

# عدالت امید

ویژه نامه  
پنجاهمین سالگرد  
شهید علامه سید اسماعیل بلخی

## فهرست مطالب

### عدالت امید

ویژه نامه پنجاهمین سالگرد شهادت علامه سید اسماعیل بلخی، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۷

صاحب امتیاز: بنیاد اندیشه

مدیر مسئول: حسین حیدریگی

دبیران مقالات: سید آصف حسینی،

مصطفی احمدی و غلامسخی احسانی

دبیر ادبیات و هنر: حفیظ شریعتی

دبیران نمایه: علی پیام و اسدالله امیری

همکاران: سید اسحاق شجاعی، محمد

توسلی غرجستانی، قربانعلی انصاری، قاسم

عرفانی، سیدحسین عالمی بلخی، دکتر فاروق

انصاری، سید علی مطهری هلمندی، محمدشفق خواتی،

محمداسحاق عارفی، عبدالحمید عارفی، دین محمد

جاوید، محمد عزیزی، حسین رهیاب (بلخی)، امین الله

امینی، قربانعلی هادی، مصطفی شفیق، دکتر شکوفه

اکبرزاده، قنبرعلی تابش، عصمت الطاف، حسنعلی

مهجور، سید عبدالعظیم حسینی مزاری، محمدعلم جويا،

سید غلامحسین موسوی، سید علی موسوی چکاوک،

سلمانعلی ارزگانی و علی بابا اورنگ.

ویراستار: حفیظ شریعتی

هماهنگی: قاسم عرفانی

صفحه آرا: موسی آتین

طراحی جلد: هادی مروج

نشانی بنیاد: جاده دارالامان، روبه روی لیسه حبیبیه، کوچه  
یک، خانه هشتم، بنیاد اندیشه.

مجله در ویرایش مطالب دست باز دارد.

مسئولیت محتوای مطالب به دوش نویسنده است.

اخذ مطالب از این ویژه نامه با ذکر منبع بلا مانع است.

سرآهنگ / ۲

علامه سید اسماعیل بلخی؛ از متن تا حاشیه / ۴

بلخی در بستر زمانه و زمینه / ۱۰

بلخی در بستر زمانه / ۱۳

حزب ارشاد / ۱۶

شهید سید اسماعیل بلخی در هزار کلمه / ۱۸

سید اسماعیل بلخی و فعالیت سیاسی / ۲۰

علامه بلخی از بازشناسی تا ماندگارسازی / ۲۲

شهید بلخی و عدالت / ۳۲

شهید بلخی و استبداد ستیزی / ۳۶

میان ما و تو صد درد مشترک باقیست / ۳۹

بلخی و عبور از عقلانیت قومی - قبیله ای / ۴۲

علامه بلخی و عدالت خواهی / ۴۴

علامه سید اسماعیل بلخی و بیدارگری / ۴۷

فریاد سرخ / ۴۹

نقش شهید مزاری در احیای نام و آثار شهید بلخی / ۵۲

رمز ماندگاری بلخی / ۵۵

بلخی و آزادی خواهی / ۶۷

آن روی سکه (روانشاد سید اسماعیل بلخی در ترازوی سنجش) / ۶۹

شهید بلخی؛ نظریه تحول و تکامل / ۷۵

شهید علامه بلخی و نسل امروز / ۷۷

شهید بلخی؛ سرمایه نمادین / ۸۰

شهید بلخی و وحدت مسلمانان / ۸۲

همراه با ستاره شب دیحور / ۸۴

شعر سیاسی یا شعار سیاسی / ۹۴

طنز سیاسی - اجتماعی در شعرهای سید اسماعیل بلخی / ۱۰۱

اندیشه های سیاسی سید اسماعیل بلخی (باتوجه به شعرهای شان) / ۱۰۷

شاعر معترض / ۱۱۱

انواع آزادی در شعر علامه بلخی / ۱۱۶

شهید مزاری و شهید بلخی / ۱۲۲

تلاش فرهنگی / ۱۲۲

حلقه وصل مبارزان / ۱۲۳

عاشورا در شعرهای علامه سید اسماعیل بلخی / ۱۲۵

بلخی در شعر شاعران / ۱۲۷

نمایه آثار چاپ شده درباره شادروان سید اسماعیل بلخی / ۱۳۰



بنیاد اندیشه به ریاست  
جلالت‌مآب استاد سرور دانش،  
معاون دوم ریاست جمهوری  
اسلامی افغانستان، از ابتدای  
فعالیت‌های خود، نگاهی به  
گذشته تاریخی فرهنگی را یکی  
از وظایفش تعریف کرده است.  
نگاه به گذشته با شیوه‌های  
مختلفی قابل پیگیری است.



## سراهنک

هر ملتی به‌طور معمول با نگاهی به گذشته تاریخی خود دیوارهای امروزه‌شان را می‌چینند و سقفی از ایده‌آل‌های خودشان را بر آن بنا می‌کنند. ملتی که گذشته‌شان را نداشته باشند و یا به فراموشی بسپارند، راهی را پیش می‌گیرند که انتهایش به بیابان‌های گرگ‌خیز ختم می‌شود و بادهای آینه‌کش. چون گذشته تاریخی بشر یا عبرت است و ردی از سیاهی و توحش، که جز قتل آفتاب‌گردان‌ها را نمی‌توان در آن مشاهده کرد، یا پر از درخشندگی و مهر است که به مقام انسان، اخلاق و نیک‌سرشتی سلام داده است.

بنیاد اندیشه به ریاست جلالت‌مآب استاد سرور دانش، معاون دوم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان، از ابتدای فعالیت‌های خود، نگاهی به گذشته تاریخی فرهنگی را یکی از وظایفش تعریف کرده است. نگاه به گذشته با شیوه‌های مختلفی قابل پیگیری است. یکی از آن مباحث می‌تواند بازخوانی افکار و اندیشه شخصیت‌های طول تاریخ این سرزمین باشد؛ انسان‌هایی که رنج تاریخی را برشانه‌های‌شان کشیده‌اند تا اندک تغییری را نسبت به حال مردم این سرزمین به وجود بیاورند و سواد، مطالعه و رفتارهای اخلاقی را ارج بگذارند و حکومت فاضله را از حکومت جاهله بهتر بدانند و این مهم را کم‌کم به ذهن و روح و روان‌شان ته‌نشین بسازند. یکی از راه‌هایی که بتوان نقبی به گذشته زد، بازخوانی افکار، اندیشه و سلوک اجتماعی و رفتاری و تعاملات شخصیت‌های تاریخی است؛ آن‌هایی که چنان چراغی در مسیر تندبادها ایستاده سوخته‌اند تا اندک شرری بر فضای موجود ایجاد کنند. این بازخوانی می‌تواند در قالب طرح‌های پژوهشی و سمینارهای علمی تحقق پیدا کند به شرطی که واکاوی‌هایی نسبت به شخصیت‌های منظور نظر صورت بگیرد. رویکرد دیگر به گذشته، چاپ آثار گذشتگان است؛ آثاری که

در بازه زمانه‌ها و سختی‌های پژوهشی به بار نشسته‌اند و ایده‌آل‌ها و برنامه‌های اصلاحی و یا روایت و تلخی‌های وقایع تاریخی این سرزمین را در خود نهفته دارند. از همین روی، بنیاد اندیشه تا کنون در کنار فعالیت‌های فرهنگی و علمی - پژوهشی به روز و پوشش دادن نیازها و گفتمان‌های امروزه کشور، بخشی از کارهای نشراتی خودش را به چاپ آثار پژوهشی‌ای اختصاص داده است که بخشی از هویت و گم‌گشتگی و روایت تاریخی ما را به دنبال می‌کشاند. ما خداوند را سپاس‌گزاریم که تا کنون توانسته‌ایم گام‌های بلندی در این راستا برداریم که از آن جمله می‌توان به برگزاری سمینار علامه فیض محمد کاتب در سال ۱۳۹۵ در ارگ ریاست جمهوری، پیگیری ضرب مدال فیض محمد کاتب که به تحقق رسید، برگزاری سمینار شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری سال ۱۳۹۶ در مکان مذکور، چاپ مجموعه مصاحبه‌های شهید مزاری، چاپ آثار علامه کاتب، چاپ مجموعه آثار حسین نایل و چاپ آثار اسماعیل مبلغ اشاره کرد.

در همین راستا، زمستان ۱۳۹۶ تصمیم گرفته شد که سمیناری به مناسب بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت سید اسماعیل بلخی دایر شود و در این سمینار قرار شد آثار زمین‌مانده شهید بلخی نیز به چاپ برسند. دیوان شهید بلخی که البته بارها و به قالب و اندازه‌های مختلفی تاکنون به طبع رسیده است؛ اما از سوی خانواده ایشان پیشنهاد شد که آثار قبلی با اصلاح فنی و تکمیل‌ای آماده شود و به چاپ برسد. همین‌طور قرار شد که مجموعه سخنرانی‌های ایشان تهیه شود و به چاپ برسد. دیوان ایشان که در دسترس بود و کار اصلاح توسط نواده ایشان خانم دکتر شکوفه اکبرزاده شروع شد؛ اما سخنرانی‌های ایشان را باید آماده می‌کردیم. تعدادی از سخنرانی‌های ایشان در نشریات دهه‌های گذشته به چاپ رسیده بودند و ما هم عزم بر آن داشتیم که آن‌ها را آماده کنیم و تعداد نواری که در اختیار داریم نیز پیاده و تنظیم شده به چاپ سپرده شود؛ اما در سفری که به مشهد داشتم، طردالباب و توسط سید ابوطالب مظفری به سید محمدحسینی بلخایی وصل شدم و ایشان گفت من تمام سخنرانی‌های ثبت شده بلخی را دارم. این بود که با کش‌وقوس بسیاری البته، این سخنرانی‌ها در اختیار بنیاد اندیشه قرار گرفت و کار اصلاحش شروع شد تا به دست نشر سپرده شود.

در آخرین جلسات سمینار بود که تصمیم به کار ویژه‌نامه درباره شهید بلخی گرفته شد. زمان حدوداً کوتاه بود و نویسندگان ما در اقصی نقاط کشور و جهان پراکنده. از همین روی بدون از دست دادن زمان، گروه کاری شکل گرفت و همین‌طور زمان‌بندی و ارتباط با نویسندگان آغاز شد. خوشبختانه مدت زمان کوتاهی مقالات بسیاری به دست ما رسیدند. این مقالات هرچند در زمان کوتاهی شکل یافته‌اند؛ ولی بیانگر و انعکاس‌دهنده نظریه‌ها و برداشت نسل جدیدی از نویسندگان ما درباره شهید بلخی است.

حسین حیدریگی  
بنیاد اندیشه  
کابل، ۱۳۹۷





وېژه نامه  
پنجاهمېن سالپاد  
شهيد علامه سيد اسماعيل بلخي

# مقاله

سيد اسحاق شجاعی  
توسلی غرجستانی  
قربان علی انصاری  
محمد قاسم عرفانی

سيد حسين عالمی بلخي  
دکتر فاروق انصاری

اسد الله امیری

سيد علي مطهری هلمندی

محمد شفق خواتی

غلام سخی احسانی

سيد آصف حسینی

محمد اسحاق عارفی

عبد الحمید عارفی

دين محمد جاوید

محمد عزیزی

حسین رهیاب (بلخي)

امین الله امینی

علي پیام

قربانعلی هادی

مصطفی شفیق

مصطفی احمدی

مرضیه وفايي

دکتر سیده شکوفه اکبرزاده

علامه سيد اسماعيل بلخي؛ از متن تاحاشيه  
بلخي؛ زمانه وز مينه  
بلخي در بستر زمانه  
حزب ارشاد

شهيد سيد اسماعيل بلخي در هزار کلمه

سيد اسماعيل بلخي و فعاليت سياسي

علامه بلخي از باز شناسي تا ماندگار سازي

شهيد بلخي و استبداد ستيزي

شهيد بلخي و عدالت

بلخي و عبور از عقلا نيت قومي - قبيله اي

ميان ما و تو صد درد مشترک باقيست

شهيد بلخي و عدالت خواهي

علامه سيد اسماعيل بلخي و بيدارگري

فرياد سرخ

نقش شهيد مزاری در احياي نام و آثار شهيد بلخي

رمز ماندگاري بلخي

بلخي و آزادي خواهي

آن روی سکه (روانشاد سيد اسماعيل بلخي در ترازوي سنجش)

شهيد بلخي؛ نظريه تحول و تکامل

شهيد علامه بلخي و نسل امروز

شهيد بلخي؛ سر مایه نمادين

شهيد بلخي و وحدت مسلمانان

همراه با ستاره شب دييجور



محمد حسين بلخي





## علامه سید اسماعیل بلخی؛ از متن تا حاشیه (۱)

✍ سید اسحاق شجاعی

علامه بلخی، عالم دینی اندیشمند کوشای صاحب‌نظر امروزی بود. برخلاف بسیاری از علمای دیگر، بلخی تنها یک اندیشمند نظریه‌پرداز نبود؛ بلکه به صورت جدی مرد عمل بود. او با مردم و در میان مردم زندگی می‌کرد؛ اندیشه‌ها و نظریات سیاسی و اجتماعی او معطوف به مشکلات مردم بود. بلخی از حاکمیت استبدادی و خاندانی در کشور خود رنج می‌برد؛ تحمل فقر و بی‌سوادی مردم را نداشت. از انحرافات فکری و سیاسی جوانان سخت دل‌آزرده بود؛ ریاکاری و نامردمی برخی روحانیان کشور او را خسته کرده بود و به تبعیض مذهبی، قومی و زبانی با خشم می‌دید و به دنبال درمان این درد مزمن بود.

علامه بلخی، برای نابودی نظام تبعیض‌آلود و ظالمانه، شب و روز نمی‌شناخت و برای سرنگونی آن هر کاری می‌کرد؛ تبلیغ، روشنگری، القای اعتماد به نفس به مردم، تشکیل حزب، قیام مسلحانه و... خود در سخنرانی‌ها و شعرهایش از چیزی به نام «درد قوم» سخن گفته است: «به درد قوم سوختم و عمر من و رفقایم در زندان گذشت.»<sup>۲</sup>

بی‌درد قوم حیف است در زنگ ننگ مردن  
با خون خویش بزداي زنگار زندگانی<sup>۳</sup>

بلخی از نظر روحی آن‌قدر قوی بود که یک‌تنه در برابر یک حکومت ایستاد و به گفته خودش فرقه‌ش را با فولاد جنگ داد و پانزده سال زندان را مردانه و با روحیه قوی تحمل کرد؛ در همان حال آن‌قدر احساس و عاطفه لطیف انسانی داشت که دیدن مظلومیت یک زن هزاره غریب و فقیر، انگیزه قیام او شد.<sup>۴</sup>

۱. بخشی از کتابی درباره علامه بلخی است که نگارنده در حال پژوهش و نگارش آن است.  
۲. فریادهای جاویدان، ص ۱۹۵؛ سخنرانی در جمع علما و طلبه‌های حوزه علمیه مشهد، مدرسه عباس‌قلی‌خان.  
۳. دیوان بلخی، ص ۴۵۶.  
۴. فریادهای جاویدان، ص ۲۲۱؛ سخنرانی در حوزه علمیه نجف که در آن بلخی به دیدن زن فیشنی



غیر از سیره مبارزاتی بلخی، اندیشه‌های سیاسی، فکری و اجتماعی ناب و مفیدی از او در قالب شعر و نثر بر جای مانده است. اندیشه‌هایی که می‌تواند برای نسل جوان راه‌گشا و برای مردم راهنمای اندیشه و عمل باشد. راه‌حل بسیاری از معضلات امروز افغانستان مانند افراط‌گرایی، قوم‌گرایی، تبعیض، خرافه‌پرستی، ستم به زنان، فقر، جنگ و... را می‌توان در کلام علامه بلخی به روشنی یافت. نسخه‌هایی که علامه بلخی برای دردهای سیاسی و اجتماعی ما، آن زمان نوشته هم‌چنان تازه، زنده و امروزی‌اند و می‌توانند درمان دردهای مزمن مردم ما در حال حاضر شوند.

### علامه بلخی؛ از متن تا حاشیه

علامه بلخی پس از درگذشت، دوبار در جامعه مطرح شد؛ بار اول بلافاصله پس از فوتش؛ مردم، علما و بزرگان شیعه و سنی در تشییع جنازه او شرکت کردند. به گفته شاهدان چنین تشییع جنازه‌ای در کابل سابقه نداشته است؛ شیعه و سنی، سیک‌ها و یهودی‌ها گریه می‌کردند. کسانی چون خان عبدالغفار خان، مصلح بزرگ پشتون‌ها، صبغت‌الله مجددی، آیت‌الله سید سرور واعظ، آیت‌الله محمد امین افشار و شهید مبلّغ و... سخنرانی و از بلخی و کارنامه‌اش به بزرگی یاد کردند و گفتند که بلخی به این

و زن غریب در بس‌های کابل اشاره کرده است.





آن‌ها می‌پردازم.

## ۱. پیش از زمان خود

از بیان اندیشه‌ها و آثار بلخی، پنجاه تا شصت سال می‌گذرد. بلخی، در آن زمان اندیشه‌هایی را مطرح می‌کرد که از سطح سواد و درک آدم‌های باسواد بالاتر بود؛ تا چه رسد به عامه مردم بی‌سواد. به تعدادی از موضوعات سخنرانی‌های او توجه کنید: «تکامل اجتماعی و عوامل آن»، «علل عقب‌ماندگی جامعه و راه‌حل عقلایی آن»، «وحدت و تعالی»، «ترکیب و تمدن»، «قیام و بصیرت»، «وحدت ملی و عدالت اجتماعی»، «ارزش علم در جهان امروز»، «انسان موجود عاشق و کمال طلب»<sup>۷</sup> و... او این موضوعات فلسفی و عرفانی را با موضوعات سیاسی و اجتماعی آن روز کشور ترکیب و با بیان شیرین خود، به مردم معمولی بی‌سواد و کم‌سواد در تکیه‌خانه‌ها و حسینیه‌ها بیان می‌کرد. مردمی که عاشق روضه‌های جذاب و صدای گیرای او بودند؛ اما با دردها و اندیشه‌های او کاری نداشتند. با این‌همه او عاشقانه این موضوعات مهم را با مردم خود در میان می‌گذاشت. بی‌سوادی و عدم درک مردم را بهانه برج عاج‌نشینی، راحت‌طلبی و مسئولیت‌اندازی خود نمی‌کرد. تلاش او این بود که با روضه‌های جذاب خود، مردم را به مجلس بکشاند تا این سخنان را به آن‌ها بگوید. انگار که او تنگی فرصت و کوتاهی عمر خود را احساس می‌کرد، برای بیداری مردم و بیان دیدگاه‌ها و دردهای خود شتاب بسیاری داشت.

او شصت سال پیش، به هر مناسبتی از «وحدت ملی» و «عدالت اجتماعی» سخن می‌گفت و این دورا راه‌حل مشکلات کشور می‌دانست؛ در حالی که آن زمان حتی نخبه‌های کشور هم از فهم درست و ضرورت آن‌ها عاجز بودند. او با شناختی که از ترکیب اجتماعی و قومی کشور داشت، به این نتیجه رسیده بود که وحدت ملی، بدون عدالت اجتماعی، موجب وحدت واقعی و تعالی جامعه نخواهد شد و چه بسا که از وحدت ملی سوءاستفاده نیز صورت بگیرد. چنان‌که این واقعیت تلخ در افغانستان بارها دیده شد.

پس یکی از دلایل گمنام ماندن بلخی در جامعه این است که بلخی نابغه‌ای بود که پیش از زمان خود به دنیا آمده بود. مردم زمان بلخی که هیچ، حتی بیشتر مردم هم‌اکنون نیز از فهم و درک درست اندیشه‌ها و پیام‌های بلخی ناتوان هستند. برای اثبات سخن کافی است به دیوان اشعار بلخی مراجعه کرده برخی

۷. نوار ضبط شده این سخنرانی‌ها موجود است. تعدادی از این سخنرانی‌ها در کتاب «فریادای جاودان» چاپ شده است. تعداد دیگر در نشریات دوران جهاد منتشر شده‌اند.

زودی‌ها در افغانستان تکرار نخواهد شد.

در مرکز و شهرهای بزرگ افغانستان محافل ترحیم و تجلیل از او برگزار شدند. در حوزه‌های علمیه قم، مشهد و نجف مجالس یادبود برگزار شدند و عالمان بزرگ از شخصیت و کارنامه‌های بلخی تمجید کردند.

در همان سال‌ها شعرها و سخنرانی‌های او کم و بیش در نشریات کابل منتشر شدند. برخی نویسندگان در تجلیل از شخصیت او مقاله و گزارش نوشتند و او را «سید جمال‌الدین ثانی»، «نابغه شرق» و «ناطق الاسلام» نامیدند.

بار دیگر شخصیت، کارنامه و آثار بلخی پس از کودتای هفت ثور و دوره مبارزه و جهاد مطرح شد. فضای شور و هیجانی مبارزه و جهاد ایجاب می‌کرد که جامعه به بلخی و اندیشه‌هایش توجه کند. در این سال‌ها دو گروه برای بازگرداندن بلخی به جامعه و معرفی او کوشیدند؛ کانون مهاجر و سازمان نصر افغانستان. هرچند درباره انگیزه‌های این گروه‌ها در این کار، سخن زیاد گفته شده است؛ اما من در این مورد نظر خود را در یک جمله بیان می‌کنم: انگیزه این گروه‌ها هرچه بود، مربوط به خودشان است؛ آن‌چه مهم است نتیجه کارشان است که نجات بلخی از فراموشی است و این کار نیک و ارزشمندی بود.

از دوران حاکمیت مجاهدین به بعد، مسائل قومی و نژادی به شدت در جامعه شعار و معیار شد. احزاب، رهبران، فرهنگ، شخصیت‌ها و تاریخ همه چیز قومی شدند. در این فضا بلخی باز هم به سایه رفت و فراموش شد؛ زیرا که قوم نداشت. برخی از نویسندگان که در زمان جهاد، برای بلخی داد سخن می‌دادند و از او به نام پیشوا تجلیل می‌کردند، از زمانی که قوم‌گرایی داغ شد، در مورد بلخی سکوت کردند و اگر سخنی هم گفتند تنها عمامه سفید او را قابل توجه و بررسی دانستند.<sup>۵</sup> این غفلت، سکوت و بایکوت هنوز ادامه دارد.

در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت تاکنون در حد شایسته و بایسته نه از بلخی تجلیل شده است و نه برای معرفی شخصیت و کارنامه‌های او کاری درخور صورت گرفته است و نه از اندیشه‌ها و راهکارهای او استفاده شده است؛ بلکه به نظر می‌رسد جامعه ما روز به روز از بلخی فاصله می‌گیرد و بر اندام مردی که خود را فدای مردم کرد، غبار غفلت و فراموشی می‌نشیند.<sup>۶</sup> فاصله گرفتن جامعه از بلخی عوامل چندی دارد که در این جا به طور فشرده به

۵. از نمونه‌های آن می‌توان به حاج کاظم یزدانی و بصیراحمد دولت‌آبادی اشاره کرد که در سال‌های اخیر تنها درباره عمامه سپید بلخی نوشته‌اند.

۶. در مقابل، کسانی از سر ناآگاهی در معرفی شخصیت بلخی راه افراط در پیش گرفتند؛ برای او معجزه و کرامت تراشیدند. چندان در حق او مبالغه کردند که ویژگی‌های او را تنها در پیامبران اولوالعزم می‌توان یافت. مثلاً گفتند بلخی سال‌ها در قم و نجف درس خوانده و هرچه عالم سرشناس و مجتهد معروف در این دو حوزه پیدا کردند، در لیست استادان بلخی آوردند. در حالی که بلخی تنها در مشهد درس خوانده و این را خود در سخنرانی در مدرسه عباس‌قلی‌خان بیان کرده است. دو سفر گزری و کوتاه به قم و نجف داشته است. گفتند بلخی برای آشنایی با جوامع مختلف و هدایت آنان به کشورهای روسیه، آذربایجان، مصر، عربستان و... سفر کرده است و در آن کشورها مبارزه کرده است. گفتند بلخی مفسر بزرگ قرآن بوده است و یک دوره تفسیر نوشته بوده است و... این گفته‌ها مرا به یاد این جمله از مرحوم دکتر علی شریعتی می‌اندازد: «برای خراب کردن کسی، به جای حمله، از او بد دفاع کنید.» (برای دیدن نمونه‌ها ر.ک: مجله شاهد یاران، شماره ۶۴، اسفند/حوت ۱۳۸۹ ش، مجله آوای بلخی و جزوه‌های بنیاد فرهنگی تحقیقاتی شهید بلخی).



از مفاهیم شعرها و پیام‌های او را فهرست کنیم و بعد دریابیم که هنوز هم مردم از درک و دریافت درست آن‌ها عاجزند.

## ۲. مردم بی‌سواد و کم‌فرهنگ

در زمان بلخی افراد تحصیل کرده و باسواد اندک بودند؛ اکثریت قریب به تمام مردم نعمت سواد و دانش را نداشتند. در عین حال فرهنگ عمومی نیز در حد نازلی قرار داشت. بیش‌تر مردم، بلخی را به چشم یک واعظ و روضه‌خوان می‌دیدند و به خاطر صدای رسا و جذاب و روضه‌های گیرا و نابش در محافل او حضور می‌یافتند؛ اما از دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی و دانش ادبی و تاریخی بلخی و طرح‌ها و برنامه‌های آینده او چیزی درک نمی‌کردند. به همین علت بلخی در میان مردم شمال کشور به «سید اسماعیل واعظ» شهرت داشت، در کابل به او «ناطق الاسلام و علامه بلخی» و در ایران و عراق او را به نام «سید جمال‌الدین ثانی»، «نابغه شرق» و «علامه بلخی» می‌شناختند.

## ۳. جامعه عمل‌گرا

عمل‌گرایی برای رسیدن به مقصد ضرورت است؛ به این شرط که از پشتوانه نظری و نظریه‌پردازی برخوردار و به تحلیل و تئوری محکم تکیه داشته باشد. عمل و حرکت بدون تحلیل، تئوری و شناخت دقیق از حال، آینده و حتی گذشته مانند راه رفتن در تاریکی است که احتمال رسیدن به مقصد کم و احتمال ماندن در راه یا بیراهه رفتن زیاد است. آن‌هم راهی پر از چاه و چاله! هر نهضت سیاسی و اجتماعی موفق با آگاهی دادن به مردم شروع می‌شود؛ سپس با گام‌های استوار، اما از روی آگاهی، خردورزی و محاسبه دقیق مراحل بعدی را به سوی هدف اصلی طی می‌کند. مردم ناآگاه نمی‌توانند با اعتماد راه را تا پایان پیمایند بدون آن‌که در راه نمانند و یا مسیر مستقیم را گم نکنند. مثلاً نهضت اسلامی کشور که از کودتای گروه‌های چپ در سال ۱۳۵۷ خورشیدی آغاز شد، دارای عیب‌ها و نواقص بسیاری بود، از همه مهم‌تر این‌که با آگاهی مردم و بر اساس تحلیل دقیق و تئوری واقع‌بینانه شروع نشده بود؛ بلکه یک واکنش فوری و انقلابی بود در برابر کودتای گروه‌های چپ وابسته و مداخلات اتحاد جماهیر شوروی. مردمی که از کم‌ترین دانش سیاسی و اجتماعی برخوردار نبودند، با تحریک احساسات ملی و دینی‌شان برخاستند، در تاریکی حرکت کردند بدون آن‌که دقیقاً بدانند به کجا می‌روند، هدف اصلی چیست، مخاطرات مسیر کدام است، بر سر چهارراهی‌ها از کدام راه باید بروند و چه کسانی آن‌ها را راهبری می‌کنند و در نهایت به کجا می‌رسند و چه نصیب‌شان می‌شود.

در تداوم نهضت نیز خرد و تعقل به میدان آورده نشد. مردم

مجاهد و قهرمان با بال‌های احساسات تا اوج پرواز کردند؛ جنگیدند، کشتند و کشته شدند. پل‌های پشت سر خود را ویران کردند، به ناچار باید این راه را کورکورانه ادامه می‌دادند؛ هرچند گام به گام به فاجعه‌های بسیاری رسیدند.

پس از پایان جهاد، خلأ تئوری و نظریه بهتر دیده شد، وقتی که دست رهبران از هر نوع طرح و برنامه خالی بود. در نتیجه سردرگمی‌ها و موج‌سواری‌های احساسی، سر از قدرت‌طلبی‌ها و نزاع‌های قومی درآورد و با سیاهی و تباهی طالبان و پس از آن حضور قدرت‌های غربی و تکرار فجایع ادامه یافت.

در این چهار دهه، کسی جرئت نکرد نگاه انتقادی و خردورزانه به گذشته داشته باشد؛ بر فقدان تئوری و نظریه معقول انگشت بگذارد. امواج احساسات، خردورزی و تفکر را در خود غرق کرده بود و به همین دلیل، جامعه کسانی چون علامه بلخی را که دارای اندیشه و نظریه بودند به یاد نیاوردند. اندیشه‌ورزانی چون بلخی در نهضت اسلامی جایی نیافتند؛ به اندیشه، خردورزی و تفکر بهایی داده نشد. تنها احساسات میدان‌دار بود.

علامه بلخی دارای اندیشه و تئوری سیاسی و اجتماعی و اندیشه مبارزاتی است. مردم عمل‌گرا و سوار بر موج احساسات، بی‌توجه به این تئوری‌ها راه خود را رفتند و بلخی و بلخی‌های اندیشمند و صاحب نظریه در انزوا فراموش شدند.

## ۴. افغانستان؛ گورستان خردورزی

بلخی ظرفیت تبدیل شدن به یک شخصیت جهانی را دارد؛ اما محدودیت‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جاری در افغانستان، انسان‌های بزرگ را در قالب خود کوچک

می‌کند. نهادهای مسئول، حتی توان مطرح کردن فرهنگ، ارزش‌ها و سرمایه‌های ملی را در میان مردم خود ندارد؛ تا چه رسد به این‌که این سرمایه‌ها را در سطح منطقه و جهان مطرح کند.

اگر مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، در بلخ می‌ماند و آثار و اندیشه‌های آسمانی خود را در همین سرزمین به وجود می‌آورد، آیا ما امروزه همان مولانایی را داشتیم که اکنون در آیین جهانی داریم؟ اگر فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی ایران و ترکیه نمی‌بود، بدون تردید جهان، او را مانند امروز نمی‌شناخت. آثار مولانا در این سرزمین «قهرمان‌پرور» محبوس می‌شد و دیگر نه مردمان







خود را هم نمی‌دانند. احمدشاه مسعود را مردم پنجشیر، به عنوان قهرمان ملی پذیرفتند، تجلیل کردند و بعد به دیگران معرفی کردند؛ اما مردم بلخاب، بلخی را درک نمی‌کنند؛ زیرا از سواد و دانش لازم برای شناخت بلخی برخوردار نیستند.

در زمانی که حکومت ظاهرخان، بلخی را به غول و زنجیر کشید، حکومت چندبار از مردم بلخاب استعلام کرد که آیا چنین کسی را با این مشخصات می‌شناسید؟ آیا او از بلخاب است؟ خویش و قوم او که است و او از کجای بلخاب است؟ سران بلخاب، در پاسخ نوشتند که چنین کسی را نمی‌شناسند، او از بلخاب نیست و کس و کاری هم در بلخاب ندارد.<sup>۹</sup> آن‌ها با دادن ریشه به حاکم محلی بلخاب، بین خود و بلخی دیوار کشیدند.<sup>۱۰</sup> بلخی در سفری که پس از رهایی از زندان به بلخاب داشت، با خواندن روضه‌های جذاب، مردم را به دور خود جمع می‌کرد؛ ابعاد دیگر شخصیت بلخی را مردم بلخاب درک نمی‌کردند. مردم او را به خاطر صدای خوب و روضه‌های جذابش ستایش می‌کردند، بلخی را با روضه‌خوان‌های محلی مقایسه می‌کردند و او را بهتر می‌یافتند و به او سید اسماعیل واعظ می‌گفتند.

بلخی، در زندان، چندین سال حق نداشت ناخن‌های دست و پای خود را کوتاه و موی سر و ریش را اصلاح کند.<sup>۱۱</sup> او در اعتراض به رفتارهای غیرانسانی حکومت، پس از رهایی از زندان، مدت‌ها موی سر و صورت خود را اصلاح نمی‌کرد؛ موی سر و ریش و بروت رها شده بلخی نمادی از شکنجه‌هایی بودند که حکومت در پانزده سال زندان در حق او روا داشته بود. عالم و نویسنده ایرانی که در محفل سخنرانی بلخی در قم حاضر بوده است، عدم اصلاح موی سر و ریش او را نمادی از ادامه مبارزه بلخی می‌داند: «نکته دوم که در سخنرانی او جلب توجه کرد، تلاش برای ادامه مبارزه خستگی‌ناپذیر با استبداد و استبداد بود. علامه بلخی در یک حرکت نمادین، به نشانه همبستگی با جامعه افغانستان و ادامه اعتراض به نظام استبدادی ظاهرشاه از کوتاه کردن محاسن خود پس از آزادی از زندان خودداری کرده بود.»<sup>۱۲</sup> او با همان سر و صورت اصلاح نشده به شهرهای افغانستان

امریکا و اروپا گرویده اندیشه‌های او می‌شدند و نه آثار او به زبان‌های زنده دنیا ترجمه می‌شد و نه جهانیان خبر می‌شدند که چنین نابغه‌ای در بلخ وجود دارد. مولانا هم گرفتار محدودیت‌ها و کوچک‌اندیشی‌های جاری افغانستان می‌شد و در این سرزمین نفرین شده می‌ماند و می‌پوسید.

بلخی را نزدیک به پانزده سال در زندان حبس کردند تا نام و یادش از ذهن‌ها محو شود و توانایی‌هایش از بین برود. دست از تلاش، ابتکار و مبارزه برای زندگی بهتر بکشد و تابع استبداد موجود شود. بلخی وقتی به عنوان علامه بلخی و جمال‌الدین ثانی مطرح شد که از این جغرافیای تنگ و تاریک قدم به بیرون گذاشت. بزرگان عراق و ایران جوهر او را کشف کردند، قدرش را دانسته بر صدر نشاندند.

## ۵. بلخاب؛ دره تنگ و تاریک

هرچند انسان‌ها در انتخاب مکان به دنیا آمدن خود

نمی‌توانند تصمیم بگیرند؛ اما تاوان آن را می‌پردازند. بلخی در اُسوالی بلخاب به دنیا آمد. این اُسوالی در عین این‌که نقاط قوت بسیاری دارد که ما در جای خودش بیان کرده‌ایم،<sup>۸</sup> به علت کوهستانی بودن، راه‌های صعب‌العبور، دور بودن از مرکز شهرهای بزرگ و فضای شدید سنتی و عقب‌مانده و عدم تنوع مذهبی و فرهنگی محدودیت‌های زیادی نیز دارد. در حال حاضر بلخاب به لحاظ فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یکی از عقب‌مانده‌ترین مناطق دورافتاده افغانستان است. بلخاب در چهار دهه اخیر،



نقش بی‌بدیلی در مبارزات کشور داشته است؛ در قیام عمومی برضد کودتای هفت ثور، بلخاب در ولایات شمال پشستاز و نمونه بود؛ به طوری که بسیاری از مناطق دیگر در شمال و مناطق مرکزی با یاری مردم بلخاب آزاد شدند. در دوره پنج‌ساله حکومت طالبان، بلخاب پس از پنجشیر، دومین نقطه‌ای بود که طالبان در دسترسی به آن ناکام شدند. بسیاری از قومندان‌ها و شخصیت‌های سیاسی و سران مجاهدین به بلخاب پناه آوردند؛ اما تمامی این کارها انگار مشت به هوا زدن بود و هیچ حاصلی برای مردم نداشت.

مردمی که از نظر سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی عقب‌مانده باشند، قدر شخصیت‌های علمی، فرهنگی و سیاسی

۸. مقاله بلند «بلخاب؛ جزیره دین و دانش» از این قلم.

۹. احمدی‌نژاد بلخابی، سید حسن، سید اسماعیل بلخی سفیر آزادی، ص ۱۰۲: «نه تنها از بلخی و قیام او دفاع نشد؛ بلکه در پاسخ استفسار دولت، طوماری علیه سید پر شد که بلخی از ما نیست و ما او را نمی‌شناسیم!»  
۱۰. ر.ک: بخش خاطرات سید علی فاضلی مدرّس در همین کتاب. البته علت این کار بلخابی‌ها به رژیم ستم‌گر باز می‌گردد. اگر مردم بلخاب می‌گفتند که بلخی از بلخاب است، چنان جور و جفا می‌دیدند که کم از پانزده سال زندان بلخی نبود.  
۱۱. به گفته میر غلام محمد غبار، در زندان سرای موتی نیز کوتاه کردن ناخن، موی سر و صورت ممنوع بود. به طوری که قیافه محبوسان شبیه حیوانات وحشی جنگل می‌شد و فرزندان‌شان با دیدن آن‌ها فرار می‌کردند. (نک: غبار، میر غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۲، تهران: عرفان، ۱۴۵).  
۱۲. مجله شاهد یاران، ص ۸۴: مصاحبه با عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، از محققان و نویسندگان حوزه علمیه قم.







سیاسی که در این دوره زمانی منبع تصمیم گیری و تصمیم سازی بوده اند، هرکدام با گرایش قومی آشکار تشکیل شده است و به قوم خود تکیه دارد.

از زمانی که فرهنگ ملی در این کشور بی صاحب به زمین مانده است و فرهنگ های قومی سربر آورده اند، شخصیت های قومی نیز تراشیده شده اند. دیگر کسی از شخصیت های ملی و فراقومی نامی نمی برد.

بلخی از سادات است؛ سادات در افغانستان مجموعه کوچکی با کمترین توان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. این مجموعه، نه می تواند کاری برای بلخی بکند و نه بزرگان آن چنین درک و دردی را دارند. سادات نیز به همان مشکلاتی گرفتار است که دیگر اقوام را گرفتار کرده است؛ محدودیت اندیشی، کوچک بینی و سرگرمی های سیاسی و رقابت های درون قومی. در سال های اخیر سادات تحت فشار تندروان برخی اقوام دیگر بیش از پیش تضعیف شده است.

در دهه پنجاه و شصت؛ یعنی آغازین سال های جهاد مردم، زمانی که فرهنگ دینی هنوز جای خود را به فرهنگ قومی نداده بود و هنوز خرده فرهنگ ها در برابر فرهنگ ملی ناتوان بودند، بلخی و اندیشه هایش سخن روز بود. بخش کلانی از مردم از اندیشه ها و تجربیات مبارزاتی او به صورت وسیع استفاده

سفر می کرد و آن را به مردم نشان می داد و با زبان نمادین از ستم حکومت سخن می گفت و خاطرات شکنجه های زندان خود را برای مردم بی خبر شرح می داد و می گفت: من پانزده سال زندان بودم؛ ما در زندان حق نداشتیم موی سر و صورت خود را اصلاح کنیم؛ اما وقتی به بلخاب آمد، مردم بلخاب نه تنها از این نماد چیزی در نیافتند، نه تنها سر و وضع بلخی، سال های زندان را برای بلخیان تداعی نکرد، نه تنها سخنان او را درباره موی سر و صورتش نفهمیدند؛ بلکه با دیدن سر و ریش او با تعجب او را ملامت هم کردند که چرا خود را شبیه درویش ها درست کرده ای! بعد یک عالم دینی به زور موهای سر و صورت او را کوتاه کرد!<sup>۱۳</sup> آقای روح الله که شاهد ماجرا بوده است، می گوید: «زمانی که زندانی شد، محاسن و موی سر او خیلی بلند نبود؛ ولی پس از گذراندن پانزده سال زندان، موی سر و محاسن او بسیار بلند شده بود. او به طلاب مدرسه علمیه گفت که این موی سر و محاسنم به خاطر مردم سفید شده است. هنگامی که به سرپل بلخاب آمد، شبی را هم در مدرسه دهن شرت ماند. عموی من در مدرسه با اصرار زیاد موی سر و محاسن شهید بلخی را کوتاه کرد و به او گفت که نباید موی سرتان مانند درویش ها این قدر بلند باشد.»<sup>۱۴</sup>

علامه بلخی، مردم بلخاب را به رفتن به مکتب، فراگیری سواد و دانش و مهاجرت از بلخاب به شهرها؛ به ویژه کابل تشویق می کرد؛ اما او حتی یک تن و یک خانه را هم نتوانست از بلخاب به کابل ببرد.

هنوز هم حزب و حزب گرایی، سیال داری و رقابت های منفی، حسادت و کشمکش های قومی و ستمی دل مشغولی اصلی بلخیان است.

همین اکنون هم مردم بلخاب، به جای تجلیل و قدردانی از عالمان و دانشمندان خود، از کسانی ستایش می کنند که صدای خوب داشته و روضه خوب بخوانند و آن ها را به یاد امام حسین بیشتر بگریانند.

پس یکی از بزرگترین دلایل غفلت جامعه از بلخی این است که او از بلخاب است.

## ۶. وای از غربی

افغانستان در چهار دهه اخیر به جغرافیاهای کوچک و خرده فرهنگ ها تقسیم شده است. فرهنگ ملی نابود و فرهنگ قومی رشد و گسترش یافته است. احزاب و گروه های

۱۳. این مسئله ظاهراً برای برخی از علای کابل نیز قابل درک نبوده است و با آن را بهانه کرده است و بر ضد بلخی تبلیغ می کردند: «هنگام رهایی از دهنزنگ بروت های بلند و... او علای سنتی کابل را حساس و علیه بلخی موضع منفی اتخاذ کرده بودند که این موضع گیری در تشییع جنازه و بعد از شهادتش استمرار یافت.» (از صفحه فیس بوک حسینی بلخایی)  
۱۴. سید حسن روح الله عالم زاده، مجله شاهد یاران، شماره ۶۴، اسفند ۱۳۸۹ خورشیدی، ص ۴۵؛ هم چنین نگاه کنید: سید حسن احمدی نژاد بلخایی، سید اسماعیل بلخی سفیر آزادی، ص ۱۱۶. «سادات و اقوام او با اصرار تمام، ریش سید را کنار چشمه گرم در قریه دهن شرط اصلاح کردند.»





ویژه‌نامه  
پنجادمین سالگرد  
شهید علامه سید اسماعیل بلخی

گرفتند. بخشی از شعرهای بلخی که از زندان به بیرون فرستاده می‌شدند، در دست دیگران ماندند و از بین رفتند. بخش دیگری آن‌ها در سال‌های کودتای هفت ثور زیر خاک شدند و پوسیدند. از هفتادوپنج بیت شعر تنها پنج‌هزار بیت آن باقی مانده‌اند.<sup>۱۵</sup> دیگر دست‌نوشته‌ها و آثار بلخی که در زندان نوشته کرده بوده‌اند و در یک نامه<sup>۱۶</sup> بدان‌ها اشاره می‌کند، سرنوشت نامعلومی دارند و در دسترس جامعه قرار نگرفته‌اند.

دو کتاب دست‌نوشته بلخی، به عنوان یادگاران قلمی و بیان‌کننده اندیشه‌های بلخی هنوز در صندوق‌ها خاک می‌خورند و هیچ کاری برای آن‌ها نشده است.

### سخن نهایی

آن‌چه به اختصار بیان شد، درد دل کسی است که سال‌های زیادی به اندیشه‌ها و شخصیت سیاسی، ادبی و اجتماعی بلخی عشق می‌ورزد. از این‌که جامعه در مانده و بیمار ما از داروهای مفید و مجرب بلخی نمی‌تواند استفاده کند، تأسف می‌خورد. در این نوشته سعی کرده است برخی از عوامل این محرومیت‌ها را نشان دهد. عوامل دیگری نیز وجود دارد که به خاطر برخی ملاحظات آورده نشد. چنان‌که مصلحت‌اندیشی ايجاب می‌کرد که در مواردی از این نوشته نیز، سخن به اختصار و ابهام گفته شود.

امید که جامعه ما با گذشتن از فرهنگ قومی و قبیله‌ای، به شخصیت‌هایی مانند بلخی به عنوان یک سرمایه ارزشمند ملی نگاه کنند. با زنده نگه‌داشتن یاد و خاطره آنان، باعث آشنایی و بهره‌مندی نسل جوان از اندیشه‌ها و تجربیات مبارزاتی آن بزرگان شوند. تعصب از هر نوعی که باشد باعث محدودیت فکری ما می‌شود و بین ما و سرمایه‌های ملی مان فاصله ایجاد می‌کند. آزادی و آزاداندیشی و دوری از تعصب، راه‌حل بسیاری از مشکلات و چالش‌های امروز جامعه ما است. آثار و افکار بلخی این‌ها را به ما الهام خواهد کرد.



می‌کردند اما از زمانی که فرهنگ قومی رشد کرد و جای فرهنگ دینی و ملی را گرفت، بلخی نیز به فراموشی و غفلت سپرده شد و جای او را رهبران قومی گرفتند.

بدون شک بلخی، تاوان سید بودن خود را می‌پردازد. اگر او سید نبود، این همه بار غربت بر دوشش نمی‌ماند. اندیشه‌ها و آثارش علاقه‌مندان بیشتری می‌یافت و نامش بر زبان‌ها و یادش بر دل‌ها می‌ماند و خاطره‌اش لوحه خیابان‌ها یا دانشگاه‌ها را مزین می‌کرد.

### ۷. بلخی؛ گنجی پنهان

علی‌آقا فرزند برومند او که استاد دانشگاه و اقتصاددان بود، در سال ۱۳۵۷ توسط عوامل حکومت خلق و پرچم بازداشت و به شهادت رسانده شد.

دو دختر علامه بلخی نیز در جامعه مردسالار افغانستان در این مورد هرچند تلاش‌های زیادی کردند؛ اما کمتر نتیجه

۱۵. بلخی در سخنرانی مشهد خود به صراحت می‌گوید: «بخوانم یکی از نشیده‌هایی که یادگار زندان من است، از جمله هفتادوپنج هزار بیتی که سروده‌ام». (ر.ک: فریادهای جاویدان، ص ۱۸۴. آیت‌الله ناصرکارم شیرازی نیز از قول بلخی این موضوع را بیان می‌کند).  
۱۶. نامه علامه بلخی از زندان برای حاجی سید محمد بلخایی. علامه بلخی در آن نامه می‌نگارد: «در این مدت، اوقات به هدر رفته است؛ بلکه چندین کتب و رسائل در شقوق مختلفه از قبیل سیاست مذهب و علم الاجتباع تدوین نموده‌ام... و هگذا دیوان بزرگی از اشعار علمی، فلسفی، اخلاقی و مرانی به رشته نظم آورده‌ام». (ر.ک: سید اسحاق شجاعی، ستاره شب دیچور، ص ۴۱۱).

محمد علی بلخی





## بلخی؛ زمانه و زمینه

✦ توسلی غرجستانی

گفتن و نوشتن در مورد اندیشه‌ها، افکار و آرمان‌های مردان مبارز و بزرگ، توانایی و توانمندی و درک شرایط تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی متناسب خود را می‌طلبد. از آغاز فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، ادبی و فرهنگی «شهید بلخی» بیش از هفت دهه می‌گذرد، در این مدت چه از لحاظ زمانه و چه از بعد زمینه‌ها تحول شگرف و کلان در ابعاد گسترده درک شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در میان بخش عظیمی از توده مردم رونما شده است.

در زمانه‌ای که «شهید بلخی» فریاد مبارزه با استبداد، ستم‌گری، خرافات و قوم‌پرستی را برای تحقق عدالت اجتماعی، آزادی، حمایت از ستم‌دیدگان تاریخی و مبارزه منطقی با انواع جهل و خرافات از طریق بروز و ظهور اندیشه‌های نو، افکار تجددگرایانه و توجه به خواست تاریخی مردم این مرز و بوم مطرح کرد که بسیاری پادشاهی مطلقه را سایه خدا/ ظل الله، وجود طبقات مختلف اجتماعی/ کاست‌ها را سرنوشت محتوم، روآوری به خرافات مذهبی و قومی را محرک عصبیت دفاع از کیان ارزش‌های منتسب می‌دانستند. بنابراین، برای درک درست و شناخت دقیق اندیشه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی شهید بلخی و هم‌فکران ایشان از دو بعد می‌بایست توجه شود؛ ویژگی عصر و زمانه شهید بلخی و زمینه‌های بروز و ظهور فعالیت‌های وی در صحنه عمل.

**یک. زمانه:** عصر و زمانه‌ای که شهید بلخی با حلقه‌ای از یاران مبارز خود مبارزات مسالمت‌آمیز و سپس تدارک یک انقلاب/ کودتاه علیه رژیم پادشاهی وقت و تغییر آن به رژیم ایده‌آل و مبتنی بر آرا و اعمال نظر مردم را مطرح کردند، که درک شرایط نابسامان اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در چنبره و سیطره

یک خاندان قرار داشت و توده عظیمی از مردم به خاطر بی‌سوادی مطلق و گسترده، نبود دسترسی به امکانات آگاهی‌دهی، رسانه‌های جمعی و حضور بسیار اندک آنان در مراکز شهرهای بزرگ، از درک شرایط حاکم بر کشور و درد مزمن استبداد سیاه و تاریخی که سده‌ها بدن رنجور آنان را رنج می‌دادند، بی‌خبر و ناآگاه بودند. در چنین زمانه‌ای است که بلخی از راه‌های ممکن به





ویژه نامه  
پدجاهمین سالپاد  
شهید علامه سید اسماعیل بلخی

دردهای فروخته تاریخی مردم افغانستان را گاه در قالب سخنرانی، زمانی در چارچوب سرودن اشعار انقلابی و بیدارگر و در مقطعی در قالب تشکیل سازمان یافته، متشکل از هم فکران خود با هدف سرنگونی رژیم پادشاهی را به خوبی بیان کرد و راه رسیدن به آن را برای نسل های پس از خود به ارمغان گذاشت. هرچند کش شهید بلخی در گزینه سوم یعنی کودتاه و تغییر رژیم به دلیل خیانت برخی از یاران نیمه راهش به فرجام نرسید و به جرم تشکیل چنین هسته ای بیش از چهارده سال از عمر کوتاه خود را در زندان دهمزنگ سپری کرد؛ اما راه ها و نشانه هایی را که وی در دهه ها و زمانه های مبارزاتی خویش، یعنی دهه های بیست، سی و چهل خورشیدی بر جای گذاشت، الهام بخش مبارزان بعدی در دهه های شصت و هفتاد خورشیدی شد. هرچند میزان تأثیرگذاری مبارزات «شهید بلخی» و «شهید مزاری» بر سرنوشت جامعه ما و هویت بخشی تاریخی به نسل برخاسته از یک قتل عام فجیع تاریخی در زمان عبدالرحمان خان قابل مقایسه نیست؛ لیکن از آن جایی که حرکت و مبارزه شهید بلخی الهام بخش حرکت های مؤثر و مبارزه قاطع در تثبیت و احیای هویت تاریخی بخش عظیمی از مردم این مرزوبوم شد، به عنوان چراغ راه و نشانه سدید از اهمیت برجسته تاریخی برخوردار است.

دو. زمینه ها: مبارزات شهید بلخی در مقطع تاریخی ای انجام شد که زمینه بروز و گسترش افکار و اندیشه های نوبه جویندگان و مشتاقان آن بسیار اندک بود. شهید بلخی نخست به دنبال اصلاح جامعه، نظام و حاکمیت سیاسی آن روز بود. وی راه رسیدن به این هدف را از سه زاویه؛ یعنی تغییرات اجتماعی، دگرگونی های فرهنگی و در نهایت تغییر رژیم حاکم و استقرار نظام مبتنی بر آرا و نظر اکثریت (نظام جمهوری) را مطرح نظر قرار داد.

الف. تغییرات اجتماعی: شهید بلخی معتقد بود که تا تغییرات عمده اجتماعی مبتنی بر دادگستری به وجود نیاید و مردم به عنوان شهروندان مسئول در برابر زمامداران قد علم نکنند، مبارزه با فساد، جهل، بی عدالتی و ستم گری شعاری بیش نخواهد بود و حتی اندک رسانه های موجود در آن مقطع تاریخی را در خدمت قدرت، زر و زور می دانست. ازاین رو فریاد می زد که:

بیداد بر ضعیفان جای نگشت تحریر

لافیدن جرائد از عدل و داد تا کی.

ازاین رو شهید بلخی پس از برگشت از تحصیل و درک شرایط



پیام رسانی به توده مردم به خصوص در مراکز شهرهای بزرگ مثل کابل، قندهار، هرات و مزارشریف با اندک هم فکران و امکانات در دست داشته، نسبت به آگاهی دهی و تبیین ستم گری های تاریخی و بیان حق و حقوق شهروندی و حمایت از اقشار ستم دیده زمانه خود اقدام می کنند. در واقع بلخی کنشگر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بود که



محمد یونس پلیدی





اجتماعی آن روز مردم، با حضور در میان اجتماع با هدف تغییرات در دید مردم و جامعه نسبت به مسائل و چالش‌های پرشمار به روشنگری پرداخت و در این راه، گاهی در هرات حضور می‌یافت و زمانی در قندهار و در برهه‌ای از تاریخ در مزارشریف و کابل.

**ب. دگرگونی فرهنگی:** شهید بلخی با وجود این‌که یک عالم و تحصیل یافته علوم اسلامی و دینی بود؛ اما برای رسیدن به هدف تنها از ابزار دینی و اسلامی استفاده نکرد؛ بلکه ایشان برای روشنگری و بیان دردهای تاریخی مردم، رسواسازی دستگاه رژیم ستم‌گر زمانه، فساد گسترده در اداره‌های حکومتی و مبارزه با جهل و خرافات که گاه منشأ آن دین یا مذهب قلم‌داد می‌شد، از ابزارهای مختلف پیام‌رسانی فرهنگی و با شیوه‌های نوین و گوناگون استفاده کرد. سخنرانی‌های آتشین در شهرهای بزرگ افغانستان و خارج از آن، سرودن اشعار انقلابی با محتوای مبارزه علیه ستم، بیدادگری، جهل و خرافات و حمایت از ستم‌دیدگان، در صدد انداختن طرح‌نویین فرهنگی و تغییرات اجتماعی در این سطح بود. آن‌چه امروز از شهید بلخی تحت عنوان، چکامه‌ها، سخنرانی‌ها و اشعار الهام‌بخش انقلابی به یادگار مانده است، ابزارها و روش‌های ایشان برای آوردن تغییرات فرهنگی و اندیشه‌ای در میان مردم افغانستان بود؛ ولو خود در این راه قربانی شد:

ما تن به فناه دادیم تا زنده شما باشید  
بر خاک مزار ما مشغول دعا باشید.

**ج. تغییر رژیم سیاسی:** مبارزات شهید بلخی یک هدف نهایی داشت و آن عبارت بود از اصلاح رژیم خودکامه سیاسی یا تغییر رژیم به یک حکومت مردم‌محور. وی در این راه، سنگلاخ‌های زیادی را پیمود، تبعید را به جان خرید، حرمان از حقوق اجتماعی را تجربه کرد و بیش از چهارده سال در زندان به خاطر مبارزه اصلاح‌گرایانه خود و هم‌فکرانش به سر برد؛ اما گامی به عقب برنگشت. آغاز نهضت اصلاح‌گری «شهید بلخی» و مبارزه با رژیم استبدادی پس از اتمام تحصیل و برگشت به شهر هرات است؛ درست در آن برهه‌ای از تاریخ که از دید بسیاری از مردم پادشاه سایه خدا بود و ظل الله و عده‌ای از مولوی‌ها آن را رنگ و بوی الهی و قدیسی می‌دادند؛ اما بلخی فریاد می‌زد که:

بلخیا! شاه بلا، شهنه بلا، شیخ بلا  
از سر خلق مگر جمله بلا بر خیزند.

یا

می آزادی و وحدت نرسد از چه به ما  
مستبد شیخ صفت، دشمن جام است این جا  
ما به سر منزل مقصود چسان راه بریم  
راهزن، رهبر و خس دزد، امام است این جا.

شهید بلخی برای اصلاح دستگاه رژیم پادشاهی استبدادی از ارائه سخنرانی‌ها و سرودن اشعار گرفته تا حضور در تشکیلات

«حزب وطن»، «سازمان جوانان اسلام» و «حزب سری اتحاد یا ارشاد» بهره می‌جوید. بلخی که جزء بنیانگذاران حزب ارشاد بود، برای تغییر رژیم استبدادی ظاهرشاه طرح کودتاه و تغییر رژیم را با تعدادی از هم‌فکران خود سازمان‌دهی کرد که این طرح پیش از اجرا شدن توسط یکی از اعضای جدید این گروه به حکومت وقت گزارش داده می‌شود و این‌گونه است که بلخی با تعدادی از یاران و هم‌فکران خود از جمله «ابراهیم خان گاوسوار» در آستانه تحول بزرگ دستگیر شد و نزدیک به پانزده سال را در محبس دهمزنگ زندانی شد.

هرچند بلخی و یارانش در آن زمانه دستگیر و زندانی شدند و از اجتماع دور ماندند؛ اما افکار و اندیشه‌های مبارزاتی بلخی الهام‌بخش حرکت‌های آزادی‌بخش پس از وی را تشکیل داد و از حصار تنگ زمانه و زمینه‌های تاریک و گنگ عصر وی فراتر و گسترده‌تر گسترش یافت و معطوف به چنین رویکردی است که امروز ما یکبار دیگر به دنبال بازخوانی اندیشه‌های مبارزاتی وی هستیم. چنان‌که خود ایشان نیز این چنین پیش‌بینی کرده بود:

چو شمع وجود ما قربان شما گردید  
روشن‌گر شمع ما شاید که شما باشید  
در پیچ و شکنج دهر نومید نباید شد  
مردانه در این وادی با شور و نوا باشید.





## بلخی در بستر زمانه

✍ قربان‌علی انصاری

۲۴ سرطان برابر است با سالروز شهادت سید اسماعیل بلخی و به این مناسبت در این نوشته برای شناخت شخصیت و اندیشه‌های شهید بلخی نگاهی می‌اندازیم به تحولات سیاسی و اجتماعی زمانه شهید بلخی؛ چون یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری اندیشه‌ها؛ تحولات سیاسی و اجتماعی در جامعه است و سعی می‌کنم به این سؤال پاسخ داده شود که تحولات سیاسی اجتماعی در زمان شهید بلخی در چه سمت و سوی جریان داشته است که شهید بلخی و دیگر مبارزان عصر او به فعالیت‌های سیاسی علیه نظام سیاسی آن زمان رو آورده است و در راه رسیدن به اهداف شان سال‌ها زندان و سختی‌ها را تحمل کرده است.

بعد از شکل‌گیری واحد سیاسی به نام افغانستان ساختار قدرت سیاسی در این سرزمین به گونه‌ای بوده است که استبداد و خودکامگی به عنوان ویژگی اصلی ساخت قدرت سیاسی حضوری مستمر و مداوم داشته است. حاکمیت‌های سیاسی در این کشور عموماً فردی، استبدادی و خودمحمور بوده‌اند، فرهنگ حذف و عدم‌پذیرش مشارکت دیگر اقوام و جریانات سیاسی و نگرش قوم‌محورانه به سیاست و گردش خانوادگی قدرت از مهم‌ترین مؤلفه‌های قابل شناسایی در حاکمیت‌های سیاسی افغانستان در گذشته بوده است.

سال‌های نخست سلطنت ظاهرشاه، هاشم خان، عموی ظاهر شاه که عملاً قدرت مطلقه را در اختیار داشت، با استبداد و با تکیه بر سرکوب و زور حکومت می‌کرد و دوره او به نام عصر وحشت و اختناق شهرت یافته است؛ اما نارضایتی مردم و فشارهای بین‌المللی زمینه رسیدن شاه محمود یکی دیگر از خاندان شاهی را به قدرت فراهم ساخت، شاه محمود برای آرام کردن افکار عمومی و جلب رضایت جامعه بین‌المللی گام‌های اندکی در جهت ایجاد دموکراسی برداشت و فضایی باز سیاسی در دوره حکمرانی شاه محمود موجب پیدایش و گسترش گروه‌های اجتماعی شد و این گروه‌ها خواستار مشارکت در قدرت سیاسی شدند؛ اما به دلیل این‌که ساخت قدرت عمودی مطلق بود و حکومت به شیوه استبدادی اداره می‌شد، این روند ادامه



نیافت دوباره فضای سیاسی کشور دچار انسداد شد و در طول چهل سال سلطنت ظاهر شاه این روند با فراز و نشیب ادامه یافت. بنابراین، می‌توان گفت در زمانه شهید بلخی سیاست حذف و انحصار قدرت به صورت سیستماتیک اعمال می‌شد و امکان مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها وجود نداشت و این نوع نگرش به قدرت و سیاست از سوی حاکمان، زمینه را برای مخالفت با سیاست‌های حکومت فراهم ساخت.

شهید بلخی به عنوان یک عالم و روحانی مبارز در قبال آن‌چه که در کشور می‌گذشت، نمی‌توانست بی‌تفاوت باشد. او به خوبی درک می‌کرد که از این نگرش مردم افغانستان هزینه‌های سنگین پرداخته است و در دوره‌های مختلف تاریخ افغانستان استبداد حکومتی عکس‌العمل‌ها و شورش‌های اجتماعی را در پی داشته است و بسیاری از مبارزان و عدالت‌خواهان به جرم مبارزه با این اندیشه ضد انسانی کشته‌اند و یا به زندان افکنده شده‌اند و قیام ابراهیم خان گوسوار به پشتوانه مردمش را می‌توان شدیدترین واکنش اجتماعی در مقابل عملکرد حکومت آن روز در مناطق مرکزی دانست، به گفته

محمد یعقوب پوپل



قیام ابراهیم خان گاوسوار به پشتوانه  
مردمش را می‌توان شدیدترین واکنش  
اجتماعی در مقابل عملکرد حکومت  
آن روز در مناطق مرکزی دانست، به  
گفته بصیر احمد دولت آبادی، قیام  
ابراهیم خان گاو سوار با تمام اهمیتی که  
برای هزاره‌ها داشت، فراتر از هزاره‌جات  
مطرح نشد؛ ولی این حسن را داشت  
که زمینه‌ساز طرح بزرگ و فرامنطقه‌ای  
و حتی فراقومی در کشور شد و آن  
طرحی بود که به رهبری یک روحانی  
شیعی با همکاری جمعی از هزاره‌ها  
و غیرهزاره‌ها سازماندهی شد و شهید  
بلخی در سال ۱۳۲۹ خورشیدی، قیام  
سراسری و همه‌جانبه‌ای را با همکاری  
تعدادی از گروه‌ها، احزاب سیاسی و  
شخصیت‌های مبارز آغاز کرد و هدفش  
از این حرکت ایجاد نظام سیاسی با  
مشارکت همه اقوام و ملیت‌ها و پیروان  
سایر مذاهب افغانستان بود.

بصیر احمد دولت آبادی، قیام ابراهیم خان گاو سوار با تمام اهمیتی  
که برای هزاره‌ها داشت، فراتر از هزاره‌جات مطرح نشد؛ ولی این  
حسن را داشت که زمینه‌ساز طرح بزرگ و فرامنطقه‌ای و حتی فراقومی  
در کشور شد و آن طرحی بود که به رهبری یک روحانی شیعی با  
همکاری جمعی از هزاره‌ها و غیرهزاره‌ها سازماندهی شد و شهید  
بلخی در سال ۱۳۲۹ خورشیدی، قیام سراسری و همه‌جانبه‌ای را با  
همکاری تعدادی از گروه‌ها، احزاب سیاسی و شخصیت‌های مبارز  
آغاز کرد و هدفش از این حرکت ایجاد نظام سیاسی با مشارکت همه  
اقوام و ملیت‌ها و پیروان سایر مذاهب افغانستان بود. این طرح با توجه  
به عدم فراهم بودن زمینه‌ها با شکست مواجه شد و خود شهید بلخی  
نیز اعتراف می‌کند که شرایط برای قیام آماده نبود و می‌بایست  
پس از ده سال کار فکری، تشکیلاتی و مبارزه فرهنگی به چنین  
کار اقدام می‌کردم. به هرحال در اثر این قیام، شهید بلخی همراه  
یارانش زندانی شد و حدود پانزده سال را در بدترین شرایط در زندان  
به سر برد؛ ولی نشان داد که با زور نمی‌شود صدای حق خواهانه  
عدالت خواهان خاموش شود.

شهید بلخی درباره انگیزه مبارزات خود می‌گوید که پانزده سال

نفی بلد، تبعید، مشقت‌ها، مرارت‌ها و زیر سیوف خیلی زود گذشت  
و تنها عشق و علاقه به مرامم، این سختی‌ها را تحمل پذیر ساخت،  
نه آرزوی شخصی داشتم و نه قدرت و سلطنت می‌خواستم و برای  
احقاق حقوقی مردمی که از حقوق‌شان محروم بودند، مبارزه کردم.  
شاه‌بیت سخنان و اشعار شهید بلخی را سه چیز تشکیل می‌داد:  
استقلال، آزادی و عدالت و عملاً هم شهید بلخی در محور این سه  
موضوع حرکت کرد. درباره استقلال باورمند بود که استقلال و عدم  
وابستگی مسیر پیشرفت، انکشاف و ترقی جامعه و کشور را هموار  
می‌سازد و اگر ملتی یا کشوری استقلال نداشته باشد، بحث پیشرفت،  
تأمین عدالت اجتماعی و آزادی در آن مفهوم ندارد. در اشعارش این  
مسئله را مطرح می‌کند:

مایه آسایش جان خون استقلال ما  
صفحه رخسار جانان خون استقلال ما  
با اشارت نیست در ایمان نشان آبرو  
قوت و نیروی ایمان خون استقلال ما.

محور دوم مورد توجه شهید بلخی در رابطه به آزادی است و  
آزادی به خصوص آزادی اجتماعی برترین ارزش‌های انسانی و عامل  
شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی در جهت تحول و تغییر است و اگر  
آزادی از آدمی سلب شود، استعدادها شکوفا نمی‌شود، انتخاب و  
اختیار آگاهانه و آزادانه زمینه بروز نمی‌یابد. بنابراین، اهمیت آزادی  
باعث شده است که این مفهوم انسانی دغدغه بسیاری از اندیشمندان  
و متفکران شود و شهید بلخی باورمند بود که آزادی به‌عنوان یک ارزش  
بلند جامعه انسانی می‌بایست مورد توجه قرار گیرد و در اشعارش نیز  
آزادی را بسیار پررنگ و با ارزش مطرح می‌کند:

زد پرچم حریت آن رهبر آزادی  
در کربلا با صد زیب و فر آزادی  
این درس به دنیا داد از مدرسه مردی  
کز قتل نمی‌ترسد، هر پیکر آزادی  
من بار ستم را کی، بر دوش کشم بیبال  
این رسم روا نبود در کشور آزادی  
بگذار شود مقطوع، رگ‌های گلوی من  
کز قطع رها سازم، هر حنجر آزادی.

محور سوم مورد توجه شهید بلخی عدالت بود و ایشان عقیده  
داشت که جوامع برای دوام خود نیازمند برقراری عدالت است و عامل  
بسیاری از تباهی‌ها، جنگ‌ها و تبعیض، بی‌عدالتی است. از این رو، در  
طول حیاتش برای تحقق عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه قدرت برای  
شهروندان کشور، تلاش و مبارزه کرد و از وجود تبعیض و بی‌عدالتی  
و آنچه که در جامعه آن روز افغانستان می‌گذشت، رنج می‌برد و در  
اشعارش نیز از این وضعیت شکایت کرده است:

حاجتی نیست به پرسش که چه نام است این جا  
جهل را مسند و بر فقر مقام است این جا  
علم و فضل و هنر و سعی و تفکر ممنوع

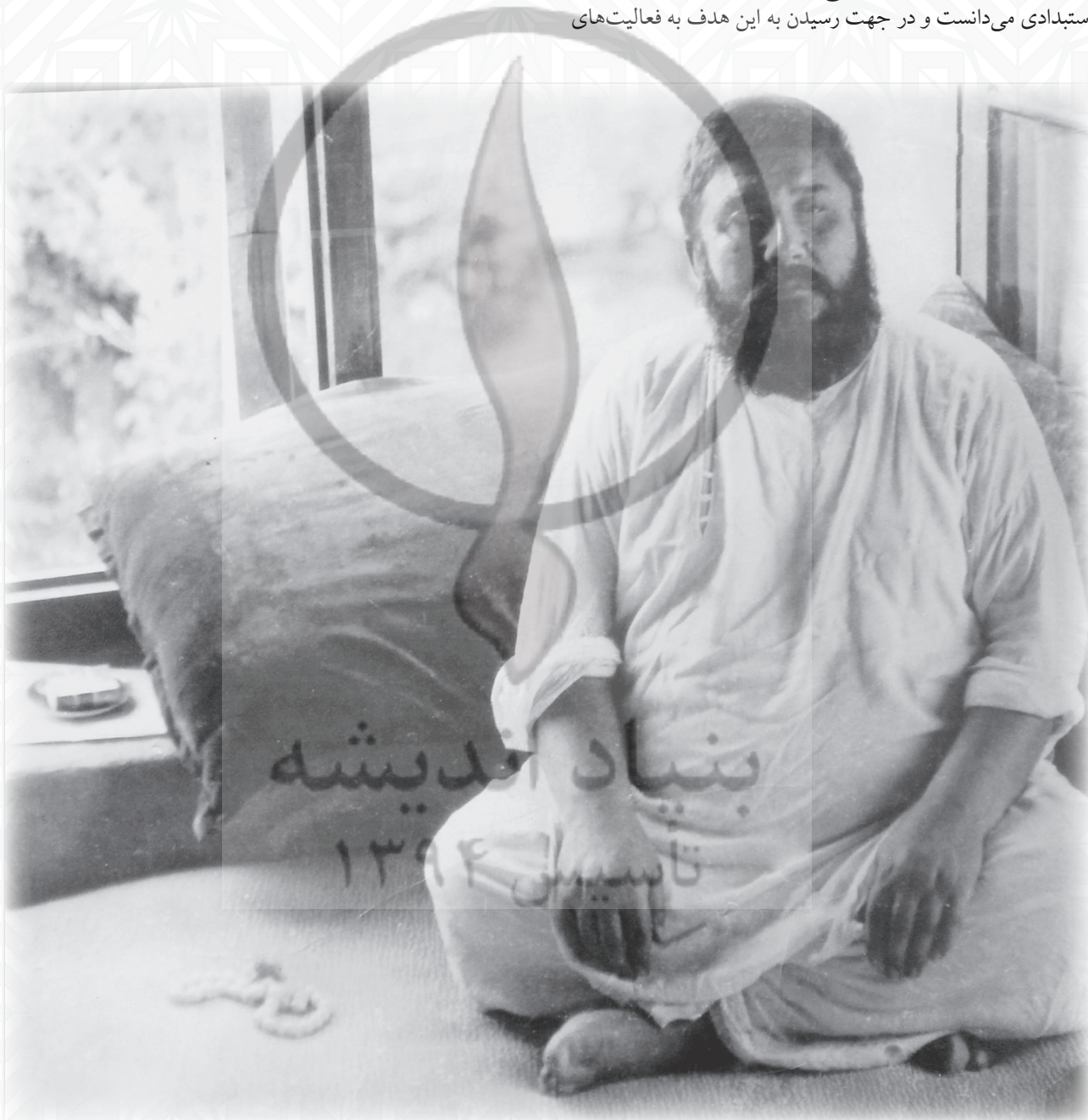




وېژندنه  
پنځه‌مېن سالياد  
شهيد علامه سيد اسماعيل بلخي

سياسي و مبارزه عليه حكومت آن زمان روي آورد و بعد از شكست قيامش همراه يارانش دستگير و سال‌ها در زندان دهمزنگ كابل زنداني شد.

آن‌چه در شرع حلال است، حرام است اين‌جا. در نتيجه مي‌توان گفت كه در طول تاريخ اين كشور نابرابري‌هاي اجتماعي در عرصه‌هاي مختلف جريان داشته است و جامعه عصر شهيد بلخي يک جامعه كاملاً مرده و ساكت بوده است و اگر صداي بلند مي‌شد در گلو خفه مي‌شد و قدر و منزلت مردم تنها در فرمانبري و اطاعت‌پذيري خلاصه مي‌شد و شهيد بلخي در خطبه‌ها و اشعارش واقعيت‌هاي اجتماعي آن روز جامعه افغانستان را به خوبي به تصوير كشيده است و راه درمان و علاج اين درد را پايان حاكميت‌هاي استبدادي مي‌دانست و در جهت رسيدن به اين هدف به فعاليت‌هاي







مطابق پلان قرار بود در روز اول سال خورشیدی ۱۳۲۹ مطابق ۱۹۵۰ میلادی شاه محمود، صدراعظم به قتل رسیده و مراکز دولتی در اختیار حزب قرار گیرد. عامل نفوذی دولت در بین اعضای حزب باعث شد که قبل از تطبیق نقشه، همزمان با طلوع خورشید نخستین روز از بهار ۱۹۵۰ میلادی اعضای حزب بازداشت و نقشه براندازی عمومی شد. از منابع چنین به دست می‌آید که پس از این روز، نام حزب ارشاد یا اتحاد بر سر زبان‌ها افتاد. بلخی و تعدادی از یارانش بیش از چهارده سال را در زندان دهمزنگ به سر بردند. زندان مجالی را فراهم کرد که بلخی شعر بسراید و قرآن را بارها مورد مذاقه قرار دهد.



## حزب ارشاد

محمد قاسم عرفانی

حزب ارشاد در تاریخ معاصر افغانستان به جریان سیاسی اشاره دارد که علامه سید اسماعیل بلخی در سال‌های پایانی دهه ۱۹۴۰ میلادی رهبری آن را به عهده داشته است. برای تبیین ساختار تشکیلاتی، جایگاه، اهداف و سرانجام حزب ارشاد نیاز است که فضای کلی کشور ذیل تحولات کلان جهانی به اختصار توضیح داده شود. پس از جنگ جهانی دوم با تأسیس ملل متحد، عضویت افغانستان در این سازمان و اهمیت بحث حقوق بشر حداقل در قطب غرب، دولت مردان در افغانستان صدد برآمدند با تغییر رهبری و رویکرد سیاسی، وجهه افغانستان در سطح بین‌المللی را بهبود بخشیده، بتوانند از حمایت‌های جهانی برخوردار باشند. بر این اساس شاه محمود، وزیر حریه وقت و دیگر کاکای ظاهرشاه در یک اقدام کودتاگونه داخلی به جای هاشم خان که مشخصه استبدادی و ضد بشری‌اش برجسته بود، صدراعظم کشور شد. دوره صدارت شاه محمود ۱۹۴۶-۱۹۵۳ میلادی که به عنوان دوره آزمون دموکراسی نیز شناخته می‌شود، با اقدامات مثبت از قبیل آزادسازی زندانیان سیاسی، برگزاری انتخابات به نسبت آزاد پارلمانی و شورای شهر، تصویب قانون مطبوعات و فعالیت رسمی احزاب و جریان‌های سیاسی همراه بود. در چنین فضایی، سه جریان سیاسی ویش زلمیان با ارگان نشراتی «انگار» و سپس «ولس»، حزب وطن با ارگان نشرانی «جریده وطن» و حزب خلق با ارگان نشراتی «ندای خلق» فعالیت‌های خود را به طور رسمی آغاز کردند. هرچند ادامه فعالیت احزاب و جریان‌ها در اواخر حکومت شاه محمود با محدودیت مواجه شد و برگزاری انتخابات پارلمانی دوره هشتم نیز در فضای باز برگزار نشد. در این میان حزب ارشاد که میرغلام محمد غبار از آن به عنوان اتحاد یا «اتحاد سری» یاد می‌کند، فعالیت غیررسمی و مخفیانه داشت و در نوروز ۱۳۲۹ مطابق ۱۹۵۰ کشف و سران آن به شمول شهید بلخی بازداشت شدند.

### فعالیت‌های اصلاح طلبانه مجتمعی اسلامی

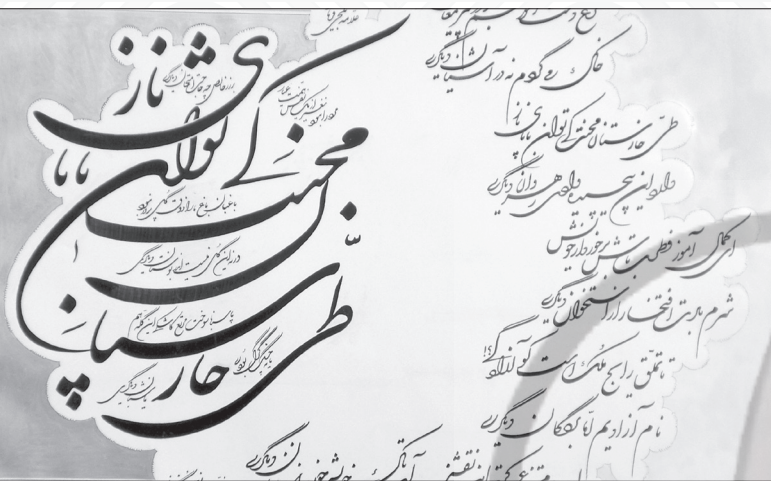
از خلال اسناد و منابع محدود موجود در این زمینه چنین استنباط می‌شود که شهید بلخی که دانش آموخته حوزه علمیه مشهد بود پس از قیام مسجد گوهرشاد در ۱۹۳۵ میلادی حدود دو سال و نیم را در شهر هرات، حوزه‌های علمیه نجف و قم سپری و از سال‌های پایانی دهه ۱۹۳۰ همزمان با شروع جنگ جهانی دوم مقیم هرات شد. در هرات نهادی به نام «مجتمع اسلامی» را تأسیس







وېژه دامه  
پېچاهمېن سالپاد  
شهيد عالمه سيد اسماعيل بلخي



فلسطين کرد.

#### براندازی ناکام

با توجه به مسائل فوق و یأس اعضای مرکزی حزب ارشاد از اصلاح نظام سیاسی، آن‌ها تصمیم گرفتند که در یک اقدام براندازانه از طریق نظامی و قیام مسلحانه قدرت را در کنترل خود بگیرند. مطابق پلان قرار بود در روز اول سال خورشیدی ۱۳۲۹ مطابق ۱۹۵۰ میلادی شاه محمود، صدراعظم به قتل رسیده و مراکز دولتی در اختیار حزب قرار گیرد. عامل نفوذی دولت در بین اعضای حزب باعث شد که قبل از تطبیق نقشه، همزمان با طلوع خورشید نخستین روز از بهار ۱۹۵۰ میلادی اعضای حزب بازداشت و نقشه براندازی عمومی شد. از منابع چنین به دست می‌آید که پس از این روز، نام حزب ارشاد یا اتحاد بر سر زبان‌ها افتاد. بلخی و تعدادی از یارانش بیش از چهارده سال را در زندان دهمزنگ به سر بردند. زندان مجالی را فراهم کرد که بلخی شعر بسراید و قرآن را بارها مورد مذاقه قرار دهد. اهداف حزب ارشاد وحدت ملی، نفی استبداد، نفی نظام طبقاتی و برقراری یک نظام عادلانه بود. منابعی را که من دیدم در مورد نوع نظام سیاسی مورد نظر شهید بلخی اجماعی دیده نمی‌شود. از بعضی متون فهمیده می‌شود که وی در صدد تأسیس یک نظام مشروطه بوده است که شعایر اسلامی را نیز محترم بشمارد؛ اما برخی متون دیگر دال بر این است که حزب ارشاد به دنبال تشکیل حکومت اسلامی بوده است.

کرد و به مبارزه اصلاح طلبانه علیه نظام سیاسی پرداخت. بیشتر فعالیت بلخی که در این مقطع جنبه تبلیغی و فرهنگی داشت در راستای ایجاد اصلاحات در حکومت از طریق برگزاری انتخابات و مشارکت سیاسی گسترده بود. در دهه ۱۹۳۰ میلادی که برادران مصاحبان به رهبری هاشم خان پس از قتل نادرشاه در صدد تحکیم پایه‌های قدرت خانوادگی بودند، فضای عمومی کشور بسیار ستمزده و استبدادی بود. به همین خاطر بر اساس برخی منابع، شهید بلخی به مدت هشت سال از هرات ممنوع الخروج بود. در عین زمان شبکه مجتمعه اسلامی به صورت فراقومی و فرامذهبی در بخش‌هایی از کشور گسترش یافت. شهید بلخی کمیته‌های ایالتی مجتمعه را بعداً در مزار شریف، میمنه و قطن نیز فعال ساخت.

#### تشکیل حزب ارشاد و گرایش انقلابی

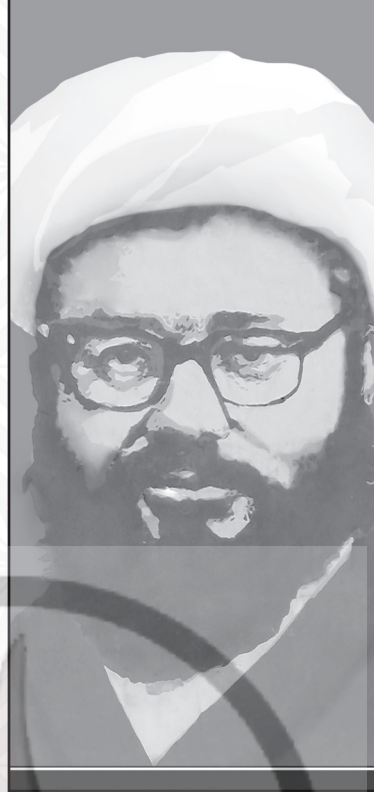
بر بنیاد برخی منابع، حدود یک دهه پس از تأسیس مجتمعه اسلامی در هرات و امکان سفر بلخی به مزار شریف و سپس کابل در اواخر دهه ۱۹۴۰ میلادی کمیته مرکزی مجتمعه اسلامی به صورت مخفیانه تشکیل شد. برخی معتقدند که حزب ارشاد اسم همین کمیته مرکزی است و برخی دیگر بر این باورند که حزب ارشاد پیشینه‌ای به اندازه مجتمعه اسلامی دارد و گویا از اول به نام حزب ارشاد مسمی شده بود. در این مقطع از تاریخ دو تحول در سطح منطقه و خاورمیانه رخ می‌دهد که به زعم نویسنده در گرایش انقلابی شهید بلخی نقش داشته است. در سطح منطقه استقلال هند از بریتانیا و همزمان تأسیس پاکستان در سال ۱۳۴۷ میلادی رخ داد. ظهور پاکستان موجب شکل‌گیری منازعه مرزی طولانی مدت بین افغانستان و پاکستان شد که تاکنون نیز لاینحل باقی مانده است.

شهید بلخی از مخالفان ادعای ارضی افغانستان علیه پاکستان بود. این منازعه از جانب دیگر باعث شد که عناصر تندرو خانواده سلطنتی با تحریک احساسات توده‌هایی در صدد تصاحب قدرت برآمدند. برداشت من این است که طرح به نسبت شتاب زده انقلابی حزب ارشاد به این خاطر داشت اجرایی می‌شد که قبل از روی کار آمدن عناصر تندرو شرایط را تغییر دهند. تحول دوم ظهور اسرائیل در سال ۱۳۴۸ بود که منازعه طولانی مدت اعراب و اسرائیل را رقم زد.

منازعه دوم روحیه انقلابی روحانیان و عناصر مذهبی را علیه حاکمان دولت‌های اسلامی که گویا حمایت قوی از فلسطینیان نمی‌کردند، تقویت کرد. شهید بلخی نیز در این راستا ضمن ایراد سخنانی اقدام به جمع‌آوری کمک برای

محمد رسول الله





## شهید سید اسماعیل بلخی در هزار کلمه

سید حسین عالمی بلخی

بلخی را آن گونه که من شناختم.

سید اسماعیل بلخی از دوران طلبگی به مسائل سیاسی و اجتماعی علاقه‌مند بود، تاریخ ملت‌ها و نهضت‌های اسلامی را به دقت مطالعه می‌کرد و یکی از روشنفکران دینی و مبارزی اندیشمند در عرصه فعالیت‌های آزادی‌خواهی تاریخ معاصر بود. آثار باقی‌مانده از علامه بلخی بیانگر این حقیقت هستند که او دغدغه نجات جامعه بشری، به خصوص جهان اسلام، را داشت. وی مشکلات جامعه اسلامی در تمامی کشورها را مرتبط به یکدیگر تحلیل می‌کرد و به نجات همه جهان اسلام می‌اندیشید. علامه، از افغانستان که زادگاه و محل زیستش بود، آغاز کرد. او از طریق ارتباط مستقیم با مردم مناطق مختلف افغانستان و حتی سایر کشورهای اسلامی، مانند ایران، عراق، عربستان، مصر، سوریه، اردن و... تلاش می‌کرد؛ از مشکلات مسلمانان آگاه شود. برای آشنایی بیشتر و مشاهدات از نزدیک، به این کشورها سفر کرد. او در سال ۱۳۲۷ خورشیدی

به نمایندگی از ملت افغانستان، اقدام به جمع‌آوری کمک برای مجاهدین فلسطینی کرد و با آنان ابراز همدردی کرد.

مبارزات عملی وی با اشتراک در اعتراض به طرح کشف حجاب و سخنرانی در این باره در مسجد گوهرشاد آغاز شد. در سفرهایی که چند سال پس از آزادی از زندان، در سال ۱۳۴۶ خورشیدی به ایران، عراق و سوریه انجام داد، از سوی حوزه‌های علمیه، مراجع تقلید و علما، استقبال بی‌نظیر شد. وی با علمای شیعه و سنی افغانستان، مراجع تقلید و بزرگان دیدار کرد. دیدار وی با امام خمینی که به خاطر مبارزه با رژیم شاهی ایران در عراق در تبعید بود و امام موسی صدر، رهبر شیعیان لبنان در سوریه، بیش از سایر موارد جلب توجه کرد که بیانگر اهداف و اندیشه‌های وی بود.

بلخی پس از هشت سال تحصیل در حوزه علمیه خراسان، به افغانستان رجعت و در هرات اقامت کرد. وی به ولایاتی چون بلخ، کابل و کندهار سفر کرد و پس از بازگشت به هرات، برای مبارزه با رژیم وقت، تکیه میرزاخان را به پایگاه مستحکم نشر افکار و اندیشه‌هایش مبدل ساخت.

بی تردید، علامه بلخی، مؤسس نهضت اسلامی در افغانستان بود و مبارزین معاصر از او آموختند و الگو گرفتند. او به حیث یک عالم دین، فقط به ارشاد و تبلیغ در منابر اکتفا نکرد؛ بلکه برای دستیابی به اهداف بلند مبارزاتی و تحقق اندیشه‌هایش، به دست گرفتن قدرت از طریق فعالیت‌های سیاسی را هدف قرار داد و عزمش را بدین منظور جزم کرد.

پس از هشت سال اقامت در هرات، دولت وقت او را به مزارشریف تبعید کرد. در مدت کمتر از چهار سال که در این شهر به ارشاد و تبلیغ اسلامی پرداخت، تشکیلات «مجتمع اسلامی» را با همکاری سید حیدر شاه قطب، با هدف برپایی حکومت اسلامی، سر و سامان بخشید و افرادی را در ولایات شمال افغانستان به عنوان مسئولین این نهاد معرفی کرد. این تشکیلات، آدرسی برای تمام کسانی شد که خواستار تغییر در کشور بودند. رجال سیاسی و شخصیت‌های دولتی به قصد دیدار علامه بلخی، از سایر ولایات وارد مزارشریف می‌شدند و بزرگانی از مردم کابل و سیاستمداران پایتخت، روابط خوبی با علامه بلخی برقرار کردند، چنان‌که وی در سال ۱۳۲۷ بنا به دعوت جمعی از اهالی کابل، وارد این شهر شد.

سید اسماعیل بلخی از بنیان‌گذاران «حزب ارشاد» بود که به دعوت جمعی از دوستان وی، در سال ۱۳۶۲ تأسیس شد. اعضای بلندپایه این حزب عبارت بودند از: علامه سید اسماعیل بلخی، به عنوان رهبر، سید علی گوهر غوربندی، سید سرور لولنجی،





ویژه‌نامه  
پنجادمین سالگرد  
شهید علامه سید اسماعیل بلخی



وحدت ملی و شایسته‌سالاری ممکن نیست و یکی از علل پیشرفت کشورهای متمدنی، وحدت ملی و قرار گرفتن نخبگان در رأس امور و پیشرفت‌های علمی است. او همان اندازه که با مردم شیعه، روابط دوستانه داشت، همان اندازه با اهل تسنن روابط صمیمی و دوستانه برقرار کرده بود. در مبارزات خود بر ضد حکومت سلطنتی، به عنوان یک رهبر ملی عمل می‌کرد؛ به گونه‌ای که در حلقه سیاسی وی پشتون، تاجیک، هزاره، اوزبیک و... شیعه و سنی، سهم داشتند.

او راه حل اساسی و بنیادی در کشور را، تغییر نظام می‌دانست و می‌خواست نظام شاهی تبدیل به نظام جمهوری شود و رأی مردم در تعیین سرنوشت‌شان دخیل و عدالت اجتماعی تأمین شود؛ لذا عمده‌ترین فعالیت وی با وجود تدابیر شدید نظارتی حکومت، پی‌ریزی قیامی بود که در کنار ارتباط با مردم و ایراد خطبه‌ها، در جلسات مخفی سازماندهی می‌شد. قیام در آغاز سال ۱۳۳۰ برنامه‌ریزی شد؛ ولی قبل از تطبیق طرح، افشا شد. برخی از اعضای بلندپایه حزب ارشاد مفقودالاثرو تنی چند همراه علامه بلخی دستگیر و راهی زندان شدند. آنان نزدیک پانزده سال در زندان‌های دولت به سر بردند.

بلخی در مدتی که در زندان به سر برد، ممنوع‌الملاقات بود و تنها در برخی موارد با افراد خانواده‌اش تماس‌هایی داشت. وی در این مدت بالاترین بهره را از قرآن کریم گرفت، تا جایی که خود می‌گوید: «(۱۷۰۰ مرتبه قرآن را خواندم و به دقت به آیات آن توجه می‌کردم؛ و هر باری که می‌خواندم تفسیر نو به دست می‌آوردم. فهمیدم که کلام الهی عین ذات او بی‌نهایت است.» همچنین هفتاد و پنج هزار بیت شعر حماسی، سیاسی، اخلاقی، عرفانی و... از آثار وی در زندان است که برخی از آن‌ها، در «دیوان بلخی» و جزوه‌های دیگر به چاپ رسیده است.

در سال ۱۳۴۳ با روی کار آمدن دولت محمدیوسف خان و تصویب قانون اساسی جدید، علامه بلخی از زندان آزاد شد و فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خود را با اولین منبر، یک ماه پس از آزادی، از سر گرفت. با توجه به محبوبیتش نزد مردم کشور، برای رفع اختلافات میان اهل تشیع و تسنن در شهر گردیز ولایت پکتیا و کندهار، به این مناطق سفر کرد. وی در سال ۱۳۴۴ سفرهایی به ولایت مختلف کشور، از جمله مزارشریف، زادگاهش بلخاب و هرات داشت و مسائل آن‌جا را از نزدیک بررسی کرد. سال ۱۳۴۷ در سفر به هزارستان مریض شد، در شفاخانه در کابل به گونه مرموزی درگذشت و حکایت همچنان باقی...

با استبداد که پنج زدم حق نمی‌دهد  
حق را به ضرب زور گم فتن ضرورت است

بنیاد  
تأسیس

محمد نعیم خان قوماندان عمومی پولیس کابل، محمد اسلم خان غزنوی، دکتر اسدالله رئوفی، محمد ابراهیم خان گاوسوار، عبدالغیاث خان کندک‌مشر، خدای نظر خان ترجمان و...

علامه بلخی با تبعیض و تعصبات قومی به شدت مخالف بود و آن را عامل جنگ خانمان‌سوزی که رگ‌های حیات جامعه را قطع می‌کند و پیکر واحد و منسجم یک ملت را از هم می‌پاشاند، معرفی می‌کرد. دیدگاهش این بود که پیشرفت و توسعه بدون





## سید اسماعیل بلخی و فعالیت سیاسی

دکتر فاروق انصاری

و اجتماعی شان را مطالبه کنند.

یکی از چنین جریان‌هایی که از مدت‌ها قبل شکل گرفته بود، جریان متعلق به سید اسماعیل بلخی و یارانش است که بدو و در عصر فرمانروایی هاشم خان در هرات بنیادگذاری شد، سپس دامنه فعالیت آن به سمت شمال کشور گسترش یافت و بعدها گستره آن به کابل، پایتخت، نیز رسید.

این جریان سیاسی، حزب ارشاد نام گرفت و آن را می‌توان نشأت گرفته از افکار و اقدامات سید اسماعیل بلخی دانست که هنگام اقامت طولانی در عراق آن روزگار، شاهد مبارزات روحانیان و مردم آن کشور علیه سلطه انگلیس‌ها بوده و در واقع افزون بر تحصیل علم، درس مبارزه و ایستادگی را نیز در همان‌جا آموخت و با بازگشت به کشور با الگوگیری از مبارزات عراق، می‌خواست برای رهایی ملت و مردمش از دست استبداد هاشم‌خانی، کاری را انجام دهد. بنابراین، وقتی بلخی در سال ۱۳۱۷ خورشیدی به وطن بازگشت، با آن‌که دولت، وی را وادار به ماندن در هرات کرد؛ اما وی در همان‌جا با همکاری شماری از متنفذان و طلاب در سال ۱۳۲۴ خورشیدی سازمان اسلامی به نام «مجمع فرهنگی اسلامی» بنیاد گذاشت. در این سازمان افراد نامداری چون سید حیدر شاه قطب، صفرعلی خان امینی، مدیر یکی از مدارس هرات که مدتی را به جرم طرفداری از شاه امان‌الله در زندان به سر برده بود، میر غلام رضا مایل هروی، عبدالحسین توفیق از نویسندگان و شعرای هروی و... عضویت داشتند.

افغانستان در پایان هفده سال صدارت محمد هاشم خان (۱۹۲۹-۱۹۴۶ م.) که مملو بود از اقدامات سرکوبگرانه و تحمیل انواع فشار بر ملت؛ شاهد تغییر جدی در سیاست معمول حاکم شد و از این پس شخص دیگری از دودمان یحیی خیل بر کرسی صدارت افغانستان تکیه زد که برخلاف گذشته، دم از آزادی خواهی و بشردوستی می‌زد و در کسوت مردم‌سالاری و دموکراسی طلبی تا جایی که امکان داشت از بار فشارهای قبلی بر افشار مختلف ملت و به ویژه روشنفکران کاست؛ زندانیان سیاسی را رها کرد، زمینه تأسیس احزاب جدید و مطبوعات را فراهم آورد و فعالیت‌های سیاسی را که تا پیش از این ممنوع بود، آزاد اعلام داشت و بی‌مناسبت نیست که به صدراعظم جدید (شاه محمود خان) لقب پدر دموکراسی افغانستان داده شده است.

به این ترتیب پس از یک دوره طولانی اختناق، آزادی‌ها در فضای کشور پدید آمد و همین شرایط باعث شد تا شماری از آزادی‌خواهان که از پیش فعالیت‌های سیاسی سری و بعضاً نیمه علنی داشتند، تشویق شوند که به صورت آشکارتری وارد فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی شوند و بخشی از اهداف سیاسی





## نښه

حلقه اوليه و هسته مركزي  
آن را در ناحیه چنداول شهر  
کابل به وجود آورد که در آن  
شخصیت‌های با نفوذ مملکت  
عضویت یافتند که از آن جمله  
می‌توانیم از خواجه نعیم  
قوماندان امنیه کابل، دکتر  
اسدالله رئوفی، محمد ابراهیم  
خان گاوسوار، عبدالغیاث کندک  
مشرو و شمار دیگری از افراد نام  
ببریم که همگی به رهبری  
سید اسماعیل بلخی در کابل  
فعالیت‌های پنهان سیاسی  
انجام می‌دادند.

هر چند بازندانی شدن بلخی و یارانش، علی‌الظاهر حزب  
ارشاد از صحنه سیاست و اجتماع آن روز در کابل حذف شد؛  
اما جوانانی که زیر تأثیر القانات بلخی قرار گرفته بودند و افکار  
و چاره‌اندیشی‌های او را برای نجات کشور از عقب‌ماندگی و  
استبداد پذیرفته بودند به زودی در حزب دیگری به نام جوانان  
اسلام جمع شدند و افرادی همچون استاد محمد یوسف بینش،  
سید محمد نبی مظفری، مولوی محمد ایوب، محد حسین  
ریاضی و به خصوص علی اصغر شعاع که رهبری این جوانان  
را بر عهده داشت، کمر همت بر بستند و با استفاده از شیوه‌های  
مختلف به مبارزات سیاسی خویش ادامه دادند.

هر چند علی اصغر شعاع رهبر جوانان مذکور توسط  
حکومت وقت به سال ۱۳۳۶ خورشیدی دستگیر و سپس در  
زندان به شهادت رسید؛ اما جوانان مذکور تا مدت‌های زیادی  
راه و آرمان‌های سید اسماعیل بلخی و یارانش را ادامه دادند و  
حتی منشأ خیزش‌ها و حرکت‌های انقلابی بعدی شدند که  
به خصوص پس از انجام کودتای ثور و تجاوز قشون سرخ  
شوروی سابق صورت گرفت و این همه، ناشی از حرکت و  
جنبشی بود که مرحوم سید اسماعیل بلخی در دهه‌های بیست و  
سی در افغانستان آغاز کرد.

دامنه فعالیت این جریان سیاسی و نیز بلخی بعداً و در  
زمان صدارت شاه محمود خان که آزادی‌ها به مردم اعطا شد  
به کابل نیز رسید و به خصوص سید اسماعیل بلخی که اجازه  
اقامت و فعالیت در کابل را یافت در این شرایط جدید مجتمع  
فرهنگی اسلامی را به حزب ارشاد ارتقاء داد و حلقه اولیه و هسته  
مركزي آن را در ناحیه چنداول شهر کابل به وجود آورد که در آن  
شخصیت‌های با نفوذ مملکت عضویت یافتند که از آن جمله  
می‌توانیم از خواجه نعیم قوماندان امنیه کابل، دکتر اسدالله  
رئوفی، محمد ابراهیم خان گاوسوار، عبدالغیاث کندک مشرو و  
شمار دیگری از افراد نام ببریم که همگی به رهبری سید اسماعیل  
بلخی در کابل فعالیت‌های پنهان سیاسی انجام می‌دادند.

بلخی و یارانش که اصلاحات شاه محمودخان را کافی  
نمی‌دانستند و آزادی بیان و مطبوعات و سایر اقدامات حکومت  
قانع‌شان نمی‌ساخت، طرح براندازی دولت از طریق انجام کودتا  
را در آخرین روزهای سال ۱۳۲۸ ریختند و قصد داشتند آن را در  
اولین روز از سال ۱۳۲۹ خورشیدی عملی سازند؛ اما شبکه‌های  
جاسوسی و امنیتی رژیم، نقشه را کشف کردند و در نتیجه، کودتا  
عقیم ماند، بلخی و یارانش دستگیر شدند و بلخی از این پس،  
پانزده سال (تا ۱۳۴۳) را در زندان به سر برد. همچنین حدود  
دوهزار نفر از هواخواهان و دیگر مظنونین به دلایل و اتهامات  
گونگون دستگیر و راهی زندان در کابل شدند.



که در این نبشته نگنجد).

**الف. شهید بلخی و خاموشی فراموش‌زا:** از ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷ خورشیدی، کتاب‌ها و آثار مکتوب از بلخی و با موضوع بلخی در دهه اول بعد از شهادت ایشان نایاب و کم پیدا بودند. جز نوشته‌های عبدالرئوف ترکمنی درباره شهید بلخی در پیام وجدان، در این روزگاران وضعیت خاموشی فراموش‌زا درباره شهید بلخی حاکم است. تلاش‌های حکومت در زندانی و خاموش کردن صدای بلخی در زمان حیاتش، گویا فضای بعد از شهادت بلخی را در بر می‌گیرد. آثار مکتوب در خور توجه یا فعالیت برجسته فرهنگی در دهه اول بعد از شهادت بلخی دیده نمی‌شود.

**ب. شهید علامه بلخی تولد دوباره، شهرت و الگوی انقلابی:** از ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۳ با ظهور سازمان نصر، بلخی از روزنه فرهنگی طلوع می‌کند و در کسوت یک الگو و رهبر انقلابی نمود می‌یابد. با انقلاب کمونیستی و مهاجرت خانواده شهید بلخی و انتقال آثار شهید بلخی به بیرون از کشور، منابع و آثار بیشتر برای فعالیت‌های فرهنگی سازمان نصر در مورد شهید بلخی فراهم می‌شود. از آن زمان به بعد، بلخی هر روز بیشتر از روز پیش، شعاع فعالیتش لایه‌های گوناگون جامعه را در بر می‌گیرد.

شکل‌گیری سازمان نصر با مجموعه‌ای از نویسندگان توانمند کانون مهاجر و شخصیت محوری چون شهید مزاری در حقیقت بیرون آمدن شهید بلخی از فراموشی است. سازمان نصر برای این‌که بلخی صدای رسای مردم و فریاد بلند عدالت‌سختوران و نویسندگان، نه تنها سازمان نصر و حزب وحدت، بلکه جامعه و همگان شود، فعالیت‌های متنوع را روی دست می‌گیرد:

۱. تشکیل تیم مطالعاتی و فرهنگی برای مطالعه و چاپ آثار شهید بلخی توسط شهید مزاری و یارانش؛
۲. نشر شعرهای بلخی در نشریات؛
۳. شروع نوشته و مقاله با موضوع بلخی؛
۴. تهیه و چاپ شعرهای شهید بلخی و سخنرانی‌های ایشان؛
۵. طراحی و چاپ عکس‌های شهید بلخی در نشریه‌ها؛
۶. برگزاری سمینار و کنگره برای شهید بلخی؛
۷. طراحی، تهیه و نشر پوستر شهید بلخی در داخل و خارج کشور؛

۸. چاپ ویژه‌نامه و یادنامه برای شهید بلخی.

**ج. تقلیل‌سازی:** کمی پیش‌تر از سال ۱۳۷۳ خورشیدی، رفتارهای محدودیت‌آور و مصادره‌ساز تقلیل‌گرایانه نمود می‌یابد و شهید علامه بلخی را از شهرت و الگوی همگانی به مسائل کوچک‌تر تقلیل می‌دهند.

دوره اول و سوم تحولات جریان گفتن و نوشتن از علامه بلخی را به دلیل کمی کارها و یا عدم دستیابی به آن‌ها را به زمان دیگر می‌سپارم. این نوشته به دوره شروع جریان نوشتن و گفتن از شهید بلخی، شهرت و الگو شدن ایشان با ظهور سازمان نصر



## علامه بلخی از بازشناسی تا ماندگارسازی

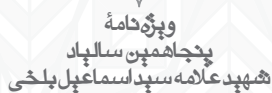
(کارنامه سازمان نصر در معرفی و ماندگارسازی شهید بلخی)

کماله اسدالله امیری

مقدمه

از زمان شهادت علامه بلخی در ۱۳۴۷ تا ۱۳۹۶ روند تحولات جایگاه و افکار بلخی در جامعه و دایره آوازه و شهرت بلخی اگر سنجیده شود و چهره تصویر شده از بلخی و شعاع تصویرش در جامعه در طول نیم قرن به مذاقه گرفته شود، مراحل و روندهای خاموشی فراموش‌زا، شهرت و الگوسازی و مرحله تقلیل‌سازی دیده می‌شوند. (در این میان حرکت ارزشمند و سنجیده استاد دانش، معاون محترم ریاست جمهوری در سرطان سال ۱۳۹۶ و تلاش برای تدویر سمینار علامه بلخی در ۱۳۹۷ یک روند نیک دیگر است و نیازمند بحث جداگانه است





۱. تجلیل و تکریم خانواده شهید بلخی: حوادث خونبار افغانستان و انقلاب کمونیستی با پیامد جنگ‌ها و کشتارها در وطن یکی از بهترین یادگارهای بلخی، فرزند برومند و استاد دانشگاه کابل، استاد علی بلخی را گرفت. علاوه بر ناگواری‌های دیگر آن حادثه المناک، ممر اقتصادی خانواده نابود شد و کوچک‌ترین درآمد برای گذران زندگی خانواده نماند. چنان‌که خانواده بلخی بعضی شب‌ها را بدون غذا به روز می‌رساندند. در چنین شرایط مهاجرت و آوارگی درد دیگری







یاد علامه شهید سید اسماعیل بنی جاویدانه یار

دم‌نرزی کشانده بودند. در این مرحله کارهای مختلف چون تدویر سمینارها، جلسه‌های تجلیل و بزرگداشت مردمی، چاپ و نشر ویژه‌نامه‌ها و یادنامه‌ها، تهیه و نشر اشعار بلخی، چاپ مقالات و اشعار درباره بلخی در نشریه‌ها و کتاب‌ها و... صورت گرفت. این فعالیت‌ها چنین بودند:

۱. رونمایی از چهره انقلابی و ارزشمند شهید علامه بلخی: سازمان نصر و نیروی دگرگون‌خواه هزاره، در این مرحله، بلخی را با نام و نشان ارزشمند بازنمایی و شناساندند. شهید و مرگ مقدسانه برای بلخی قطعی دانسته شد. در پیشوند نام بلخی علامه هم اضافه شد و سازمان نصر، بلخی را فراتر از یک عالم دین متوسط‌الحال در کسوت علامه به مردم شناساند.

۲. بلخی بنیانگذار نهضت اسلامی در افغانستان: سازمان نصر بعد از پیشوندهایی که بر نام بلخی اضافه شده بودند، در پسوند نام بلخی عنوان بزرگ دیگری افزود. بلخی مبارز، فراتر از یک مبارز انقلابی، بلکه به عنوان یک الگوی قهرمان، یک رهبر و بنیانگذار نهضت اسلامی در افغانستان شناسانده شد. نهضتی که سازمان نصر انقلابی خود را در تداوم همان مسیر و ره می‌دید و خودشان را در آن آینه تصور می‌کرد. دادن عنوان بنیانگذار نهضت اسلامی علاوه بر عنوان شهید علامه بلخی واپس‌گرایان که با بلخی سر عناد داشتند را نیز به مهره‌های سوخته بدل کرد و مهر بر لبان‌شان زد. از این رو، بلخی شناسانده شده سازمان نصر نه در قامت بلخی شاعر، مبارز معمولی و مخالف سیاسی حاکمیت، بلکه در قامت بلند علامه شهید بلخی، بنیانگذار نهضت اسلامی

بر دردها و مشقت‌های زندگی آنان افزوده شد. سازمان نصر خانواده بلخی را شناسایی کرد و ارتباط گرفت و با تمام توان به تجلیل و اکرام خانواده بلخی همت گماشت. چنین شد که یادگاران علامه بلخی؛ خانم خدیجه بلخی و بانو صدیقه بلخی درانه‌های هر محفل فرهنگی سازمان نصر شدند. تلاش می‌شد یادگاران بلخی، سخنی و متنی را بخوانند تا همگان با آنان آشنا شوند. محور بسیاری از افتخارات و صدر محافل، یادگاران علامه بلخی بودند. اینان عزیزانه شناسانده شدند و آنان در نشست‌های مقامات اعضای شورای مرکزی حزب وحدت شرکت کردند.

۲. تهیه و تلاش برای جمع‌آوری آثار شهید بلخی سپس مطالعه و بازخوانی آن‌ها: بخش فرهنگی سازمان نصر در این مرحله علاوه بر تلاش برای جمع‌آوری و حفظ آثار، کار مطالعاتی روی فعالیت‌ها و آثار موجود بلخی آغاز نمودند و با رویکرد انقلابی به بازشناسی و بازخوانی اندیشه‌ها و آثار علامه بلخی متمرکز شدند. بلخی برای نیروهای پرشور و انقلابی سازمان نصر یک منبع مطالعاتی بود که ریشه‌ها و پیشینه‌های درد کهنه استبداد و ظلم را بشناسد و با ادبیات زمانه خودش بیان کند. شهید مزاری، استاد دانش، دکتر امین احمدی، بصیر احمد دولت‌آبادی، سلمان رنجبر، بیانی، افتخاری سرخ، نسیم اخگر، سید موحد بلخی، سید جعفری، دین محمد جاوید، جعفری دره‌صوفی، استاد واعظی، استاد عرفانی، علی‌زاده، اعتمادی، استاد شفق بهسودی، حفیظ الله ذکی و... به شناخت بلخی کمک کردند. شهید مزاری برای این که منابع و آثار علامه شهید بلخی جمع‌آوری شود و در اختیار نیروی فرهنگی و نویسندگان حزب و مردم قرار بگیرد، یک گروه دوازده نفری را مسئول شناسایی، جمع‌آوری و نشر آثار علامه بلخی قرار داد. اینان بیشتر مسئولان بخش فرهنگی سازمان نصر بودند که با همکاری خانواده شهید بلخی آثار را تنظیم و تهیه کردند، در اختیار علاقه‌مندان حزبی و مردمی قرار دادند. در این مرحله کم‌کم علامه بلخی شناخته می‌شود. ایشان که توسط واپس‌گرایان و مفتی‌ها محجور مانده بود، با نگاه عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی بازخوانی می‌شود و در چهره انقلابی و الگوی ارزشمند ظاهر می‌گردد.

ب. مرحله بازنمایی و بازروایی بلخی: در این مرحله با توجه به آثار موجود علامه، شناساندن بلخی انقلابی به جامعه و تبلیغ و ترویج اندیشه‌های شهید بلخی محور بود. بلخی در میان عامه مردم در زمان حیات و قریب یک دهه بعد از شهادتش بیشتر مفهوم عالم مبارز، سخنور و شاعر را داشت که بخشی از سنتی‌ها به آن نگاه خوش نداشتند و چگونگی فوت بلخی و مسائل روشنگری‌اش را در ابهام می‌دیدند. سازمان نصر در این مرحله با رویکرد ارزشی دینی به بازنمایی و بازروایی بلخی همت گماشت. در حالی که مخالفین، بلخی را به عزلت‌گزینی و





وېژندنه  
پدجاهمېن سالپاد  
شهيد علامه سيد اسماعيل بلخي

ديوار ظالم/ که آخر سيل اين بنياد خون است و...  
۵. پيدايش تجمعات و حلقه‌های دوستانه فرهنگی، روشنفکری در راستای مطالعاتی و بازتفسير بلخي: با رشد آگاهی از اواخر دهه پنجاه در بين نسل تحصیل کرده و روشنفکر حلقه‌های دوستانه، مطالعات و تجمعات، باز تفسيرگری بلخي شکل گرفت و روز به روز برجسته‌تر شد. اين حلقات در حقيقت حلقه‌های فکری مانند کانون مهاجر، پیام مستضعفين سازمان نصر بودند. اين حلقات فکری جهت دهنده نسل جوان و محتوا دهنده اطلاعاتيه‌ها، پوسترها و عکس‌های بلخي با شعرهای انقلابی مناسب زمانه بودند که چاپ و نشر می‌شدند. چنانچه در سال ۱۳۶۰ عکس تسبیح به دست از علامه بلخي به مناسبت چهاردهمین سالگرد شهادت شهيد بلخي با شعار و طراحی خاص توسط اين حلقات سازمان‌دهی شد و با لوگوی سازمان نصر نشر شد. در آن پوستر علاوه بر لا اله الا الله، محمد رسول الله و آیه مبارکه «لاتحسبن الذين قتلو فی سبيل الله...» شعر و نوشته‌ای تدوین و طراحی شده بود که مفهوم انقلابی، شهادت‌طلبی و دگرگون می‌داد. مانند «من بشري بودم که فرق خود را با فولاد جنگ دادم و نیروی ارتجاع هرگز در درون من رخنه نکرد.» شعارهایی بودند که نسل انقلابی را برای دگرگونی تا شهادت سوق می‌داد. «بلخیا آزاد می‌میریم بعد از مرگ هم/ عکس ما آزادگان را شاهد آزادگیست.» یا حلقه سلمان رنجبر و همراهان‌شان که به شکل‌گیری کانون مهاجر منتج شد. اين حلقات مطالعاتی درواقع نویسندگان و مفسران بلخي متناسب با زمانه‌شان بودند.

۶. برگزاری محافل شناختی و تجلیلی از اندیشه‌ها و مبارزات علامه بلخي: در این مرحله، سازمان نصر علاوه بر مقالات نشریات، شروع به برگزاری محافل شناختی و تجلیل از آثار، اندیشه‌ها، تلاش‌های مبارزاتی و تحلیل‌های زوایای زندگی علامه بلخي کرد. تلاش در همگانی‌سازی شناخت و تجلیل بلخي با معرفی اندیشه‌ها و افکار بلخي برای جامعه و تمام لایه‌ها و اقشار مردم.

تدویر محافل شناختی - تجلیلی از شهيد بلخي توسط روشنفکران از اولین لحظات شکل‌گیری سازمان نصر جدی شد و به‌صورت سالانه تا آخرین ماه‌های حیات شهيد مزاری ادامه یافت. اولین نشست شناختی تجلیلی روشنفکران برای تجلیل از شهيد بلخي در سال ۱۳۵۷ در مشهد برگزار شد و سال بعد در ۲۵ حوت ۱۳۵۸ برنامه شناختی و تجلیل از شهيد بلخي با چاپ کتاب و نوشته‌ای از سلمان رنجبر تحت عنوان «شب



در افغانستان شناسانده شد.

۳. محور شدن بلخي در نشریه‌ها و سخنرانی‌های سازمان نصر: بسیاری از نشریه‌های حزب با اشعاری از بلخي یا نوشته‌ای با موضوع توصیف و تمجید علامه شهيد بلخي انقلابی به طبع آراسته می‌شدند. بلخي هر روز و با هر نوشته آشکار و شناسانده می‌شد. زوایای انتقاد به بلخي ریزتر و محوتر می‌شد. اشعار بلخي و نوشته‌ای درباره اندیشه‌ها، افکار، زوایای زندگی و تلاش‌های علامه بلخي جزء جداناشدنی نشریه‌های سازمان نصر و متن محوری آن‌ها شده بود.

۴. شهيد علامه بلخي بنیانگذار ادبیات انقلابی افغانستان: اشعار بلخي صدای رسا، ادبیات روشنفکران و سخن سخنوران انقلابی سازمان نصر و انقلابیون بود. علامه بلخي بنیانگذار ادبیات انقلابی افغانستان خوانده شد. در هر مجلس سازمان نصر، سخن از بلخي شهيد و بنیانگذار ادبیات انقلابی افغانستان بود. در هر جمع حزبی نصر، شعرهای بلخي خوانده می‌شدند. تکه‌های اشعار بازمانده از بلخي مانند کتاب مقدس اوستا پراکنده بودند که بخش فرهنگی سازمان نصر آن‌ها را جمع و نشر می‌کرد. ادبیات انقلابی و شعرهای ایشان دردهای چند صد ساله هزاره‌ها را فریاد می‌کرد. هر نصری از بلخي می‌گفت و محفل و سخنرانی با اشعار و ادبیات انقلابی بلخي آتشین می‌شد. تحلیل هر وضعیتی با اشعار بلخي آمیخته می‌شد. زمزمه نسل جوان پرشور و دگرگون طلب سازمان نصر در جبهه‌های جنگ و شهادت، ادبیات انقلابی و شعر علامه بود: «ز خون بنویس بر





پیشگام ملت ۱۳۵۶  
یادواره می شهید شهید بهاء علی بلخی  
برای ملت پیشگام ملت ۱۳۶۱ زمان و حرکت کامل



۱- یادواره شهید بلخی، تاب ۱۳۵۶

دیجور» درباره شهید بلخی رسمیت یافت. (همین جمع و حلقه است که آغازگر یک حرکت روشنگری تحت عنوان کانون مهاجر می شود.) به گونه ای که شهید مزاری در ۲۵ سرطان ۱۳۷۳ چند ماه قبل از شهادتش نیز در کابل زیر بمباران و موشک در مسجد امام خمینی دشت آزادگان از شهید بلخی جلسه شناختی و تجلیل را برگزار کرد و شخصیت های زیاد از جمله شخص شهید مزاری و سید حسین عالمی بلخی و... سخنرانی کردند.

۷. برگزاری مراسم بزرگداشت مردمی از علامه بلخی: علاوه بر برگزاری کنگره های علمی با اشتراک اهل علم، اندیشه و سیاسیون، سازمان نصر و حزب وحدت هر سال مراسم بزرگداشت مردمی با مدیریت و مشارکت عامه مردم در مکان های عمومی و مردمی دایر می کرد. این مراسم ها در شهرهای بزرگ مهاجرنشین چون مشهد، تهران، قم، اصفهان و... دایر می شدند. از این طریق بلخی به جامعه معرفی می شد و در اذهان تمام اقشار مردم نهادینه می شد. این برنامه ها هر سال در قالب تجلیل های عمومی و مردمی در چندین شهر مانند تهران، مشهد، قم و اصفهان... سپس در مزار شریف، کابل و تعدادی از شهرهای مهاجرنشین کشورهای دیگر تدویر می یافت.

۸. برگزاری کنفرانس و سمینارها: برای معرفی بهتر بلخی به ویژه برای نسل باسواد، سمینارها و کنفرانس های سالانه نیز تدارک دیده می شد. یکی از اولین سمینارهای بزرگ و چند روزه که درباره بلخی برگزار شد، سمینار شهید بلخی در سال ۱۳۶۴ در مشهد بود که با عنوان کنگره شهید بلخی در مدت سه روز برگزار شد و شهید مزاری سخنران و افتتاح کننده آن بود. در همان سمینار کتاب های مشعل توحید و آواز وصل زندان نشین چاپ شد. این برنامه ها با هدف شناساندن بلخی برای همه فرهنگیان (حزبی و غیرحزبی) متمرکز شده بود.

۹. تهیه، چاپ و نشر آثار علامه بلخی، همچنین تدوین و نشر رساله، جزوه، بروشور و کتاب هایی درباره بلخی: بسیاری از اشعار و اندیشه های شهید بلخی توسط بخش فرهنگی سازمان نصر تهیه، چاپ و نشر شدند. اولین کتابی که درباره شهید بلخی چاپ شد، کتاب «فریاد» بود که توسط نیروهایی که بعدها بخش فرهنگی سازمان نصر را پیش می بردند، در سال ۱۳۵۷ چاپ و نشر شد. کتاب بعدی کتاب «شب دیجور» رنجبر بود که در سال ۱۳۵۸ نشر شد. سپس کتاب چکامه های بلخی در ۱۳۵۹ و فریادهای جاویدان در ۱۳۶۱ و کتاب و جزوه های دیگری در سال های بعد نشر و پخش شدند.

۱۰. تهیه و نشر ویژه نامه شهید علامه بلخی: سازمان نصر به ویژه در زمان های سالگرد شهادت علامه بلخی در ماه سرطان گاهی ویژه نامه ای را در مجله پیام مستضعفین منتشر کرد. اگرچه اولین شماره پیام مستضعفین با عنوان یادنامه شهید بلخی

همزمان با سالگرد شهادت بلخی در سرطان ۱۳۵۸ به طبع و نشر آراسته شده بود؛ ولی شماره دو شماره ۵۷ و ۵۸ پیام مستضعفین در ماه اسد ۱۳۶۵ به ویژه نامه شهید علامه بلخی اختصاص یافت. سپس در شماره های سال های بعد و در زمان حزب وحدت در مجله جبهه الله شماره های ۸۳ و شماره ۱۰۷ تحت عنوان ویژه نامه شهید بلخی اختصاص یافت و نشر شد و نشریه های دیگری هم در سال های بعد به نشر ویژه نامه ای درباره شهید بلخی اقدام کردند.

۱۱. تهیه و نشر یادنامه های شهید علامه بلخی: اولین یادواره شهید بلخی در فرمت کتابی در سال ۱۳۵۶ با همین عنوان یادواره شهید بلخی تهیه و نشر شد. یادواره بعدی شهید بلخی دومین یادواره کانون مهاجر بود که در حوت ۱۳۵۷ با فرمت نشریه (فرمتی که بعدها فرمت نشریه پیام مهاجر شد)، بدون شماره با عنوان یادواره شهید بلخی منتشر شد. همزمان با سالگرد علامه بلخی در سرطان ۱۳۵۸ اولین شماره پیام مستضعفین سازمان نصر با یادنامه علامه بلخی نشر شد. این یادنامه ها در بعضی از نشریه های سازمان نصر و حزب وحدت در سال های بعد به صورت نامرتب تداوم یافت.

ج. مرحله نمادسازی بلخی: مرحله نمادسازی، همان تداوم مرحله دوم بازنمایی و بازروایی بلخی بود. در این مرحله، معرفی و معرفت به بلخی عمیق شد و بلخی به عنوان الگوی مبارزاتی شناسانده شد که با ماهیت نصر در آمیخته و تبدیل به نماد سازمان نصر، نماد انقلابی و دگرگون سازی شد، تا ظهور سازمان نصر، شرایطی متأثر از زمینه و زمانه بلخی لایه غبار، شناخت بلخی را





ویژه‌نامه  
پنجادمین سالگرد  
شهید علامه سید اسماعیل بلخی

و یک خواسته و یک آرمان و یک شعار داشت. بلخی در سازمان نصر جاری شد، حیات یافت و عملیاتی شد و سازمان نصر با اشعار بلخی انرژی و توان یافت، سخن گفت و خواسته‌هایش را رسا ساخت. گویا سازمان نصر را بلخی و بلخی را سازمان نصر ساخت و پرداخت. بلخی دگرگون‌ساز انقلابی و الگوی مبارزه نصر شد.

سازمان نصر و بلخی یک صدا از یک ستم مزمن تاریخی می‌گفتند. در آن زمان، بلخی و نصری بودن لازم و ملزوم هم و جداناپذیر هم بودند. هرکسی از بلخی می‌گفت، نصری بود و هر نصری با بلخی حزبش را معرفی می‌کرد. نصری‌ها، صدای بلند بلخی و اشعار انقلابی بلخی بود. نصر با بلخی هویت خودش را فریاد می‌کشید و دردش را به‌صورت رسا دادگری می‌کرد. در این روزگاران، بلخی با نصر مفهوم یافته بود، احیا و معرفی شده بود و با نصر در اذهان، قلم‌ها و صداها جاری و ساری شده بود و با نصر آینه انعکاس دردهای مردم شده بود. بلخی با سازمان نصر از خاموشی به صدا و از فراموشی به شهرت رسیده بود و به نویسندگان رسالت داده بود که درد تاریخی‌شان را فراموش نکنند. چنین شد که شهید بلخی با نصر در درون خانه‌های مردم رفت و بر بلندای دیوارها نصب شد و در بیشتر محافل نقل محافل شد و در جمع مهم سیاسی سخنی از ایشان به میان آمد.

۱. طراحی پوسترها و نقاشی‌های زیاد از بلخی آمیخته با اشعار و کلمات انقلابی بلخی: هنرمندان خوش‌ذوق و نامدار جوان مهاجر در هر مکانی تصویر بلخی را با مفهوم بلند و هنرمندانه طراحی و ترسیم کردند. این طرح‌ها توسط دفاتر بخش فرهنگی سازمان نصر در شهرهای مختلف مهاجرنشین رسانده و نشر شدند. دفاتر فرهنگی سازمان نصر با افراد چون استاد سرور دانش، احمدعلی علی‌زاده، مصطفی اعتمادی، دین محمد جاوید و... در قم، بصیر احمد دولت‌آبادی و دوستان‌شان در تهران، حفیظ الله ذکی، محمد عزیزی، سید عبدالوهاب رحمانی، شعیب، قاسم وحیدی، شریف حبیبی، علی مزیدی و... در اصفهان و افتخاری سرخ، محمد ناطقی، دکتر معصومی، سید موحدی بلخی، عارفی، سجادی‌ها و... در مشهد قلب‌های تپنده فرهنگی مهاجرین بودند که بلخی را معرفی کردند. تلاش‌های هنرمندان خوش‌نویس، نقاش، نقاشی خط چون استاد سلمان علی‌ارزگانی (نوشتن بیشتر اشعار بلخی به‌صورت خوشنویسی توسط استاد ارزگانی)، محمد عزیزی، استاد اورنگ، استاد صابری و... از اشعار و سیمای بلخی، بخش‌هایی از فعالیت دفاتر فرهنگی سازمان نصر در نمادسازی، تصویرگری اشعار



پوشانده بود. خانواده داغدار و دوستان نزدیک این خانواده شاید زمانه موافق‌شان نبود تا کار در خور توجه انجام دهند، جز حفظ آثار علامه که خود کار بس گرانبهایی بود. سال ۱۳۵۷ که سازمان نصر و هسته اولیه فرهنگی آن (کانون مهاجر) به میدان فرهنگی گام‌های استوار گذاشت، بلخی خاموش و رو به فراموشی بود. ظهور سازمان نصر و فرهنگیان قلم به دست آن، بلخی را به مردم شناساند. بیرون آوردن بلخی از چار دیواری خانه و زدودن گرد و غبارهای زمانه و شکل‌دهی جریان شناسایی بلخی، تربیت نسل انقلابی و مجریان اندیشه بلخی، کار سازمان نصر، حزب وحدت و شهید مزاری بود.

بر خلاف شخصیت‌های زیادی که نام‌گل و ناشناخته رفتند، بلخی توسط سازمان نصر شناسانده شد. نشریات سازمان نصر از هر نقطه جهان از برلین تا تهران از بلخاب تا کابل از مزار تا اسلام‌آباد و کویت همه از بلخی نوشتند و تصویر کردند تا این‌که بلخی، به شهید علامه بلخی شناخته شد و نماد انقلاب و دگرگون‌خواهی سازمان نصر شد. نماد ظلم‌ستیزی نسل شور و انقلاب و نسل روشنفکر نصر، بلخی بود. هر انقلابی با اشعار بلخی صدایش را بلند می‌کرد و با کلمات سحرآمیز انقلابی بلخی، ذهن‌های مخاطبان را دگرگون می‌ساخت. در آن روزها، بلخی معیار و نماد نصری بودن بود. آتش دردمندی نصری‌ها با اشعار بلخی فوران می‌کرد. شعله‌هایش سوزناک می‌شد. بلخی معجون سازمان نصر بود و سازمان نصر معجون بلخی؛ به گونه‌ای که جناح‌ها و احزاب دیگر نام از بلخی نمی‌بردند و سطری درباره بلخی نمی‌نوشتند. بلخی و سازمان نصر یکی بود





بلخی و آمیختن آن‌ها با نام و نماد نصر بودند.

۲. خلق ادبیات و اشعار با موضوع بلخی: تصویر شدن بلخی انقلابی چون رهبر و الگوی مبارزاتی و ادبیات بلخی به عنوان ادبیات انقلابی با نوشته‌ها، اشعار و ادبیات شاعران و ادیبان مهاجر، نمادسازی بلخی را پررنگ و برجسته کرد. بلخی را نماد ادبیات انقلابی و بنیانگذار آن کرد. خوانش اشعار بلخی با ادبیات انقلابی و سرودن شعر در مورد بلخی یا نوشته‌ها و گفتارهایی از شاعران نامدار چون ابوطالب مظفری، محمد عزیزی، مطلق، شریف سعیدی، خادم حسین بیانی، کاظم کاظمی و... تقویت نمادسازی بلخی را بیشتر کرد. آنان بلخی را به یک گفتمان ادبی قوی با ادبیات انقلابی به نماد انقلاب و ادبیات انقلابی بدل کردند.

د. نهادهینه و ماندگارسازی بلخی: سازمان نصر و کمی بعد حزب وحدت برای نهادهینه و جاویدانه سازی بلخی در جامعه و منطقه به عنوان الگو و فرهنگ عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی تلاش‌های مؤثر را انجام داد. علاوه بر تداوم و توسیع کارهای فرهنگی و انتشاراتی مذکور در مراحل قبل چون برگزاری جلسات سالانه تجلیل، برگزاری سمینارها، کنگره‌ها، چاپ و نشر کتاب، ویژه‌نامه‌ها و یادنامه‌های شهید بلخی به فعالیت‌های اساسی دیگری نیز تلاش ورزید. برای جاویدانه و ماندگارسازی بلخی تلاش می‌شد نه به صورت تبلیغ مستقیم، بلکه بیشتر با نامیدن و هویت شدن بلخی برای گروه‌ها و نهادها و سپس نشر غیرمستقیم نام بلخی با فعالیت‌ها و کارهای آن گروه‌ها و نهادها، بلخی را نشر و ماندگار کردند. در این مرحله، فعالیت‌های ذیل بر فعالیت‌های قبلی افزوده شد:

۱. نام‌گذاری گروه‌های هنری، مرکزی انتشاراتی و انجمن‌های فرهنگی و نهادهای اجتماعی به نام شهید بلخی: در این مرحله برای ماندگارسازی بلخی، کارهای و فعالیت‌ها مختلف هنری و فرهنگی گروه‌ها در اجتماع با هویت و نام بلخی گره زده شد. در بسیار از شهرها، گروه‌های سرود، نهادهای فرهنگی، علمی، هنری و ورزشی در جامعه مهاجرین با نام شهید بلخی نام‌گذاری شدند. آنان با هویت بلخی سرود خواندند، کارهای ورزشی و فعالیت‌های تحقیقاتی و فرهنگی انجام دادند. انتشاراتی به نام انتشارات علامه بلخی شکل گرفت و کتاب نشر کرد تا با فعالیت آنان و کتاب‌های نشر شده‌شان، نام بلخی نشر و جاویدانه شود. بلخی نشان و نام بود که با فعالیت گروه‌های فکری و هنری علاوه بر کسب هویت و شهرت، با آشناسازی نیروها با بلخی و گره زدن هویت‌شان، بلخی را ماندگار کردند. سرود خواندن گروه‌های سرود با نام بلخی در مراسم‌های مختلف و تمثیل شدن بلخی در هر کار نیک و جمع‌های توانمند به صورت غیرمستقیم و اما هنرمندانه در

عبدالرحمن میرزایی

## بولتن خبری

## سازمان نصر افغانستان

ویژه گزارش کنکره سیاسی - فرهنگی نوزدهمین سالگرد شهادت علامه شهید سید اسماعیل بلخی که در سالار موزه هنرهای معاصر تهران برگزار گردیده بود

آپارشنه ۳۱ سرطان (تیر) ۱۳۶۶ مطابق با ۲۵ ذیحجه ۱۴۰۷ و ۲۲ جولای ۱۹۸۷

۱۳۱۴۵/۱۸۸

جاویدانه سازی و ماندگاری بلخی کمک کردند.

۲. تأسیس دانشگاه شهید بلخی: شهید مزاری هم زمان با تشکیل حزب وحدت تلاش‌های هدفمند و متمرکز را برای جاویدانه سازی نام بلخی و اندیشه‌های بلخی در قالب نام‌گذاری نهاد علمی و تحصیلی دانشگاهی انجام داد. به تعقیب فعالیت‌های جاویدانه سازی بلخی در زمان سازمان نصر، شهید مزاری با تشکیل حزب وحدت به بنیادی‌ترین کار جاویدانه سازی اقدام کرد. شهید مزاری دانشگاهی را با عنوان موسسه تحصیلات عالی علامه شهید بلخی بنیان‌گذاری کرد. این دانشگاه در سال ۱۳۷۰ با گرفتن پنجاه چهار دانشجو از مهاجرین در رشته حقوق، رسمی فعالیت علمی خود را در قم آغاز کرد. تربیت نسل متخصص و کارآمد در دانشگاه علامه بلخی و آشنا با اندیشه‌های علامه بلخی، تحقق یافتن یکی از آرمان‌های شهید مزاری بود. دانشگاه علامه شهید بلخی محل تجمع اندیشه‌وران خوش فکر و خوش قلم مردم و جامعه شد. این اندیشه‌وران هم از توانمندی علمی دینی برخوردار بودند و هم به تخصصی آکادمیک مجهز می‌شدند و هرکدام‌شان خود مبلغ و نام ماندگار از بلخی محسوب می‌شدند.

۳. برگزاری کنگره‌های فرهنگی و سیاسی شهید بلخی بنیانگذار نهضت اسلامی افغانستان: کارهای بنیادی و چند ساله فرهنگی سازمان نصر درباره بلخی به پختگی رسیده بود. بلخی از مرحله شناخت و مرحله تبلیغ و نمادسازی گذشته بود. شخصیت‌های سازمان نصر هرکدام صدای رسا و نشانه اندیشه‌های بلخی بودند. حال رسالت نهادهینه سازی و تبدیل بلخی به گفتمان مسلط مورد نظر سازمان نصر بود. از اوایل نیمه دوم دهه ۱۳۶۰ خورشیدی سازمان نصر تلاش کرد که بلخی را به یک گفتمان فرهنگی و سیاسی مسلط اندیشوران تبدیل کند و در میان اهل فکر ماندگار و نهادهینه سازد. سازمان نصر با تدویر





ویژه نامه  
پنجادمین سالپاد  
شهید علامه سید اسماعیل بلخی

که در حقیقت خواسته‌ها و راهکارهایی برای معرفی بهتر و نشر و ماندگارسازی افکار علامه بلخی در محدوده ملی و فراملی بود. راهکارهایی که علاوه بر جاویدانه‌سازی بلخی به معرفی بلخی در سراسر جهان کمک می‌کرد. در آن زمان یکی از مهم‌ترین وسایل ارتباطی جهان پست و تمبرهای پستی بود. تمبرها معرفی‌کننده نمادهای ملی و تصویری شخصیت‌های تأثیرگذار و تحول‌آفرین هر کشور بودند. در روی تمبرها عکس‌هایی از آن نمادها همراه با معلومات مختصر و مفید با دو زبان ملی و انگلیسی درج می‌شد. دریافت‌کننده پست در هر نقطه‌ای از جهان با یک نگاه با آن شخصیت آشنا می‌شد. از این رو، تمبر مهم‌ترین وسیله نشر و معرفی یک نماد یا یک شخصیت مهم و اساسی یک جامعه بود. از آن جا که دوره جهاد بود و حاکمان کابل با سازمان نصر دشمنان در حال جنگ بودند، در کنگره دوم علامه بلخی چاپ و نشر یک تمبر با تصویر و معرفی شهید بلخی از مقامات جمهوری اسلامی ایران خواسته شد. با همکاری دولت جمهوری اسلامی ایران این تمبر چاپ و نشر شد و در کنگره بعدی شهید بلخی رونمایی گردید. تصویر شهید بلخی از طریق این تمبر با چسپاندن به بسته‌های نامه‌ها به بسیاری از نقاط جهان رفت و نشر شد. هم‌چنین تلاش‌هایی برای نامگذاری یکی از خیابان‌ها به نام شهید بلخی صورت گرفت.

**۵- برگزاری جلسات و برنامه‌های شب شعر علامه بلخی:** نهادهای فرهنگی سازمان نصر برای علامه بلخی جلسات شب شعر و محافل شعر خوانی با حضور شاعران در شهرهای مختلف مهاجر نشین برگزار می‌کردند و شاعران اشعار را درباره بلخی سروده و می‌خواندند. اولین جلسه شب شعر در اصفهان توسط بخش فرهنگی سازمان نصر در سال ۴۶۳۱ در دفتر سازمان نصر دایر شد. جناب استاد شفق بهسودی و تعدادی از شاعران و فرهنگیان چون محمد عزیزی، حفیظ الله ذکی، شریف حبیبی، علی آقا مزیدی و... اشعار و مطالب را ایراد کردند. بعد از آن شب‌های شعر علامه بلخی در شهرها و زمان‌های دیگر دایر شده، ادامه یافت.

#### ۶. جمع‌آوری، تدوین و نشر آثار علامه بلخی:

در راستای ماندگارسازی علامه بلخی، سازمان نصر آثار بازمانده از علامه بلخی را جمع‌آوری، تدوین و نشر کرد. علاوه بر تدوین و نشر کتاب‌هایی درباره بلخی، بخش فرهنگی سازمان نصر آثار مکتوب و صوتی علامه را جمع‌آوری و نشر کرد. یکی از کارهای نیک و اولیه بخش فرهنگی سازمان نصر جمع‌آوری نوارهای سخنرانی‌های علامه بلخی و تدوین و نشر آن



کنگره‌های فرهنگی سیاسی چند روزه با حضور اندیشمندان افغانستانی و بیرونی در هر سال تلاش کرد گفتمان بلخی را هژمونیک و ماندگار سازد. در این کنگره‌های سالانه، شهید بلخی از زوایای مختلف توسط دانشمندان و محققان به بررسی گرفته می‌شد. نظریات آنان در قالب‌های صوتی، تصویری، مکتوب گزارشی یا مجموعه مقالات به صورت گسترده نشر و پخش می‌شد تا همگان با نظریات محققان درباره بلخی آشنا شوند. از اوایل ۱۳۶۵ تلاش‌های دایر کردن کنگره‌های فرهنگی و سیاسی بلخی به صورت جدی، روی میز شهید مزاری، رسالت به دوشان و منورالفکران سازمان نصر قرار گرفته بود. اولین کنگره فرهنگی و سیاسی شهید بلخی با جد و جهد نیروهای پیشرو و خوش فکر سازمان نصر در ۳۱ سرطان ۱۳۶۶ اجرایی شد. مصادف با نوزدهمین سالگرد شهادت علامه بلخی، کنگره به صورت چند روزه با اشتراک فرهنگیان، روشنفکران و علمای افغانستان و ایران در تالار موزه هنرهای معاصر تهران برگزار شد.

کنگره کنگره سیاسی و فرهنگی دوم علامه شهید بلخی در سال بعد (۱۳۶۷) به صورت سه روزه در بیستمین سالگرد شهادت علامه بلخی در تالار آزادی میدان آزادی از ۲۲ تا ۲۵ سرطان توسط سازمان نصر تدویر شد. شخصیت‌های مختلف سازمان نصر، مقامات و نهادهای مختلف افغانستانی و غیرافغانستانی در تالار آزادی تهران اشتراک ورزیدند و در مورد علامه بلخی سخنرانی کردند.

همین کنگره‌ها در سال‌های بعد هم با اندک تفاوت‌هایی ادامه یافت. بعد از پیروزی مجاهدین کنگره‌ها با تفاوت کمی در وطن ادامه یافتند و در سال ۱۳۷۱ در شهر مزار شریف یکی از این کنگره‌ها با پیام شهید مزاری افتتاح و دایر شد.

**۴. درخواست و تلاش در تهیه تمبر پستی و معرفی بلخی به صورت فراملی:** در کنگره‌ها، قطعنامه‌هایی قرائت می‌شدند



در قالب کتابی به نام فریادهای جاویدان در سال ۱۶۳۱ بود که توسط بخش فرهنگی سازمان نصر و انتشارات علامه شهید سید اسماعیل بلخی نشر شد. هم‌چنین کتاب‌های چکامه‌های بلخی، شب دیجور، تصاویر، اشعار و دیوان علامه بلخی بخش‌هایی از فعالیت‌های انتشاراتی سازمان نصر برای ماندگارسازی، نهادینه‌سازی و جاویدانه‌سازی علامه شهید سید اسماعیل بلخی بود.

### نتیجه‌گیری

با بررسی و کنکاش فعالیت‌های انجام شده در مورد علامه بلخی از ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۳ خورشیدی توسط نهادهای فرهنگی و سیاسی نمی‌توان اثرهای ارزشمند مکتوب و کارهای قابل‌قدر زیادی یافت؛ مگر آن‌چه سازمان نصر انجام داده است. از زمان شکل‌گیری سازمان نصر در نیمه دوم دهه پنجاه سپس حزب وحدت تا نیمه اول دهه ۱۳۷۰ بلخی را سازمان نصر و بعد حزب وحدت شناساند و معرفی کرد و آنگه ماندگار ساخت.

کارنامه بخشی از مقالات و کتاب‌های سازمان نصر و حزب وحدت که از ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۳ در سه نشریه پیام مستضعفین، حبل‌الله و هفته‌نامه وحدت درباره علامه شهید بلخی نشر شده‌اند، این گونه‌اند:

۱. بیوگرافی شهید علامه بلخی، بصیراحمد دولت آبادی، فصلنامه سراج، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، سال اول، شماره اول، ۱۳۷۳، ایران، قم، ص ۱۳۳.

۲. مصاحبه با خانواده علامه شهید سید اسماعیل بلخی، مجله حبل‌الله، شماره ۳۹/۴۰، سال چهارم، ۱۳۶۶، ص ۶۲.

۳. گزارشی از دومین کنگره سیاسی- فرهنگی شهید بلخی، مجله حبل‌الله، سال پنجم، شماره چهل و نهم، اول اسد ۱۳۶۷، ص ۱۵.

۴. بلخی و اجتهاد فکری، مجله حبل‌الله، سال پنجم، شماره چهل و نهم، اول اسد ۱۳۶۷، ص ۲۷.

۵. گزارشی از سمینار علامه شهید بلخی در آلمان غربی، مجله حبل‌الله، سال پنجم، شماره ۵۲/۵۳، اول قوس ۱۳۶۷، ص ۲۲.

۶. پیشگامان نهضت جهانی اسلام (علامه شهید بلخی)، مجله حبل‌الله، سال سوم، شماره ۲۵/۲۶، سرطان و اسد ۱۳۶۵، ص ۲۴.

۷. قیام بیست و نهم حوت ۱۳۲۸ و نقش شهید بلخی، مجله حبل‌الله، سال سوم، شماره ۳۳، حوت ۱۳۶۵، ص ۲۴.

۸. گزارشی از کنگره فرهنگی سیاسی علامه سید اسماعیل بلخی، مجله حبل‌الله، سال چهارم، شماره ۳۷، سرطان ۱۳۶۶، ص ۴۲.

۹. شهید علامه بلخی پدر، رهبر و محور انقلاب اسلامی

افغانستان، مجله حبل‌الله، سال هشتم، شماره ۸۳، اول اسد ۱۳۷۰، ص ۳.

۱۰. جایگاه شهید علامه بلخی در تاریخ معاصر افغانستان، مجله حبل‌الله، سال هشتم، شماره ۸۳، اول اسد ۱۳۷۰، ص ۴.

۱۱. بلخی و احیای تفکر دینی، مجله حبل‌الله، سال هشتم، شماره ۸۳، اول اسد ۱۳۷۰، ص ۱۱.

۱۲. شهید بلخی در تقابل با نظام سلطه، مجله حبل‌الله، سال هشتم، شماره ۸۳، اول اسد ۱۳۷۰، ص ۱۵.

۱۳. بلخی و دردمندی، مجله حبل‌الله، سال هشتم، شماره ۸۳، اول اسد ۱۳۷۰، ص ۲۲.

۱۴. بلخی و مقوله وحدت، مجله حبل‌الله، سال هشتم، شماره ۸۳، اول اسد ۱۳۷۰، ص ۲۴.

۱۵. شهید بلخی و حماسه جاوید کربلا، مجله حبل‌الله، سال هشتم، شماره ۸۳، اول اسد ۱۳۷۰، ص ۲۸.

۱۶. نقد و بررسی نارسایی‌های حرکت شهید بلخی، مجله حبل‌الله، سال هشتم، شماره ۸۳، اول اسد ۱۳۷۰، ص ۳۱.

۱۷. بیست و سه سال از شهادت بلخی گذشت، مجله حبل‌الله، سال هشتم، شماره ۸۳، اول اسد ۱۳۷۰، ص ۳۸.

۱۸. یاد مراد، مجله حبل‌الله، سال هشتم، شماره ۸۳، اول اسد ۱۳۷۰، ص ۳۹.

۱۹. معرفی علامه شهید بلخی توسط آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، مجله حبل‌الله، سال هشتم، شماره ۸۳، اول اسد ۱۳۷۰، ص ۵۰.

۲۰. پیام بلخی به زن مسلمان افغانستانی و رسالت او در عصر بیداری، مجله حبل‌الله، سال نهم، شماره ۹۶، اسد ۱۳۷۱، ص ۱۸.

۲۱. میزگرد سمینار شهید بلخی در شهر مزار شریف (سرطان ۱۳۷۱)، مجله حبل‌الله، سال نهم، شماره ۹۶، اسد ۱۳۷۱، ص ۲۰.

۲۲. نظر کوتاه به سومین کنگره بلخی در بلخ، مجله حبل‌الله، سال نهم، شماره ۹۶، اسد ۱۳۷۱، ص ۲۵.

۲۳. گزارش مشروح از سومین کنگره بررسی شخصیت و افکار شهید سید اسماعیل بلخی، مجله حبل‌الله، سال نهم، شماره ۹۸/۹۹، میزان ۱۳۷۱، ص ۲۴.

۲۴. قطعه‌نامه کنگره شهید بلخی، مجله حبل‌الله، سال نهم، شماره ۹۸/۹۹، میزان ۱۳۷۱، ص ۳۰.

۲۵. بررسی ویژگی‌های اشعار شهید بلخی، صالح محمد خلیق، مجله حبل‌الله، سال دهم، شماره ۱۰۷، سرطان ۱۳۷۲، ص ۱۰.

۲۶. جهان‌بینی بلخی، محمد رسول محقق، مجله حبل‌الله، سال دهم، شماره ۱۰۷، سرطان ۱۳۷۲، ص ۱۶.

۲۷. بلخی ساریان کاروان جهاد، عبدالاحد بهادری، مجله حبل‌الله، سال دهم، شماره ۱۰۷، سرطان ۱۳۷۲، ص ۱۹.





خارج از کشور)، شماره مسلسل ۵۷، ۵۸، اسد ۱۳۸۵، ص ۱۵.  
۴۶. شیوه‌های ستیزگری شهید بلخی، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۵۷، ۵۸، اسد ۱۳۸۵، ص ۳۹.

۴۷. بلخی و برخی از ویژگی‌های انسان مسلمان، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۵۷، ۵۷، اسد ۱۳۸۵، ص ۴۴.

۴۸. شهید بلخی در بعد هنر متعهد و مکتبی، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۵۷، ۵۸، اسد ۱۳۸۵، ص ۵۶.

۴۹. اشعار علامه شهید بلخی در یک چشم‌انداز ادبی، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۵۷، ۵۸، اسد ۱۳۸۵، ص ۷۷.

۵۰. آذرخشی از دل اعصار ظلمت (درباره سید اسماعیل بلخی)، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۵۷، ۵۸، اسد ۱۳۸۵، ص ۸۸.

۵۱. بلخیا رهسپر راه تویم، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۵۷، ۵۸، اسد ۱۳۸۵، ص ۹۱.

۵۲. اهداف و انگیزه‌های نهضت بلخی، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۵۷، ۵۸، اسد ۱۳۸۵، ص ۹۴.

۵۳. در مقام دفاع از بلخی، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۵۷، ۵۸، اسد ۱۳۸۵، ص ۱۰۱.

۵۴. سخنرانی چاپ نشده از شهید بلخی: علل عقب‌ماندگی ما و در جست‌وجوی راه عقلایی، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۵۷، ۵۸، اسد ۱۳۸۵، ص ۱۰۷.

۵۵. پیمان خون، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۵۷، ۵۸، اسد ۱۳۸۵، ص ۱۲۷.

۵۶. صاعقه‌ای در قلب شب، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۵۷، ۵۸، اسد ۱۳۸۵، ص ۱۲۸.

۵۷. ای شهید راه ایمان و هدف، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۵۷، ۵۸، اسد ۱۳۸۵، ص ۱۲۹.

۲۸. بلخی و عدالت‌اجتماعی، یارمحمد باقری، مجله حبل‌الله، سال دهم، شماره ۱۰۷، سرطان ۱۳۷۲، ص ۲۰.  
۲۹. بلخی قهرمان وحدت ملی، ضیایی، مجله حبل‌الله، سال دهم، شماره ۱۰۷، سرطان ۱۳۷۲، ص ۲۳.

۳۰. اهمیت علوم و فرهنگ از دیدگاه بلخی، فاضلی ترکستانی، مجله حبل‌الله، سال دهم، شماره ۱۰۷، سرطان ۱۳۷۲، ص ۲۴.

۳۱. شعر سرخ، به رزین مهر، مجله حبل‌الله، سال دهم، شماره ۱۰۷، سرطان ۱۳۷۲، ص ۲۵.

۳۲. نقش حسین(ع) از دیدگاه بلخی، اسکندر سپهر، مجله حبل‌الله، سال دهم، شماره ۱۰۷، سرطان ۱۳۷۲، ص ۲۴.

۳۳. شهید بلخی ضرورت دوران ما، عبدالله رویین، مجله حبل‌الله، سال دهم، شماره ۱۰۷، سرطان ۱۳۷۲، ص ۲۹.

۳۴. نوری در ظلمت، علی زمانی، مجله حبل‌الله، سال دهم، شماره ۱۰۷، سرطان ۱۳۲۷، ص ۳۰.

۳۵. غرش در زندان، خاطره رضا، مجله حبل‌الله، سال دهم، شماره ۱۰۷، سرطان ۱۳۷۲، ص ۳۱.

۳۶. پیام‌ها از شخصیت‌ها، مجله حبل‌الله، سال دهم، شماره ۱۰۷، سرطان ۱۳۷۲، ص ۳۲.

۳۷. انگیزه‌های قیام بلخی، مجله حبل‌الله، سال دهم، شماره ۱۰۷، سرطان ۱۳۷۲، ص ۳۴.

۳۸. گزارش بزرگداشت شهید بلخی در شهر مزار شریف، مجله حبل‌الله، شماره‌های ۱۰۸ و ۱۰۹، ص ۲۷.

۳۹. به یاد مجاهد بلخی افغان، عبدالرحیم عقیق بخشایشی، هفته‌نامه وحدت، حزب وحدت اسلامی افغانستان، شماره ۴۳، سال اول، دوشنبه ۲۴ سرطان ۱۳۷۰، ص ۶ به نقل از مجله مکتب اسلام، شماره مسلسل ۱۱۱، سال دهم، حوت ۱۳۴۷.

۴۰. بلخی درخششی در تاریکی‌ها، نشریه بشارت (گروه خبری حزب وحدت اسلامی افغانستان، پیشاور)، شماره نهم، ۱۳۷۰/۴/۳۰، پیشاور، پاکستان.

۴۱. استراتژی مبارزاتی بلخی، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۴۵، ۴۶، سنبله ۱۳۶۴، ایران، ص ۱۷.

۴۲. گزارشی از کنگره شهید بلخی، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۴۵، ۴۶، سنبله ۱۳۶۴، ایران، ص ۷۵.

۴۳. ویژه‌نامه هجدهمین سالگرد شهید بلخی، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۵۷، ۵۸، اسد ۱۳۸۵، ص ۳.

۴۴. به یاد شاهد آزادی (زندگی‌نامه شهید بلخی)، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۵۷، ۵۸، اسد ۱۳۸۵، ص ۴.

۴۵. جایگاه شهید علامه بلخی در معماری بنای تفکر اصیل اسلامی، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در





۵۸. به یاد پانزدهمین سالگرد شهید بلخی، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۳۲، چهارم میزان ۱۳۶۲. ص ۱۱.
۵۹. ای بلخی، ای اسطوره تقوا و ایمان، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۴۳. ۴۴ جوزا و سرطان ۱۳۶۴، ص ۱۰۵.
۶۰. ویژه گزارش از دومین کنگره سیاسی فرهنگی علامه شهید بلخی، بولتن خبری سازمان نصر افغانستان، سال چهارم، شماره ۵۴، ۱۳۶۷.
۶۱. به بهانه سالگرد شهادت علامه سید اسماعیل بلخی، نشریه پیام وحدت، نشریه حزب وحدت اسلامی افغانستان، آلمان، شماره دهم و یازدهم، سنبله ۱۳۷۰.
۶۲. گزارش ویژه اولین کنگره سیاسی فرهنگی نوزدهمین سالگرد شهادت علامه سید اسماعیل بلخی، ۳۱ سرطان ۱۳۶۶، شماره ۳۰.
۶۳. یاد علامه شهید سید اسماعیل بلخی جاودانه باد، پیام وحدت، نشریه حزب وحدت اسلامی در آلمان، سال دوم، شماره دهم و یازدهم، ۱۳۷۰.
۶۴. ویژه گزارش کنگره سیاسی فرهنگی نوزدهمین سالگرد شهادت علامه سید اسماعیل بلخی که در تالار موزه هنرهای معاصر تهران برگزار شده بود، بولتن خبری سازمان نصر افغانستان، شماره سی ام، چهارشنبه ۳۱ سرطان ۱۳۶۶.
۶۵. ویژه گزارش از دومین کنگره سیاسی فرهنگی علامه شهید بلخی، بولتن خبری سازمان نصر افغانستان، سال چهارم، شماره ۵۴، تهران.
۶۶. ۲۴ و ۲۵ سرطان بیست و سومین سالگرد علامه مجاهد شهید بلخی، هفته نامه وحدت، حزب وحدت اسلامی افغانستان، شماره ۲۳، سال اول، ۲۴ سرطان ۱۳۷۰.
۶۷. بیست و سومین سالگرد علامه مجاهد شهید اسماعیل بلخی، پیک، خبرنامه حزب وحدت اسلامی افغانستان، شماره ۱۹۰ و ۱۹۱، ۲۴ سرطان ۱۳۷۰.
۶۸. بلخی مروج فرهنگ نوین اسلام در افغانستان، پیک، خبرنامه حزب وحدت اسلامی افغانستان، شماره ۱۹۰ و ۱۹۱، ۲۴ سرطان ۱۳۷۰.
۶۹. شیری در قفس، پیام مستضعفین، ارگان نشراتی سازمان نصر، شماره ۱، سرطان ۱۳۵۸، قم، ص ۱.
۷۰. به مناسبت یازدهمین سالگرد شهادت زندان نشین علامه بلخی، پیام مستضعفین، ارگان نشراتی سازمان نصر افغانستان، شماره دوم، اسد ۱۳۵۸، ص ۱.
۷۱. توسط سازمان نصر افغانستان دوازدهمین سالگرد شهادت بلخی در مشهد تجلیل شد، پیام مستضعفین، ارگان نشراتی سازمان

- نصر افغانستان، شماره ۱ و د، سال دوم، سرطان ۱۳۵۹، ص ۱.
۷۲. بلخی معمار تجدید بنای نهضت اسلامی، پیام مستضعفین، ارگان نشراتی سازمان نصر افغانستان، شماره ۱ و د، سال دوم، سرطان ۱۳۵۹، قم، ایران، ص ۷.
۷۳. سرخ گون گل محمدی، دومین یادواره شهید بلخی، نشریه کانون مهاجر (افغانستانی های خارج از کشور)، ماه حوت ۱۳۵۷، قم، ایران، ص ۱.
۷۴. یادی از شهید بلخی، پیام مهاجر، کانون مهاجر، ماهنامه خارج از کشور، سال نخست، شماره ۱۱ و ۱۲، حوت ۱۳۵۸، ص ۸، قم: ایران.
۷۵. یادی از شهید بلخی، سیزدهمین سالگرد شهادت امام انقلاب افغانستان شهید بلخی را گرامی می داریم، پیام مهاجر، ماهنامه جنبش مقاومت اسلامی، شماره مسلسل ۲۶، سال سوم، شماره دوم، سرطان ۱۳۶۰، ص، قم، ایران.
۷۶. بلخی فریاد رسای روزگاران، پیام مهاجر، ماهنامه جنبش مقاومت اسلامی، شماره های ۱۱ و ۱۲، سال دوم، دلو و حوت ۱۳۵۹، قم: ایران.
۷۷. علامه بلخی از احیایگران اندیشه اسلامی، محمدامین احمدی، هفته نامه وحدت، حزب وحدت اسلامی، شماره ۱۰۸، ۱۱ سنبله ۱۳۷۲، ص ۷.
۷۸. گزارشی از سمینار بررسی افکار شهید بلخی، در مشهد، هفته نامه وحدت، حزب وحدت اسلامی، شماره ۱۰۸، ۱۱ سنبله ۱۳۷۲، ص ۷.
۷۹. تجلیل سالگرد شهادت علامه بلخی، سوریه، هفته نامه وحدت، حزب وحدت اسلامی، شماره ۱۱۰، ۱۳۷۲/۱/۲۱، ص ۲.
۸۰. نیم نگاهی به سمینار بررسی و افکار اندیشه های شهید بلخی مشهد، سید اسحاق شجاعی، هفته نامه وحدت، حزب وحدت اسلامی، شماره ۱۱۲، ۴ سنبله ۱۳۷۲، ص ۷.
۸۱. گزارش مراسم سالگرد علامه شهید بلخی، هفته نامه وحدت، حزب وحدت اسلامی، شماره ۱۴۰، ششم اسد ۱۳۷۲.
۸۲. شب دیجور، سلمان رنجبر، ۱۳۵۸.
۸۳. فریادهای جاویدان، بخش فرهنگی سازمان نصر، انتشارات علامه شهید اسماعیل بلخی، قم ۱۳۶۱.
۸۴. یادواره علامه شهید اسماعیل بلخی، تهیه و تنظیم: شورای فرهنگی سازمان نصر افغانستان.
۸۵. یادواره شهید سید اسماعیل بلخی، ۱۳۶۵.
۸۶. فریاد، ۱۳۵۷، ایران، قم.
۸۷. مشعل توحید، دفتر اول و دفتر دوم، مرکز مطالعات و تحقیقات انقلاب اسلامی افغانستان، ۱۳۶۳، مشهد.
۸۸. آواز وصل، دفتر دوم، مرکز مطالعات و تحقیقات انقلاب اسلامی افغانستان، ۱۳۶۳، مشهد.
۸۹. خروش آزادی، ۱۳۶۴، تهران.
۹۰. چکامه های بلخی، ۱۳۵۹، تهران.
۹۱. دیوان بلخی، ۱۳۶۸، تهران.
- ...





ویژه‌نامه  
پنجاهمین سالگرد  
شهید علامه سید اسماعیل بلخی

آموزه‌های دینی و بالاخص مهجور واقع شدن قرآن در صحنه زندگی اجتماعی مردم می‌دانست؛ لذا راهکاری را که ارائه می‌کند، نیز راهکار دینی و چنگ زدن به آموزه‌های دینی است:

هان ای بشر بیاموز درس از کتاب قرآن  
دست از ره توسل زن بر طناب قرآن  
در آتش دوئیت سوز و گداز تا کی  
بهر دوام وحدت، کن انتخاب قرآن

بلخی ضمن توصیه جامعه به بازگشت و مراجعه به آموزه‌های دینی، از الزامات، ضرورت‌ها و پیچیدگی‌های زندگی اجتماعی هم غافل نیست. او متوجه است که اهداف اجتماعی را در دنیای معاصر، نمی‌توان بدون داشتن سازمان و تشکیلات، پی‌گیری کرد. به همین دلیل با جمعی از نیروهای همفکر، سازمانی را به نام «حزب ارشاد» باهدف سازماندهی و انسجام‌بخشی به فعالیت‌های، سیاسی - اجتماعی و فرهنگی تأسیس کرد که در چوکات آن حزب، توانست حتی در داخل دستگاه امنیتی و قوای



## شهید بلخی و عدالت

✽ غلام سخی احسانی

به طور عموم، تاریخ و سرگذشت این سرزمین، مملو از تجربه‌های تلخ اعمال سیاست‌های تبعیض‌آمیز سیستماتیک و رویکردهای تمامیت‌خواهانه، به موضوع سیاست و قدرت از سوی حاکمان بوده است. آن‌هم به روش‌های سیاست‌های حذفی، کوچانیدن اجباری و یا به حاشیه‌راندن و در نهایت محروم‌سازی بخشی عظیم جامعه از ابتدایی‌ترین حقوق شهروندی‌شان.

با این توضیح که حاکمان و حلقه‌های قدرت، در طول تاریخ این کشور، با هدف به چنگ آوردن و حفظ قدرت، همواره تلاش کردند تا شکاف‌های قومی، مذهبی و زبانی را، به صورت نیمه فعال، حفظ کنند و در مواقع لزوم، در جهت استمرار قدرت مطلقه و انحصاری‌شان، از طریق برانگیختن عصبیت‌ها و بسیج کردن یک گروه قومی - فرقه‌ای علیه دیگر گروه‌های قومی، در راستای تحکیم و تداوم سلطه خود اقدام کنند که براینده این نوع سیاست، سلطه قوم و حلقه خاص و قطبی شدن نهاد قدرت بوده است.

اما در این میان چهره‌های آزاد اندیش و برابر طلب، مثل شهید علامه بلخی، با تفکر و اندیشه‌های انقلابی که باور عمیق به آزادی و برابری داشتند؛ تمام تلاش و فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی و فرهنگی خویش را در جهت درهم شکستن تفکر خود برتر پنداری و مطلق‌انگاری قدرت و نیز اسطوره‌زدایی از نهاد قدرت به کار گرفتند. شهید بلخی با تکیه بر بن‌مایه چنین اندیشه، در صحنه عمل، تمام‌قد در برابر صاحبان زر و زور و قدرت ایستاد و در این راه هیچ انعطاف و ملاحظه‌ای از خود نشان نداد. او برای تحقق اهداف خویش در دو جبهه فکری و عملی مبارزات خود را دنبال کرد؛ زیرا می‌دانست که مبارزات آزادی‌خواهانه و برابر طلبانه، در شرایطی که جامعه بر اثر سیاست‌های تفرقه‌افکنانه، دچار فروپاشیدگی و گسست‌هایی با ماهیت قومی، مذهبی و زبانی شده است، به سرانجام نخواهد رسید؛ لذا حرکت‌هایی را در جهت تقریب مذاهب و تقویت روحیه همبستگی اجتماعی روی دست گرفت.

از آنجایی که بلخی یک عالم دینی است، ریشه مشکلات جامعه و بی‌عدالتی، تفرقه و تعصبات را در فاصله‌گیری از



مسلم کشور نفوذ کند. به قسمی که با همکاری هم‌زمان خود، محمد ابراهیم خان گاو‌سوار و خواجه محمد نعیم خان طرح کودتا و براندازی نظام استبدادی را نیز برنامه‌ریزی کنند. در حقیقت بلخی بیشتر یک مبارز عملگرا بود. او تمرکز کردن به فعالیت‌های فکری و فرهنگی را در براندازی نظام استبدادی کافی نمی‌دانست و معتقد بود که لایه‌های دیوار استبداد آن قدر ضخیم شده است که صدای نحیف و کم‌جان درد خفقان، تبعیض و بی‌عدالتی را نتوان از آن عبور داد. از این رو با روحیه انقلابی‌گری خویش فریاد زد که باید خون داد و با خون، صدای مردمان به ستوه آمده و کارت به استخوان رسیده از ظلم و بی‌عدالتی و تبعیض را بر دیوار استبداد نگاشت. در واقع از نظر شهید بلخی، فقط خون است که می‌تواند دیوار زمخت استبداد را فرو بریزاند. بدین رویکرد است که گفته است:

جوانان در قلم رنگ شفا نیست

دوای درد استبداد خون است

ز خون بنویس بر دیوار ظالم

که آخر سیل این بنیاد خون است.

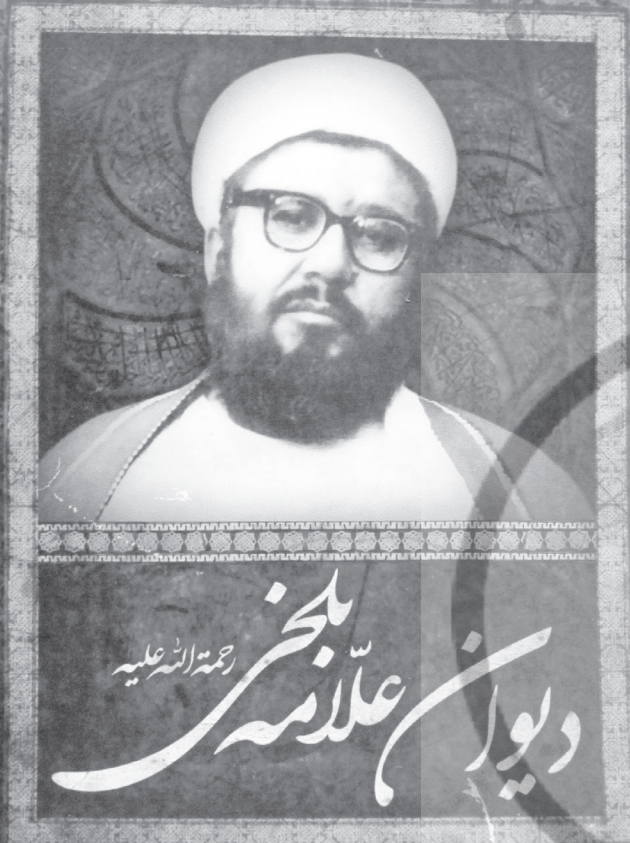
شهید بلخی پس از سال‌ها تحمل رنج زندان، در ۲۴ سرطان ۱۳۴۷ به طور مرموز به شهادت رسید؛ ولی گرد و غبار مرگ و گذر زمان نتوانست فروغ افکار آزادی‌خواهانه او را بپوشاند و به فراموش‌خانه تاریخ بسپارد؛ بلکه حرکت و اندیشه او الهام‌بخش دیگر آزاد مردان شد. آن‌گونه که خود گفته است:

بلخیا آزاد می‌میرم، بعد از مرگ هم

عکس ما آزادگان را شاهد آزادگی است.

در میان مبارزان عدالت‌خواه؛ شهید وحدت ملی، عبدالعلی مزاری، برجسته‌ترین چهره‌های است که ضمن ارج نهادن به افکار و اندیشه‌های بلخی، بیش‌ترین تلاش را با طرح‌های روشن و واضح در جهت استقرار عدالت اجتماعی پی‌گیری کرد و این چیزی است که شهید مزاری در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود، از توصیه‌ها و مشوره‌دادن‌های بلخی یاد کرده است و همین علاقه رهبر شهید به علامه بلخی بود که سبب شد (در دوره جهاد)، از میان تنظیم‌های شیعی و هزارگی؛ سازمان نصر، تنها تنظیمی بود که تصویر و اشعار بلخی را نشر می‌کرد و سمینارهایی برای تجلیل از مبارزات و معرفی شخصیت او برگزار می‌کرد که شهید وحدت ملی از رهبران اصلی و محوری این حزب محسوب می‌شد.

شهید مزاری، در چندین مصاحبه و سخنرانی خود، به توصیه و مشوره شهید بلخی، که موجب تغییر و تأثیرگذاری بر دیدگاه مبارزات عدالت‌خواهانه او شده است، یاد کرده است. و بالاخص این‌که به توصیه شهید بلخی از امتیاز معافیت روحانیان از خدمت عسکری استفاده نکرد؛ چون شهید بلخی به شهید



مزاری توصیه کرده بود که از امتیاز معافیت از خدمت عسکری استفاده نکنند؛ زیرا خدمت عسکری انسان را می‌سازد و برای پذیرش و تحمل روزهای سخت آماده می‌کند. حال صرف نظر از عشق و اوقات شهید مزاری به شهید بلخی، تردیدی نیست که به طور نسبی مبارزات دهه هفتاد که سرنوشت جامعه و مسیر تاریخ مردم ما را عوض کرد، ملهم از روحیه انقلابی‌گری و آزادی‌خواهی شهید بلخی و دیگر مبارزان هم عصر او مثل علامه فیض محمد کاتب هزاره، ابراهیم خان گاو‌سوار و ملا خداداد لورو و... بود؛ زیرا در این دوره، اشعار انقلابی و داستان به زندان افتادن شهید بلخی، که توسط بخش فرهنگی سازمان نصر به صورت گسترده نشر می‌شد، در میان مبارزان و انقلابیون دست به دست می‌شد. از این جهت نمی‌توان نقش و تأثیرگذاری مبارزات بلخی را بر انقلابیون و شیوه مبارزات آنان از نظر دور داشت؛ اما شهید مزاری با رویکرد افسون‌زدایی از قدرت و طرح موضوع مشارکت و سهیم‌کردن گروه‌های حاشیه و محروم جامعه، در فرایند تصمیم‌گیری‌های کلان ملی، ابعاد وسیع و گسترده به مبارزات





وېژندنه  
پدجاهمېن سالپاد  
شهيد علامه سيد اسماعيل بلخي



«ریشه اصلی تمام فاجعه‌ها در کشور،  
انحصارطلبی و نادیده گرفتن حقوق دیگران  
است». این سخن شهید مزاری به این معنا  
است که ثبات کشور در گرو توزیع عادلانه  
امتیازات، افزایش رضایتمندی و از بین رفتن  
تبعیض عینی و احساسی است.

است؛ اعم از عدالت اداری، توزیع تناسبی قدرت و نهادینه شدن حقوق شهروندی. لذا شهید مزاری با هدف ابهام‌زدایی و پیش‌گیری از هرنوع سوء تفسیر از دیدگاهش، هر وقت سخن از عدالت می‌گفت، عدالت را برای همه می‌خواست؛ چنان‌که در جایی گفت: «خواست ما تأمین عدالت، برابری و برادری میان مردم افغانستان است.» شهید مزاری برای برقراری عدالت اجتماعی، هم خودش طرح داشت و هم اعلان آمادگی برای پذیرش و حمایت از هر نوع طرحی که بتواند زمینه توزیع قدرت و امتیازات اجتماعی را براساس تناسب حجم و میزان نفوس اقوام فراهم نماید، کرد. به همین منظور گفت: «هر طرحی که منجر به برقراری عدالت اجتماعی در جامعه افغانستان شود و حقوق ملیت‌های محروم را اعاده کند، استقبال می‌کنیم». یعنی وجود این ویژگی‌ها در دیدگاه و شیوه مبارزاتی شهید مزاری است که او را از همه مبارزان هم‌قطارش متفاوت ساخته است. در حالی که از نگاه پیوند و ترتیب تاریخی، آبخور دیدگاه هر دو شهید آرمان‌های واحد و یگانه است؛ اما بازهم دیدگاه و اندیشه شهید مزاری برجستگی‌های خاص و بی‌بدیل خود را دارند که از این زاویه بدون تردید دیدگاه «عدالت خواهانه» شهید مزاری، بنابه تحولات به وجود آمده، از نظر شرایط زمانی و دیگر متغیرهای تأثیرگذار، سرجمع و صورت تکامل یافته دیدگاه عدالت خواهان پیش از او (بالاخص شهید بلخی) است. به خاطر همین ویژگی‌ها و تمایزات است که حرکت عدالت خواهانه شهید مزاری، از جامعیت، عمق، گستردگی و ماندگاری برخوردار است.

عدالت خواهانه بخشید؛ یعنی شهید مزاری با طرح خواسته مشارکت دادن اقلیت‌های محروم در متن تصمیم‌گیری‌های کلان کشور، عدالت اجتماعی را برجسته‌تر ساخت و در متن مبارزات خود قرار داد؛ چون او با درک تاریخ کشور و رابطه و مناسبات دستگاه حاکمیت با دیگر گروه‌ها، به درستی در یافته بود که ریشه نارضایتی و از هم گسیختگی جامعه در چیست؟ و نیز به درستی درک کرده بود که مطالبات و خواسته‌های سرکوب شده گروه‌های مشارکت طلب، از موجبات اصلی بروز بحران‌های گوناگون در کشور بوده و خواهد بود؛ چنان‌که به نیکی گفت: «ریشه اصلی تمام فاجعه‌ها در کشور، انحصارطلبی و نادیده گرفتن حقوق دیگران است». این سخن شهید مزاری به این معنا است که ثبات کشور در گرو توزیع عادلانه امتیازات، افزایش رضایتمندی و از بین رفتن تبعیض عینی و احساسی است.

با این وصف می‌توان ادعا کرد که مسئله اصلی هردو شهید شاهد، آزادی، برابری و برقراری عدالت اجتماعی بود. منتهی شهید مزاری خواست‌ها و مطالبات خویش را به صورت ملموس و عینی و در قالب طرح‌های واضح و قابل عملیاتی شدن بیان کرد؛ یعنی شهید مزاری واضح ساخت که منظورش از عدالت اجتماعی، برقراری عدالت در همه عرصه‌های مدیریتی جامعه و بهره‌مندی مساویانه گروه‌های قومی، مذهبی، و... از امتیازات اجتماعی





## شهید بلخی و استبدادستیزی

سید علی مطهری هلمندی

در سیر و سلوک در مسیر وصال یار و معبودش از او؛ یک عارف اعتدال‌گرا، حماسه‌ساز، انسان‌نگر، خدامدار و شریعت‌گرا در ذهن‌ها ترسیم می‌کند. درک و برداشت درست و دقیق شهید بلخی از اوضاع و احوال حاکم بر جامعه و مردمان آن روز از یک‌سو و باورمندی، ایمان‌مداری و فهم روشن‌گرانه او از متون اصلی شریعت و آموزه‌های دینی از سوی دیگر، وی را به‌عنوان یک چهره ممتاز علمی و سیاست‌مدار دین‌گرا مطرح می‌سازد. نگاه ثداری، تعاملاتی و مهربانانه او با پیروان همه ادیان و مذاهب، از او به‌عنوان الگوی سازش‌گر و هم‌زیست‌گر مسالمت‌آمیز دینی و مذهبی قابل قبول معرفی می‌کند. روحیه انقلابی، احساس مسئولیت‌پذیری و مسئولانه شهید بلخی در قبال سرنوشت مردمش او را؛ چنان بی‌قرار و نا آرام می‌سازد تا این‌که پرچم اصلاحات و مبارزات سیاسی را به‌هتزار در می‌آورد و از او به‌عنوان یک چهره انقلابی و رهبر اصلاح‌گر واقعی قابل قبول می‌سازد. سرانجام دستگاه حاکم و رژیم وقت، اندیشه‌ها و افکار آزادی‌خواهانه او را؛ به‌عنوان مهم‌ترین و جدی‌ترین تهدید و خطر برای بقای حکومت استبدادی خود تشخیص می‌دهد. به‌همین جهت آزادی وی را سلب می‌کند و بازندانی کردنش می‌خواهد صدای رسای آزادی‌خواهی، عدالت‌خواهی و حق‌طلبی را در گلو خفه کند؛ اما فریادهای اصلاح‌گری و ستم‌ستیزی او بر تابوت ستم

بدون‌شک، تاریخ و زمانه به وجود برخی از شخصیت‌های تاریخ‌ساز می‌نازد و باید هم‌نازد؛ چنان‌که مورخان و وقایع‌نگاران در آثار مکتوب تاریخی خویش نیز به وجود آن شخصیت‌های تاریخ‌ساز و کارنامه‌های‌شان افتخار دارند. به‌جرت می‌توان از شهید علامه سید اسماعیل بلخی؛ به‌عنوان مرد تاریخ‌ساز در افغانستان معاصر نام برد که به راستی مایه افتخار تاریخ افغانستان و آزادی‌خواهان این سرزمین است.

شهید بلخی؛ دارای ویژگی‌ها و اوصاف متعدد و مختلف فردی، سیاسی، فرهنگی، عرفانی، اجتماعی است که او را تبدیل به یک شخصیت ممتاز و اسطوره تاریخی کرده است و حتی نسبت به سایر اشخاص از جهات مختلف، به‌عنوان یک شخصیت منحصر به فرد، شناخته می‌شود.

شهید بلخی؛ با جهان‌بینی عمیق و شناخت دقیق از جهان هستی، انسان و جامعه، به‌مثابه یک متکلم متبحر و فیلسوف متشخص مطرح و دیدگاه‌هایش از این نظر قابل بحث و بررسی، ارزیابی و تحلیل است. مسلک عرفانی، دلدادگی و عاشقانه‌اش





به صورت مختصر می‌توان گفت که به لحاظ تاریخی برای استبداد سه نوع معنا ارائه شده است:

یک؛ استبداد، به فعالیت‌ها و رفتارهای خودسرانه و خودخواهانه‌ای گفته می‌شود که فاقد جنبه دیکتاتوری و دیکتاتورگرایانه است؛ بلکه انجام کار اعم از کار خوب یا کار بد، بدون مشورت و مصلحت با دیگران و بیشتر براساس تصمیم و رأی فردی صورت می‌گیرد؛ حاکم مستبد در این مفهوم به کسی گفته می‌شود که به افکار و نظریات دیگران اهمیت قائل نیست و بیشتر به دنبال اعمال و تحمیل دیدگاه‌های فردی خویش است.

دوم؛ استبداد، به رفتارها و فعالیت‌های ظالمانه و ستمگرایانه‌ای گفته می‌شود که با تجاوز به مصلحت و منافع عمومی و کسب منافع شخصی انجام می‌شود. حاکم مستبد در این تعریف حاکمی است که به جای این که به دنبال منافع و مصلحت عمومی باشد به دنبال مصلحت خود است و به جای تعقیب خیر عمومی، هدف فردی را ترجیح می‌دهد. این معنا از استبداد مورد پذیرش افلاطون و فارابی و نیز بسیاری از فقها است.

سوم؛ معنای نسبتاً جدید از استبداد که در چند قرن اخیر ارائه شده است، این است که استبداد، یعنی حکومت مطلقه فردی که مافوق قانون است. حاکمان مستبد و حکومت‌های استبدادی در این معنا به حاکمان و حکومت‌هایی گفته می‌شوند که در جامعه، خود را به مثابه قانون می‌دانند و فرافقونی عمل می‌کنند. اختیارات به صورت مطلق از آن حاکم است. از مشارکت مردم و اراده ملت در تصمیم‌گیری‌ها و اداره جامعه در این نوع حکومت‌ها خبری نیست.

تاریخ معاصر افغانستان گواه بر وجود حاکمان مستبد، حاکمیت‌های استبدادی، حکومت‌های استبدادگرایی هستند که رفتارشان در معنای سوم از استبداد گنجانیده می‌شود؛ یعنی سلسله حکومت‌های شاهی مطلقه که با شاخصه‌هایی چون انتقال قدرت به شکل سنتی و موروثی، اعمال قدرت به طور استبدادی و دیکتاتوری بدون در نظر گرفتن اراده، حقوق و آزادی‌های مردم و سرکوب کردن هر حرکت‌های آزادی‌خواهانه و چرخش قدرت بر مدار اراده یک فرد، فقدان قانون اساسی و هرنوع قانون دیگر و حاکمیت فرمان امیر و پادشاه به عنوان قانون همراه است. هرچند در مرحله پادشاهی مشروطه از شدت استبدادگرایی کمی کاسته می‌شود. تحولات مهم در عرصه‌های مختلف؛ از جمله در بخش سیاست، حقوق و اداره کشور پدید می‌آید؛ اما در عین حال، همچنان حکایت تلخ عدم مشارکت مردم و چرخش قدرت بر مدار اراده یک فرد باقی است.



و استبداد قوی‌تر و کوبنده‌تر می‌شود. تمام رویدادها، دردها، مشکلات و رنج‌های بی‌شمار تاریخ کشور و دنیای اطرافش را در قالب شعرها و سروده‌های حماسی، عرفانی، سیاسی و انقلابی از گوشه محبس دهم‌زنگ بیان و بر ملا می‌سازد و تفسیری روشن از ضرورت حرکت انقلابی و اصلاحی و ایجاد تغییر در نظام سیاسی افغانستان ارائه می‌کند.

اینک که در پنجاهمین سالگرد شهادت آن فریادگر آزادی، حق‌طلبی و عدالت‌خواهی قرار داریم، لازم است نکاتی را به طور مختصر پیرامون ویژگی «استبدادستیزی» آن آزاد مرد آزاد اندیش بیان کنیم و بنویسیم.

به راستی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که شهید بلخی را از دیگران متفاوت می‌سازد، روحیه استبدادستیزی و در عین حال اصلاح‌گرایانه او در جامعه استبداد زده و شرایط دشوار و پر از خفقان آن روز است که عصیان و طغیان را علیه نظام سیاسی استبدادی و وظیفه هر انسان انقلابی و آزادی‌خواه می‌داند و خود پیشگام و قافله‌سالار این حرکت سازنده و بیدارگر می‌شود. مطالعه تاریخ و نظام‌های سیاسی حاکم در افغانستان نشان می‌دهد که زندگی اجتماعی و سیاسی ساکنان این سرزمین با حاکمان مستبد و حکومت‌های استبدادی قرین و عجین بوده است.

در پاسخ به این پرسش که استبداد به چه معنا است؟



شهید بلخی وقتی می‌بیند که در سایه حکومت و نظام سیاسی زندگی می‌کند که در آن آزادی‌خواهی جرم است، حق‌طلبی ممنوع است، شایسته‌سالاری و احترام به اراده مردم بی‌مفهوم و بلکه از جمله خطوط قرمز برای دوام سلسله سلطنتی مورثی است، علم و دانایی بی‌ارزش است، تفکر و اندیشه‌ورزی بازارش کساد است، فقر و فساد دامن‌گیر است و تبعیض و نابرابری بیداد می‌کند، در چنین شرایط بی‌تفاوتی، سکوت و خاموشی، تن دادن، تسلیم شدن و زندگی کردن در سایه چنین حکومت و نظام را عار و ننگ و بلکه شرمندگی برای یک انسان آزادی‌خواه می‌داند. از همین رو، آگاهانه و جسورانه به میدان مبارزه می‌رود و شجاعانه و مستانه فریاد حق‌طلبی و آزادی‌خواهی را در فضای آکنده از خفقان و استبداد بلند می‌کند. برنامه براندازی و طرح سرنگونی یک نظام مقتدر استبدادی را در دستور کار مبارزاتی خویش قرار می‌دهد.

شهید بلخی؛ به دنبال ایجاد و تحقق نظام سیاسی است که مهم‌ترین شاخصه‌های آن، جمهوریت، عدالت و برابری، حرکت براساس قانون اساسی، رعایت حقوق همه ملت، توسعه و انکشاف متوازن، توزیع عادلانه سرمایه و ثروت ملی، مشارکت مردم در تعیین سرنوشت، رفع هرگونه تبعیض قومی، زبانی، سمتی و مذهبی است.

شهید بلخی؛ در یک نگاه کلان، استبداد و خودکامگی حاکمان و وجود نظام‌های استبدادی و غیر دموکراتیک در کشورهای اسلامی را یک‌چالش و ناکامی دانسته و عامل بدبختی، فقر و وابستگی مسلمانان می‌داند؛ اما به صورت خاص جامعه افغانستان را مصداق اصلی استبدادزدگی و نظام سیاسی غیرمردمی می‌داند و ادامه چنین شرایط را مایه نگون‌بختی و سیاه‌روزی ساکنان این سرزمین قلمداد می‌کند:

حاجتی نیست به پرسش که چه نام است این جا  
 جهل را مسند و بر فقر مقام است این جا  
 علم و فضل و هنر و سعی و تفکر ممنوع  
 آن چه در شرع حلال است حرام است این جا  
 ریش زاهد، قلم منشی و فرم افسر  
 حلقه حزب جوانان همه دام است این جا  
 ما به سر منزل مقصود، چسان راه بریم؟  
 راهزن، رهبر و خس دزد، امام است این جا  
 فکر مجموع در این قافله جز حیرت نیست  
 زان که اندر کف یک فرد زمام است این جا  
 بردگان سرخوش و آزاد به هر جا اما  
 ملتی بر در یک شخص غلام است این جا.

شهید بلخی؛ در آن روزگار با تشخیص مشکلات و معضلات اصلی بر ایجاد تغییر بنیادین در نظام سیاسی در جامعه تأکید

**شهید بلخی؛ به دنبال ایجاد و تحقق نظام سیاسی است که مهم‌ترین شاخصه‌های آن، جمهوریت، عدالت و برابری، حرکت براساس قانون اساسی، رعایت حقوق همه ملت، توسعه و انکشاف متوازن، توزیع عادلانه سرمایه و ثروت ملی، مشارکت مردم در تعیین سرنوشت، رفع هرگونه تبعیض قومی، زبانی، سمتی و مذهبی است.**

می‌ورزد و انگشت انتقاد را بر وجود سیستم سیاسی بیمار استبدادی نشانه می‌گیرد و تغییر آن نظام سیاسی، دادن آزادی به ملت و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت و انتخاب افراد لایق و شایسته را عامل بهبود و کامیابی می‌داند.

از خون بینویان اخذ مفاد تا کی؟  
 وز رنج نامرادان جستن مراد تا کی؟  
 بیداد برضعیفان، جایی نگشت تحریر  
 لافیدن جراید، از عدل و داد تا کی؟  
 تار تبه انتصابی است، مشکل بود توازن  
 فرمانروای مطلق هر بی سواد تا کی؟

سرانجام شهید بلخی؛ افزون بر این که آگاهی و بیداری را دو اصل اساسی برای استبدادستیزی و ستم‌زدایی می‌داند؛ اما وضعیت را آن قدر بی‌سامان و بحرانی می‌داند که آخرین راهکار و راهبرد را برای تغییر نظام سیاسی استبدادی قیام عمومی و خیزش یک پارچه مردم علیه حاکمیت استبدادی می‌داند:

بلخیا! نکبت و ادبار، ز سستی پیداست  
 چاره این همه، یکبار قیام است این جا.

در فرجام باید گفت؛ بازخوانی اندیشه‌های شهید بلخی هنوز هم برای آزادی‌خواهان و جامعه عدالت‌خواه و عاری از استبداد و ستم، یک ضرورت تاریخی و سیاسی است، بدینسان که راهکارها و راهبردهای فکری، سیاسی و اجتماعی شهید بلخی، هنوز زنده، خواندنی و آموختنی است. نسخه‌های فکری او ماندگار، معتبر و بر بسیاری از دردها، مشکلات لاعلاج جامعه امروزی ما شفابخش و درمان‌ساز است.





وېژندنه  
پېچاهمېن سالېاد  
شهيد علامه سيد اسماعيل بلخي



## میان ما و تو صد درد مشترک باقیست

که سید آصف حسینی

بلخی تاکنون جاوید و در حیات زمان جاری است. او نه بخشی از تاریخ که در امتداد تاریخ پیشگام است. در مسیر تاریخ، ما عزم آن نقطه را داریم که بلخی بدان می‌نگریست. از این رو، بلخی همچنان در روزگار ما حاضر و ناظر است. پیوندهای ماندگار، هیچ‌گاه در غبار روزگار محو نمی‌شوند. میان ما و بلخی صد درد مشترک باقی است؛ زیرا چیزی را که بلخی در پی او بود، ما تا هنوز بدان نرسیده‌ایم. عدالت اجتماعی، تا هنوز در میانه ما و بلخی غایب است. وحدت و همگرایی اجتماعی همچنان گم شده تاریخی ما است. چراغ علم و دانش پس از تاریکی‌ها تازه روشن شده است.

زمانه ما با زمانه بلخی قرابت تام دارد. هرچند که روزگاران سپری شده‌اند؛ ولی غم‌های مشترک همچنان بر بام و تارک زندگی باقی مانده‌اند. علم، فضل، هنر، سعی و تفکر ممنوع دیروزین نیستند، تا هنوز درهای مکاتب را بسته نگه می‌دارند و به تاریکی رغبت می‌ورزند. ما در امتداد یک تاریکی تاریخی به سر می‌بریم. بلخی به عنوان یک مشعل‌دار بیدار در این تاریکی تاریخی قامت راست می‌کند و مردم را به استقبال از روشنائی فرا می‌خواند. او دوری مردم را از دانش و دانایی عامل اصلی فقر و نادانی جامعه می‌پندارد، اولیای دین و دبیران امور را در این رابطه سخت نکوهش می‌کند. این‌جا است که بلخی بر علیه ریش زاهد و قلم منشی می‌شورد و این دو را به عنوان پیشوایان دیانت و دانایی در پایداری این تاریکی مخوف متهم می‌سازد و می‌گوید که:

علم و فضل و هنر و سعی و تفکر ممنوع  
جهل را مسند و بر فقر مقام است این‌جا  
می‌آزادی و وحدت نرسد از چه به ما  
مستبد شیخ صفت دشمن جام است این‌جا.

بلخی وقتی که آب را از سرچشمه گل آلود می‌بیند، به این نتیجه می‌رسد که در چنین شرایطی نمی‌توان چندان انتظار داشت که در سلسله مراتب بعدی امور، کار به اهل کار سپرده شود. او با بیان این وضعیت، راه رسیدن به سر منزل را دشوار پیش‌بینی می‌کند و می‌گوید که:



ما به سر منزل مقصود چسان راه بریم  
راهزن رهبر و خس دزد امام است این‌جا.

بلخی نمی‌تواند به راحتی از این امر بگذرد. سؤال‌های فلسفی‌گونه به ذهنش هجوم می‌آورد و آرامش را از او سلب می‌کند و می‌پرسد که:

مگر از صحنه بستان طبیعت دوریم که  
پخته شد میوه هر کشور و خام است این‌جا.

او سپس دلیل این امر را در یک جمله ناامیدکننده خلاصه می‌کند و با اندوه تمام بیان می‌دارد که علت فلاکت این سرزمین در این است که متصدیان امور، تنها به کامروایی و منافع خویش

عزیمت می‌کنیم به ملت امید



می‌اندیشند و بس. درد بلخی زمانی استخوان‌سوز می‌شود که او بی‌تابانه به اطراف خود می‌نگرد و به حال دیگر ملت‌ها غبطه می‌خورد و سپس با ناامیدی تمام اعتراف می‌کند که:

ما از این مدرسه ناکام روانیم چرا  
کامجویان همه در جستن کام است این جا  
دیگران را به فلک سبقت دانش به دوام  
رفتن ما به عقب هم به دوام است این جا.

بلخی سرانجام چاره‌کار را اراده جمعی می‌داند و به مشارکت فعال جمعی فرا می‌خواند و درنگ را برای جامعه‌ای که در پرتگاهی از سقوط و تباهی قرار دارد، ناروا می‌پندارد. فریاد بیداری و خروش سر می‌دهد و به یارانش نهیب می‌زند که: بلخیا نکبت و ادبار ز سستی پیدا است  
چاره این همه یکبار قیام است این جا.

بلخی تلاش نخبگان و خیرخواهان را به صورت فردی می‌ستاید؛ ولی مشکل این خراب‌آباد را فراتر از توان فردی می‌داند و از بی‌تفاوتی و انفعال فراگیر در جامعه انتقاد می‌کند. آن‌گاه که در مقام مقایسه با دیگر ملت‌ها بر می‌آید، لب به شکوه و نصیحت دردمندانه می‌گشاید:

بی‌اثر نیست بله کوشش افراد ولی  
ای خوش آن روز که جمعیت ما برخیزند  
کاروان رفت به افلاک دگر باز رسید  
نشد آن لحظه که این قوم ز جا برخیزند.

او سپس به امتداد مسیر تاریخ می‌نگرد و به دامن امید چنگ می‌اندازد و به خود نوید می‌دهد که شاید نسلی از این مردم ادامه مسیر او را پی بگیرد و بعد با حسرت تمام زمزمه سر می‌دهد که: پدران عقده به دل رفت که شاید به شتاب  
نسل آینده ما عقده‌گشا برخیزند.

تأسف روزگار این است که از پس پنجاه سال دوباره شاعری از همین سرزمین، از روی درد و اندوه رو به فردای تاریخ می‌ایستد و از سر اندوه، لب به حسرت می‌گشاید که:

آیا شود بهار که لبخندمان زند  
از ما گذشت تا جانب فرزندان زند (کاظم کاظمی).

بلخی ریشه مشکل را علاوه بر سیستم و مفسده‌های نظام، در میان جامعه نیز جست‌وجو می‌کند و هر یکی را جداگانه واریسی می‌کند. او نزاع مذهبی و نژادی را باعث گرفتاری و مانع پویایی مردم تشخیص می‌دهد و تفاخر نژادی و هویت قومی را باعث محنت مضاعف می‌پندارد و نخبگان و نسل تحصیل‌کرده را برای دامن زدن به انگیزه‌های نژادی و مذهبی بسیار نکوهش می‌کند:

چه ابتلا است که در هر بلاد می‌نگرم  
نزاع مذهب و جنگ نژاد می‌نگرم



«بلخی»  
شماره ۱۳۶۴ شماره ۱

مگر نه جمله ز یک نسل پاک باباییم  
تو را به محنت خود از چه شاد می‌نگرم  
بهانه چند نماییم به بی‌سوادی خلق  
تمام مفسده در باسواد می‌نگرم  
به رغم شیخ اگر وحدتی پدید آریم  
متاع شیعه و سنی کساد می‌نگرم  
میان ما و تو صد درد مشترک باقی است  
تو را به خود ز چه بی‌اعتماد می‌نگرم.

بلخی می‌داند که سال‌ها گیر ماندن در فلاکت، زندگی محنت‌بار را برای مردم، عادی و قابل پذیرش می‌سازد و ایمان مردم را برای تغییر سلب می‌کند. او دانایان جامعه و متصدیان باورهای مذهبی مردم را مقصر این امر می‌داند و کوتاهی این اقشار اجتماعی را سبب واماندگی مردم می‌پندارد و بر توجهات سخیف شیخ و صوفی به عنوان نمادی از پیشوایان امور دینی و





ویژه‌نامه  
پنجاهمین سالگرد  
شهید علامه سید اسماعیل بلخی

فرازنای تاریخ و سینه نسل‌های پس از خود، به میراث می‌گذارد؛  
از مهربانی‌های زودگذر زمان می‌گذرد و به سعادت ماندگار  
مردمش دل می‌بندد.

بلخی با عشقی که در سر داشت و دردی که در سینه‌اش  
شعله‌ور بود، همان‌گونه که درس و مدرسه را رها کرد، زندگی  
را نیز بر خود حرام کرد و خانواده‌اش را هم از سایه مهربانی‌اش  
محروم ساخت، در سخنرانی‌ای که پس از رهایی‌اش، در بازگشت  
از عراق در میان علمای قم داشت با حسرت تمام گفت که من  
هم عشق درس داشتم و اهل حجره و بحث بودم «ولی درد قوم  
مرا نگذاشت» و حجره درس را برای من با زندان دهمزنگ تبدیل  
کرد.

با این هم بلخی از فرجام نرسیدن آرزوهایش شکوه سر  
می‌دهد و حسرت می‌خورد که برای مردمش آن‌چه را که بر  
سر داشت نتوانست به سرانجام برساند. زبان به اعتذار می‌گشاید  
و حلاطیت می‌طلبید. آخرین وصیتش به رهروانش این است که  
در مسیر بلخی راست قامت باشد و با او از سر مهر وفادار بماند:

ما تن به فنا دادیم تا زنده شما باشید  
بر خاک مزار ما مشغول دعا باشید  
چون شمع وجود ما قربان شما گردید  
روشن‌گر شمع ما شاید که شما باشید  
در پیچ و شکنج دهر نوید نباید شد  
مردانه در این وادی با شور و نوا باشید  
امروز اگر طوفان بر کشتی ما افتاد  
ممکن که شما فارغ از غرق و فنا باشید  
با خرد و بزرگ قوم از مهر چنین گوید  
با سید خود بلخی دائم به وفا باشید!

بلخی با عشقی که در سر داشت و دردی که  
در سینه‌اش شعله‌ور بود، همان‌گونه که درس و  
مدرسه را رها کرد، زندگی را نیز بر خود حرام کرد  
و خانواده‌اش را هم از سایه مهربانی‌اش محروم  
ساخت، در سخنرانی‌ای که پس از رهایی‌اش،  
در بازگشت از عراق در میان علمای قم داشت با  
حسرت تمام گفت که من هم عشق درس داشتم  
و اهل حجره و بحث بودم «ولی درد قوم مرا  
نگذاشت» و حجره درس را برای من با زندان  
دهمزنگ تبدیل کرد.

خیرخواهی سخت هجوم می‌آورد و خلق را بدین تقلید سرزنش  
می‌کند:

اختلاف شیخ و صوفی علت و اماندگی است  
پای همت بسته، می‌گویند که این تقدیر ماست  
جز قفای کور رفتن علت دیگر نداشت  
این فلاکت‌ها که می‌بینی گریبان‌گیر ماست.

بلخی حرکت‌های ضد استبدادی و ستم‌پیشگی را می‌ستاید  
و مردم را به همراهی فرا می‌خواند و از این‌که خودش در مسیر  
سخت و ناهموار مبارزاتی‌اش آسیب دیده است، ناراحت نیست  
و با امید به آرمان‌های پاکش برای پیروزی نهضتش سرخوشی  
می‌کند و به دوست‌دارانش سلوک آزادگی را توصیه می‌کند:

تبری جوز استبداد و اهلش  
که شاخ کبر آخر پای مال است  
به ظالم خصم و بر مظلوم یاور  
همین قانون پاک اعتدال است  
نصیحت نشنوم از مفتی شهر  
که گفتا خون مظلومان حلال است  
من و جام و می کنج خرابات  
به پیر می‌فروشم انکال است.

بلخی به‌عنوان یک رهبر پیشرو هرچند که در برابر وضع  
موجود ناشکیبا است؛ ولی آرزوی بلند دارد و آرمان‌هایش را در

بنیاد اندیشه  
تأسیس



سرطان ۱۳۹۷

محمد علی باقری  
میرزا علی







پاسداری از جبهه سرنگ



## بلخی و عبور از عقلانیت قومی-قبیله‌ای

محمدشفق خواتی

باتوجه به جایگاه سنت‌های قبیله‌ای و گرایش‌های قومی در سیاست جامعه افغانستان، بن‌بست اصلی استقرار صلح و امنیت و گره کور توسعه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و حتی استقلال سیاسی در این کشور، همانا ساختار قبیله‌ای جامعه و حضور پررنگ عنصر قومیت در سیاست آن است، به عبارت دیگر، منطق و روح حاکم بر اندیشه سیاسی و عقلانیتی که کنش و رفتار سیاسی و روابط قدرت را در این سرزمین جهت و سمت‌وسو می‌بخشد، منطق قبیله و عقلانیت قبیله‌ای است. عقلانیت قبیله‌ای مانع اصلی شکل‌گیری هویت ملی و به وجود آمدن وحدت ملی شده است و تنازع برخاسته از این عقلانیت، زمینه را برای ورود بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی نیز به درون آن فراهم کرده است که ورود بازیگران بین‌المللی، به نوبه خود بر پیچیدگی مسئله افزوده است و با ایفا کردن نقش علی، سبب تقویت عقلانیت قبیله‌ای و تشدید تنازعات قومی شده است. این چرخه‌ای است که نزدیک به سه قرن، در این جامعه تکرار شده است و هنوز ادامه دارد.

عامل اصلی تداوم و بازتولید عقلانیت قومی-قبیله‌ای دو طیف بوده است: نخبگان سیاسی و نخبگان فکری. نخبگان یا کارگزاران سیاسی ما با رفتار و جهت‌گیری‌های خود سبب بازتولید عقلانیت سیاسی قومی و قبیله‌ای شده‌اند و نخبگان فکری و تحصیل‌یافته‌گان ما نیز با تنویر کردن و توجیه کردن کشش‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی معطوف به قومیت و قبیله، به بازتولید آن عقلانیت پرداخته‌اند. در این میان، در طول تاریخ

سیاسی معاصر کشور، دو گروه را باید استثنا دانست: یکی گروه مشروطه‌خواهان اول‌اند که... و دوم، شهید بلخی و یازان و هم‌فکران او. بلخی به مثابه یک اندیشمند و در عین حال یک مبارز سیاسی و انقلابی، هم در ساحت اندیشه از مرز قومیت و قبیله عبور کرد و هم در عرصه عمل رفتار سیاسی خود تعهد به کنش ملی و فراقومی و فرامذهبی را به خوبی به نمایش گذاشت. بلخی نه توده مردم، بلکه عالمان و تحصیل‌کردگان جامعه را در تشت و منازعات قومی و بازتولید عقلانیت قومی-قبیله‌ای مقصر می‌شناسد. او به عنوان یک انقلابی، راوی دردهای مردم جدا از قومیت یا نژاد و یا تفاوت مذهبی بود. محتوای اغلب اشعار او با موضوع اصلاحات است و اصلاحات را به وحدت ملی گره می‌زند و در نهایت، رسیدن به وحدت ملی را نیز بر بنیاد عدالت و ستم‌ستیزی پی می‌گیرد. او نه قومیت و نژاد را معیار فعالیت سیاسی خود قرار می‌دهد و نه در مرز مذهب خود را محدود می‌کند؛ بلکه از نزاع نژادی و قومی متنفر و در اندیشه انسانی کردن سیاست و در پی فراقومی کردن اذهان انسان‌های این مرز و بوم است:

چه ابتلا است که در هر بلاد می‌نگرم  
نزاع مذهب و جنگ نژاد می‌نگرم





حزب دموکراتیک خلق افغانستان در فرجام کار خود به سه گرایش خلق، پرچم و شعله جاوید تقسیم شد که از آبشخور قومیت نشأت می‌گرفت. احزاب جهادی اغلب در دایره قومیت تأسیس و در همان دایره محدود و منحصر ماندند؛ اما بلخی فرهنگ تحزب را نیز بر بنیادهای ملی استوار ساخت. حزب او عزم عبور از دیوارهای قبیله را داشت. وی به کمک محمد نعیم کابلی و سایر هم‌زمانش، «حزب سری اتحاد» را تأسیس کرد که از ابتدا بر بنیادهای فراقومی پایه‌گذاری شد. خواجه محمدنعیم کابلی که در دوره صدارت محمد هاشم خان مأمور ضبط احوالات و در دوره صدارت شاه محمودخان فرمانده امنیت ولایت بلخ بود، پس از آشنایی با بلخی تغییر مرام داد و با وی یک حلقه سری را به وجود آوردند که به تدریج افرادی را از ولایات گوناگون در این حلقه جذب کردند. از جمله افرادی که وارد این حلقه شده بود، می‌توان از افراد ذیل نام برد: میر اسماعیل خان، وکیل علاقه سرخ و پارسا در دور هفتم شورای ملی، ابراهیم خان شهرستانی معروف به «گاو سوار»، قربان نظر خان ترکمانی، کندک مشر نظامی، عبدالغیاث خان کوهستانی، مدیر لوازم مکتب حریبه کابل، غلام حیدر خان بیات، کندک مشر، محمدحسن خان بیات، تولی مشر ماشین‌خانه کابل، محمدصفر خان بیات، میرزا عبداللطیف خان کابلی، میرزا محمد اسلم خان، مدیر فواید عامه و تعدادی دیگر از هم‌فکران این جماعت، اما این حلقه در اثر خیانت یکی از اعضای جدید (گل جان وردکی)، قلع و قمع شدند.

بلخی در اتحاد درون‌شیعی و کاهش برخی اختلافات نژادی که به بهانه‌های واهی در جامعه شیعه به وجود آمده بود نیز، نقش مهمی ایفا کرد. چنان‌که می‌دانیم و تصاویر پرشمار وی نشان می‌دهند، ایشان عمامه سیاه را که به عنوان مشخصه سادات شناخته می‌شود، کنار گذاشت و عمامه سفید بر سر گذاشت تا با دیگران تفاوتی نداشته باشد و مرزهای مصنوع را از میان خود و سایر مردمان این جامعه برداشته باشد. بر اساس روایت معاصران بلخی، وی در سفری به شمال کشور با استقبال گرم مردم مواجه شد و در این میان، تعدادی از سادات جامعه شیعی کشور به وی «فخر سادات» خطاب کردند و با این تعبیر به استقبال از وی شعار سر دادند. بلخی با شنیدن این شعار، عمامه سیاه را از سر بر داشت و عمامه سفید بر سر نهاد و به همگان تفهیم کرد که من تنها فخر سادات نیستم؛ بلکه عضوی از این جامعه هستم و با دیگران تفاوتی ندارم و تا آخر عمر بر همین شیوه انسانی خویش پایبند بود.

به نام صلح به اسباب جنگ می‌کوشند  
ز بهر تفرقه در اتحاد می‌نگرم  
نواى عدل بهر نای لیک وقت عمل  
خلاف مصلحت و عدل و داد می‌نگرم  
مگر نه جمله ز یک نسل پاک باباییم  
تو را به محنت خود از چه شاد می‌نگرم  
به عیب خود ننگشودیم چشم و هر کس را  
به عیب جامعه در انتقاد می‌نگرم  
به روی سفره قسمت به دور هم جمعیم  
برای لقمه ربودن عناد می‌نگرم  
ز دیر و میکده آزاد باش می‌شنویم  
چه کشمکش ز پی انقیاد می‌نگرم  
بهانه چند نماییم به بی‌سوادی خلق  
تمام مفسده در باسواد می‌نگرم  
بیا بیا همه اعضای یک بدن باشیم  
امور جمله به وفق مراد می‌نگرم  
به رغم شیخ اگر وحدتی پدید آریم  
متاع شیعه و سنی کساد می‌نگرم  
میان ما و تو صد درد مشترک باقی است  
تو را به خود ز چه بی‌اعتماد می‌نگرم  
دل شکسته مظلوم بلخیا به کف آر  
بنای ظلم سراسر به باد می‌نگرم.

در عرصه عمل سیاسی نیز بلخی در پی پاره کردن این زنجیرها از دست و پای مردمان این سرزمین است. یکی از چالش‌های بنیادین سیاست‌ورزی در افغانستان، احزاب قومی و تحزب بر مبنای قومیت بوده است. تمام جریان‌های چپ، اسلامی و لیبرالی در افغانستان در نهایت به دام قومیت افتاده‌اند.

**نخبگان یا کارگزاران سیاسی ما با رفتار و جهت‌گیری‌های خود سبب بازتولید عقلانیت سیاسی قومی و قبیله‌ای شده‌اند و نخبگان فکری و تحصیل‌یافته‌گان ما نیز با تئوریزه کردن و توجیه کردن کنش‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی معطوف به قومیت و قبیله، به بازتولید آن عقلانیت پرداخته‌اند. در این میان، در طول تاریخ سیاسی معاصر کشور، دو گروه را باید استثنا دانست: یکی گروه مشروطه‌خواهان اول اند که... و دوم، شهید بلخی و یاران و هم‌فکران او. بلخی به مثابه یک اندیشمند و در عین حال یک مبارز سیاسی و انقلابی، هم در ساحت اندیشه از مرز قومیت و قبیله عبور کرد و هم در عرصه عمل و رفتار سیاسی خود تعهد به کنش ملی و فراقومی و فرامذهبی را به خوبی به نمایش گذاشت.**





## علامه بلخی و عدالت خواهی

محمد اسحاق عارفی

### مقدمه

علامه سید اسماعیل بلخی از چهره‌های مؤثر ملی است که سهم عمده‌ای در مبارزات عدالت‌خواهانه داشته است و از مصلحان پیشگام و بزرگ اجتماعی کشور محسوب می‌شود. سجایای عمیق اخلاقی چون؛ پارسایی و طهارت نفس، سخاوت و جوانمردی، شجاعت و ترس، بیان جذاب و شیوا، برخورد و مبارزه با پدیده‌ها و سمبل‌های تبعیض‌آمیز اجتماعی و دینی، حل و رسیدگی به گرفتاری‌های شهروندان کشور، سید اسماعیل بلخی را در موقعیت یک مصلح تمام عیار اجتماعی قرار داده بود و کم‌کم به سوی احیای موقعیت یک مبارز سیاسی به پیش راند. سید اسماعیل بلخی که بر وضعیت نابسامان اجتماعی، فرو افتادگی منزلت‌های اجتماعی اقشار وسیع از نیروهای گسترده شهروندی، حرمت نداشتگی‌های انسان و انسان‌بودگی، تبعیض و نابرابری‌های وسیع اقتصادی و فرصت‌های ملی، وقوف یافته بود به سمت مبارزه عدالت‌خواهانه در سطح ملی کشیده شد. سید، مبارزات سخت را به سمت اهداف خاص و به خصوص به سمت نظام سیاسی کشور نشانه رفت و با استراتژی «تأسیس نظام سیاسی مردم‌سالار» برای احیای عدالت، توزیع فرصت‌های برابر ملی و مشارکت شهروندان در تعیین سرنوشت سیاسی‌شان، مبارزات عدالت‌خواهانه‌شان را برای حداقل دو دهه سامان داد.

اما آنچه که نسبت اسوه‌گی سید را برای مبارزه عدالت‌خواهانه با وضعیت امروز جامعه ما تعیین می‌کند، ویژگی‌های مبارزاتی علامه بلخی، تعیین اهداف راهبردی مبارزاتی و شیوه‌های مبارزاتی متناسب با اهداف راهبردی مبارزه، تعیین بخشی به پایگاه معرفتی مبارزه و... است که علامه بلخی را

در معرض عرضه مجدد تاریخی و سیاسی قرار داده است. در این ارتباط ویژگی‌های اساسی در سلوک و رفتار سیاسی و اجتماعی علامه بلخی وجود دارد که قابلیت بازاندیشی و تأمل را در پی داشته است و زمینه‌های الگوی رهبری موفق سیاسی و اجتماعی ایشان را تمهید و فراهم کرده است.

### الف. عبور از منازعات فرقه‌ای و مذهبی

از ویژگی‌های سلوکی، رفتاری و فکری علامه بلخی تأکید بر حل منازعات فرقه‌ای و مذهبی در کشور بود که همیشه مورد تأکید و توصیه ایشان قرار می‌گرفت. بدیهی است که رفتارها و سلوک رفتاری و اخلاقی انسان‌ها ریشه در باورها و اعتقادات ذهنی افراد و اشخاص داشته و برآیندها و نتایج آن به صورت رفتارهای اجتماعی و سلوک اخلاقی اشخاص به منته ظهور می‌رسد. سلوک و رفتار که تهی از ریشه‌های فکری و معرفتی باشد، به صورت رفتارهای مقطعی و ریاکارانه بروز و ظهور می‌کند که در فرجه‌های اندک زمانی از بین رفته و به اضمحلال و نابودی کشیده می‌شود. این رفتار سید اما؛ به عنوان سلوک اخلاقی و رفتاری مستمر و دوام‌دار ریشه در بنیان‌های فکری و ساحت‌های ذهنی و معرفتی ایشان داشته است که به محبوبیت و فرزانیگی سید انجامیده است.







و مراکز علمی، فرهنگی و آموزشی، حسینیه‌ها، حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و مساجد، به تبیین و تشریح موضوعاتی چون؛ اخلاق، تاریخ اسلام، تفسیر و احادیث نبوی همراه با داستان‌های جذاب و حماسی می‌پرداخت. تأسیس کرسی تدریس، ایجاد کانون‌های فرهنگی، احداث و تجدید بنای مساجد، حوزه‌های علمیه و حسینیه در شهرهای هرات، کابل، بامیان و... تشویق مردم به تحصیل دانش و فراگیری علوم از محورهای اصلی حرکت‌های اصلاحی علامه بلخی بود که او را به چهره ماندگار اصلاحی کشور تبدیل کرد.

سید اما؛ با درک نابسامانی‌های عمیق و ریشه‌دار اجتماعی چون فقر، تبعیض، نابرابری‌های اجتماعی و سیاسی، اختصاص فرصت‌های ملی به طایفه و اقوام خاص کشور و عدم حضور شهروندان در تعیین مناسبات سیاسی و اجتماعی و... بر آن شد که از کسوت مصلح اجتماعی صرف بیرون جسته و به اقدامات سیاسی معین با اهداف، آرمان و پلان‌های حقوقی و سیاسی مشخص بپردازد. علامه بلخی با تمرکز به فعالیت‌های سیاسی اقدام به تأسیس و پایه‌گذاری حزب «ارشاد» و یا «اتحاد» کرد. هرچند اولین تلاش‌ها برای تأسیس حزب ارشاد، در سال ۱۳۱۷ و بلافاصله پس از ورود بلخی به هرات انجام شد؛ اما کمیته مرکزی حزب، پس از استقرار او در کابل در سال ۱۳۲۷ به طور سری تشکیل شد. این حزب ابتدا در هرات و سپس در کابل رهبری می‌شد؛ اما به تدریج و در پی سفر بنیانگذاران آن به مناطق مختلف افغانستان، به سراسر کشور گسترش یافت و افرادی از قومیت‌ها، مذاهب و قباایل مختلف به آن پیوستند. علامه بلخی اهداف و پلان‌های سیاسی‌شان را از طریق این حزب سامان‌دهی کرده و به تعقیب برنامه‌های سیاسی‌شان ادامه داد.

### ج. تأسیس نظام سیاسی مردم‌سالار

علامه بلخی مبارزات سیاسی و عدالت‌طلبانه‌شان را با اهداف مشخص سیاسی تعقیب و دنبال می‌کرد. سید با تعیین هدف معین سیاسی، سردرگمی و حیرت مبارزاتی را که امر مبارزه را دچار انسداد، کندی و فرسایش می‌کنند، از روش‌های مبارزاتی‌شان دور کرده و با دورنمای مشخص سیاسی به هدایت و سکان‌داری مبارزه عدالت‌خواهانه ادامه می‌داد. علامه بلخی هرچند تجربه تغییر نظام سیاسی را از پادشاهی مطلقه به پادشاهی مشروطه و حرکت نظام‌شاهی ظاهرشاهی، به سمت ورود به دموکراسی را در تاریخ کشور می‌دانست؛ ولی

**سلوک و رفتار که تهی از  
ریشه‌های فکری و معرفتی  
باشد، به صورت رفتارهای  
مقطعی و ریاکارانه بروز  
و ظهور می‌کند که در  
فرجه‌های اندک زمانی از بین  
رفته و به اضمحلال و نابودی  
کشیده می‌شود. این رفتار  
سید اما؛ به عنوان سلوک  
اخلاقی و رفتاری مستمر و  
دوام‌دار ریشه در بنیان‌های  
فکری و ساحت‌های ذهنی و  
معرفتی ایشان داشته است که  
به محبوبیت و فرزادگی سید  
انجامیده است.**

علامه بلخی نه تنها بر بنیادهای معرفتی و اخلاقی خود معتقد به روابط برابر انسانی و هم سطحی منزلت‌های طبیعی بشری بوده است که مبارزات عدالت‌طلبانه دنیای آن روز را به درستی مورد شناسایی قرار داده و راه حل‌های منازعات نابرابر نژادی، دینی، فرقه، قومی، زبانی و تأثیر آن در توسعه و انکشاف بشری، علمی و توسعه‌ای دنیای آن روز را به خوبی درک و فهم کرده بود. از همین روی علامه بلخی، منازعات فرقه‌ای چون شیعه اسماعیلی و دوازده امامی در حوزه مذهبی اهل تشیع و منازعه شیعه و سنی را در سطح کلان‌تر ملی مورد توجه قرار داده و تجربه حل منازعه سفیدها و سیاهان آمریکا را مورد اشاره قرار می‌دهد. وقوف سید بر منازعات رنگین قومی و نژادی آن روز عمق مطالعه، تأمل و شکار مسئله‌های اصلی دنیای بشری آن روز را نشان می‌دهد و از ایشان الگوی موفق رهبری یک مبارزه عدالت‌خواهانه را به نمایش می‌گذارد.

### ب. گذر از اصلاح‌گری اجتماعی و آغاز مبارزه سیاسی

علامه بلخی در اوایل حضور اجتماعی‌شان از جایگاه یک عالم دینی بر اصلاحات اجتماعی و ارشادات دینی تعیین موقعیت کرده و از این جایگاه به تبیین اهداف اصلاحی خویش پرداخته است. ایشان در جمع علما، بزرگان و مردم شیعه و سنی



در عین حال این حرکت را برای ترقی، توسعه و ایجاد ساختار عادلانه سیاسی کافی نمی‌دانست.

علامه بلخی در همین راستا برای اولین بار تغییر نظام سیاسی را از پادشاهی مشروطه به نظام «جمهوری اسلامی» برنامه‌ریزی کرد و برای این تغییر عمیق سیاسی طرح‌های جدی روی دست گرفت. تغییر ساختار نظام سیاسی کشور از نظام بسته پادشاهی به نظام مردم‌سالار دموکراتیک، در شرایط دشوار آن روز، ویژگی خاص و هوشمندی سیاسی سید را برجسته می‌کند و الگوی رهبری مبارزاتی ایشان را در خور تأمل و قابل توجه می‌نماید. علامه بلخی برای دستیابی به این هدف مشخص سیاسی طرح براندازی حکومت ظاهرشاهی را ریخته بود که پیش از اجرای آن تعدادی از یاران سید دستگیر و به زندان افکنده شد. بلخی در شرایطی که یارانش پیش از او بازداشت شده بودند، تنها گذاشتن یاران را شرط مردانگی ندانست و خود را در حسینیۀ میر اکبر آقا در چن‌داول کابل، به مأموران مخفی ظاهرشاه معرفی کرد و خود نیز روانۀ زندان شد. بلخی بیش از یک دهه زندانی بود و در سال ۱۳۴۳، پس از آغاز نخست‌وزیری محمد یوسف و در دهۀ معروف به دهۀ دموکراسی آزاد شد.

#### د. عدالت‌خواهی بر بنیاد تفکر دینی

مبارزۀ عدالت‌خواهانه بر بنیاد ظرفیت‌های تفکر دینی از ویژگی‌های اساسی مبارزات علامه بلخی به شمار می‌رود. ایشان با وقوف بر دیدگاه‌ها و نظریه‌های فرادینی «عدالت» همچون تفکر مارکسیستی و مانند آن که در کشور ما دارای پایگاه‌های فکری و ایدئولوژیکی نیرومند بودند، مبارزات عدالت‌طلبانه‌شان را بر بنیاد تفکر دینی استوار و به سرانجام آن نیز اعتقاد و باور کامل داشت. این ویژگی هم ظرفیت و پتانسیل دین و تفکر دینی را برای حمل مفاهیم عمیق اخلاقی و سیاسی چون عدالت به تصویر می‌کشد و هم تیزبینی و فراست سیاسی و معرفتی سید را در امر مبارزۀ سیاسی و اصلاحات اجتماعی تبیین می‌کند. روزگاران که تفکر دینی از جذابیت و گیرایی اخلاقی فرو افتاده بود و صرف در مدح و ثنای دربار و درباریان مورد سبش قرار می‌گرفت و ظرفیت احساس درد تبعیض و ناروایی‌های شهروندان را از دست داده بود، علامه بلخی مقوله‌های عمیق اخلاقی و دینی چون عدالت را برای دوباره اندیشی دینی مطرح کرد.

نکته‌ای که در انتخاب بنیان‌های فکری مبارزات علامه بلخی اهمیت و برجستگی تاریخی می‌یابد، این است که؛ امروزه دیدگاه‌های افراطی نسبت به جایگاه و تفکرات دینی در جامعه ما میدان‌داری می‌کند که هر دو به تخریب، براندازی و ناسازواری‌های اجتماعی و فرهنگی می‌انجامد. تفکر افراطی دینی که بر بنیاد آن، ترور، وحشت، آدم‌کشی و ویرانی برای سلطۀ

شریعت، صورت می‌پذیرد و تفکر تفریطی که با دور نگهداشتن مفاهیم بنیادین اخلاقی چون، عدالت، برابری، انسان‌دوستی و کرامت بشری را از حیطۀ دین دور ریخته و این‌گونه مفاهیم عمیق و ریشه‌دار انسانی را از پشتوانه‌های معنی‌دار دینی تهی می‌کند. در این میان طرح مفهوم «عدالت» از سوی علامه بلخی قرانت جدید و با پشتوانه‌های مستحکم تاریخی و دینی بود که میزان استدلال‌پذیری و مقبولیت آن را در اذهان عمومی شهروندان کشور بالا می‌برد و ایمان به عدالت را به عنوان یک مفهوم دینی اخلاقی بارور می‌کرد. فهم و مطالبۀ عدالت از موقعیت و جایگاه دینی زمینۀ پذیرش آرمان‌های عادلانه را در کشورهای اسلامی بالا برد و موقعیت‌های اخلاقی و معنوی مبارزات عدالت‌طلبانه را استحکام می‌بخشد.

جایگاه دینی عدالت، از فرصت‌های مبارزاتی است که نسل عدالت‌طلب امروز ما نباید آن را به سادگی از دست بدهند و با بازخوانی عمیق‌تر رویکرد شهید علامه بلخی به تعمیق ریشه‌های اخلاقی و دینی عدالت‌طلبی، انسان‌دوستی، صلح و کرامت‌گرایی بپردازند.







وېژندنه  
پدجاهمېن سالپاد  
شهيد علامه سيد اسماعيل بلخي



## علامه سيد اسماعيل بلخي وبیدارگری

د عبدالحمید عارفی

انسان‌های آزادی‌خواه و عدالت‌طلب بوده است. بیدارگری و مبارزات عدالت‌خواهان همچون علامه شهید سید اسماعیل بلخي نیز در همین راستا صورت گرفته است. ایشان در طول حیات افتخار آفرین‌شان هیچ‌گاهي دست از بیدارگری و مبارزات حق‌طلبانه و عدالت‌خواهانه بر نداشته و همواره علیه نابرابری و ظلم مبارزه کرده‌اند و نهایت تلاش کردند که جلو این نابرابری‌ها را بگیرند. در نتیجه چنین مبارزات و بیدارگری‌ها بود که شهروندان شکستن طلسم انحصار را باور کردند و حاکمان نیز تا حدودی مجبور شدند حقوقی برابر میان شهروندان و عدالت‌اجتماعی را مورد توجه قرار دهند. تبعیض و برتری قومی و نژادی محکوم شدند و حقوق مساوی، برای همه افراد جامعه در افکار عمومی زمزمه شد و مورد تأکید قرار گرفت.

تنوع دینی، مذهبی، قومی، نژادی و زبان به عنوان یک واقعیت انکارناپذیر در افغانستان وجود داشته‌اند؛ ولی با پیشینه‌ای دارای تبعیض و برتری‌طلبی‌های نژادی و قومی و امثال آن که ریشه‌های اصلی بحران و منازعه نیز محسوب می‌شوند. نادیده انگاشتن حقوق برابر شهروندان به عنوان یک واقعیت تلخ و ملموس قابل مشاهده بوده است. منابع، ثروت و فرصت‌های ملی تنها در اختیار عده‌ای خاص و حاکم قرار داشته‌اند. باتوجه به همین شرایط، شهید علامه سید اسماعیل بلخي با درک مسئولیت‌های خطیر خویش، بیدارگری‌شان را آغاز کرد و ندای وحدت و همبستگی اقوام مختلف ساکن در کشور را سر داد. رفع استبداد و ریشه‌کن کردن پدیده ظلم و جور از اهداف مهم ایشان در زندان و در بیرون از آن بوده‌اند. برای تحقق و دستیابی به این اهداف مقدس با استفاده از سخنرانی، شعر و یا در قالب نثر، برای بیداری مردم این سرزمین، فریاد زده است و قلم فرسایی کرده است و لحظه‌ای از تلاش در این راستا فروگذار نکرده است و غفلت نورزیده است. علامه شهید همواره توجه‌شان به مسائل سیاسی و اجتماعی بوده است و با تمام توان سعی کرده است تا پرده از روی بیدادگری‌های حاکمان وقت بردارد. از این رو، می‌توان ادعا کرد که ایشان به راستی پرچم مبارزه با استبداد را برافراشت و ضمن تأکید بر حفظ وحدت ملی، مسئله امتیازطلبی، انحصارطلبی و تبعیض میان شهروندان را مدام بیان کرده و محکوم کرده است و تأکید داشته است که اقوام ساکن در افغانستان نباید هویت و حقوق‌شان نفی شود، حاکمان باید حقوق برابر شهروندان را بپذیرند و منزلت و حیثیت برابر، برای همه اقوام و قبایل را به رسمیت بشناسند و در یک کلام به صراحت و با جرئت فریاد زده است که هر نوع تبعیض در امتیازات میان مردم



سرطان ۱۳۹۷

محمد یعقوب هوتک





این سرزمین باید ممنوع باشد و محو شود.

شهید علامه بلخی با در نظر داشت مبانی انسانی و جهان‌بینی اسلامی، همه افراد جامعه را دارای کرامت و عزت می‌دانست و تأکید می‌کرد که حاکمان باید از برخوردهای مغایر با عزت و حیثیت انسانی افراد پرهیز کنند و احترام انسانی آنان را حفظ کنند. از لازمه احترام به حیثیت و کرامت افراد آن است که با همه اقوام و قبایل به صورت برابر و یکسان رفتار شود و افراد در جامعه باید از همه حقوقی که لازمه احترام به حیثیت ذاتی آنان است؛ همچون حق آزادی دینی و مذهبی، آزادی بیان، حق تعیین سرنوشت و امثال آن به صورت یکسان و برابر برخوردار باشند و همه افراد باید از طرف حاکمان و انسان‌های ممنوع خود مورد احترام واقع شود.

علامه شهید معتقد بود که خود انسانیت فی نفسه کرامت است؛ لذا نباید توسط انسان دیگر صرفاً به عنوان یک وسیله مورد استفاده قرار گیرد؛ کرامت و شخصیت انسان ریشه در ذات او دارند و از کرامت ذاتی خاص برخوردارند. بنابراین، هر نوع رفتارهای شدید و خشن، ضد انسانی و تحقیر کننده و مغایر با حیثیت و کرامت ذاتی انسان، ممنوع است. انسان‌ها حق دارند در مقابل این گونه رفتارها و برخوردهای ظالمانه مصون باشند. کرامت انسانی اقتضا می‌کند که هر وقت فرد یا افرادی به خاطر کارشان مورد تنبیه واقع می‌شوند، باید بر اساس عدالت صورت گیرد.

شهید علامه از وضعیت موجود رنج می‌برد و رنج‌های نهفته‌اش را بیشتر در قالب شعر و سخنرانی بیان می‌کرد. شعرهای‌شان حکایت‌گر اندوه، نگرانی‌ها و دیدگاه بزرگ‌شان است و او خودش را قربانی کرد تا شهادت‌شان باعث بیدارگری شهروندان شود همان‌گونه که خود گفته است:

ما جان به فنا دادیم تا زنده شما باشید  
بر خاک مزار ما مشغول دعا باشید  
چو شمع وجود ما قربان شما گردید  
روشن‌گر شمع ما شاید که شما باشید.

ایشان به نتیجه تلاش و مبارزه عدالت‌طلبانه‌شان باورمند بود و تأکید می‌کرد که:

در پیچ و شکنج دهر نومید نباید شد  
مردانه در این وادی با شور و نوا باشید.

علامه شهید معتقد بود که ممکن است برای از بین بردن کآخ ظلم و ستم تنها قلم‌زدن و بیان واقعیت‌های تلخ مؤثر و کافی نباشد. ازاین‌رو، باید راه مبارزه عملی را در پیش گرفت و از هستی خویش گذشت؛ لذا تأکید می‌کرد که:

جوانان در قلم رنگ شفا نیست  
دوای درد استبداد خون است  
ز خون بنویس بر دیوار ظالم  
که آخر سیل این بنیاد خون است.

بنابراین، باتوجه به سخنرانی‌ها، اشعار و آثار بجا مانده از شهید علامه بلخی، یکی از مسائل مهم و مورد توجه ایشان مسئله وحدت ملی، برابری اقوام و پیروان مذاهب، عدم امتیازطلبی و انحصارطلبی، میان نژادهای مختلف ساکن در افغانستان بوده است؛ لذا نمی‌توان ایشان را محدود به یک جریان یا گروه خاص سیاسی، مذهبی، قومی، زبانی و سمتی دانست؛ بلکه باید نسبت به ایشان با دید فراجناحی، فراحزبی، فراقومی و فراسمتی نگریست. شعار نفی تبعیض میان اقوام که توسط شهید علامه بلخی فریاد زده شد، یکی از مهم‌ترین و راهگشایترین مسائل در تمام عصرها و نسل‌های جامعه افغانستان محسوب می‌شود که با روش آرام و به دور از هر نوع خشونت مطرح شده است و در صورت توجه به این فریادها، بدون تردید مردم این سرزمین، روزهای تلخ و سیاه گذشته را تجربه نخواهند کرد و مصیبت‌های دلخراش به سراغ مردم نخواهند آمد. از این جهت اندیشه‌های نجات‌بخش ایشان در تاریخ مردم افغانستان ماندگار است و قابل ستایش و بی‌نهایت ارزشمند است. امروزه نیز توجه دولت‌مردان به اندیشه‌های بیدارگرانه آن شهید بزرگوار به‌طور کامل بدیهی بوده است و مسئله نفی تبعیض و عدالت اجتماعی محدود به یک زمان خاص نمی‌شود؛ بلکه از حیاتی‌ترین مسئله اجتماعی، فرهنگی، دینی و سیاسی در جامعه افغانستان تلقی می‌شود که امید است به صورت جدی مورد توجه همگان قرار گیرد.

باتوجه به سخنرانی‌ها، اشعار و آثار بجا مانده از شهید علامه بلخی، یکی از مسائل مهم و مورد توجه ایشان مسئله وحدت ملی، برابری اقوام و پیروان مذاهب، عدم امتیازطلبی و انحصارطلبی، میان نژادهای مختلف ساکن در افغانستان بوده است؛ لذا نمی‌توان ایشان را محدود به یک جریان یا گروه خاص سیاسی، مذهبی، قومی، زبانی و سمتی دانست؛ بلکه باید نسبت به ایشان با دید فراجناحی، فراحزبی، فراقومی و فراسمتی نگریست. شعار نفی تبعیض میان اقوام که توسط شهید علامه بلخی فریاد زده شد، یکی از مهم‌ترین و راهگشایترین مسائل در تمام عصرها و نسل‌های جامعه افغانستان محسوب می‌شود که با روش آرام و به دور از هر نوع خشونت مطرح شده است و در صورت توجه به این فریادها، بدون تردید مردم این سرزمین، روزهای تلخ و سیاه گذشته را تجربه نخواهند کرد و مصیبت‌های دلخراش به سراغ مردم نخواهند آمد.







ویژه‌نامه  
پنجادهمین سالگرد  
شهید علامه سید اسماعیل بلخی



## فریاد سرخ

کلمه دین محمد جاوید

سخن گفتن از بلخی که سکوت سنگین شب را شکست و فریاد سرخ رهایی را مردانه سرداد، سخت است و سخت‌تر آن زمان می‌شود که دسته‌ای آدم‌های بیچاره از او آدمی مثل خودش ساخته باشد و لباسی به بلخی پوشانده باشد که بلخی انقلابی و عصیانگر با هر جریان و شخصی سازگار باشد. بلخی خنیاگر را هم‌رنگ جماعت ساخته باشند تا خودشان رسوا نگردند، بلخی که با تمام قدرت در مقابل بیدادگری ایستاد، اندیشه او را سمباته زده قابل تحمل کردند و در کنار بیدادگر نشان‌دادند، خود را به نان و نوا رساندند، بلخی که با تیغ تهور پرده شب دی‌جور را درید و خون سرخ بیداری را در رگ‌های آزادگان جاری ساخت، امروز راه و اندیشه بلخی به هیچ کس ضرر ندارد، قابل تحمل است و هرکس می‌تواند از بلخی حرف بزند و بلخی را از خود بداند و حتی آن کسانی که در حیات بلخی با او جنگ داشتند و بعد از حیات بلخی می‌گفتند مخالفت ما با فلان جریان روی این است که این‌ها بلخی بی‌سواد را بلند کرده‌اند که ما را بکوبند و امروز همین‌ها وارث بلخی است پس سخن گفتن از بلخی انقلابی و عصیانگر بسیار سخت است.

بلخی که با انجماد، خرافات، قوم‌گرایی و... مبارزه کرد، امروز آدم‌های خرافی و... با بلخی مشکل ندارند که هیچ بلکه بلخی را از خود می‌دانند؛ همان طوری که یزید امام حسین ع را از خود دانسته بود و می‌گفت خدا لعنت کند فرزند مرجانه را بازوی مرا در کربلا قطع کرد و پسر عمویم را به قتل رساند؛ در حالی که خود قاتل حسین بود، در رابطه با بلخی هم یک همچو موضوع پیش آمده است. بلخی که در عرصه مبارزه حامل درفش سبز آزادی است و در سمت و سو دادن جنبش اسلامی با یارانش نقش تعیین‌کننده را بازی کرده است و با استبداد تا آخرین قطره خون جنگیده است و برای سرنگونی استبداد چهارده سال با یارانش در زندان قرون وسطی استبداد به سر برده است که مبارزات مردم را جهت نوین بخشید و از بیراهه نجات دهد و سموم قوم، قبیله، جهل، رنگ و ریا را با آب زلال اندیشه اسلام بشوید و بلخی تلاش می‌کرد کسانی که در دیوار کهنه و فرتوت قبیله‌گرایی خود را زندانی کرده است، رهایی بخشد و آن‌ها را از دایره تنگ سنت‌های عقب‌مانده و شعارهای فرسوده بیرون بکشد و نگذارد به عنوان یک انسان در زندان جهل باقی ماند.

بلخی مبارزه را با یارانش در دهه چهل خورشیدی، آغاز



کرد و خود با یارانش در پیشاپیش مبارزه قرار داشت، چارچوب سنت‌های کهنه که ضد ارزش‌های اسلامی و انسانی بودند، درهم شکسته و راهش را به سوی پیوستن به جنبش آزادی خواهان جهان باز کردند. به این دلیل آن‌هایی که با اندیشه بلخی مخالفت می‌کردند و حالا هم مخالف هستند؛ ولی قادر به گسست از سنت‌های خرافی و ارزش‌های کهنه قبیله‌ای نیستند، به تمجید و تقدیر ریاکارانه از بلخی پرداخته و با تمام قوا می‌کوشند دستاورد گرانبه‌ای جنبش عدالت‌خواهی بلخی را در زندان تاریک فراموشی نابود کند و یا به نفع استبداد تاراج کنند و





آن‌هایی که بلخی و یارانش را در بند کشیده بودند و علیه آن‌ها تبلیغ می‌کردند، دیگر در جامعه وجود ندارند. آن‌ها مرده‌اند وقتی از نفس کشیدن بازماندند، مانند هزاران هزار مستبد دیگر که قبل از آن‌ها بوده‌اند، به گورستان نسیان سپرده شدند. نام آن‌ها به عنوان لکه‌های تنگ در حاشیه تاریخ خیانت باقی ماندند و بس.

بلخی و یارانش این اصل اساسی را در زندگی خوب می‌دانستند تا ستم و ستمگر در روی زمین وجود داشته باشد، هزاران کوچه و خیابان، چهارراهی و پارک در سراسر گیتی به تاریکی به سر خواهند برد و در هیچ آموزشگاهی به روی فرزندان صادق و انقلابی این سرزمین گشوده نخواهد شد و به کتاب آزادی هیچ آزاد اندیشی دسترسی پیدا نخواهد کرد و پرچم رهایی را آزاد مردی حمل نخواهند توانست. این جا بود که بلخی و یارانش دست به عصیان و قیام زدند و به بقای فردی خویش فقط از لحاظ ادامه مبارزه طبقاتی فکر کرد تا بقا و آزادی جمعی را به دست آورد و حتی حیات خود را از دست داد تا زندگی آزادانه را برای مردم به ارمغان بیاورد و به مردم امید خلق کند. به همین دلیل بلخی

از بلخی یک شخصی سازش کار به معرفی گیرد که بلخی آن طور نبود، او یک انقلابی، فداکار و سازش ناپذیر بود.

مسئله‌ای که بلخی و یارانش را در پیشاپیش نهضت خروشان اسلامی قرار می‌دهد، تأکید و پایداری صخره‌آسای او بر روی نقش مردم در انقلاب است که در مقابل توسعه‌طلبی، استیلاجویی که آمیخته با ستمگری، نابسامانی، تبعیض و دیکتاتوری فاشیست است، ایستاد، برای آن‌که با وضاحت بیشتر موضع‌شان را روشن سازند؛ بلخی و یارانش در شرایطی به سر می‌بردند که جهت برانداختن استبداد شب و روز تلاش می‌کردند، به این طریق می‌بینیم که بلخی و یارانش برای اولین بار نهضت آزادی‌خواهی خلق افغانستان را، وارد مرحله‌ای می‌سازد که به تمام معنی یک جهش کیفی کامل و عظیم تاریخی به شمار می‌رود.

بلخی با یارانش علیه استبداد، ارتجاع، خرافات و تبعیض مردانه و پاک مبارزه کرد، به همین خاطر است که در تاریخ مبارزات مردم آزاده، ماندگار است و نقش تعیین‌کننده دارد؛





ویژه‌نامه  
پنج‌هفتمین سالگرد  
شهید علامه سید اسماعیل بلخی

به عامل سکون مبدل نمی‌شود و اندیشه‌اش تابنده است تا مردم قدرشناس و انقلابی‌اش زنده است و دیگر به دلایل ذیل قیام این جوان مردان در اذهان باقی است.

اول این‌که چنین درک عمیق از قیام در آن شرایط فقط با دستیابی به یک اندیشه علمی ممکن بود که بتواند از تمام بینش‌های مزخرف و خرافه کهنه عبور کند؛ بلخی و یارانش در راه نجات جامعه تلاش کردند و پا روی تمام افکار جاهلانه گذاشتند و فقط برای رهایی انسان، مبارزات خویش را ادامه دادند که امروز به عنوان آدم‌های مبارز و الگو در جامعه مطرح هستند.

دوم این‌که، بلخی با یارانش با معیارهای اخلاقی، دینی و ملی مبارزه می‌کردند و برای تبلیغ سنت‌های کهنه و جاهلانه نمی‌کوشیدند تا از این طریق مردم را به اطراف خود جمع کنند، برای بسیج و رهبری مردم از فریب استفاده کند؛ بلکه خود علیه فریب و ریا مبارزه می‌کرد و کوه‌آسا در مقابل جهل و خرافات ایستاد و هرگز یک گام به طرف سازش با ارتجاع برنداشت.

سوم، این‌که مبارزه بلخی عدالت‌خواهانه و اسلامی بود و این نهضت عدالت‌خواهی، بخشی از مبارزات مسلمانان جهان را تشکیل می‌داد و در واقع این نهضت وابسته به نهضت جهانی اسلام بود و بلخی در سخنرانی‌هایش از گرفتاری و انحطاط جهان اسلام صحبت می‌کرد و درمندان مظلومیت مردم مبارز فلسطین را تحلیل می‌کرد و برای برطرف کردن جهل و بی‌سوادی از وطن، شب و روز تلاش می‌کرد.

چهارم؛ در شرایط بلخی دست به مبارزه و بیداری مردم زد که در آن زمان کار استثنایی و خارق‌العاده بود و به گفته خودش سر را با فولاد جنگ داده بود که هرکس این کار را نمی‌کرد و در واقع خود را فدای آرمان و مردم خویش کرد که قابل تحسین است. مردمان فداکار و آگاه می‌دانند که بلخی و یارانش چه شاهکاری کرده‌اند و جریان استبداد را در تاریخ سیاه‌رو ساختند.

پنجم؛ با مطالعات دقیق در می‌یابیم که نهضت شهید علامه بلخی جهش کیفی در تاریخ مبارزات خلق افغانستان بوده است که در شرایط بسیار حساس صورت گرفته است، برخلاف ادعای سبکسرا و تسلیم‌شدگان که جنبش عدالت‌خواهی بلخی و یارانش را سبک می‌پنداشتند، همان‌طور که امروز هر آزاد مردی در نزد دستگاه‌های ظلمه سبک و ناچیز است در حالی که آن عیب مال خود صاحبان دستگاه است نه از مبارزان پاک‌باز و عدالت‌خواه چون دستگاه‌های ظلمه ریاکاری را توان‌مندی می‌داند به خاطری که معیار خودشان است و به همین معیار لشکر جمع می‌کنند تا همه یک رنگ باشند.



بلخی با یارانش علیه استبداد،  
ارتجاع، خرافات و تبعیض مردانه  
و پاک مبارزه کرد، به همین  
خاطر است که در تاریخ مبارزات  
مردم آزاده، ماندگار است و نقش  
تعیین‌کننده دارد؛ آن‌هایی که  
بلخی و یارانش را در بند کشیده  
بودند و علیه آن‌ها تبلیغ می‌کردند،  
دیگر در جامعه وجود ندارند. آن‌ها  
مردماند وقتی از نفس کشیدن  
بازماندند، مانند هزاران هزار مستبد  
دیگر که قبل از آن‌ها بوده‌اند، به  
گورستان نسیان سپرده شدند.







## نقش شهید مزاری در احیای نام و آثار شهید بلخی

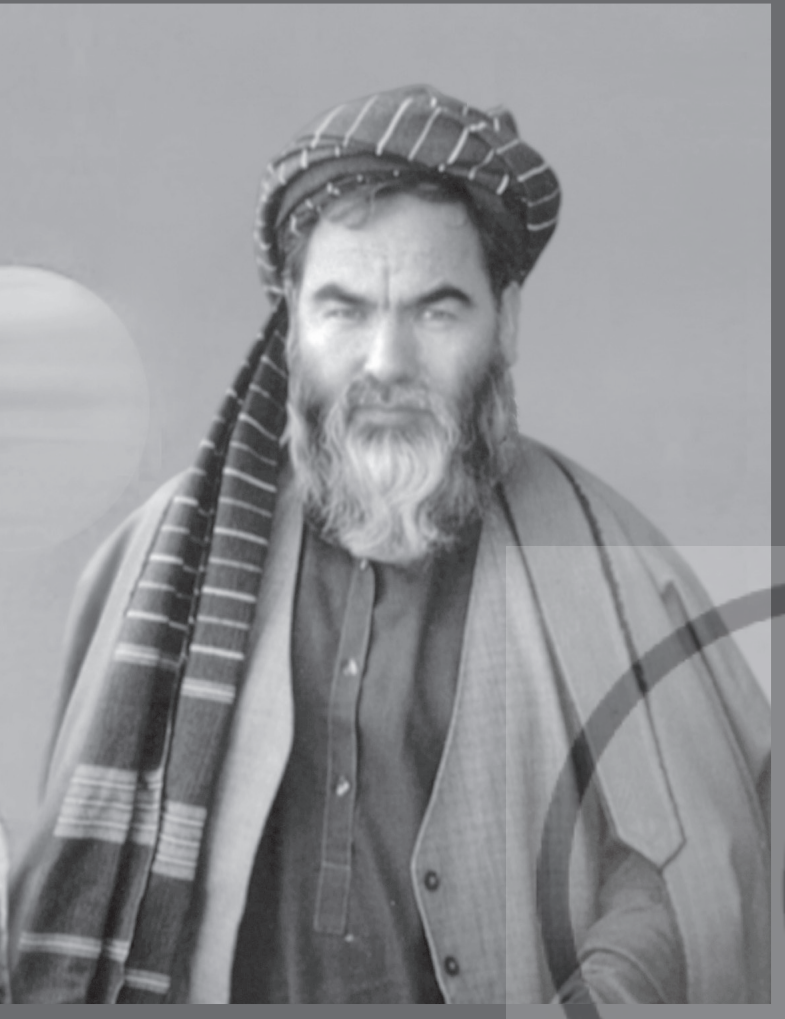
محمد عزیزی

شهید بلخی و شهید مزاری؛ دو شخصیت مبارز و ممتاز قرن معاصر بودند که در دوزمان متفاوت؛ اما با اندیشه و آرمان واحد، همچون دو خورشید در شبستان سیاه ستم و استبداد افغانستان درخشیدند و هرچند که شعله‌ور از درد و پرشر از رنج، در منظومه بلند فریاد و جهاد و مبارزه و مقاومت و ایستادگی و ایثار، زود از فرش به عرش رفتند؛ اما افق‌های روشن و بلندی از شعر و شعور، آگاهی و بیداری، خرد و خودباوری، و شور و شکوفایی را به روی عصر و نسل‌شان گشودند و الگوی ابدی و جاودانی ظلم‌شکنی، استبدادستیزی، حق‌طلبی و دادخواهی در کشور شدند.

### احیای آثار و افکار

شعاع شخصیت شهید بلخی؛ هرچند در روزگار بعد از شهادتش، در غباری از اتهام و اوهام ساخته و پرداخته در مثلث شوم «شاه، شهنه و شیخ»، از دل‌ها و دیده‌ها خاموش و فراموش شد؛ اما حلقه‌ای از نخبگان و نواندیشانی مایل به مکتب فکری-ادبی او و همچنین یاران و شاگردان مکتب فلسفی-مبارزاتی شهید علامه اسماعیل مبلغ، که جریان مخفی مبارزاتی‌ای را هسته و هویت بخشیده بودند و بعد از کودتای ۷ ثور، در هیئت و قامت مزاری شهید و یارانش در شورای رهبری «سازمان نصر افغانستان»، گره خوردند و رسماً به جهاد مسلحانه و رهایی بخش کشور پیوستند؛ در احیای نام، مرام، اهداف و آرمان شهید بلخی، نقش پر بار و ماندگار ایفا کردند و آن شهید را به‌عنوان پیشوای نهضت آزادی‌بخش، در دل‌ها و زبان‌ها جاری کردند و بر تارک تاریخ مبارزه و مقاومت بالابردند!

شهید عبدالعلی مزاری؛ از چهره‌های ورزیده و برجسته آن روزهای مبارزه برای تغییر و تحول در جامعه و کشور بود، که با روحیه انقلابی و جوانش و احساس شکفته و شیدایش، علامه بلخی را درک کرده بود و به ویژه از سال ۱۳۴۳ که بلخی از زندان آزاد شد تا سال ۱۳۴۷ که به شهادت رسید؛ با او بارها در کابل و



بلخ نشسته و سخن گفته بود، از عمق دردهایش خبر و اثر یافته، از شعله‌های درد و رنج آن شهید شرر گرفته، و از پیشقراولان ادامه راه و تعقیب اهداف و آرمان آن شهید به شمار می‌رفت! نشست‌ها و برخاست‌ها با شهید بلخی و شناخت‌ها و برداشت‌ها از اندیشه و آرمان آن شاعر انقلابی، باعث شد که همان اراده، آرمان، انگیزه، اندیشه، احساس، استقامت، مبارزه، ظلم‌شکنی و ستم‌ستیزی شهید بلخی را با ایجاد هسته مبارزات سیاسی-فرهنگی دوران قبل از جهاد، در هیئت و قامت خود و یارانش تبارز دهد و با آغاز دفاع مسلحانه میهنی علیه تجاوز ارتش سرخ، در احیای نام و یاد بلخی و تئوریزه کردن اهداف انسانی-اجتماعی و آرمان انقلابی-سیاسی آن شهید در متن جهاد و اندیشه مجاهدین و جبهات مقاومت رهایی‌بخش کشور، گام‌های اصلی و اساسی بردارد.

### تجلیل‌ها و تفسیرها

چاپ نخستین مجموعه شعری با عنوان «چکامه‌های علامه شهید سید اسماعیل بلخی» در اولین سال‌های جهاد؛ چاپ تصاویر و تکتیر پوسترهای شهید بلخی، برگزاری محافل و مجالس گرامی داشت و تدویر کنگره‌ها و سمینارها در تفسیر بلخی؛ نشر مقالات و ویژه‌نامه‌ها در نشریه‌های «حبل‌الله، پیام مستضعفین، پیام مقاومت و نصب تصاویر شهید بلخی در هر دفتر و پایگاه در داخل و خارج کشور در طول سالیان جهاد؛ همه و همه نتیجه





ویژه‌نامه  
پنجاهمین سالگرد  
شهید علامه سید اسماعیل بلخی

آثارش را از محو شدن و پوسیدن در پستوهای نور برخی مریدان و فرزندانش بیرون آورد؛ اشعارش را با خط سرخ، زینت اوراق سبز تاریخ شعر و ادب کشور کند؛ تا معراج «بنیانگذار ادبیات انقلابی افغانستان» بالا ببرد و محبوب دل‌ها و جان‌ها کند!

### دیدگاه تنگ خانوادگی

اما با هزار دریغ که در این میان؛ برخی حرکات‌های خام خونی - خانوادگی با القای هدفمندانه حلقاتی معارض با شهید مزاری و شهید بلخی، از نیمه دوم دهه شصت خورشیدی به بعد، از سوی اقارب و وابستگان نسبی و سببی علامه شهید سید اسماعیل بلخی صورت گرفت و تجلیل‌های هدفمندانه از شهادت و تدویر سمینارهای معرفت‌گرایانه از افکار و اشعار آن شهید؛ به استفاده‌جویی‌های حزبی - سیاسی تفسیر و تأویل شد و یاد و گرامی داشت از شهید بلخی، کم‌کم به قوم و خانواده‌اش تقلیل و تنزیل یافت و متأسفانه دلزدگی‌های جمعی و انزوای مجدد سیاسی - اجتماعی شهید بلخی را کلید زد!

انحلال احزاب هشتگانه و ادغام دفاترشان به «حزب وحدت اسلامی» از سوی دیگر، سبب شد که برخی احزاب شامل در حزب وحدت؛ تجلیل از شهید بلخی را در حکم «نصری گری» دانسته، نسبت به برگزاری محافل و سمینارهای شهید بلخی، روی خوش نشان ندهند و با دیده شک و ظن نسبت به آن بنگرند؛ اعضای سازمان نصر منحل (منهای مزاری شهید که در داخل همچنان بی‌هیچ مصلحتی این امر مهم را فروگذار نمی‌کرد و کنگره علمی شهید بلخی در سال ۱۳۷۰ نیز با پیام ایشان در مزار شریف گشایش یافت)، بقیه در خارج، به پاس خاطر دیگر احزاب و حفظ مصلحت و اولویت در انسجام حزب وحدت، کم‌کم از خیر تجلیل‌ها و سمینارهای سالگرد شهادت بلخی، گذشتند و در نهایت این امر مهم را در ابرهای متراکم منبعث از اتهام سوءاستفاده از نام و عنوان بلخی، خواسته و نخواسته، به خانواده گرامی آن شهید واگذار کردند!

### دو پاسخ به یک پرسش

افزون بر عواملی که در بالا در راستای انزوای شهید بلخی ذکر شد، پرسش مهم دیگری که ناگفته در نهاد برخی‌ها نفس می‌کشد و نقش می‌بندد و شعبه‌ها و شاخه‌هایی از سادات را نیز به نفرت از شهید مزاری می‌کشاند و می‌رساند؛ این است که آیا پدیده پویا و شکوفای «شهید مزاری» و موضوع «رهبری» اش در غرب کابل و بعد شهادت و تجلیل سالیانه از او،



اندیشه و احساسی بود که بابه مزاری، از بلخی شهید در دل داشت و این احساس و الزام را در روح و روان تشکیلاتی که خود، در واقع محور اصلی و اولی تصمیم‌گیری آن بود، به جریان می‌گذاشت و همگان را به خواندن اشعار بلخی و نشر و تکثیر آثار آن شهید و تبلیغ و ترویج اندیشه و مرام آن بزرگمرد ادیب و می‌داشت.

گرایش نخبگان فکری و حلقه مرکزی - مبارزاتی «سازمان نصر»، به اندیشه و اشعار شهید بلخی و محور قراردادن افکار و گفتار آن شاعر انقلابی در حیات جهادی «سازمان نصر» و بعد دوران ایجاد «حزب وحدت» تا آخرین سال‌های مقاومت و شهادت مزاری بزرگ؛ نه یک رویکرد مقطعی و ابزاری، بلکه منبعث از معرفت ایمانی و آرمانی نسبت به گفتار و رفتار انسانی - انقلابی شهید بلخی در طول دوران زیست و زندگی لبریز از مبارزه و فرهنگ و فریاد آن بزرگمرد شهید بود!

«سازمان نصر» متأثر از انگیزه‌های روشن شهید مزاری، در زنده کردن نام، یاد، آثار، اشعار و افکار بلخی شهید؛ نقش تاریخی، ستودنی و بنیادی داشت و اگر تلاش‌های دیرپا و پویای شخص شهید مزاری و ارادت آرمانی و انقلابی وی به شهید بلخی و احیای اندیشه و افکارش نبود؛ هیچ معجزه‌ای نمی‌توانست «میر اسماعیل بلخی» را از خاموشی و فراموشی ابرهای غلیظ اتهام و اوهم رقیبان و مفتیان کهنه‌کار دربار ظاهرشاهی و داوودخانی و بعد خفقان و اختناق حزب خلق و پرچم بیرون آورد؛ بر مسند اشتها و اعتبار «علامه شهید سید اسماعیل بلخی» بنشانند؛



در رویتافت جمعی هزاره‌ها از برخی افراد و حلقات سادات دخیل نبوده است و منتج به انصراف ذهنی از تجلیل شهید بلخی در دهه‌های اخیر نشده است؟

به نظر نگارنده، پاسخ این پرسش از دو جهت، مثبت است و صعود بر قله‌های اعتماد «رهبری» و «شهادت» باب‌ه مزاری، یقیناً بیش‌ترین تأثیر را بر انصراف ذهنی و جمعی هزاره‌ها از تجلیل شهید بلخی و نگرش نوین نسبت به عده‌ای از سادات در دهه‌های اخیر داشته است؛ اما این تصریف و تحول، نه از رهگذر شخص شهید مزاری و القای انصراف هزاره‌ها از اهداف و آرمان علامه بلخی و نگرش منفی نسبت به برخی حلقات سادات؛ بلکه خارج از حوزه اختیار و حیطه اقتدار مزاری شهید، بر شهید بلخی و شهید مزاری هردو تحمیل شد و از هردو شهید، یکسان قربانی گرفت:

جهت اول این‌که تلخی و تلنگر «فاجعه افشار» و همسویی برخی حلقات از سادات کرام با جبهه مخالف شهید مزاری و مردم هزاره در «سه سال مقاومت» برپای حق و عدالت و احیای هویت و حفظ موجودیت در کابل؛ بسان زلزله ویرانگر در بالاترین حد رشت، دیوارهای اعتماد را از اعماق تکان داد و باورهای بنیادین مردم را از ریشه تا شاخه متزلزل و متحول کرد و ناچار و بالاچار، بر محبوبیت علامه بلخی و انگیزه‌های روشن و شورافکن تجلیل سیاسی - اجتماعی از آن شهید نیز تأثیر تخریب کننده‌ای بر خرد جمعی هزاره‌ها گذاشت و باعث شد که حتی مزاری شهید نیز در هجوم و هیاهوی جنگ، فرصت و رخصت انعطاف مجدد ذهنیت عامه و التیام این باورهای تبرخورده نسبت به شهید بلخی را نیافت!

جهت دوم این‌که شهید مزاری، از عاشقان و دل‌باختگان راه و آرمان شهید بلخی بود و تجلی و طلوع شهید بلخی در دوران جهاد و مقاومت، نتیجه عشق و ارادت خاص شهید مزاری به بلخی بود که همواره از او یاد و فریاد می‌کرد و خاطرات زندگی و مبارزه‌اش را گرامی و جاودانی می‌داشت؛ اما با شهادت مزاری، دیگر دریچه این صبح روشن بسته شد و روح بزرگی که آن افق بلند را به روی مردم می‌گشود و روشنایی و تابندگی هدیه می‌فرمود؛ خود به آفتاب دیگری در آسمان دیگر و افق بلندتر تبدیل شد و کبوتر دل‌های گداخته و افراخته مردم بیدار و داغدارش را به گردهمایی در حریم حریت و عدالت تجلیل از خود فراخواند و به طواف و انعطاف در گنبد یاد و گلدسته فریادش، نشاندا!

### نسل پسا شهید مزاری

آن‌چه امروز افراد مشخص و معلوم‌الحالی از سادات؛ از روی عناد و عداوت و برخی هم با بی‌خبری و غفلت از آن می‌گذرند و تمام کاسه‌ها و کوزه‌های افول از منزلت بلند مذهبی -

اجتماعی‌شان را، بر حضور و ظهور مزاری شهید در عرصه سیاست و اجتماع هزاره‌ها می‌شکنند و نتیجه منفی می‌گیرند و بدبینی نشان می‌دهند؛ روند متحول زمان و فرایند متکامل آگاهی افقی و آفاقی انسان از جامعه و پدیده‌های جاری در جهان است. نسل پسا شهید مزاری انگیزه و افروخته‌ای که همچون اخگر سرخ، از خون و زخم جهاد و شهادت کشور برخاسته و از آتش و خاکستر مقاومت تاریخی و مثال‌زدنی کابل بر پای حق و عدالت شکفته و در دنیایی با الزامات و مقتضیات مدنی و مدرن سر کشیده است؛ می‌خواهد خود باشد و با خرد و خودباوری، خود انتخاب کند؛ در تعیین سرنوشت سیاسی - اجتماعی خود، ملی و مستقل عمل کند و دست دوستی و برادری اقوام و مذاهب مختلف کشور را با حفظ احترام متقابل، در راستای تأمین منافع ملی و مصالح سیاسی - انسانی خویش بفشارد و با عشق و ارادت، بر پای اراده و آرمان «شهید مزاری - شهید بلخی» گره بخورد! شهید بلخی و شهید مزاری؛ دو شهید بزرگی‌اند که همچون «مصباح» منور از «زیتون» یک عشق و «زجاجه» یک ایمان، در «مشکات» فروزان «الله نور السموات والارض» می‌درخشند؛ «کوکب دری» آزادی و شمع روشن‌رهای و دادخواهی را نه تنها برای مردم‌شان، که در گستره‌ای به وسعت افغانستان و هفت اقلیم جهان به تشعشع و تابش نهاده، دل‌های آگاه و اندیشه‌های عدالت‌خواه را به گردهمایی در حریم محترم عشق و برادری و برابری انسانی دعوت می‌کنند و از تن دادن به ظلم و ستم، سرنهادن بر بیداد و استبداد، و تسلیم شدن به نابرابر و نارواداری، برانست و جرئت می‌دهند!

### دو روی یک سکه

شهید مزاری و شهید بلخی، دو روی یک سکه‌اند؛ تجلیل از شهید مزاری، تجلیل از شهید بلخی است و گفتن از شهید بلخی، گفتن از شهید مزاری؛ هردو اثبات هم‌اند و در روند مبارزه برای آزادی، حق و عدالت، در طول هم و مکمل هم‌اند؛ هردو شهید، در دو زمان و دو دوران متفاوت با اندیشه و آرمان واحد و متحد، تمام قامت برپای یک پرچم سبز عشق، در میل و نیل به یک آرزو و امید، برای تقویت و تحقق یک ایمان و یک آرمان، ایستادند و آن‌چه داشتند حتی سرمایه سنگین و وزین جان شیرین‌شان را در راستای برپایی حق و دستیابی به عدالت دادند؛ خون رنگین و عطر آگین‌شان را بر شکست و گسست داربست ظلم و ستم، نه در خاک که به افلاک پاشیدند تا با قطره قطره آن در کپکشان مبارزه و فریاد، ستاره و شراره شوند و با آتش زدن پیایی شب، همواره صبح سپید بیداری و آفتاب بلند آزادی و رهایی از افق‌های بلند حق و عدالت جامعه و تاریخ هدیه کنند و باران پرفوران پیوند فرهمند ابدی و ایزدی، بر گل زمین وحدت و هویت ایل جلیل و نبیل‌شان در ادامه زمان و گستره زمین شوند!





ویژه‌نامه  
پنجاهمین سالگرد  
شهادت علامه سید اسماعیل بلخی



## رمز ماندگاری بلخی

کتاب حسین رهیاب (بلخی)



بیست و چهار سال بعد از وفات سید اسماعیل بلخی مردی از دره دور افتاده بلخاب است که سال‌ها پیش با مهاجرت به مشهد وارد حوزه علمیه خراسان شد. او مدتی در این حوزه به تحصیل پرداخت و سپس راهی هرات شد. برخی با هدف تقویت وجهه سیاسی او همان‌گونه که برای هجرت اسماعیل از بلخاب به دلایلی متوسل شده‌اند، برای این هجرت مجدد نیز دنبال تاریخ‌سازی می‌گردند و بلخی را یکی از عاملان قیام گوهرشاد و از یاران مرحوم «بهلول» می‌دانند (رحمانی، ۱۳۸۳: ۱۹۶، شجاعی، ۱۳۸۳: ۲۸). اگرچند ممکن است بلخی در این حادثه حضوری داشته باشد؛ اما همان‌گونه که تا هنوز برای عوامل مهاجرت او از بلخاب دلیل محکمی اقامه نشده است، بر نقش مهم او در این قیام نیز سندی یافت نشده است و حتماً نباید هم وجود داشته باشد. شاید مهاجرت‌های بلخی عوامل و دلایلی داشته باشند؛ اما قهراً لازم نیست این دلایل سیاسی باشد؛ مهاجرت بلخی از بلخاب به ایران و از مشهد به هرات می‌تواند طبیعی و شخصی باشد. او می‌توانسته است مهاجرت کرده باشد تا درس بخواند و یا شرایط زندگی‌اش را تغییر بدهد و می‌توانست مهاجرت کرده باشد تا به زادگاهش برود و با اقوامش دیدار کند و این باتوجه به از دست دادن مادرش در افغانستان و برادرش در ایران، می‌تواند دلیلی برای توجه او به مسائل انسانی و عاطفی بوده باشد و متناسب با شخصیت آینده و واقعی او قلمداد شود. بلخی به هرات که می‌رسد، زمینه‌ای پیش می‌آید و به منبر و روضه‌ای دعوت می‌شود. او به منبر می‌رود و شاید در همین اولین منبر استعداد خود را به نمایش می‌گذارد. بلخی برخلاف منبری‌های دیگر صدا و سبک متفاوتی دارد. او شور، حال و حرارتی دارد که هر شنونده را جذب می‌کند و مردم را به جوش و خروش می‌آورد. مردم هرات با شنیدن روضه او در آن شرایط و انفسای هرات، گمشده خود را در وجود بلخی می‌یابند. دور او جمع می‌شوند. او را به مناطق و منبرهای مختلف دعوت می‌کنند و از صدا و روضه او بهره می‌برند و در نهایت تصمیم می‌گیرند با فراهم‌سازی زمینه ازدواج بلخی جوان، او را نمک‌گیر کنند و برای همیشه در هرات ماندگار کنند (اخلاقی، ۱۳۸۰: جلد دوم، ۴۶۰). بلخی ازدواج می‌کند؛ اما فضای کوچک هرات با رقابت‌های نفسگیر آن نمی‌تواند او را راضی کند. بلخی دنبال فضای بزرگ‌تری است، آدم‌های جدید، موقعیت‌های جدید و صحنه‌های جدیدی که بتواند هنر و خلافت خود را در آن به

نمایش بگذارد (عقیقی بخشایشی، بی‌تا: جلد اول، ۲۳۱). بلخی در این مدت مورد توجه قرار می‌گیرد و همین توجه مردم به او، دولت را حساس می‌کند. دولت وقت بلخی را زیر نظر می‌گیرد و فعالیت‌های او را رصد می‌کند تا مشکلی به وجود نیاید. برخی اعتقاد دارند که بلخی در هرات فعالیت سیاسی داشته است. اگر قبول کنیم که او در مشهد و در حوادث مربوط به مسجد گوهرشاد شرکت داشته است، به صورت طبیعی احتمال دارد در هرات هم روزهایی از سیاست در او بروز و ظهور یافته باشد؛ اما در کلیت احتمال تشکیل یک سازمان سیاسی در هرات توسط بلخی بعید به نظر می‌رسد. آنچه اما مشخص است جاری شدن مطالب سیاسی به زبان بلخی است (اخلاقی، ۱۳۸۰: جلد دوم، ۴۶۰). او بر خلاف دیگر ملاها از سیاست سخن می‌گوید. از محرومیت مردم، تبعیض و فساد حکومت حرف می‌زند. مردم را به آگاهی، هشیاری، بیداری، وحدت و همبستگی فرا می‌خواند. بلخی به دنبال هویت‌بخشی به مردمانی است که توسط حکومت سخت بی‌هویت شده‌اند. این فعالیت بلخی از نظر دولت دور نمی‌ماند. دولت خطر را حس می‌کند و برای کنترل بلخی تلاش می‌کند (ربانی خلخالی، ۱۴۰۲: جلد دوم، ۲۵۰).

محمد علی محمدی



مشکل بزرگی که در ارتباط با بلخی وجود دارد، شناخت او است. متأسفانه زندگی‌نامه تدوین شده از بلخی که مربوط به دوران او باشد، وجود ندارد. خاطرات نقل شده از بلخی فاصله زیادی از زمان او دارند. طبیعی است که این خاطرات هم با حب و بغض و احساسات و عواطف مخلوط شده‌اند. تعدادی نوار و مقداری شعر و تعدادی عکس تنها آثار برجای مانده از بلخی‌اند که یک محقق مجبور است بر همان اساس قضاوت کند. متأسفانه از منابع موجود، زندگی‌نامه بلخی به صورت شفاف به دست نمی‌آید. افرادی که برای اولین بار زندگی‌نامه او را تدوین کرده‌اند با استفاده از منابع و برخی از اشعار، حدسیات و خاطرات چیزی نوشته‌اند که اشکالات بسیاری دارند. در ارتباط با سفر بلخی از هرات به کابل یا مزارشریف نیز این مشکل وجود دارد. در دیوان بلخی سفر او را به هرات ۱۳۱۴ خورشیدی ثبت کرده‌اند. ۱۳۱۶ خورشیدی، سفر عراق و حج و بازگشت مجدد به هرات و ۱۳۱۹ خورشیدی. سفر یکساله به کابل، قندهار، شمال و هزارستان و بازگشت مجدد به هرات. سفر به شمال از مسیر میمنه در سال ۱۳۲۴ خورشیدی. تشکیل حزب ارشاد در سال ۱۳۲۲ خورشیدی. در هرات، سفر به بلخاب و هزارستان در ۱۳۲۵ خورشیدی. فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی در سال‌های ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ خورشیدی و زندانی شدن او در سال ۱۳۲۹ خورشیدی. شکاف بزرگی که وجود دارد، استقرار ایشان در کابل است که از آن ذکر به میان نیامده است (علوی نژاد، هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۵ و ۲۶. شجاعی، ۱۳۸۳: ۵۰۳).

در ارتباط با شخصیت بلخی نمی‌توان به خاطرات و یادنامه‌ها تکیه کرد که اغراق زیادی در آن‌ها وجود دارد؛ زیرا در این نوع آثار بیان مسئله مشخص است: یک شخصیت را باید خوب ساخت و خوب معرفی کرد تا بدرخشد. در این آثار توصیف‌ها، تحلیل‌ها و خاطرات از زبان افرادی نقل شده‌اند که یا خودشان آن فرد را ندیده‌اند یا بسیار کوچک بوده‌اند و یا ... (شجاعی، ۱۳۸۳: ۷۳). به نظر می‌رسد در ارتباط با بلخی جز کسانی که ارتباط مستقیم کاری با او داشته‌اند، خاطرات و گفته‌های دیگران فاقد ارزش علمی است. خاطرات دیگران را نیز باید با موارد مشابه مقایسه کرد تا وزن آن‌ها مشخص شود. نمونه مشخص این تاریخ‌سازی‌ها همان حزب ارشاد است که اولین بار توسط خسروشاهی بدون اشاره به هیچ‌گونه منبع مطرح شد (خسروشاهی، ۱۳۷۰: ۸۶ و ۸۷) و بعد دیگران به آن بال و پر دادند (علوی نژاد، هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۵ و ۲۶. شجاعی، ۱۳۸۳: ۵۰۳). از این جهت تدوین زندگی‌نامه بلخی جز با احتمال امکان ندارد و آنچه امروزه وجود دارد، حدسیات در آن نقش پررنگی دارد. تضادهای فراوان در منابع موجود نشانه وجود همین مشکل اساسی است (خلیق، ۱۳۸۷: ۴۳۱ و ۴۳۲). جدا از زندگی، تفکر بلخی از اشعار او که چند هزار بیت است، به

دست می‌آید و نیازی به اما و اگر ندارد. آنچه در ارتباط با بلخی اهمیت دارد، همین تفکر و اندیشه او در روزگار و انفسای اوایل قرن چهارده خورشیدی است. زندگی‌نامه بلخی و اغراق‌های موجود در آن و تشکیل حزب و گروه و... خیلی خاصیتی در این میان ندارد.

بر این اساس بلخی بعد از مدتی به کابل می‌رود. او شاید کابل را همان جایی می‌دیده است که باید باشد، شهر بزرگی که مورد توجه بزرگان است و جمعیت بیشتری دارد. یا شاید دولت وقت بلخی را به کابل محترمانه تبعید می‌کند تا مراقبش باشد. به هر صورت بلخی راهی کابل می‌شود و حالا که شهری دارد، در پایتخت نیز مردم را در پای منبر خود می‌یابد. شور و حرارت مردم، بلخی را به شور و حرارت می‌آورد. صدا و روضه او مردم را جذب می‌کند و کابل را تکان می‌دهد. بلخی جوان از فلسفه زندگی می‌گوید، از مشکلات امروزی، از حکومت‌های استبدادی، از فرصت‌های جدید و پیشرفت‌های جهانی. مطالب بلخی که همیشه با شعرهای خودش آراسته می‌شود، در جامعه آن روزی جذابیت‌های بسیاری دارد. سخنرانی جذاب بلخی در مقابل مطالب دگم، بسته و خشک دیگران، برای مردم نشاط‌آور و شادی‌بخش است. شنونده منبرهای بلخی نه فقط مردم عادی است که با گذشت زمان محل سخنرانی او شاهد رفت‌وآمد بسیاری از مقامات دولتی، سربازان، افسران، ژنرالان، مدیران و حتی وزیران دولتی است. تحکیم موقعیت بلخی، سستی پایه‌های موقعیت دیگران را در پی دارد و این از دید بزرگان کابل نشین پنهان نمی‌ماند. همان‌قدر که قبول این شرایط برای بلخی ساده و آسان است، برای دیگران می‌تواند غیرقابل تحمل باشد. حسادت‌ها، رقابت‌ها و بدبینی‌ها آغاز می‌شوند و در مرور زمان بلخی قربانی فضای خفقان‌آوری می‌شود که خود در آفرینش آن نقش کمتری دارد. زندان توانی است که بلخی مجبور است برای جذابیت خود سخنان و افکارش بپردازد تا کابل چون گذشته به وضعیت سابق خود برگردد و در پرتو آن حکومت، دولت، بزرگان، دانشمندان، عالمان و دیگران منافع خود را بازیافته و موقعیت خود را حفظ کنند.

بلخی به زندان می‌رود و همه چیز به جای خود بر می‌گردد. همه جز مردم به راحتی نفس می‌کشند و خدا را برای نعمت‌های موجود! سپاس می‌گویند. بلخی به زندان می‌رود؛ اما نه زندان برای بلخی پایان کار است و نه بازگشت موقعیت به دیگران، بازگشت به شرایط قبلی. زمان می‌گذرد؛ اما بلخی فراموش نمی‌شود. صدای او، روضه او، لحن او، رفتار و اعمال او کابل را در هم می‌پیچند و مردم را با بلخی و برای بلخی نگه می‌دارند. زندان هم برای بلخی نعمتی می‌شود که شعرش را بگوید و قرآنش را بخواند و صدایش را به بیرون رساند. زندان نمی‌تواند او را نابود کند، بلخی همچون گذشته بلخی باقی می‌ماند و با صدای رسا آزادی و آزادی را فریاد می‌زند.





آن فرد است. این افراد بسیج می شوند تا بیافرینند، خلق کنند و بسازند تمام چیزهایی را که آن فرد نیاز دارد تا «فوق انسان»، «فوق دانشمند»، «فوق پیامبر» و حتی گاهی فوق همه چیز به شمار آید. جهل، دروغ، تاریخ سازی و... لازمه رسیدن به این هدف است که وسیله را با هزار دلیل توجیه می کند.

وقتی شرایط این گونه می شود، خواننده تاریخ، پژوهشگر، محقق، نویسنده و... گیج گیج می شوند. او نمی تواند دلیل این اضداد را بفهمد. او خودش نمی تواند دنبال تاریخ برود و آن را بازسازی کند. البته او اگر از همان جامعه بدوی باشد، خود مجبور است بر اساس کلیشه قومی، نژادی، زبانی، مذهبی، منطقه ای و... به یک طرف گرایش داشته و آن را قبول کند؛ اما اگر بیگانه باشد با توجه به مطالب رسیده به او شرایط تفاوت خواهد کرد؛ اما «سیاهی» مطلق و «سفیدی» مطلق چیزی نیست که برایش قابل درک باشد و جامعه ما امروز دقیقاً در همین شرایط قرار دارد. ما گرفتار ایده آل های ذهنی خودمان هستیم و برای همین نمی توانیم قضاوت درستی در مورد اشخاص خود داشته باشیم و طبیعی است که در این وضعیت اگر سازنده چیزی باشیم به شدت گرفتار توهم می شویم. یا کاری می کنیم که آن چیز از لاغری بمیرد و یا از جاقی بترکد.

فقر فرهنگی مهم ترین عامل این مسئله تلقی می شود. ما به شدت بی هویتیم و احساس پوچی، بی کسی بی هویتی و سرگردانی می کنیم. ما نه شاهد گذشته درخشانی بوده ایم که به آن افتخار کنیم و نه در وضعیت فعلی به چیزی متکی هستیم و نه آینده ای برای خود پیش بینی می کنیم. ما در برهوت به سر می بریم و برای نجات از آن به هر «حشیشی» چنگ می زنیم. نسبت دادن شخصیت های مشهور گذشته به مناطق خاص هم ریشه در هویت نداشته ما دارد و اگر نه رقابت در میان ملت های متمدن دنیا برای ساختن آینده ای است که سرنوشت جهانیان را رقم می زند و نه گذشته ای که تقریباً هیچ فایده ای برای آینده ندارد.

بلخی هم نمی تواند از این جامعه جدا باشد. پس طبیعی است که گرفتار کشمکشی شود که تا امروز جریان دارد. به همین دلیل جامعه ما در مقابل بلخی دقیقاً دارای دو رویکرد متضاد است. بلخی در زمان حیات دارای دوستان و دشمنانی بود؛ اما دوستان آن زمان او بلخی را دوست داشتند از آن جهت که یک روحانی و ناطق زبردست بود و می توانست در حد خودش مردم را با مسائل دینی آشنا کند. او مسائل دینی،

سید اسماعیل بلخی یکی از شخصیت های دهه های گذشته ما است که ذهن تاریخی مردم ما او را به خاطر سپرده است و تلاش خواهد کرد با زنده نگهداشتن نام و یاد او آیندگان را نیز با شخصیت تاریخی و تأثیرش در وقایع گذشته کشور آشنا کند؛ اما واقعاً بلخی کیست؟ آیا او یک ساستمدار بوده است؟ او یک فیلسوف بوده است؟ او مفسر، تاریخ دان و دانشمند و... بوده است؟ او رهبر یک حزب سیاسی بوده است؟ آیا بلخی قصد کودتا داشته است؟ واقعاً بلخی کیست و چرا ماندگار شده است؟ شناخت بلخی از طریق منابع ما به سختی امکان دارد؛ زیرا افراط و تفریط طبیعت جوامع عقب مانده است و بیشترین بروز و ظهور آن در عرصه شخصیت هایی است که دار دنیا را ترک کرده اند و در دار عقبی ساکن شده اند. در جامعه ما زندگان ارزشی ندارند و دوستان و دشمنان آنان برای نابودی آنان رقابت می کنند؛ اما با مردن یک فرد دو گروه در مقابل قبر او صف می کشند:

۱. دشمنان آن فرد تلاش می کنند تا تمام پلیدی ها و خباثت های جهان را به او نسبت بدهند و با جهل، دروغ، تاریخ سازی، منفی سازی شخصیت و... در نابودی آن فرد تلاش کنند. این افراد از هیچ راه و روشی برای رسیدن به اهداف خود دوری نمی کنند و هدف وسیله های شیطانی این افراد را به کلی توجیه می کنند.

۲. در مقابل گروه اول دوستان آن فرد یک وظیفه بسیار مقدس دارند و آن مثبت جلوه دادن تمام اعمال، رفتار، گفتار و عقاید





مذهبی، فرهنگی، تاریخی و مسائل روز را می‌توانست برای مردم به زبان خودشان بشکافد. او روضه پرطمطراقی می‌خواند و در منبر و روضه خود سروده‌های خود را با صدای رسا قرائت می‌کرد و تأثیر سخنان خود را دو چندان می‌کرد. در مقابل این دوستان، بلخی در زمان حیات دشمنانی هم داشت. برخی از دشمنان او کسانی بودند که نام بلخی را موجب قطع شدن و یا کم شدن نان خود می‌دانستند. آن‌ها طیف‌های مختلفی بودند که به روش‌های خود با بلخی دشمنی می‌کردند تا توجه مردم را به سوی خود جلب کنند. برخی دیگر از دشمنان او کسانی بودند که آگاه شدن مردم را مزاحم شرایط حاکمیت تلقی می‌کردند. این افراد مخالفتی با روضه و منبر نداشتند و حتی آن را برای سرگرمی مردم لازم می‌دانستند؛ اما معتقد بودند که منبر در حد بیان مسائل حرام و حلال و چگونگی انجام واجبات و بیان اصول و فروع دین ضرورت دارد و روضه برای کاستن غم‌های درونی، مشکلات و مصائب زندگی تحمیل شده بر مردم می‌تواند مفید باشد. به این صورت دوستان بلخی برای گسترش نفوذ منبرهای او تلاش می‌کردند و دشمنان بلخی برای محدود کردن او می‌کوشیدند و این رقابت تا آخرین مرحله‌ای از زندگی او ادامه یافت.

مرگ بلخی اما او را وارد مرحله جدیدی از درگیری‌ها کرد. مرگ او موجب شد که صف آرایی‌ها در مقابل او تغییر کند و در مفاهیم دوستی و دشمنی او نیز تغییرات زیادی پدید آید. بعد از مرگ او بلخی دیگر زنده نبود تا دوستانش او را بر روی دست بلند کنند و منطقه به منطقه بر روی منبر بالا ببرند و دشمنانش به قصد محدود کردن او برای بدنام کردنش تلاش کنند. بلخی از میان رفته بود و به طبع می‌رفت تا مرحله جدیدی از حیات او ادامه یابد. در این مرحله که آرام آرام آغاز شد و تا امروز به شیوه‌های مختلفی ادامه یافته است، جامعه در قبال بلخی موضع سه گانه زیر را دنبال کرده است:

۱. دوستان بلخی یعنی آنان که در پای منبر او بوده‌اند، ابتدا شخصیت او را می‌ستودند، اما آرام آرام و با پدید آمدن نسل‌های جدید کار این افراد به جایی رسیده است که از او یک شخصیت بی‌مانند ساخته و تلاش می‌کنند این گونه القاء کنند که در جامعه معاصر ما شخصیت فکری، علمی، سیاسی، دینی و ادبی او بی‌نظیر بوده است. بلخی نه نظیری داشته است و نه شبیهی خواهد داشت. این گروه که شامل طیف‌های مختلفی از افراد جامعه‌اند، بلخی را «فیلسوف»، «سیاستمدار»، «علامه»، «مفسر»، «تاریخ‌دان»، «ادیب»، «مجتهد»، «ریاضی‌دان»، «حکیم» و... دانسته‌اند و برای حرف‌های خود دلایل زیادی دارند. سخنرانی‌ها و اشعار او یک طیف از اسنادی‌اند که در اختیار این گروه قرار دارند. بخش دیگری از اسناد اینان کتاب‌های تفسیری، فلسفی و ادبی بلخی است که به گفته آنان بیشتر این

آثار توسط حاکمیت‌های گذشته از بین رفته‌اند و گویا باقی مانده آن‌ها در حدی نیست که به صورت کتاب‌های مستقلی منتشر شود.

۲. دشمنان بلخی اما در این زمان نمی‌تواند شامل طیف‌های خاصی باشد؛ اما نشان این دشمنان را در میان کسانی می‌توان جست که در زمان حیات بلخی سایه‌اش را با تیر می‌زدند. اینان اعتقاد دارند که بلخی سیدی بوده است بلخابی، عامی و روضه‌خوان و... این افراد در زمان حیات بلخی او را مورد تمسخر قرار داده‌اند و به طنز از او سؤال می‌کردند:

پرسید ز من دوش رفیقی ز کجایی؟  
گفتم: بشرم، لیک ملل می‌نشناسم  
گفتا: تو از قله بلخابی! و گفتم:  
با قله توحید قتل می‌نشناسم  
گفتا: چه عجب نغز غزل گفته‌ای! گفتم:  
غوغای نهان است غزل می‌نشناسم  
(علوی نژاد، هاشمی، ۱۳۸۱: ۳۶۶)

این افراد معتقد بودند که بلخی خود را به شکل‌های مختلفی در می‌آورد تا در بین مردم نفوذ بیشتری داشته باشد. بلخی یک ملا بوده است که چیزهایی را حفظ کرده و با استفاده از صدای خوش خود آن‌ها را به خورد مردم عوام می‌داده است. این افراد بلخی را نه فقط عالم نمی‌دانند که اعتقاد دارند او از خواندن و فهمیدن متون ساده هم عاجز بوده است. به نظر این دشمنان راز موفقیت بلخی یکی در صدای خوش او بوده است که بیشتر مردم شمال کشور و به ویژه مردمان بلخاب امروزه هم دارای این ویژگی





ویژه‌نامه  
پنجاهمین سالگرد  
شهید علامه سید اسماعیل بلخی

باسواد، دانشمند، عالم، آگاه، فیلسوف و... بوده است و یا به گفته دشمنانش یک فرد عامی، روضه‌خوان و منبری؟ شخصیت واقعی بلخی چگونه بوده است؟

مطالعه آثار بلخی، اشعار، سخنرانی‌ها و مطالب متفرقه دیگری که وجود دارند، نشان می‌دهند که در طول سالیان گذشته دو طرف قضیه در ارتباط با شخصیت بلخی دچار حب و بغض زیادی شده‌اند و عملاً راه افراط و تفریط را پیموده‌اند. مطالب مرتبط با بلخی و خاطرات هم‌دوره‌هایی او نشان می‌دهند که دوستان بلخی راه افراط را پیموده‌اند و در ارتباط با شخصیت او غلو کرده‌اند. همچنین بر خلاف حرف‌های دشمنانش او یک فرد کم‌سواد، عامی، فرییکار و... هم نبوده است. بلخی به نظر نویسنده این سطور یک روحانی بوده است که در فرصت چند ساله حضور در حوزه علمیه مشهد وقت خود را صرف فراگیری علوم حوزوی، خواندن کتاب‌های متداول و تمرین روضه و منبر کرده بود. او شاید بین ده تا چهارده سال در مشهد مشغول به تحصیل بوده است و در این مدت نزد برخی حضور یافته است و از محضر آنان بهره برده است. برخی گفته‌اند او حافظه بسیار قوی داشته است که این بحث دیگری است. همچنین گفته‌اند او در هرات و سپس در برخی از مناطق دیگر بعضی از علوم را فرا گرفته است. به هر صورت می‌توان شخصیت علمی بلخی را این گونه به تصویر کشید و داشته‌ها و نداشته‌های او را فهرست‌وار نشان داد:

۱. برخی اصرار دارند بلخی را «مجتهد» بنامند. به نظر نویسنده رسیدن به اجتهاد در حدود دوازده سال امکان دارد؛ ولی در عمل از گفته‌ها و آثار بلخی چنین چیزی به دست نمی‌آید. بر اساس زندگی‌نامه‌های موجود بلخی، او حدود دوازده سال در حوزه علمیه مشهد اقامت داشته است و بر اساس همان زندگی‌نامه‌ها او در این مدت به کارهای مختلف تحصیلی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... مبادرت می‌کرده است، پس احتمال مشغولیت علمی تمام وقت برای او وجود ندارد.

۲. برخی وی را فیلسوف خوانده‌اند و برای ادعای خود به دلایلی متمسک شده‌اند. فلسفه بحر عمیقی است که ورود و خروج آن زمان و فرصت زیادی می‌خواهد. از طرفی فیلسوف باید آرامش خیال و تمرکز افکار داشته باشد، با این وجود از آثار بلخی فهمیده می‌شود که او با فلسفه آشنایی داشته است؛ اما عمق آن بر ما پوشیده است.

۳. شاید بتوان بلخی را در حدی مفسر دانست. اگر کسی با ادبیات عرب و مقداری منطق، بیان، بدیع، فقه و... آشنا باشد، به



هستند و دیگری در قدرت حافظه او که مطالبی را به ذهن سپرده و طوطی‌وار آن‌ها را برای عوام الناس نقل می‌کرده است.

۳. در این میان البته گروه سومی هم وجود دارد و اینان کسانی‌اند که بلخی نه برای آنان استفاده داشته است و نه ضرری داشته است. بیشتر این افراد نه بلخی شناسند و نه او را دیده‌اند و ارتباط خاصی در بین آنان وجود نداشته است. بیشتر مردم مناطق دوردست از این گروه به شمار می‌روند؛ یعنی همان مردمی که بلخی از میان آنان برخاست و به یک فرد مشهور تبدیل شد. نقل این روایت خالی از لطف نیست که گویند در شرایط دشوار حسادت‌های درونی در کابل، برخی تلاش کردند هویت بلخی را مشکوک دانسته و شخصیت او را زیر سؤال ببرند. برای رفع غائله دولت وقت مجبور شد با ارسال نامه‌ای به حکومت‌های جوجان خواستار تهیه گواهی تأیید مردم بلخاب نسبت به محل تولد بلخی شود؛ اما با تأسف برخی از مردم بلخاب با دخالت نابجای خود بلخی را نادیده گرفته و مانع تهیه آن استشهاده‌ها شدند. برای گروه سوم نه بی‌سوادی بلخی مهم است و نه «علامه» دهر بودن او و بسیاری کسانی که در مقابل بلخی این نوع واکنش دارند که این جماعت را تقریباً می‌توان گروه بی‌طرف به حساب آورد.

### بلخی کیست؟

یکی از مهم‌ترین مسائلی که این نوشته قصد پرداختن به آن را دارد، پاسخگویی دقیق به همین سؤال است که واقعاً بلخی چه کسی بوده است؟ آیا او به گفته دوست‌دارانش یک فرد

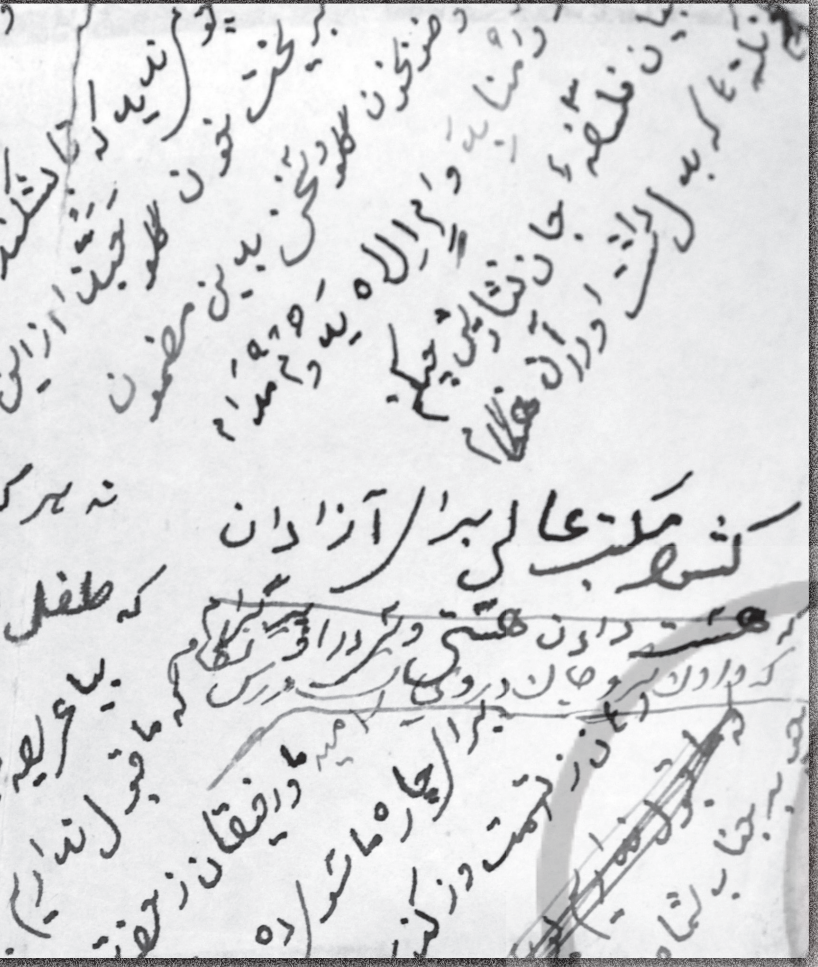


راحتی تفسیر را می آموزد. تفسیر آموختنی است.

۴. بلخی را ادیب گفته اند و این تعبیر با شخصیت بلخی سازگار است؛ اما به نظر می رسد که سرودن شعر توسط بلخی مربوط به قریحه و استعداد خدادادی او بوده است. اطلاعات ما نسبت به دانش ادبی بلخی کافی نیست. فقط از آن جهت که او اشعار بسیاری در غالب قصیده، غزل، مثنوی و... سروده است، می توانیم او را ادیب بنامیم. به ویژه که ادیبان هم او را به عنوان ادیب قبول دارند. در ارتباط با اشعار بلخی می توان اشاره کرد که محتوا بر ساختار غلبه دارد. شاید عامل زمان در این مسئله نقش داشته باشد. بلخی در شعر به دنبال ساختار نبوده است و محتوا برای او ارزش و کاربرد زیادی داشته است. ارزش و اهمیت این اشعار در محتوای آن است (خلیق، ۱۳۸۷: ۴۳۱ و ۴۳۲).

۵. در مورد زندگی سیاسی بلخی شایعات بسیاری وجود دارد. گویند او از ارتباط سیاسی برای رسیدن به منظور سیاسی بهره می برده است. در این اواخر خسروشاهی با ساخت یک حزب سیاسی به نام بلخی از او سیاستمداری ساخت که اهداف بزرگ سیاسی را تعقیب می کرده است. این مطلب البته بدون منبع بوده است و منابع تاریخی آن را تأیید نمی کند (خسروشاهی، ۱۳۷۰: ۸۶)؛ اما به نظر می رسد که تشکیل حزب سیاسی با شخصیت بلخی تضاد زیادی دارد. به همین دلیل نمی توان بلخی را سیاستمدار مصطلح نامید؛ زیرا سیاست، تلاش برای رسیدن به منفعتی است که امکان دارد، در بسیاری از موارد مخالف منافع بسیاری از افراد جامعه باشد و این نوع رفتارها بر اساس شواهد فراوان مخالف رفتارهای شخصی و اعمال بلخی در طی دوران زندگی اش بوده است. از این جهت می توان گفت که بلخی فعال سیاسی بوده است؛ اما به هیچ عنوان یک فرد سیاستمدار تشکیلاتی و حزبی نبوده است (اخلاقی، ۱۳۸۰: ج دوم ۴۶۰).

۶. بلخی با عرفان آشنایی داشته است (تابش، ۱۳۹۴: ۱۴۷). مطالعات تاریخی داشته است و با جهان و احوال آن و مسائل روز آشنا بوده است. روضه و منبر او عالی بوده است. قدرت بیان و جذابیت خوبی داشته است. جرئت و جسارت، صداقت، پاکی نفس و خلوص او از جمله کمالات او به شمار می روند. بدون شک بلخی گرایش مادی و تعلقات دنیایی زیادی نداشته است و از اشعار او نوعی اخلاق گرایی به دست می آید. به احتمال زیاد او حافظه و استعداد خدادادی فوق العاده ای داشته است و همانند بیشتر مردم بلخاب، ارتباط اجتماعی او قوی بوده است. شکی نیست صدای او در جذابیت سخنان او تأثیر زیادی داشته است. مهم تر از همه این که تلاش و کوشش او برای زندگی و مبارزه در راه رسیدن به جامعه بهتر موجب شد که لطف خدا شامل حال او شود و شعرهای فراوان بلخی نمونه ای از این موهبت الهی به آن مرد روستایی به شمار می رود.



### رمز ماندگاری بلخی

با توجه به مطالب بالا این سؤال مهم مطرح می شود که باتوجه به شخصیت بلخی چگونه او در تاریخ معاصر افغانستان مشهور و ماندگار شده است؛ چهره های بسیاری که در زمان خود فیلسوف، مجتهد، نویسنده، سیاستمدار و دانشمند مشهوری بودند؛ اما از یادها رفته اند؟ چگونه بلخی ماندگار شده است و امروزه در میان توده های مردم به چهره سرشناسی تبدیل شده است؛ اما شخصیت های مشهور آن زمان در بین توده های مردم فراموش شده اند و نام و یادی از آنان باقی نمانده است؟

برای پاسخگویی به این سؤال ابتدا بد نیست به این مسئله اشاره شود که راز ماندگاری افراد لزوماً عالم بودن، سیاستمدار بودن یا نویسنده بودن آنان نیست. در هر زمان ممکن است افرادی در جامعه یا رسانه ها مطرح باشند، هر روزه عکس ها و تصاویر آن ها در مطبوعات چاپ شوند، نام شان در منابع گوناگون بیاید، مورد حمایت دولت ها و قدرت های جهانی باشند، وابسته به کانون های قدرت و ثروت باشند و از حمایت آن ها بهره ببرند، دارای شهرت، تخصص، یا گرایش مورد نیاز مردم باشند؛ اما با «مرگ» خود نام و داشته های شان را با خود دفن کنند و چند سال بعد از مرگ جز خاطره ای از آنان باقی نماند.

ماندگار شدن و ماندن در این دنیا جوهره ای می خواهد که فقط در برخی از افراد وجود دارد. این جوهره ممکن است در آدم های مختلف تفاوت داشته باشد؛ اما بررسی دلایل و عوامل ماندگاری آدم ها نشان می دهد که در کلیت تمام آن ها به صفاتی





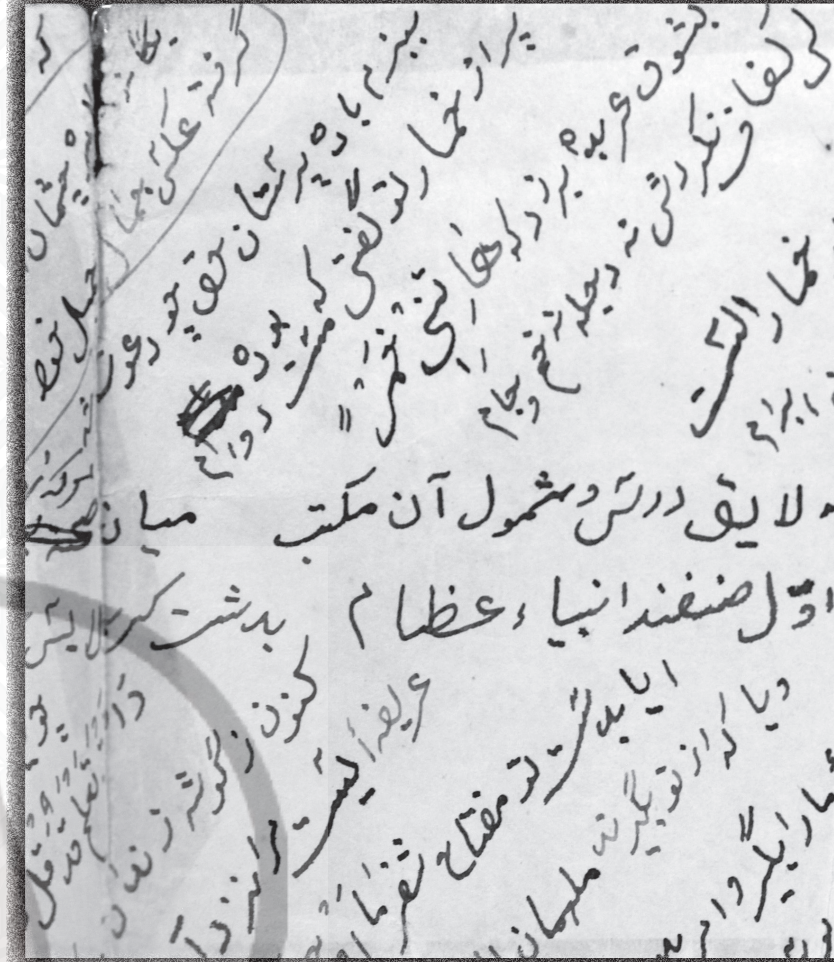


و پژه دامه  
پدجاهمپن سالپاد  
شهید علامه سید اسماعیل بلخی

دیگر اکثریت مردم از محرومیت فکری، مذهبی، مادی، قومی و شغلی رنج می بردند. در واقع جامعه دوران بلخی به دو گروه و دو قطب تقسیم می شد: قطبی که همه چیز داشت و قطبی که هیچ چیز نداشت. در این میان مردم شیعه و هزاره به طور کلی به زور زنده بودند. آنان نه فقط از نظر مذهبی حق انجام فرایض خود را نداشتند و در مکان های عمومی تقیه می کردند که حق انتخاب شغل و انتخاب مکان سکونت خود را هم نداشتند. حق تحصیل، حق اظهار نظر، حق انتخاب، حق پیشرفت، حق تجارت و موارد مشابه برای این مردم ممنوع و محدود بودند. در آن شرایط برخی از افراد ذی نفوذ به نام خان، وکیل و... این مردم را استعمار می کردند. برخی از این افراد نماینده جامعه شیعه و هزاره در دولت یا پارلمان بودند. برخی دارای مناصب رده پایین و برخی... این افراد به منافع خود فکر می کردند و تلاش داشتند تا به هر صورت ممکن از انجام اموری که منافع آنان را با خطر مواجه کند، دوری کنند؛ اما بلخی مردی نبود که مشکلات را ببیند و در برابر آن سکوت کند. آثار و اشعار بلخی نشان می دهند که او از منافع خود می گذشت تا منفعت مردم تأمین شود:

چه ابتلاست که در هر بلاد می نگرم؟  
نزاع مذهب و جنگ نژاد می نگرم  
به نام صلح به اسباب جنگ می کوشند  
ز بهر تفرقه در اتحاد می نگرم  
نوی عدل به هر نای لیک وقت عمل  
خلاف مصلحت و عدل و داد می نگرم  
مگر نه جمله ز یک نسل پاک باباییم؟  
تو را به محنت خود از چه شاد می نگرم؟  
بهانه چند نماییم بی سواد خلق؟  
تمام مفسده در باسواد می نگرم  
به رغم شیخ اگر وحدتی پدید آریم  
متاع شیعه و سنی کساد می نگرم.  
(علوی نژاد، هاشمی، ۱۳۸۱: ۳۶۳ و ۳۶۴)

بلخی در شرایط سیاه و ظلمانی اوایل قرن چهارده شمسی وارد کشور شد. شخصیت او، اشعار او، صدا و روضه او مورد توجه مردم قرار گرفت. بلخی در آن شرایط می توانست چون دیگر هم مسلکان خودش از موقعیت بهره برد. او می توانست مردم را فراموش کند و پای بر جای پای هم مسلکان خود نهد. بلخی این شانس را داشت که با استفاده از مردم محروم و پای برهنه رشد کرده و به طبقات بالا برسد. او می توانست با خوانین و قدرتمندان و سیاستمداران رفت و آمد کرده و مردم را فراموش



ختم می شود که به شدت مورد نیاز جامعه انسانی است. مهم نیست انسان در ابتدای آفرینش زندگی کرده باشد و یا در آخرین روزهای حیات کرة زمین، اما مهم است که انسان به گونه ای زندگی کند تا با محبوب شدن به «جاودانگی» دست یابد. راز ماندگاری زنان و مردان بزرگ یقیناً داشتن شهرت، ثروت و قدرت نیست که اگر می بود زنانی چون مادر ترزا و مردانی چون گاندی و ماندلا هیچ گاه به «جاودانگی» دست نمی یافتند. راز ماندگاری این افراد در «مردمی» بودن آنها است. این مردمی بودن به مفهوم تلاش برای سعادت بشریت، تلاش برای رفاه بشر و تلاش برای رفع نیازها و تأمین آرامش و آسایش انسان ها است. هرگاه بشریت احساس کند که فردی قدمی خالصانه برای آنها برداشته است، خدمت او را به دیده قدر دانسته و موجب ماندگاری او می شوند. راز ماندگاری بلخی هم همانند دیگران به همین خصیصه بر می گردد. بلخی همانند دیگر نامداران شیبه خودش کوشید قدم های خالصانه ای برای مردم بردارد. او بدون هیچ گونه چشم داشت از منفعت خود گذشت و برای تأمین منافع مردم تلاش کرد. مردمی بودن مهم ترین عامل ماندگاری بلخی به شمار می رود.

بلخی در زمانه ای می زیست که جامعه عملاً به شکل طبقاتی نمود یافته بود. جامعه به شدت گرفتار تعصب خشک مذهبی و قومی بود. جامعه از مشکلات اساسی رنج می برد. در یکسوی جامعه افراد محدودی با استفاده از قدرت سیاسی یا نظامی یا قومی و مذهبی خود دارای امکانات زیادی بودند و در سوی

محمد علی محمد علی





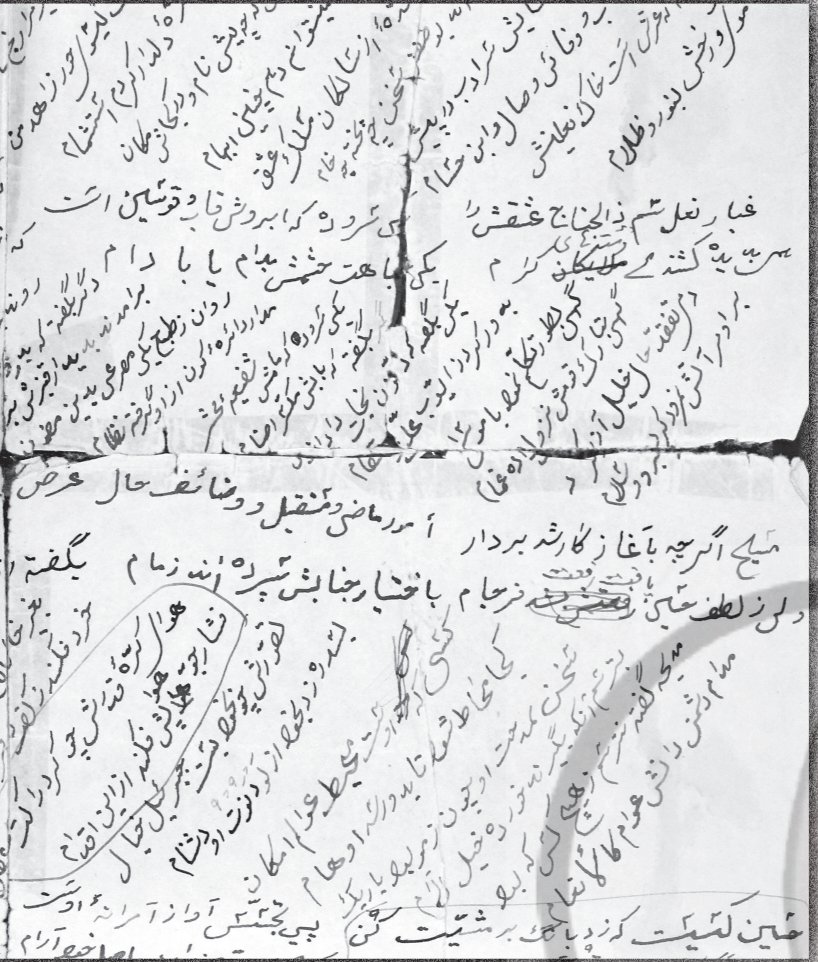
کند؛ اما بلخی چنین مردی نبود. او یک دهقان زاده روستایی بود که خصلت‌های پدری را از یاد نبرده بود. او، پدر و خانواده‌اش از حکام ستمگر رنج دیده بودند و روح رنج کشیده او نمی‌توانست مظالم آن‌ها را تحمل کند و در کنار دیگران شاهد بدبختی مردم باشد:

دل که در وی عشق نبود حفره‌ای تنگ است و بس  
بی‌محبت یک نفس هم یک جهان تنگ است و بس  
این تجمّل‌ها که می‌بینی به جز خر مهره نیست  
زینت ارباب دانش علم و فرهنگ است و بس  
(علوی نژاد، هاشمی، ۱۳۸۱: ۳۲۱).

بلخی به عنوان یک شخصیت مردمی به مرور تبدیل به صدای مردمی شد که دردهای آنان را فریاد می‌کرد. او حرف دل مردم را بیان می‌کرد و از آن ترسی نداشت. سیاست او مبتنی بر حزب‌سازی نبود. سیاست بلخی بیان دردهای مردم و فریاد درد مردم برای رساندن آن‌ها به گوش دولت مردان خواب رفته آن روزگار بود. عوامل دولت این فریاد را در هرات شنیدند و برای نابودی آن تلاش کردند. آن‌گاه وقتی نتوانستند آن را خاموش سازند، بلخی را از هرات راندند تا در کابل راحت‌تر کنترل کنند. بلخی از سیاست سخن می‌گفت؛ اما سیاست‌زده نبود تا همدم «شاه» و دربار شود. شاه او را به خود خواند تا صدایش را خفه کند. بلخی فرزند یک زارع ساده در قریه سرپیل بلخاب بود. قریه کوچک در یک منطقه بسیار محروم و دور افتاده ولایت جوزجان که در کابل کسی نامش را نشنیده بود. او در کودکی یتیم شده بود و با سختی روزگار را سپری کرده بود. بلخی همچنان خود را همان فرزند روستایی می‌دید که اگر پایش به کاخ رسیده بود، به برکت مردمان چون خودش بود و این نمی‌توانست جوهره و اصالت او را تغییر بدهد.

آدمیت چه بود؟ خدمت آدم کردن  
نه که رم دادن همنوع و یا رم کردن  
چیست مردی؟ که ز چشمی بزدایی اشکی  
نیست مردی ز ستم، دیده پر نم کردن  
عمر چون می‌گذرد زود، نیرزد آن قدر  
دل و یا خاطر کس رنجه و پر غم کردن.  
(علوی نژاد، هاشمی، ۱۳۸۱: ۳۹۲)

او در «کاخ» هم به «کوخ» می‌اندیشید. غایت تلاش بلخی حرکت در مسیری بود که در روز دیگر «کوخ» نباشد. جامعه طبقاتی بر مبنای قوم و نژاد بزرگ‌ترین مسئله‌ای بود که بلخی را رنج می‌داد و باعث می‌شد تا او نتواند «کاخ» را ببیند و آن را تحمل کند. او هر زمان که پایش به کاخ می‌رسید، صدایش بلند می‌شد و فریادش رساتر. بلخی اگر در راه مبارزه قدم برداشته است، یا اگر حزب و گروه، یا جمع و دسته‌ای داشته



است، یا اگر با وزیر یا وکیلی نشست و برخاست کرده است و یا اگر به «کاخ» قدم نهاده بر خلاف تصور همگان برای رسیدن به قدرت نبوده است. بلخی در هرات یا کابل فقط و فقط زندگی و مبارزه کرده است تا دیگر شاهد تبعیض اجتماعی بر محور نژاد و قومیت نباشد و همین عامل از مهم‌ترین دلایلی است که بلخی را تبدیل به «بلخی» کرده است:

بس شگفت است به ما حالت زندان امشب  
کنج تنهایی و سرمای زمستان امشب  
جرم عشق وطن و حق طلبی یک ز هزار  
می‌دهم شرح بر ملت افغان امشب  
هست یک ملت پس مانده هراسان امشب  
نه حیاتی و نه علمی و نه آزادی رأی  
مانده در فکرت پوشاک و غم نان امشب  
کفن مرده ز کاه است و ز خاشاک زمین  
نیست بر زنده دگر چیز جز آرمان امشب.  
(علوی نژاد، هاشمی، ۱۳۸۱: ۱۰۰ و ۱۰۱)

بلخی یک رجل سیاست پیشه نبود تا چون دیگر رجال سیاسی برای رسیدن به قدرت برنامه‌ریزی کند. بلخی روشنگری را وظیفه دینی خود می‌دانست و برای آگاه کردن مردم تلاش می‌کرد. او یک روحانی و وظیفه‌شناس، یک روشنفکر دیندار و یک شخصیت مردمی بود. درد مردم و محرومیت آن‌ها مهم‌ترین دردی بلخی بود که قلب او را به درد می‌آورد. چسپاندن تأسیس حزب سیاسی به بلخی و تلاش برای کودتا که در کتاب خسروشاهی آمده است (خسروشاهی، ۱۳۷۰: ۸۶ و ۸۷) می‌تواند دسیسه





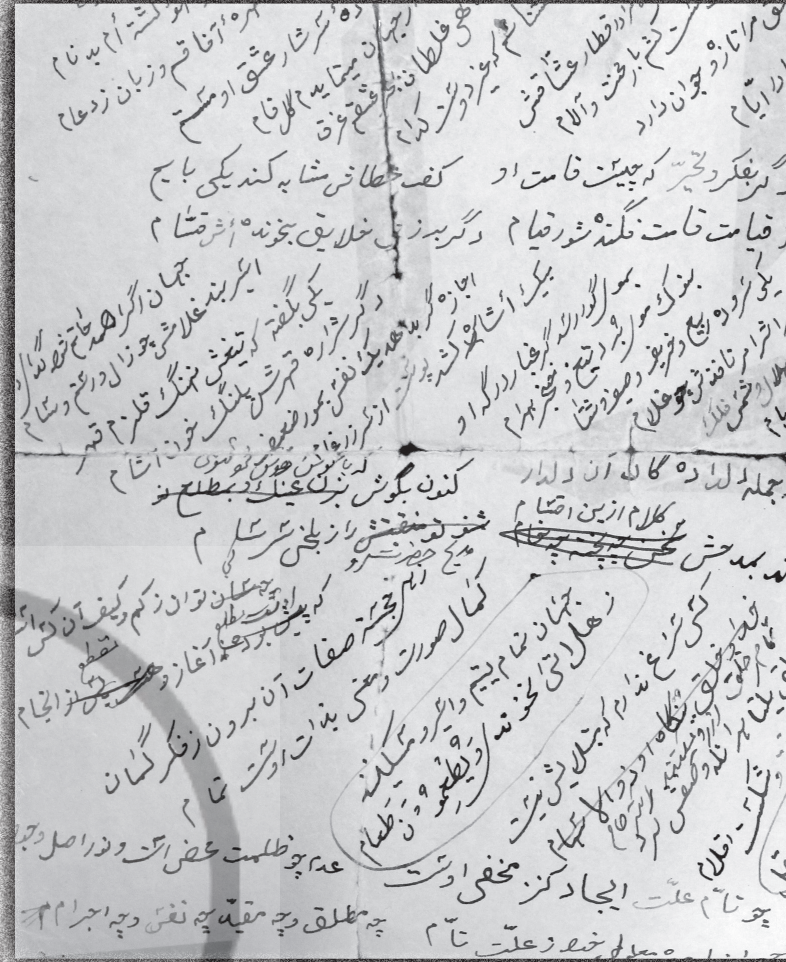
و پیر دامه  
پدجاهمین سالپاد  
شهید علامه سید اسماعیل بلخی

(علوی نژاد، هاشمی، ۱۳۸۱: ۱۸۸)

تبدیل بلخی به یک سیاستمدار حزب‌ساز، با شخصیت بلخی همخوانی ندارد (اخلاقی، ۱۳۸۰: ج دوم ۴۵۸). برخی از دوستان بلخی ناآگاهانه ساخت حزب سیاسی را برای بلخی یک فضیلت دانسته‌اند و چنان این مسئله را تبلیغ و ترویج کرده‌اند که در منابع متأخر هم راه یافته است (پولادی، ۱۳۸۱: ۵۹۰) و برخی بلخی را در درون قفس حزب حبس کرده‌اند تا به خواسته‌های شخصی و سیاسی خود دست یابند. حزب‌سازی، برنامه‌ریزی برای کودتا و به دست گرفتن قدرت با شخصیت بلخی، رفتار او و سخنان او سازگار نیست. آیا مردی که شعار و سخن او جوانمردی و مردانگی و خدمت و تلاش برای تأمین حقوق مردم است، می‌تواند طراح یک حزب سیاسی باشد و برای رسیدن به قدرت تلاش کند تا در نهایت رئیس جمهور شود؟ اصلاً فکر ریاست جمهوری بلخی (یک سید شیعه روستایی) در جامعه‌ای که اکثریت آن را اهل سنت تشکیل می‌دهند، معنی دارد و مطابق با عقل سلیم است؟ جماعتی که فکر کرده‌اند جامعه‌ای که چند ماه ریاست حبیب‌الله کلکانی تاجیک را نتوانستند تحمل کنند، می‌توانند ریاست جمهوری بلخی را تحمل کنند، دچار مشکل فکری هستند. به نظر می‌رسد این جماعت ذره‌ای به مفهوم و عواقب حرف خود فکر نکرده‌اند و چیزی گفته‌اند تا اعمال حکومت را توجیه کنند. برخی دوستان بلخی هم فکر نکرده فریب سیاست آن‌ها را خورده‌اند.

به طریق رادمردان قدمی بنه به مردی  
که جمال و مال و ثروت نبود کمال برخیز  
نبود به مرد مشکل ز حرام در گذشتن  
توبه پاس بی‌نویان ز سر حلال برخیز.  
(تابش، ۱۳۹۴: ۲۶۸)

اگر بلخی «سیاستمدار» می‌بود، به «منافع»، «نان» و «نام» خود می‌اندیشید و در نتیجه همان راهی را می‌رفت که قبلاً دیگران رفته بودند؛ اما بلخی چنین نبود و چنان نکرد. او نمی‌توانست «نان» و «نام» را از مردم داشته باشد، (جعفریان، ۱۳۷۱: ۱۶۵) رنج آن‌ها را ببیند و در کنجی به عافیت خویش بیندیشد. بلخی اهل تجمل، مادیات، عوام‌فریبی و مرید بازی نبود، او اگر از کسی چیزی می‌گرفت، با همان دست همه آن را به دیگری می‌بخشید و به همین دلیل وقتی فوت کرد، ثروت، مکنث، ملک و املاک از خود برجای نماند (اخلاقی، ۱۳۸۰: ج دوم ۴۶۵).



دولت برای متهم کردن او باشد. درواقع شاید این همان سندی باشد که دولت در آن روزگار فقط مدعی آن بود؛ اما خسروشاهی آن را مستند کرد. در مقابل هیاهوی حاکمیت وقت، فهم بلخی از وظیفه دینی و روحانی خودش، تلاش برای آگاهی مردم بود. مطالب او مخفیانه طرح نمی‌شد، او روی منبر می‌نشست و با صدای بلند داد می‌زد:

حاجتی نیست به پرسش که چه نام است این جا  
چهل را مسند و بر فقر مقام است این جا  
علم و فضل و هنر و سعی و تفکر... ممنوع  
آن چه در شرع حلال است، حرام است این جا  
ما به سر منزل مقصود چسان راه بریم  
راهزن رهبر و خس دزد امام است این جا  
فکر مجموع درین قافله جز حیرت نیست  
زانکه اندر کف یک فرد زمام است این جا  
سیر پرگار بسی طی شد و دور گیتی  
همه جا پرتو صبح آمد و شام است این جا  
مگر از صحنه بستان طبیعت دوریم  
پخته شد میوه هر کشور و خام است این جا  
بردگان سرخوش و آزاد به هر جا اما  
ملتی بر در یک شخص غلام است این جا  
دیگران را به فلک سبقت دانش به دوام  
رفتن ما به عقب هم به دوام است این جا  
«بلخیا» نکبت و ادبار ز سستی پیداست  
چاره این همه، یکبار قیام است این جا.



از خون بی‌نویان اخذ مفاد تا کی  
از رنج نامرادان جستن مراد تا کی  
بیداد بر ضعیفان جایی نگشت تحریر  
لافیدن جراید از عدل و داد تا کی  
تا رتبه انتصابیست مشکل بود توازن  
فرمانروای مطلق هر بی‌سواد تا کی؟  
(علوی نژاد، هاشمی، ۱۳۸۱: ۴۴۹)  
(تابش، ۱۳۹۴: ۳۹۲)

برای همین عافیت شناسی، پاداش او زندانی بود که نتیجه دوری او از سیاست به شمار می‌رفت؛ زیرا اگر او سیاستمدار بود هیچ‌گاه به زندان نمی‌رفت و هیچ‌گاه شکنجه نمی‌شد و هیچ‌گاه تهدید و تطمیع نمی‌شد. زندان نتیجه همان خواست درونی بلخی برای تغییر جامعه بود، زندان نتیجه نگاه او بود که نمی‌توانست جامعه تبعیض محور قومی و مذهبی را تحمل کند و شاید در نهایت هم آزاد «مرگی» آخرین راهی بود که بلخی مجبور شد بهای آن را بپردازد تا به «آزادگی» و «آزاد مردی» برسد و برای همیشه در قلب توده‌های مردم «ماندگار» شود.

زین جهانی که در آنیم به جز غم مطلب  
عشرت عمر در این کلبه ماتم مطلب  
بین هر شادی و غم نیم نفس فاصله نیست  
خواب راحت به ره سیل دمامم مطلب  
غیرت آن است که یا مرگ و یا قامت راست

طی این باده زین رفتن خم خم مطلب  
تا غبار ره مکتب نکنی سرمه چشم  
رفت کرسی استاد معظم مطلب.  
(علوی نژاد، هاشمی، ۱۳۸۱: ۱۹۷ و ۱۹۸)

بر خلاف تصور حزب‌سازان، بلخی دنبال حرکت آگاهانه و مردمی بوده است. تلاش او برای آگاهی مردم از اشعار او مشخص است. شعر او سیاسی است و در آن مطالبات بسیاری وجود دارد. یک سیاستمدار حزب‌ساز که قصد کودتا و دستیابی به قدرت دارد، کم می‌گوید و بیشتر برای هدف خود مخفیانه عمل می‌کند. هدف و خواست این نوع افراد در لایه‌های ذهنی آن‌ها پنهان است؛ اما بلخی وقتی از ظلم، جور، جهل و فساد سخن می‌گوید، با صدای رسا فریاد می‌زند:

مرا جام دل از این یاد خون است  
عروس وصل را داماد خون است  
لب شیرین دهد بر کوهکن پند  
که مزد تیشه فرهاد خون است  
اگر خواهی همی رشد سیاسی  
طریق مرشد و ارشاد خون است  
به غفلت آبرو از جوی ما رفت  
به استرداد و استمداد خون است  
جوانا! در قلم رنگ شفا نیست  
دوای درد استبداد خون است







ویژه نامه  
پنجادمین سالگرد  
شهادت علامه سید اسماعیل بلخی

فرهنگی سازمان نصر افغانستان، ۱۳۶۸: ۹۲. شورای فرهنگی سازمان نصر افغانستان، بی تا: صفحات متعدد). جالب این که دولت وقت اگرچه بلخی را متهم به ارتباط با کشورهای خارجی و تلاش برای ساقط کردن دولت کرد و مدعی شد که مدارکی دارد؛ اما به نوشته فرهنگ بعد مشخص شد که نه مدارکی بوده است و نه محاکمه ای! دولت بدون مدارک و بدون محاکمه چهارده سال بلخی را به بند کشید و بعد بدون توضیح او را آزاد کرد (فرهنگ، ۱۳۹۰: ۷۳۱) امروزه از این که بعد از گذشت سالیان طولانی از آن حوادث کسانی پیدا شده اند که همان اتهامات بی پایه آن روز توطئه گران را در آثار خود ذکر می کنند، جای تعجب دارد. آیا کسی که خود سیاست و رفتارهای مخمل سیاسی را این گونه مردود شمرده است و آن را به تکرار تقبیح می کند، می تواند خودش حزب بسازد، سیاست بازی کند و دنبال ریاست و قدرت بدود؟

افتاده بشر سخت به قلاب سیاست  
یک مرد رها نیست ز اطناب سیاست  
آن عیب که دی شیخ به خود داشت ز تزویر  
امروز کمال است به اصحاب سیاست  
این شرع، چه شرعی است ندانیم که در وی  
هر فتنه مباح است به ایجاب سیاست.  
(علوی نژاد، هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۲۶)

قدرت سخنوری و بیان مطالب به زبان نظم یکی از ابزارهای بزرگ بلخی برای سخن گفتن با توده های مردم بوده است. شعر بلخی همانند شخصیت او ساده و روان است. توده های مردم می توانند بشنوند، بخوانند، بفهمند و لذت ببرند. بلخی از جوانی و شاید نوجوانی شعر می گفته است و تا آخرین روزهای حیات آن را ادامه داده است. شعر او رمز ماندگاری او است. شعرهای انقلابی و بیدارکننده او که با هدف آگاهی مردم سروده شده اند و روی منبر آن را می خوانده است، نقش گسترده در انتقال پیام بلخی به نسل آن روز و نسل های بعدی دارند و یکی از عوامل ماندگاری بلخی و شهرت او در بین توده های مردم به شمار می روند. او از شعر به مناسبت های مختلف استفاده کرده است.

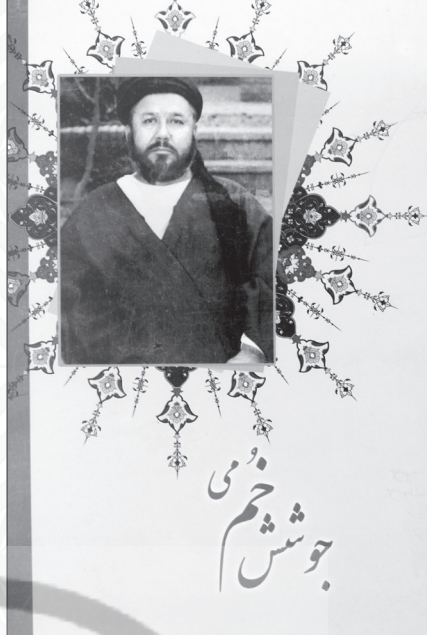
اشعار او بر خلاف برخی از اخلافش تنوع محتوایی دارند که سیاست بخش عمده آن است. بلخی برای تقنین و سرگرمی شعر نگفته است تا اوقات خود را خوش کند، او با شعرهایش دردهای مردم را بیان کرده است و به همین دلیل به حق او را پدر «ادبیات مقاومت» یا «ادبیات انقلابی» نامیده اند. یکی از شعرهای مذهبی مشهور او شعر زیر است که خودش گاهی آن را در منابر زمزمه می کرده است:

بلخی از جوانی و شاید  
نوجوانی شعر می گفته است و تا  
آخرین روزهای حیات آن را ادامه  
داده است. شعر او رمز ماندگاری  
او است. شعرهای انقلابی و  
بیدارکننده او که با هدف آگاهی  
مردم سروده شده اند و روی منبر  
آن را می خوانده است، نقش  
گسترده در انتقال پیام بلخی به  
نسل آن روز و نسل های بعدی  
دارند و یکی از عوامل ماندگاری  
بلخی و شهرت او در بین  
توده های مردم به شمار می روند.  
او از شعر به مناسبت های  
مختلف استفاده کرده است.

ز خون بنویس بر دیوار ظالم  
که آخر سیل این بنیاد خون است  
بزن بلخی تو هم بر صنف رندان  
که آخر هر چه بادا باد خون است.  
(علوی نژاد، هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۲۳)

بر اساس اشاره تمام بلخی شناسان، در دهه بیست خورشیدی، بلخی ارتباط گسترده ای با سیاستمداران و درباریان داشته است. او اگر سیاستمدار می بود، در پرتو آن روابط می توانست سیاست خود را پیش برده و خود را از گزند حوادث، حسادت سخن چینان و رقابت حسودان حفظ کند. صراحت بلخی بیش از آن که دشمنان دولت مرد او را به طمع اندازد، دوستان نادان و هم مسلکان حسود او را جسور کرد. آنان همان ها بودند که بلخی را یک آخوند روضه خوان بی سواد می دانستند که به نظر آنان مردم، فریب تن صدای او را خوردند و دور او جمع شدند. حزب سازی و اتهام تلاش برای رسیدن به قدرت، راهی بود برای توجیه پانزده سال زندان که بلخی تاوان آن را با جسم خود در سیاه چال دهمزنگ پرداخت. چگونه می شود مردی که این گونه فریاد می زند حزب سیاسی بسازد تا قدرت را به دست بگیرد؟ راستی این حزب تا قبل از سال ۱۳۷۰ خورشیدی که کتاب خسروشاهی از چاپ بیرون شد، کجا بود و چرا در آثار منتشر شده قبل از آن اشاره ای به این حزب و تشکل سیاسی نشده است؟ (شورای





شد، همین هویت‌خواهی بود که تا هنوز ادامه دارد.

عزیزم ای علی آقای بلخی!  
آیا فرزند خوش‌سیمای بلخی  
پی آموزش علم و ادب باش  
سفرها کن چو مولانای بلخی  
ز نااهلان و از جهال بگریز  
شوی تا نخبه‌دانای بلخی  
به خواهرها رثوف و مهربان باش  
بگیر ای پور بلخی جای بلخی  
ز بلخاب و ز اهلش رو مگردان  
که باشد مسکن بابای بلخی.

(علوی نژاد، هاشمی، ۱۳۸۱: ۴۳۱ و ۴۳۲)

#### منابع:

اخلاقی، محمد اسحاق. (۱۳۸۰). هزاره‌ها در جریان تاریخ. قم: انتشارات شرایع؛  
پولادی، حسن. (۱۳۸۱). هزاره‌ها. ترجمه علی عالمی کرمانی. تهران: نشر عرفان؛  
تابش، سعادت‌ملوک. (۱۳۹۴). علامه شهید بلخی و اندیشه‌های او. شیراز: انتشارات کوشامهر؛  
جعفریان، محمد حسین. (۱۳۷۱). شانه‌های زخمی پامیر. تهران: حوزه هنری؛  
خسروشاهی، سید هادی. (۱۳۷۰). نهضت‌های اسلامی افغانستان. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی؛  
خلیق، صالح محمد. (۱۳۸۷). تاریخ ادبیات بلخ. کابل: انجمن نویسندگان بلخ؛  
ربانی خلخالی، علی. (۱۴۰۲). شهادت روحانیت شیعه در یک‌صد سال اخیر. قم: انتشارات پیام اسلام؛  
رحمانی ولوی، مهدی؛ جغتایی، منصور. (۱۳۸۳). تاریخ علمای بلخ. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی؛  
شجاعی، سید اسحاق. (۱۳۸۳). ستاره شب دیجور. تهران: سوره مهر؛  
شورای فرهنگی سازمان نصر افغانستان. (بی‌تا). فریادهای جاودان. تهران: انتشارات شهید بلخی؛  
شورای فرهنگی سازمان نصر افغانستان. (۱۳۶۸). یادواره علامه شهید اسماعیل بلخی. بی‌جا: انتشارات شهید بلخی؛  
عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم. (بی‌تا). یک‌صد سال مبارزه روحانیت مرفقی. قم: دفتر نشر نوید اسلام؛  
علوی نژاد، سید حیدر؛ هاشمی، سید محمود. (۱۳۸۱). دیوان بلخی. مشهد: نشر سنبله؛  
فرهنگ، میر محمد صدیق. (۱۳۹۰). افغانستان در پنج قرن اخیر. تهران: نشر عرفان.

در دشت عراق آمد چون رهبر آزادی  
آزاد توان بردن ره در بر آزادی  
با رمز تبسم فاش می‌گفت به هر گامی  
امضای من از خون است بر دفتر آزادی  
زور است گلوی من از خنجرت ای گردون  
بزم رگ استبداد با حنجر آزادی  
آری چه عجب درسی است با عزم توان افکند  
در کاخ فلک یک نفس کز و فر آزادی  
از جوشش خون اوست در آب و گل «بلخی»  
شور و شر آزادی تا محشر آزادی.  
(علوی نژاد، هاشمی، ۱۳۸۱: ۴۳۴)

#### جمع‌بندی

جامعه ما در اوایل قرن چهارده خورشیدی به شدت رنجور بود. آن جامعه دنبال گمشده‌ای بود که امروز به آن هویت می‌گویند. آنان تحقیر می‌شدند. تحقیر نژادی، تحقیر مذهبی، تحقیر هویتی. تحقیر فکری، تحقیر شغلی و تحقیر رفتاری و گفتاری. مهم‌ترین شغل مردم ما جوالی‌گری بود که حتی به همان نام خوانده می‌شدند. آنان از تمام حقوق انسانی خود محروم بودند. تبعیض، ظلم، فساد و ستم در جامعه نهایت نداشت. مردمان آن زمان حکایت‌های وحشتناکی از سیاه‌چال‌های قرون وسطایی آن دوره نقل می‌کردند. افراد زیادی بدون جرم و یا با کم‌ترین خطا گرفتار می‌شدند و از بین می‌رفتند. فساد، رشوه، قساوت و جنایت بی‌داد می‌کردند. در چنین شرایطی بلخی به پا خاست و خواهان رفع ظلم و محرومیت، برقراری عدالت، برابری و انسانگرایی شد. او نه فقط در محافل و منابر شعار داد که برای رسیدن به آن مبارزه کرد و به زندان رفت تا مردم محروم ما هویت مذهبی و نژادی خود را به دست آورند و به عنوان یک انسان و شهروند همانند دیگران به رسمیت شناخته شوند. آن‌چه بلخی را به بلخی تبدیل کرد و موجب ماندگاری او





ویژه‌نامه  
پنج‌هفتمین سالپاد  
شهید علامه سید اسماعیل بلخی



## بلخی و آزادی خواهی

کرامت امین الله امینی



جنبش اصلاحی و انقلابی جامعه اسلامی یا همان بیداری اسلامی که بیش از دو قرن پیش آغاز شده و در صحنه‌های علمی و عملی، روز به روز و به تکامل است، به کالبد فرهنگ سیاسی اسلام جان تازه‌ای بخشید و در حال حاضر به عنوان یک جریان نیرومند سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در صحنه‌های بین‌المللی به نقش آفرینی خود ادامه می‌دهد، شهید علامه سید اسماعیل بلخی یکی از بنیانگذاران بیداری اسلامی و از جمله چهره‌های ماندگار و از مفاخر بزرگ افغانستان است که تحقق عملی وحدت امت اسلامی را در رأس آرمان‌های اصلاحی خویش قرار داد. او اختلاف و ضعف علمی و فرهنگی را عامل اساسی عقب‌ماندگی جوامع اسلامی می‌دانست و به خوبی دریافته بود که انحطاط مسلمانان، در اثر اختلاف است. در طول زندگی پر برکت خویش در راستای وحدت، همگرایی، بیداری جامعه و تحقق عدالت اجتماعی مجدانه کوشید. مرزهای نژادی و قومی را، هیچ‌گاه قومی و نژادی عمل نکرد؛ بلکه با الگو گرفتن از تعالیم قرآن کریم و سنت نبی مکرم اسلام (ص) تا آخر به ایجاد وحدت و برادری بین اقوام موجود در افغانستان ادامه داد.

قرآن ز چه شد آله اغراض سیاسی  
گفتار جراید همگی شاهد این است  
در عصر اتم همت ما جنگ مذاهب  
شد کهنه دنیا بر ما رسم نوین است  
که تکیه ما سوی شمال است و گهی غرب  
آخر نه مگر ملجأ ما دین مبین است.

علامه سید اسماعیل بلخی یک اسطوره در تاریخ سیاسی و فرهنگی افغانستان بود و او پیش از زمانش به دنیا آمد. جامعه آن روز توان هضم اندیشه‌هایش را نداشت. آن روزها کسی او را درست نشناخت و به فریادهای رسا و بلندش گوش فرا نداد، او تنها و بی‌مخاطب بود، چنان‌چه خودش می‌گفت: «نشوی امروز آواز من ولیکن بعد مرگ، ناله‌های زارم از دیوار محبس خانه پرس». روشنفکران و متفکران اغلب در حاشیه ثروت و قدرت قرار داشتند و یا به گفته عبدالکریم سروش «روشنفکران قدرتمندان بی‌مسند» بوده‌اند. آنان بیش‌تر با مسائل فکری و نظری درگیر بوده‌اند تا کشمکش و جنجال‌های عملی سیاسی. از طرف دیگر سیاستگران

کمتر روشنفکر بودند؛ اما بلخی روشنفکر و سیاست‌مدار بود، هم روشنفکر متعهد و با درک بود و هم سیاستمدار مدیر و با درد.

### بلخی در عرصه روشنفکری

روشنفکر باید آگاه به وضع زمانش باشد و پلی میان زشتی و زیبایی و سنت و مدرنیته. بلخی آگاه به زمانش بود و کوشید تا پلی بین دنیای تاریک گذشته و دنیای بهتر آینده باشد. او نه یک دانش‌آموخته دانشگاهی بود و نه یک فقیه و مجتهد حوزه‌ای. با این‌که بیش‌تر از چهارده سال عمرش را در مدارس دینی سپری کرد؛ اما آموخته‌هایش از پایه چهارم حوزه پیش‌تر نرفت. او مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زمانش را درست تحقیق و تحلیل می‌کرد. او می‌کوشید روح حاکم بر زمانش را دریابد و درمان کند. در عصر او مارکسیسم، اوانیسم و اگزیستانسیالیسم تفکر غالب بودند و ارزش‌های سمتی، مذهبی و قومی به صورت تیوریک در حال فرو ریختن بودند. در غرب از جزم‌گرایی اندیشه‌های دین‌فروشان کاتولیک خبری نبود و تقیض با تسامح و تساهل پروتستانی عوض شده بود به جای تکفیر و توهین اعتقادی، نوع دوستی و عقاید پلورالیسم به وجود آمده بود. بلخی در چنین شرایط زندگی می‌کرد و کاملاً وضع زمانش را می‌دانست. به همین علت در مدت طولانی تحصیلش در حوزه، درسش از پایه چهارم تجاوز نکرد؛ زیرا او فهمیده بود دیگر سرنوشت مردم با احکام صید، با کمان و یا مسئله غسل حیض



و نفاس رقم نمی خورد. او با شناخت دقیق از وضع آن زمان به بازسازی اندیشه و فرهنگ جامعه تلاش کرد تا افغانستان نیز همگام و هماهنگ با جهان به سوی تمدن و تجدد حرکت کند. او با احساس مسئولیت یک روشنفکر آگاه و مصلح اجتماعی وارد اجتماع شد؛ بر ارزش‌های خرافی آن روز حمله کرد. با یک دید کاملاً پلورالیستی، جزم‌گرایی اندیشه و اختلاف‌های مذهبی را به باد انتقاد گرفت. بلخی کاملاً یک دیدگاه فرا مذهبی را مطرح کرد و می‌گفت که عزم من در قالب مذهب نگنجد. در آن روزگار برخی ملاحا با سوءاستفاده از مسائل مذهبی در بین مردم تفرقه ایجاد می‌کردند و با ابزاری کردن مسائل شرعی و دینی برای خودشان نان و نوا می‌ساختند. بلخی آنان را مورد انتقاد قرار می‌داد و می‌گفت:

آن چه زاهد شرع می‌خواند به جز پیرایه نیست  
ما و تو را نیست جنگ بر سر مذهب.

### بلخی و جایگاه زنان

زنان در افغانستان محروم‌ترین قشر جامعه بوده‌اند. زن‌ستیزی تفکر غالب بود و فرهنگ مردسالار بر جامعه مرده ما حکومت کرده است. حتا برخی سیاست‌یون ما همین روزها از نوشتن و گفتن نام مادر، دختر و زن‌شان ننگ می‌کنند؛ اما در آن زمان دیدگاه بلخی نسبت به زنان و خطاب او نسبت به همسرش، خطاب روشنفکرانه است. به‌طور مثال به زنش می‌گوید: «که او باشد عزیز مولای بلخی.» یا «در زیر هر قدم تو گر جان دهم کم است.» زنان را به مبارزه‌های اجتماعی دعوت می‌کرد و می‌گفت: «تو هم ای خجسته خواهر به صف رجال برخیز.» بیداری و تحریک نیروی‌های اجتماعی یکی از مسئولیت‌های روشنفکران است. بلخی در بیداری ملت به‌خصوص جوانان توجه و نقش جدی داشت. جوانان در محراق اصلی تفکر و گفتارش قرار داشت:

آن کس که از خود نگذرد نام جوان بر وی منه  
شرم است هر بیدار را بر خود نهاد نام جوان.

### بلخی در عرصه سیاسی

از نظر سیاسی در عصر بلخی، انقلاب‌های بزرگ به وجود آمدند. جنبش‌های آزادی بخش در کشورهای استعمارزده شکل گرفتند. برای دفاع از حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی ابرمردان زیادی وارد مبارزه‌های سیاسی شدند. نظام منفور آپارتاید، در درونش نیلسون ماندلا را پروراند و پخته کرد. مارتین لوتر کینگ در آمریکا پیام‌گونه برای تساوی حقوق شهروندی سیاه‌پوستان مبارزه کرد. گاندی در مقابل انگلیس قرار گرفت و با شیوه مسالمت‌آمیز، استقلال ۴۵۰ میلیون انسان را به دست آورد. محمدعلی جناح و اقبال لاهوری با تزریق خون

آگاهی و بیداری در رگ‌های یک مشت انسان مرده و خفته، استقلال پاکستان را به ارمنان آوردند. روشنفکران روس توانستند نظام سنتی و کهن سیاسی و اجتماعی را فرو ریزند. انقلاب چین به رهبری مائو پیروز شد. در کوبا چند جوان جسور و بی‌پروا یک دولت دیکتاتور را از پا درآوردند؛ اما در افغانستان هیچ رد پای از آن چه ذکر شد به چشم نمی‌خورد؛ بلکه برعکس به گفته بلخی: «راهنز رهبر و خس دزد امام بود.» او در قالب شعر شرایط آن روز دنیا و افغانستان را به طور زیبا بیان کرده است:

نه حیاتی و نه علمی و نه آزادی رأی  
مانده در فکرت پوشاک و غم نان امشب.

بعد به علت عقب‌ماندگی و در به‌دردی مردم را بیان می‌کند: «چون که اندر کف یک دزد زمام است این جا.» بلخی می‌دید که کشورهای دنیا در مسیر توسعه گام برمی‌دارند و به رفاه اجتماعی نیز رسیده‌اند؛ اما برعکس افغانستان به بیراهه می‌رود. به همین خاطر او رنج می‌برد و نمی‌توانست آرام و خاموش بنشیند. با چنین درک و درد از جهان و افغانستان خواست شمع آزادی را در فضای تاریک آن روز بیفزود؛ اما او نمی‌توانست با نطق روشنفکرانه فضای رنج‌آلود زمانش را تغییر دهد. مبارزه‌های مدنی و بدون خشونت، حرکت‌های دموکراتیک و مبارزه با ابزارهای مدنی در افغانستان جا باز نکرده بود. سیاست‌بازان ما زبان و ادبیات تسامح و تساهل سیاسی را نمی‌دانستند و نمی‌فهمیدند. به همین خاطر او یک ادبیات انقلابی خلق کرد و برای شکستادن یوغ استبداد آن روز یک طرح انقلابی ریخت و همراه ابراهیم خان گاوسوار در برابر رژیم سیاسی ایستاد؛ اما آنان در آغاز روز کودتا با خیانت یکی از همکاران‌شان شکست خوردند و طرح‌شان افشا شد. بلخی و گاوسوار به سوی زندان تاریک دهم‌زنگ برده شدند. هرکدام مدت پانزده سال زندان محکوم شدند و با ارزش‌ترین دوران زندگی‌شان را در زندان دهم‌زنگ سپری کردند. بلخی بعد از آزادی از زندان دو سال به شکل تبعیدگونه زندگی کرد و در سال ۱۳۴۷ در شفاخانه علی‌آباد از دنیا رفت. در نتیجه می‌توان نوشت بلخی شخصیت دو بعدی داشت. روشنفکر متعهد و نیز سیاست‌مدار با درد و درک بود. شاهین بلندپروازی که در آسمان تاریخ شب‌های دی‌جور افغانستان، نغمه‌سرایی کرد و با شعرش، رنج‌های تاریخ یک ملت را حکایت و تفسیر کرد. رهبر آزادی‌خواهی بود که در صف اول می‌رزمید. به عنوان یک سیاست‌مدار بر سیاست سیاه وقت حمله کرد و به عنوان یک روشنفکر بر دیانت مشتی دین فروش بی‌دین.

با چنین ویژگی‌ها و بر اساس شناخت دقیق و عمیق از وضع جهان و افغانستان دست به مبارزه و انقلاب زد. در این راه به گفته خودش: «چون نامردان و بی‌دردان نترسید و چون کوه استوار ایستاد و مبارزه کرد.» رنج بلخی تنها رنج زمانش نبود؛ بلکه در امتداد یک رنج تاریخی قرار داشت. او برای یک رنج تاریخی مبارزه کرد و چنین رنجی را روایت کرد.





وېژندنه  
پدجاهمېن سالپاد  
شهيد علامه سيد اسماعيل بلخي



## آن روی سکه

(روانشاد سيد اسماعيل بلخي در ترازوی سنجش)

كه علي پيام

پيش آهنگ

روایت من از سيد اسماعيل بلخي (روانش مينوي باد) گونه واکاوی درباره وی است نه ستودنی و ستایشی، نه آن گونه که دیگران درباره بلخي نوشته اند و کار کرده اند. به سخن دیگر تا جایی که درباره روانشاد سيد اسماعيل بلخي خوانده ام یا شنیده ام، تنها ستایشی و اسطوره سازی بوده است نه واکاوی پشت و روی گستره های کنش<sup>۱</sup>، کارکرد و کارهای وی. باور من این است که در این ستایش نامه ها نه پرسشی آفریده می شود نه برای گستره ها و چشم اندازهای گوناگون راهی باز می شود؛ پس بهتر آن است که ما بلخي و هماندهای وی را با ترازوی سخن سنجی یا سره کردن و نگاه نقادانه بسنجیم، آنچه در این نوشته نگاه شده است.

انگیزه من از پیمایش و سنجش<sup>۲</sup> برای این است که بدون سنجش، پیمایش و اندازه گیری ما شناخت درستی از سوژه ها<sup>۳</sup> پیدا نمی توانیم، پس اگر این نوشته، آوازی نباشد که با کوک شما برابر آید در آغاز سخن شکيایی و بردباری شما را خواهانم.

همسانی ها و ناهمسانی های نسلی

هرگاه سخن از «سنجش» و نقد<sup>۴</sup> کسانی در میان می آید و هرگاه سخن نقادانه ای گفته می شود، از ویژگی ها و آبشخورهای «نسلی» ناشی می شود؛ مثلاً ما بایستی رد پای نسل اسطوره گرا<sup>۵</sup> و نسل واقع گرای افغانستانی را در این کاوش ها پی گیری کنیم. نسل اسطوره گرای افغانستانی ریخت و تیپ شخصیتی شان این گونه است که کاستی های شخصیت اجتماعی و سرشت جمعی خود را در اسطوره گرایی و اسطوره سازی کاهش می دهد و فروکاستی های خود را با پرورش شخصیت های اسطوره ای جبران می کند. در برابر این نسل، نسل واقع گرای افغانستانی است که بر گرفته از گفته ادموند هوسرل<sup>۶</sup> نسل دگرگون یافته ای است که با

1. operation
2. comparison
3. subject
4. criticize
5. mythical
6. realism

۷. ادموند هوسرل (Edmund Husserl) از فیلسوفان مهم و تأثیرگذار قرن بیستم و بنیان گذار پدیدارشناسی است.

سرطان ۱۳۹۷

شیوه پیشین وجودش به مقابله برخاسته و با طراوت می کوشد تا خود را یک بار دیگر در آزادی شکل بدهد.<sup>۸</sup>

همچنین بر گرفته از گفته آکس اینکلس استاد دانشگاه هاروارد، نسل واقع گرای افغانستانی آمادگی دارد تا برای تجربیات تازه و استعدادش برای ابداع و تغییر؛<sup>۹</sup> گام بردارد، آن چیزی که این نوشته نمی کوشد تا ساز خود را تنها بر اسطوره سازی کوک کند، نه بلکه تلاش می کند به ساز خودش چاشنی پژوهش و نگاه شکاکانه و نقادانه بدهد.

نسل واقع گرای افغانستانی مصداق سخن مایکل ایچ. لسناف<sup>۱۰</sup> نیز است که طرفدار اندیشیدن فارغ از هر الزام نسبت به هر مرجع و اقتداری سوای موقعیت و اقتدار خرد است. او دشمن اقتدار و مرجعیت، تعصب، امور صرفاً سنتی، عادت و یا آدابی است. گرایش ذهنی و در آن واحد هم شکاکانه است و هم خوشبختانه. شکاک است چون به نظر او هیچ عقیده هیچ عادت،

۸. ادموند هوسرل، از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، کامران ساسانی، ص ۲۲۹.  
۹. مایرون وینر، نوسازی جامعه، ترجمه: رحمت الله مقدم مراغه ای، (مقاله مایرون وینر)، نشر فرانکلین، تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۲۰.  
۱۰. مایکل ایچ. لسناف از فلاسفه قرن بیستم



محمد علی پيام



هیچ ایمان و هیچ چیز دیگر ریشه‌دار یا مورد اعتقادی نیست که او بتواند به هیچ پروایی آن را مورد سؤال قرار دهد و یا آنچه خود آن را خرد می‌نامد داوری کند و خوش بین است. زیرا عقل‌گرا هرگز در قدرت خرد خویش برای تعیین ارزش یک چیز حقیقت یک عقیده یا درستی یک عمل تردید نمی‌کند.<sup>۱۱</sup> یا به گفته کارل ریچموند پوپر<sup>۱۲</sup> ممکن است بر خطا باشم و شما بر صواب، اما با بذل کوشش ممکن است هر دوی ما به حقیقت نزدیک‌تر شویم و آمادگی برای مباحثه نقادانه داشته باشیم.<sup>۱۳</sup>

### سنجش جوهره ارزش‌گذاری

برای اینکه بلخی را در سره و ناسرگی قرار بدهیم و با سنجش و پیمانه، عیار وی را به نیکی بشناسیم، پس نیازمند کاوش جوهره کار بلخی هستیم. برای پی بردن به عیار کار بلخی نیازمند قالب‌گیری و قالب‌بندی بلخی با عیاری به نام ارزش‌های دموکراتیکی هستیم که به تمام آدمیان روی زمین تعلق دارد، نه به بخشی از آدمیان با سرشت و نهاد ویژه خودش؛ چون هرگاه آزادیخواهی‌ها، جنبش‌ها، کنش‌ها و کردارها دارای ارزش‌های هموند تمام آدمیان روی زمین باشد، وانگهی در میان تمام آدمیان روی گیتی رسوخ خواهد کرد و برای خودش جای و جایگاه به دست خواهد آورد. این عیارها و ارزش‌گذاری‌ها به‌قرار زیر است:

۱. عیار ذاتی<sup>۱۴</sup> بودن ارزش‌های دموکراتیک یعنی این ارزش‌ها بدون هیچ‌گونه استثنا، بدون نگاهی ویژه و درنگ و مکشی ویژه به همه آدمیان تنها برای آدم بودن پیوند دارد نه برای وابسته بودن جهت دارا بودن کدام ویژگی.

۲. عیار جداناپذیری<sup>۱۵</sup> یعنی مزایا و ارزش‌هایی که آدمی از زمان به دنیا آمدن تا هنگام مردن از آن برخوردارند، ارزش‌هایی که نمی‌توان از آدمی گرفت.

۳. عیار بخش‌ناپذیری<sup>۱۶</sup> یعنی ارزش‌های هموند دموکراتیک بشری را نمی‌توانیم بین آدم‌ها بخش‌بندی کنیم یا برای هرکس سهمی بدهیم یا سهمیه‌بندی کنیم؛ زیرا این ویژگی از ویژگی اصل کرامت آدمی<sup>۱۷</sup> ناشی می‌شود، چون کرامت آدمی بخش‌پذیر نیست، بلکه در همه جا و برای همه آدمیان یکسان است، بنابراین ارزش‌های دموکراتیک بشری نیز بخش‌ناپذیر و یکسان است.

۴. عیار همگانی بودن و جهان‌شمول بودن<sup>۱۸</sup> یعنی تمام افراد بشر نه یک نفر یا یک گروه ویژه بلکه تمام مردم در تمام گستره

۱۱. مایکل ایچ. لسناف، فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، خشیار دیهمی، نشر کوچک، ص ۱۹۵، ج ۱، ۱۳۸۰.

۱۲. سر کارل ریچموند پوپر (Karl Popper) (۱۹۰۲-۱۹۹۴) فیلسوف علم، منطق دان، ریاضی‌دان و اندیشمند اتریشی-انگلیسی و استاد مدرسه اقتصاد، یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان علم سده بیستم به حساب می‌آید و آثار زیادی در فلسفه سیاسی و اجتماعی از خود باقی گذاشته است.

۱۳. کارل ریچموند پوپر/علی بابا، اسطوره چارچوب، طرح نو، ج ۲، ۱۳۸۴.

14. the principle of being intrinsic

15. the principle of Inalienability

16. the principle of Indivisibility

17. Human dignity

18. the principle of Universality

گیتی بدون هیچ ناهمسانی و بدون هیچ ویژگی از ارزش‌های دموکراتیک برخوردارند.

۵. عیار برابری<sup>۱۹</sup> یعنی این که آدم‌ها از کرامت (بزرگواری) و حیثیت (آبرو) انسانی به آن خاطر که انسان است نه به آن خاطر که دارای هویتی ویژه است باید برخوردار باشد.<sup>۲۰</sup>

۶. عیار یگانگی<sup>۲۱</sup> و همبستگی<sup>۲۲</sup> یعنی ارزش‌های دموکراتیک بشری همه‌شان با یکدیگر وابسته بوده، تمام این ارزش‌ها در یک بسته پیوسته کارکرد خود را دارد؛ مانند اینکه هرگاه یکی از ابزار یا افزار یک عراده موتر خراب شود، موتر از کار می‌افتد.

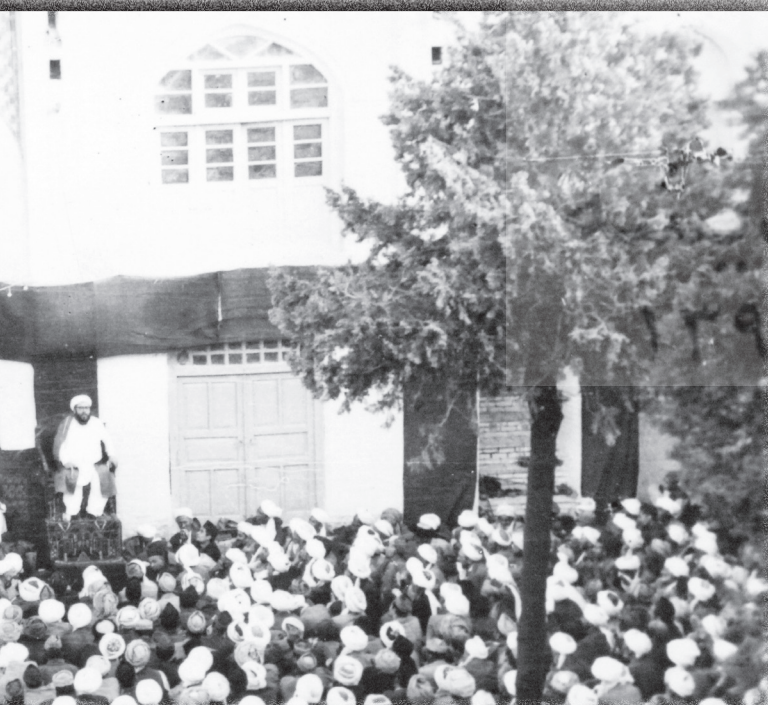
به سخن دیگر سنجش‌گذاری‌ها برای «سره کردن طلا» از دیگر چیز، همواره درصد خالص بودن طلا را نشان می‌دهد و به ما می‌گوید که پایین‌ترین درصد خالص بودن طلا<sup>۲۳</sup> است و بالاترین عیار بیست و چهار؛ مثلاً درصد خالص بودن اگر نودونه اعشاری نه درصد باشد طلا بیست و چهار عیار است و دارای بالاترین ارزش؛ ولی اگر درصد خالص بودنش سی و هفت، اعشاری پنج باشد، پایین‌ترین عیار دارد و از ارزش و بهای کمی برخوردار است. از این زاویه دید سنجش‌گذاری، هرگاه آزادیخواهی کسی عیارش بیست و چهار باشد، یعنی خواهان ارزش‌های دموکراتیکی است که به تمام آدمیان روی زمین پیوند دارد بدون هرگونه وابستگی و پیوند به گروه ویژه با ویژگی‌های جدا؛ وانگهی چنین کسی جهانی می‌شود و تمام آدمیان روی

19. the principle of equality

20. Universal Declaration of Human Rights, Article 2.

21. the principle of unit

22. the principle of interdependency







وېژنه  
پدجاهمېن سالپاد  
هېډد علامه سيد اسماعيل بلخي

به گمان من يك جاى كنش و كار كړد بلخي گير داشته است يا كدام جاى ارگانيسم كنش بلخي گريس نخورده بوده كه اين گونه در لاک خوانش قشر ويژه با سامانه اندیشه ويژه گير مانده بوده است؛ زيرا كه كنش ها بر دو گونه است: يا از گونه ارزش هاى دموكراتيك است كه براى تمام آدميان روى زمين با دارا بودن ويژگي هاى انساني ارزش گذارى مى شود كه در اين كنش، ارزش ها به گستردگي بي كرانگي آسمان است، دست كم همانند يك خيمه كلان كه در آن هرگونه نهادها و سرشت هاى آرام مى گيرد؛ يا از گونه ارزش هاى قشرگريانه است كه همانند لحاف و تشك يك نفره اى است كه تنها يك نفر با همين ويژگي در آن مى توان خوابيد نه ديگرى كه با آن همسانى و هموندى و پيوندى ندارد.

پس براى شناخت كنش، كار كړد و كارنامه روانشاد بلخي ترازوى سنجش بر دست، بلخي را با دو آزاديخواه نامدار جهان در پله ترازوى مقياس قرار مى دهم تا آن رو و اين روى سكه بلخي به نمايش بيايد؛ چونكه آنچه هويداست كسى كه به تنهائى در ميدان مبارزه قهرمانى مى رود قهرمان نمى شود يا كسى به تنهائى در رينگ مبارزه نمى رود؛ ناگزير رقيبى در ميدان باشد تا سنجش معنى پيدا كند و عيار به دست بيايد و قهرمانى بر روى راست بيايد.

البته گفتن آن روى روانشاد سيد اسماعيل بلخي، رويى كه كسى آن را نگاه نكرده، شايد براى برخى ها شيرين نباشد؛ ولي بايسته است تا به آن پرداخت و آن روى سكه را رونما كړد. تا جايى كه درباره شادروان بلخي خوانده ام و امروزها براى نوشتن اين يادداشت، تا آنجا كه به سرچشمه ها دسترسى پيدا كردم، خواندم، همواره سيد اسماعيل بلخي در يك لنگه ترازو وزن شده است كه همانا ستايشى بوده است تا پردازشى.

هر زمانى كه سخن و گپ بلخي در ميان آمده است، همواره اين پرسش در ذهنم آمده است: شادروان بلخي كه چهارده سال و هفت ماه و يازده روز در زندان دهمزنگ زندانى شد، چرا فراتر و بيرون از مرزهاى افغانستان و بيرون از داييره مرزهاى افغانستان كنونى بيرون نرفته است؟ اين پرسش، كليد معمى، كار كړد، كارنامه و كنش روانشاد بلخي در گستره جهاني است و بيرون برآمدن وى از داييره و چرخه بسته مرز جغرافيايى.

اين پرسش ژرفاى انتقادى شگرفى دارد. پرسشى كه در نهاد خودآگاهى نهفته دارد. من براى اينكه كار بلخي را در سنجش و ترازوى ارزش گذارى قرار بدهم، براى استوارى سختم بلخي را با دو كس در پله ترازوى قرار داده ام تا «عيار» كار و كنش بلخي

زمين آن كنش را از آن خود خواهد دانست.

با همين عيارسنجى مى توان به سراغ بلخي رفت و جوهره كنش، كارنامه و كار وى را كاوش كړد، نه تنها زندانى شدن وى را ستود؛ زيرا تنها زندانى شدن و تنها خواهان سرنگونى حكومتى يا نظام سياسى اى، نمى توان عيارش را بيست و چهار دانست؛ چه اين كه در خيلى از روندها كسانى زيادى خواهان سرنگونى حكومتى هستند كه حتى اين خواهش ناپسند نيز شماره مى شود. پس اكنون كه قرار است تا به سراغ كنش و كارنامه زنده ياد بلخي بروم، با افزار و ابزار سنجش و ترازو مى روم؛ زيرا بدون «اندازه گيرى»<sup>۲۳</sup> سنجش شىء به خود شىء است كه نمى توان به آن معيارسنجى گفت.

باور من اين است كه با نگاه به عيارهاى شش گانه بالا و معيارهاى جهاني شدن آزايخواهان، به نيكي و درستي مى توانم بلخي را بشناسيم و براى ديگران در باره اش سخن بزنيم. به جز اين زاويه ديد، به دامن نسل اسطوره گرایی خواهيم افتاد كه ژانر مذهبي بودن و ايدئولوژيك بودن تنها نمود و نماد آنان است؛ عيارهاى كه از پسته و قشر ويژه با نگاه ارزشى ويژه خود هنوز بيرون نشده است و هنوز پروانه نگشته است تا پرواز كند. اين نسل و همان اسطوره سازى هاى وى كه نه به جهان گرهي زده است و نه جهان به اندازه سر سوزن به سراغ آنان رفته است. نسلى كه كلاف خود را دور خود پيچانده نه همانند پيله كرم ابريشم كه از زايش ابريشم خبر بدهد نه مانند ققنوسى كه از خاكستر بال بزند تا قاف جهان به الكوهاى جهاني و انساني قامت برافرازد.

23. measurement





به نیکی و درستی به دستم بیاید. آن دو کس یکی ولتر<sup>۲۴</sup> است و دیگری نلسون ماندلا<sup>۲۵</sup>. انگیزه این سنجش نقادانه و عیارسنجی، همسانی این سه در شورش بر نظام سیاسی و حکومت زمان خودش است و زندانی کشیدن هریکشان؛ ولی نخست نیاز می‌بینم تا نگاهی گذرا بر زندگینامه بلخی داشته باشیم:

۱. آن روی سکه زندگی بلخی

سید اسماعیل بلخی (روانش مینویی باد) در خوانشی که از سوی پژوهشگران درباره وی شده است این است که وی پنجاه سال پیش نزدیک به پانزده سال در زندان ترسناک دهمزنگ زندانی شد. وی کسی است که جوهره کنش‌هایش ایدئولوژیک است؛ زیرا در پانزده سالگی برای تبلیغ ارزش‌های ایدئولوژیک وارد اتحاد جماهیر شوروی می‌شود. در همین زمان شوروی وی را به کشور ایران برمی‌گرداند این جوهره عملکردش تا واپسین روزهای زندگی‌اش همین بود. وی پس از تمام شدن دوره‌های آموزشی آموزه‌های دینی به افغانستان برمی‌گردد؛ به‌ویژه با شیعیان دوازده‌امامی پیوند برقرار می‌کند. بر پایه پژوهش‌های برخی وی دین را مبنای کردار و تصمیمات فرد و جامعه می‌داند و هرگز به سکولار تن نمی‌دهد. او همچنین معتقد است که جامعه به‌خصوص قشر جوان باید به سراغ علم و آگاهی هم در دین و هم در طبیعت رفته و پیشرفت نمایند.<sup>۲۶</sup>

بلخی آن‌گونه که از سروده‌ها و چکامه‌ها پیداست بنیادی‌ترین غم وی غم دین و ایدئولوژی است: گفتم به مسلمان که «دلت از چه غمین است؟ گفتا که برادر غم من خود غم دین است قرآن ز چه شد آلت اغراض سیاسی گفتار جراید همگی شاهد این است»<sup>۲۷</sup>

به روایت روانشاد سعادت‌ملوک تابش یکی از مجاهدین اسلامی افغانستان، «بلخی را بر ما و بر تاریخ انقلاب اسلامی افغانستان دینی عظیم است.»<sup>۲۸</sup> همچنین سعادت‌ملوک تابش درباره بلخی می‌گوید: «او در زمانی از حاکمیت ارزش‌ها و اصول اسلامی سخن گفت که بسیاری از انقلابی‌نماهای امروزی اسلام را در محدوده فروع و

۲۴. ولتر (Voltaire) (۱۶۹۴-۱۷۷۸) از نامدارترین فیلسوفان و نویسندگان فرانسوی عصر روشنگری، نمایشنامه‌نویس، مخالف کلیسای کاتولیک، پشتیبان آزادی مذهب، آزادی بیان، و جدایی دین از سیاست و جستجوگر عدالت که بیش از ۲۰ هزار نامه و بیش از ۲ هزار کتاب و کتابچه نوشت. او مانند بسیاری از متفکران عصر روشنگری دئیست بود و در آثارش اغلب به نقد عدم مدارا، تعصب مذهبی، و ساختار قدرت در فرانسه عصر خود می‌پرداخت.

۲۵. نلسون رولیه‌لها ماندلا (۱۹۱۸-۲۰۱۳) نخستین رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی از فعالان برجسته مخالف آپارتاید در آفریقای جنوبی و رهبر کنگره ملی آفریقا که به خاطر دخالت در فعالیت‌های مقاومت مسلحانه مخفی محاکمه شد و ۲۷ سال زندان را کشید که بیشتر آن را در یک سلول در جزیره روبین سپری کرد.

۲۶. علیزاده، حبیب‌ه سادات/ حیدرزاده، زهرا، بیداری اسلامی در افکار علامه سید اسماعیل بلخی، ۱۳۹۰، جامعه المصطفی العالمیه.

۲۷. شجاعی، سید اسحاق، ستاره شب دیجور، تهران، انتشارات سوره حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۲۸۳

۲۸. تابش هروی، سعادت‌ملوک، (۱۳۹۲) علامه شهید اسماعیل بلخی و اندیشه‌های او، هرات: خیریه المهدی، ص ب.



فروعات به بند کشیده و محدود می‌پنداشتند.»<sup>۲۹</sup>

روایت تاریخی درباره بلخی چنین روایتی است: شهید بلخی در کودکی به همراه پدر خود به مشهد آمد و در حوزه علمیه این شهر مشغول تحصیل آموزش‌های دینی شد. در آستانه قیام مسجد «گوهرشاد»، بلخی مبارزات سیاسی خود را علیه «رضا شاه» علنی می‌کند و با تحریک مردم «فریمان» و روستاهای اطراف مشهد مردم را به قیام در مقابل برنامه‌های کشف حجاب اجباری دعوت می‌کند. با آغاز قیام مردم خراسان در مسجد گوهرشاد، سید اسماعیل بلخی با حضور در آن مسجد و سخنرانی در آن اجتماع مردم را به مبارزه دعوت می‌کند که در نتیجه مأموران حکومت رضاخان آن روز به دنبال دستگیری او برمی‌آیند، ولی بلخی به همراه پدر خود در منزل یکی از دوستان خود مخفی می‌شود و سپس با فرار از ایران به افغانستان می‌رود.<sup>۳۰</sup>

همچنین وی در راستای برنامه‌های خویش در سال ۱۳۲۲ خورشیدی حزب سیاسی «ارشاد اسلامی» را تأسیس می‌کند و به فعالیت سیاسی روی می‌آورد. در سال ۱۳۲۹ خورشیدی قصد سرنگونی نظام شاهی را از طریق مبارزه مسلحانه دارد که با دستگیری بلخی و یارانش نافرجام می‌ماند و بلخی به مدت نزدیک به پانزده سال زندان محکوم می‌شود.

در کتاب «دانشنامه ادب فارسی افغانستان» نوشته شده است که بلخی پس از آزادی، برخلاف دوران جوانی و پیش از زندان

۲۹. تابش هروی، سعادت‌ملوک، (۱۳۹۲) علامه شهید اسماعیل بلخی و اندیشه‌های او، هرات: خیریه المهدی، ص ۱۶.

۳۰. شجاعی، سید اسحاق، شب دیجور.





وېژندنه  
پدجاهمېن سالپاد  
شهيد علامه سيد اسماعيل بلخي

محمد رسول الله زندگي کنند.»<sup>۳۳</sup>

همچنين به روايت فرزند زنده ياد بلخي: « پدرم در جريان مبارزات اسلامي و آزادي خواهانه عليه حکومت وقت افغانستان در اوایل دهه سی شمسی دستگیر و روانه زندان شدند.»<sup>۳۴</sup> همچنین در برخی از سرچشمه ها آمده است که « بلخي را پیشگام نهضت اسلامي معاصر افغانستان دانسته اند.»<sup>۳۵</sup>

در خوانش ديگر علامه شهيد بلخي از مناديان وحدت در جوامع اسلامي و احياگران معرفت ديني در افغانستان و همچنین از طراحان نظام جمهوري اسلامي در اين کشور است.<sup>۳۶</sup> يا بلخي در چکامه ديگرش اندیشه ايدئولوژيک خود را چنين می گوید:

از نفاق ما رسوم دين و قرآن خار شد  
وای قرآن آله ي هر جنگ و دعوا می شود  
بعد مدت ها فراری ها و یأس آن سفلگان  
صاحب آن مسجد و محراب اقصي می شود  
از نفاق و خفت اسلام بنگر بر يهود  
خانه و ملک عرب، ميراث بابا می شود

## ۲. ولتر در سنجش با بلخي

يکي از گزینه های سنجش بلخي ولتر است، کسی که مبارزه کرد، زندانی شد، تبعيد گشت و بدبختی کشيد. ولتر که به خاطر آزاديخواهی در سال ۱۷۱۵ ميلادی در باستيل زندانی شد ۱۸۹ سال پیش از بلخي زیست و برای آزاديخواهی مبارزه کرد. جوهره کنش اين مرد آزاديخواه را مخالفت با کلیسای کاتولیک، حمایت از آزادي مذهب، آزادي بيان، و جدایی دين از سیاست در بر می گرفت و تمام شور زندگی او جستجوی داد بود. او یازده ماه در زندان بود سپس تبعيد شد و ديگر بدی های زمانه را که بسيار کشيد؛ ولی بی پروا تر از گذشته به جنگ مخالفان آزادي و بيداری حرکت کرد. ولتر نامی است به بلندای تاريخ آزادي خواهی، فراتر از تاريخ؛ کسی که نامش با افتخار در تمام اسناد مکتوب آزاديخواهی آمده است و آوازه و نام شناخته است. ولتر آدم خدانشناس و خدا ناباوری نبود؛ بلکه معتقد بود بر اساس دلايل عقلي خدا وجود دارد. وی می گوید همان طور که ساعت نیاز به یک ساعت ساز دارد، جهان نیز نیاز به یک آفريننده دارد. ولتر همانند بلخي آموزش دينی دارد؛ زیرا وی در مدرسه لوئی کبير توسط



به مناسبت سی و هشتمین سالگرد آزادی علامه شهيد بلخي (۱۳۰۵) از زندان

که بر براندازی و اقدامات مسلحانه تأکید می ورزید، درباره حکومت، راهی مسالمت آمیز و آشتی جویانه حتی تا اندازه ای هوادارانه پیش گرفت و برای رسیدن به اهداف سیاسی و دينی خود به فعالیت های فرهنگی و آگاهی دهنده به مردم تأکید ورزید.<sup>۳۱</sup>

بر پایه پژوهشی، تلاش برای تقریب بين مذاهب اسلامي يکي از مهم ترین شاخصه های مبارزات شهيد بلخي را برای ايجاد زندگي آرام بخش بين مسلمانان تشکيل می دهد. اين تلاش همواره رهبران ديني و طرفداران حيات باعزت جهان اسلام را دغدغه می کرده است. علمای بزرگ و سران مذاهب اسلامي صرف نظر از اختلافات جزئي در زمینه های اعتقادي به منظور عظمت و اعتلای دين و بسط و توسعه فرهنگ اسلامي پیوسته دورهم جمع می شوند و راه های تقریب را جستجو می کنند که علامه شهيد بلخي يکي از آنان بوده است.<sup>۳۲</sup>

پژوهش دیگری درباره بلخي و بنيادهای اندیشه وی می گوید: «بلخي معتقد بود که اگر علما و شخصيت های اسلامي ساير مذاب کتاب های فقهی را بازخواني کنند، و مباني اعتقادي و شالوده اندیشه های فرهنگی و اجتماعي را بررسی مجدد نمایند، بی تردید به یک راه حل منطقي دست می یابد، و آنگاه می توانند با محوريت اسلام ناب محمدي و در سایه پرچم لا اله الا الله و

۳۱. انوشه، حسن، (۱۳۷۸) دانشنامه ادب فارسی: ادب فارسی در افغانستان، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.

۳۲. قاسمی بلخي، سيد محمد، پرچم دار تقریب بين مذاهب اسلامي، وبسایت rasekhoon.net

۳۳. قاسمی بلخي، سيد محمد، پرچم دار تقریب بين مذاهب اسلامي، وبسایت rasekhoon.net

۳۴. خديجه بلخي، نامه ای که علامه بلخي را از اعدام نجات داد، وبسایت امام موسی صدر.

۳۵. الشيعه، پایگاه علمي، فرهنگي اعتقادی الشيعه، فرهنگ و تم

۳۶. سادات، سيد طالب (۱۳۹۵) اندیشه سياسي سيد اسماعيل بلخي، پایان نامه، دانشگاه خاتم النبیین، کابل.

محمد بلخي



عیسویان آموزش دید: ۳۷ ولی بر کلیسای زمانه شورید.

### ۳. نلسون ماندلا در سنجش با بلخی

گزینه دوم که بلخی با وی سنجش می‌شود نلسون ماندلا است. بلخی نزدیک به پانزده سال زندانی کشید و ماندلا بیست و هفت سال. ماندلا جهان را زیر بیرق نام خود درآورد؛ ولی بلخی از کوه‌های بابا و هندوکش فراتر نرفت که هیچ، حتی راهی به ژرفنای دل خیلی زیادی از هم‌وطنانش پیدا نکرد. به راستی از چه روی چنین ناهمسانی‌هایی در این دو هست؟

ماندلا با بیست و هفت سال زندانی شدن در زمان خود سرخط رویدادهای جهان بود. افزود بر این جوایز و افتخاراتی چون ۱. عفو بین‌الملل سفیر جایزه وجدان، ۲. جایزه صلح نوبل، ۳. عضو افتخاری حکم افتخاری کانادا، ۴. حکم افتخاری سنت جورج، ۵. مدال آزادی ریاست جمهوری، ۶. جایزه صلح لنین، ۷. بهارات رانتا، ۸. حکم لیاقت به دست آورد؛ ولی بلخی نامی فراتر از مرزهای کشور به هم نزد.

#### برآیند سنجش نقادانه

اکنون که نگاه اندکی درباره زندگی نامه ولتر و ماندلا انداختیم، به آسانی به جوهره جهانی شدن آن دو و گمنام ماندن بلخی پی بردیم؛ زیرا آنچه به نظر من می‌رسد، یکی از انگیزه‌های بنیادین این ناهمسانی‌ها بن‌مایه‌های اندیشه ایدئولوژیک روانشاد بلخی و بن‌مایه‌های ارزش‌های دموکراتیک بشری آن دو کس است؛ زیرا بن‌مایه‌های اندیشه بلخی ایدئولوژیک بود نه ارزش‌های دموکراتیک که به جهان و آدمیان روی زمین پیوند دارد. به سخن دیگر آن‌گونه که آزادیخواهان جهان که نام و آوازه‌شان مرزها و سرزمین‌ها را درنوردیده، برای ارزش‌های به اصطلاح عام الشمولی به نام ارزش‌های دموکراتیک تن به مبارزه دادند و زندانی کشیدند. آن دو کس؛ چیزی که بلخی در این هم‌آوردی کم می‌آورد.

ما هرگاه به دور از چرخه اندیشه ایدئولوژیک به خوانش قهرمان‌ها و کنش و منش آنان می‌پردازیم، به نیکی درمی‌یابیم که همسانی‌ها و ناهمسانی‌ها در کجاست؟ هرگاه ما جهان و تمام مردم جهان را با ویژگی انسان بودنشان ملاک قرار بدهیم و دیدگاه آنان را معیار سنجش و ارزش‌گذاری، رد پای روانشاد بلخی را در هیچ کتابی که درباره قهرمانان و آزادیخواهان جهان نوشته شده است، نمی‌یابیم. این، می‌تواند آن روی سکه را رونما کند.

هرگاه فرازهای از زندگی بلخی را نیک نگاه کنیم، رگه‌های از ایدئولوژیک‌گرایی وی می‌یابیم. ایدئولوژیک‌گرایی‌ای که گستره کارکردها و زندانی شدن وی را نگذاشت که از مرزها بیرون شود و بلخی را قهرمان جهانی بسازد که تمام مردم دنیا از آن خود بدانند؛ آن‌گونه که از سن کودکی برای رفتن جهت

ما هرگاه به دور از چرخه اندیشه ایدئولوژیک به خوانش قهرمان‌ها و کنش و منش آنان می‌پردازیم، به نیکی درمی‌یابیم که همسانی‌ها و ناهمسانی‌ها در کجاست؟ هرگاه ما جهان و تمام مردم جهان را با ویژگی انسان بودنشان ملاک قرار بدهیم و دیدگاه آنان را معیار سنجش و ارزش‌گذاری، رد پای روانشاد بلخی را در هیچ کتابی که درباره قهرمانان و آزادیخواهان جهان نوشته شده است، نمی‌یابیم. این، می‌تواند آن روی سکه را رونما کند.

تبلیغ دینی به قفقاز به دست پولیس اتحاد جماهیر شوروی دستگیر شد و سه شبانه روز زندانی شد تا پسین روزهای مبارزات وی که جوهره کنش وی کار ایدئولوژیک بود نه ارزش‌های دموکراتیک؛ آن‌گونه که خودش در یکی از فرازهای سروده خود گفته است: «... برادر غم من خود غم دین است»

در برابر بلخی، ولتر و ماندلا که همونده‌های چون براندازی حکومت و زندانی شدن داشته‌اند، ولی هریک از آنان قهرمانان آزادی و چهره‌های نامدار جهانی هستند که مرزهای جغرافیایی را درنوردیده‌اند بر برج و باروی الگوهای جهانی قرار گرفته‌اند؛ ولی روانشاد سید اسماعیل بلخی نه تنها از مرزهای جغرافیایی بیرون نرفته است و الگوی کار نشده است بلکه در درون کشور از مرزهای باورمندان به گرایش دوازده‌امامی بیرون نرفته است و برای گونه‌های نژادی دیگر و چرخه‌های مذهبی دیگر در این کشور نیز جایگاهی ندارد؛ بنابراین اگر شکبیا باشید و بر من خشم نگیرید، تنها زندانی شدن و براندازی حکومتی نمی‌تواند ستایش برانگیز باشد.

اکنون به این پرسش بیشتر درنگ کنیم: کدام جای آزادیخواهی بلخی گیر داشته است که مردی بلندپروازی که نیاسود و سلول‌های دهم‌نگ را به جان خرید؛ ولی به آن پیمانه از جهانی شدن و فراسوهای مرزها نرسید که دیگران رسیده‌اند؟ البته در جا ماندن بلخی در ذهن و ضمیر نسل اسطوره‌گرای شیعه دوازده‌امامی افغانستان به این معنی نیست که از جغرافیای فلات‌قاره‌ای که در آن زیست می‌کنیم کسی جهانی نشده است؛ نه بلکه نمونه‌های بی‌بدیلی چون عمر خیام و جلال‌الدین بلخی از همین مرزها و جغرافیایی فلات‌قاره ما مرزها را پیمود و بر دل دیگر مردم جهان خیمه زده‌اند؛ چون سخنانشان بر مدار ارزش‌های دموکراتیک بوده‌اند نه بر افق و افولی که بلخی در آن زندانی ماند؛ پس پیچشی که در کارنامه آزادیخواهی بلخی است در جوهره اندیشه وی است؛ اندیشه‌ای که از مرزهای ایدئولوژیک فراتر نرفته است تا از آن تمام آدمیان روی زمین باشد.

البته منظور من از این سخن‌سنجی نه ترور شخصیت بلخی است نه ستیزه‌جویی با نسل اسطوره‌گرای شیعه‌های دوازده‌امامی، بلکه گشایش کلکینی است که هوای دیگر به درون سنجش‌سنجی ذهن‌های ما بیاید تا فهمید که می‌توان دیگرگونه نیز اندیشید تا واکاوی‌ها راه‌ها و افق‌های بهتری برای ما راه باز کند.





ویژه‌نامه  
پنجادمین سالپاد  
شهید علامه سید اسماعیل بلخی



## شهید بلخی؛ نظریه تحول و تکامل

که قربان علی هادی

علامه شهید سید اسماعیل بلخی، در عصر خود شناخت عمیقی از جهان علم، دیانت، سیاست، اجتماع و درک خوبی از تحولات بنیادین در پیشرفت بشر داشت. وی با تأکید بر اصل فلسفی «تحول»، رشد و پیشرفت انسان را در تحول اساسی در علوم، لایه‌های اجتماعی، دین‌گرایی، سیاست و سطح رهبری جامعه انسانی می‌داند. ایشان در یک بیان کوتاه، تز «تکامل انسانی» را چنین ارائه می‌دهد: تحول پایه اول تکامل است

(سخنرانی شهید بلخی).

علامه بلخی را می‌توان نظریه‌پرداز فلسفی-اجتماعی در امر تکامل و رشد بشر برای خوب زیستن دانست، که در قالب سه انقلاب بنیادین فرهنگی، اجتماعی و سیاسی می‌توان تحلیل کرد. ۱. تحول و انقلاب فرهنگی؛ وی در بخش فرهنگی آموزش و تعلیمات در سطوح عالی را در تمامی موضوعات، ضامن تکامل بشر می‌داند. معتقد است که تحول در سطح فرهنگ جامعه به ویژه سطوح عالی از جمله در مدارس دینی و دانشگاه‌ها می‌تواند تغییر را در تمام زندگی بشر به وجود بیاورند؛ اما او این مرحله از تکامل را با اصل محنت و رنج میسر می‌داند، تا رنجی در راستای تحصیل علم نباشد، نمی‌توان تحول تکامل آفرین ایجاد کرد. سخنان او مبنی بر تشویق عالمان دینی را مبنی بر تحصیل باکیفیت و تقوآمدارانه که رشد جامعه انسانی را در پی دارد، در این راستا دانست. ایشان می‌گویند کشورهای متحول و مرفعی را وقتی بررسی می‌کنیم، همه ملل جهان مرفعی نیستند، منظور ایشان این است که آنان در سطح علم و حکمت خود تغییر و تحول ایجاد نکردند؛ لذا مرفعی نشده‌اند. مرفعی و مدرن شدن از مرحله تحول آغاز می‌شود، بشر از مرحله جنگل‌نشینی و غارنشینی با تحول علمی کهکشان را تسخیر کرد. از نگاه علامه بلخی، حضرت محمد (ص) با تحول در سطح آگاهی و تربیتی مردم از آن روز تاکنون تمام فرهنگ‌های غلط در زندگی بشر را به‌سوی تکامل تغییر داد، آن حضرت تکامل را با اصل محنت آغاز و با مدنی‌سازی جامعه انسانی نهایی کرد. علمای اسلامی نیز با تأسی از نبی اکرم (ص) چون شیخ طوسی‌ها و... با ایجاد تغییر در مدارج علمی و سطح تربیتی-اخلاقی در بین جامعه، توانستند پیشرفت‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی را رقم بزنند. بنابراین، ایشان تأکید می‌ورزد که امروز، روز جنبش متین علم و فرهنگ است، جنبشی که حکایت از سرچشمه علم و دانش کند و بشر را به جایگاه متعالی‌اش برساند.

۲. تحول و انقلاب اجتماعی؛ ایشان تضادهای، اختلافات مذهبی، نژادی و قومی در سطح جهان به ویژه در افغانستان را، عامل اصلی نابودی جامعه می‌داند. شهید بلخی تکامل اجتماعی را با «اصل همنوایی و همدردی» قابل تحقق می‌داند، بر این باور است که اگر در جامعه انسانی همنوایی و هم‌پذیری وجود داشته باشد، تعامل و همکاری به وجود می‌آید، دیوارهای فساد، تعصب، انحصارگرایی، استبداد و خودممنشی فرومی‌ریزد. ایشان می‌گویند، باید بر مبنای اصل همنوایی و همدردی، باهم متحد و هم‌عقیده باشیم، مسائل فاشیستی، قومیت‌گرایی عربی،



سرطان ۱۳۹۷

محمد بن عبدالمطلب





وی در افغانستان با حاکمان زمان خویش تحول و انقلاب مسالمت‌آمیز در تفکر سیاسی سیاستمداران و نیز تغییرات در جابه‌جایی افراد شایسته را مطرح می‌کند، هر نوع استبداد مذهبی، اداری و اقتصادی را عامل رکود جامعه می‌داند. ایشان می‌گوید، سال‌ها با بیدادگری و بی‌قانونی مبارزه کرده‌ام، وی نمونه تحول سیاسی را چنین برمی‌شمارد، امروز در کشور، دین و مذهب کاملاً آزاد است، مذهب جعفری پرچم خود را بلند کرده است.

با حاکمان زمان خویش تحول و انقلاب مسالمت‌آمیز در تفکر سیاسی سیاستمداران و نیز تغییرات در جابه‌جایی افراد شایسته را مطرح می‌کند، هر نوع استبداد مذهبی، اداری و اقتصادی را عامل رکود جامعه می‌داند. ایشان می‌گوید، سال‌ها با بیدادگری و بی‌قانونی مبارزه کرده‌ام، وی نمونه تحول سیاسی را چنین برمی‌شمارد، امروز در کشور، دین و مذهب کاملاً آزاد است، مذهب جعفری پرچم خود را بلند کرده است. در هر قریه و شهری اذان اشهد ان علی ولی الله بلند است. امروز همه از قانون بهره‌مند و همه از آزادی و حق سیاسی و مذهبی و اقتصادی و فرهنگی خود بهره‌مساوی دارند، این دستاوردها بر اثر همنوایی است. (بخشی از سخنرانی شهید بلخی). براساس نظریه تحول شهید بلخی، تحول و تغییرات در امور سیاسی در یک جامعه باعث ترقی و تکامل آن می‌شود؛ چون هم‌پذیری و شایسته‌سالاری، به‌کارگیری قانون، نخبگان و افراد متعهد، کیفیت مدیریت سیاسی و اعتماد جامعه به مسئولان را در کشور بالا می‌برد، هیچ فرد، قوم و یا گروهی خود را خوار و مظلوم نمی‌بینند، سطح همکاری با سیستم اداری کشور افزایش یافته و امنیت فکری، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایجاد می‌شوند. جامعه شایسته‌سالار و قانون‌مدار، جامعه مدرن و مرفعی است که همه در سایه توازن و تعادل در رفاه، امنیت و آسایش زندگی می‌کنند. شهید بلخی بر این باور است، اگر حاکمان و دستگاه سیاسی جامعه، دچار فساد و استبداد باشند، برای خروج از عقب‌ماندگی جامعه باید ارکان سیاسی چنین حکومتی تحول و تغییر یابد تا به پیشرفت و ترقی برسد.

در نتیجه می‌توان گفت که نظریه تکامل شهید بلخی، حداقل از سه تحول و انقلاب فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تشکیل می‌شود که بر مبنای اصل محنت و تلاش، اصل همدردی و اصل قانون‌مداری و توسعه متوازن به تکامل و پیشرفت جامعه می‌انجامد. اگر هرکدام از این تحولات صورت نگیرد، جامعه و مردم انتظار پیشرفت، تکامل و رسیدن به کاروان تمدن بشری را از خود دور کنند که به این تحولات مدرن دست نخواهند یافت.

فارسی، ایرانی و افغانی، ترکی و پاکستانی را دور بیفکنیم. مسائل قومی و منطقه‌ای که جگر اسلام را پاره کرده است، کنار بگذاریم. ایشان به استناد به آیه‌ای از قرآن کریم: «و لا تهنوا و لا تحزنوا و اتمم الاعلون ان کنتم مؤمنین». اگر مؤمن بودید، اگر یکی خود را آریایی نمی‌ساخت، اگر یکی خود را سامی نمی‌ساخت، اگر یکی خود را «نحن العروبه» نمی‌گفت، جگر اسلام این طور پاره نمی‌شد و اسلام به این تشنج نمی‌افتاد. وی برای تحقق تکامل اجتماعی، معتقد به اصل وحدت اجتماعی و وحدت اسلامی است، افراد جامعه باید هم‌رأی و همدل باشند و از درد و رنج همدیگر باخبر باشند و برای امنیت و رفاه همدیگر صمیمانه تلاش کنند. این جا است که می‌توان با ایجاد چنین تحولی، تکامل را در لایه‌های اجتماعی پدید آورد، جامعه عقب‌مانده از تعصبات کور قومی، ستمی و... را به جامعه متمدن و انسان‌دوست تکامل بخشید.

۳. تحول و انقلاب سیاسی؛ شهید بلخی معتقد است هرگاه در جامعه‌ای در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... ظلم، بی‌عدالتی و نابرابری وجود داشته باشند، آن جامعه هرگز به تکامل نمی‌رسد. این نگاه درستی است. اگر در کشور یا جامعه‌ای که مدیریت سیاسی تک‌قومی، تک‌فرهنگی و در انحصار قوم، نژاد یا اقلیت خاص باشد، انکشاف و توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی وجود نخواهد داشت. سیستم انحصارگرا برای حفظ قدرت و موقعیت خود، نه این‌که به تحول می‌اندیشد؛ بلکه با اتخاذ تفکر توتالیتاری و دیکتاتوری، به ارباب، سرکوب و نفی دیگران می‌پردازد و در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، جامعه را به ارتجاع و عقب‌ماندگی سوق می‌دهد. این جا است که شهید بلخی تحول سیاسی را برای تکامل جامعه ضروری می‌داند. تکامل و پیشرفت سیاسی با اصل «قانونمندی، توازن و تعادل» رقم می‌خورد. وی در افغانستان





ویژه‌نامه  
پنجاهمین سالپاد  
شهید علامه سید اسماعیل بلخی



## شهید علامه بلخی ونسال امروز

کلمه مصطفی شفیق

درآمد

انسان‌های بزرگ آرمان‌های بزرگ دارند، برای زندگی جاویدانه و ماندگار در تاریخ جامعه بشری از هرگونه تلاش و کوشش عدالت‌خواهانه‌شان برای رهایی انسان‌ها از قید بردگی و بندگی دست برنداشته است. به عبارت دیگر؛ فلسفه جریان مبارزات عدالت‌طلبانه برای رهایی انسان‌ها در یک جامعه انسانی و اخلاقی مبتنی بر ارزش‌ها و کرامت‌های ذاتی انسان‌ها و حفظ حقوق شهروندی برابر برای همه است و در این راستا از هرگونه مقاومت در برابر بیدادگری‌ها دریغ نمی‌کنند؛ چون مبارزات‌شان معطوف برای آزادی انسان‌ها از قید بردگی انسانی و اخلاقی، زمانی معنی پیدا می‌کند که حکومت‌های مستبد و خودکامه از هر حربه‌ای برای سرکوبی انسان‌های مصلح اجتماعی و سیاسی استفاده می‌کنند تا نهضت آزادی‌خواهی‌شان را در نقطه خفه کنند، تاریخ گواه این مطلب است. اگر تاریخ مبارزات آزادی‌خواهانه و عدالت‌طلبانه مصلحان بزرگ اجتماعی و سیاسی را در بستر تاریخ تحلیل و تفسیر کنیم، آن‌گاه به ماهیت قیام و مبارزات‌شان پی خواهیم برد که در برابر بی‌عدالتی، تبعیض، انحصارطلبی، برتری‌خواهی و خودخواهی‌های بی‌حد و حصر و امتیازطلبی‌هایی که هیچ‌گونه سنخیت و تناسب با رفتار و عملکردهای جامعه انسانی نداشتند، قیام کردند، شهید شدند، در پشت میله‌های زندان خوابیدند و سلول‌های انفرادی را پرکردند؛ ولی فریاد عدالت‌خواهانه و ضد انسانی و تبعیض هیچ‌گاه خاموش نشدند و هر روز رساتر و گویاتر شده است. شهید علامه سید اسماعیل بلخی در چنین زمانه ظهور کرد و قیام و مبارزات خویش را برای رهایی از استبداد و ستم روا داشته برای شهروندان جامعه خویش با صدای رسا و ایمان به عدالت‌خواهی سر داده است. مبارزات جنبش عدالت‌خواهانه شهید بلخی از ابعاد متفاوت قابل تحلیل و بررسی است، زندانی شدن علامه بلخی در زندان دهم‌زنگ و اندیشه وحدت امت اسلامی، بیداری انسان‌های آزادی‌خواه و عدالت‌طلب، این‌ها بخشی از اندیشه‌ها، اشعار، سخنرانی‌ها و مبارزات و حیات سیاسی، اجتماعی و علمی ایشان هستند



علامه شهید سید اسماعیل بلخی، منادی وحدت و همدلی و همبستگی همه اقوام ساکن در کشور، فریادگر آزادی، عدالت، عقلانیت و استقلال جامعه و کشور افغانستان بود. تکرر و تناوب اقوام و مذاهب امت اسلامی در اندیشه علامه بلخی اگر به صورت درست، عقلانی و منطقی مدیریت و سازماندهی شوند، باعث پویایی و بالندگی، جذب حداکثری و دفع حداقلی جامعه اسلامی می‌شود و برعکس اگر دچار تفرقه و اختلاف و برترخواهی شود، اضمحلال جامعه حتمی و یقینی است. بنابراین، وحدت و همدیگری‌پذیری برای زیست جمعی در اندیشه شهید علامه بلخی یک اصل اساسی و به رسمیت نشناختن عقاید و باورهای مخالف در وحدت امت اسلامی لطمه بزرگ و خطر جبران‌ناپذیر وارد می‌کنند.

که درس بزرگ در تاریخ بشریت برای آزادی، عدالت و حفظ ارزش‌های انسانی در جامعه انسانی برای نسل امروز و فردای ما به میراث گذاشته است. تحلیل و تفسیر اندیشه‌های شهید علامه سید اسماعیل بلخی مجال و مقال دیگر می‌طلبد و از حوصله این

محمد علی محمدی





نوشتار خارج است؛ اما در ادامه بحث آزادی، عدالت و وحدت امت اسلامی در اندیشه بلخی را تحلیل و بررسی هر چند اجمالی و در اختیار اهل اندیشه و قلم قرار می‌دهم.

### گفتار یکم: عدالت و آزادی در اندیشه علامه بلخی

به طوری کلی قوام و استمرار جامعه انسانی به عناصر متعدد بستگی دارد که تحلیل و تفسیر جامع و همه‌جانبه هر یک از این عناصر نظام پیچیده و ارزشمند از زندگی و حیات سیاسی و اجتماعی انسان‌ها را در یک جهان عادلانه و آزاد به دور از همه تعلقات و تعصبات تنگ‌نظرانه زیست جهان جمعی را در ادوار مختلف تاریخی ملل جهان تشکیل داده است. آن‌چه که بیش از همه در این عناصر قوام‌بخش و حیات‌بخش نقش و تأثیر بسزایی داشته است، دو عنصر آزادی و عدالت است. در زیست جهان وطنی، سلامتی جامعه انسانی را با عقلانیت سیاسی در نظام سیاسی که رابطه متقابل میان افراد جامعه و حکومت‌ها هستند، در سایه آزادی و عدالت قابل تحقق و مطالبه خواست همه شهروندان یک مدینه‌اند که برجستگی و اهمیت آن را دو برابر ساخته است. مفهوم آزادی و عدالت در جامعه انسانی و اخلاقی در اندیشه متفکران، آزادی‌خواهان و عدالت‌طلبان مفاهیم بسیار ارزشمند و نام آشنا است که مصلحان بزرگ اجتماعی و سیاسی با همین مفاهیم در منظومه فکری جامعه آزاد و عدالت‌محور گره خورده است و علامه شهید سید اسماعیل بلخی با شعار آزادی و عدالت برای همه شهروندان مقاومت و مبارزات عدالت‌خواهانه خویش شناخته می‌شود و بسط اندیشه‌اش مسیر جامعه و حکومت را به سمت آزادی و عدالت و اصلاحات از نابرابری‌های اجتماعی حرکت می‌دهند. بدون شک نقش و اندیشه‌های عدالت‌طلبانه، آزادی‌خواهانه و وحدت‌طلبانه شهید علامه بلخی در تاریخ معاصر افغانستان اگر نگوییم بی‌بدیل انصاف‌آزم‌نظیر است، چرا؟ چون دیوان اشعار و گفته و خطابه‌های شهید بلخی در مناسبت‌های مختلف چه در داخل افغانستان و چه در عالم مهاجرت موج می‌زند. مفاهیم آزادی و عدالت را در هر تحلیل و تفسیر از آن ارانه بدهیم، چیزی جز برخورداری همه شهروندان یک جامعه از امتیازات و حقوق شهروندی و انسانی برابر

استنتاج نمی‌شوند. اندیشه و تفکر اصلاح‌طلبی، آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی امکان سرکوب، شکنجه، تبعید، زندان، ارباب و منجر به شهادت می‌شوند؛ ولی هیچ‌گاه از مسیر اصلی خویش جدا نمی‌شود؛ بلکه مسیر جامعه را به سوی آزادی و عدالت و زیست مسالمت‌آمیز و انسانی در کنار همدیگر و فراهم و استوارتر می‌کند.

تاسیس ۱۳۹۴

مفهوم آزادی و عدالت در جامعه انسانی و اخلاقی در اندیشه متفکران، آزادی‌خواهان و عدالت‌طلبان مفاهیم بسیار ارزشمند و نام آشنا است که مصلحان بزرگ اجتماعی و سیاسی با همین مفاهیم در منظومه فکری جامعه آزاد و عدالت‌محور گره خورده است و علامه شهید سید اسماعیل بلخی با شعار آزادی و عدالت برای همه شهروندان مقاومت و مبارزات عدالت‌خواهانه خویش شناخته می‌شود و بسط اندیشه‌اش مسیر جامعه و حکومت را به سمت آزادی و عدالت و اصلاحات از نابرابری‌های اجتماعی حرکت می‌دهند.





وېژندنه  
پدجاهمېن سالپاد  
شهيد علامه سيد اسماعيل بلخي

در اندیشه علامه بلخي اگر به صورت درست، عقلاني و منطقي مدیریت و سازمادهی شوند، باعث پویایی و بالندگی، جذب حداکثری و دفع حداقلی جامعه اسلامی می شود و برعکس اگر دچار تفرقه و اختلاف و برترخواهی شود، اضمحلال جامعه حتمی و یقینی است. بنابراین، وحدت و همدیگرپذیری برای زیست جمعی در اندیشه شهید علامه بلخي یک اصل اساسی و به رسمیت نشناختن عقاید و باورهای مخالف در وحدت امت اسلامی لطمه بزرگ و خطر جبران ناپذیر وارد می کنند. باتوجه به تکثر و تناوب اقوام و مذاهب و جریان های سیاسی و اندیشه های مخالف و گاهی متعارض و متضاد که در جامعه افغانستان وجود دارند، بازخوانی و باز تعریف به اندیشه های وحدت طلبانه شهید علامه بلخي نیاز اهل اندیشه و قلم و سیاستمداران و حکمرانان ما را بیش از پیش ضروری و بازتولید آن برای خروج از بن بست ها و بحران های فکری و سیاسی نیاز نسل ما و جامعه ما هستند. در جامعه مترقی و پیشرفته، همه چیز رو به سامان است؛ چون اندیشه، قلم، سیاست، حکومت، فرهنگ، عقلانیت، اقتصاد، حقوق و... همه چیز رو به سامان است؛ ولی در جامعه ما که همه مسائل به وفق مراد نیست، همه باید تلاش مضاعف داشته باشد تا به آن جامعه ایده آل و زندگی آرمانی که می خواهیم برسیم. در تمام عرصه ها اعم از فرهنگ و سیاست بسیار فاصله داریم و این خود معضل امروز جامعه ما است. شهید علامه بلخي به طور قریق از چنین معضلات و مشکلات و نابسامانی ها، انحصار طلبی ها، برترخواهی ها و نابرابری های اجتماعی رنج می برد و مبارزات آزادی خواهانه و عدالت طلبانه خویش را برای رهایی همه اقوام ساکن در افغانستان آغاز کرد و در نهایت جان خویش را در راه آزادی و عدالت و وحدت امت اسلامی از دست داد تا باشد که جامعه و نسل امروز و فردای این ملک، زندگی انسانی، اخلاقی و عاری از خشونت داشته باشد. این اندیشه و آرمان های شهید علامه سيد اسماعيل بلخي بود که برای نسل امروز و فردای جامعه خویش به میراث گذاشته است.

چه ابتلاست که در هر بلاد می نگرم  
نزاع مذهب و جنگ و نژاد می نگرم  
به نام صلح به اسباب جنگ می کوشد  
ز بهر تفرقه در اتحاد می نگرم  
به عیب خود نگشودیم چشم و هر کس را  
به عیب جامعه در انتقاد می نگرم.



## گفتار دوم: وحدت امت اسلامی در اندیشه شهید علامه بلخي

حیات و زیست جمعی انسان ها در یک جامعه زمانی امکان پذیر است که حداقل ها و شاخص های اصلی در یک جامعه انسانی و اخلاقی رعایت شود و از نظم نسبی بایدها و نبایدهایی که اعضای جامعه متعلق به آن هستند، نه به طور مطلق بلکه به صورت نسبی مورد توجه و اهتمام سیاستمداران و حکومت ها و اندیشمندان قرار بگیرند. از جمله آن شاخص ها و معیارها تحقق وحدت امت اسلامی در جغرافیای جهان اسلام، به طور عام و در جغرافیای کوچک به ویژه جامعه و کشور افغانستان به طور خاص، تحقق و به ثمر نشستن وحدت اهل تشیع و اهل تسنن جزء دغدغه های اصلی و فکری شهید علامه سيد اسماعيل بلخي بوده است. علامه شهید سيد اسماعيل بلخي، منادی وحدت و همدلی و همبستگی همه اقوام ساکن در کشور، فریادگر آزادی، عدالت، عقلانیت و استقلال جامعه و کشور افغانستان بود. تکثر و تناوب اقوام و مذاهب امت اسلامی





## شهید بلخی؛ سرمایه نمادین

ک. مصطفی احمدی

سرمایه یک منبع کلی است که اجتماع، افراد و گروه‌های مختلف اجتماعی و در نهایت کل جامعه از آن استفاده می‌کنند تا هدف‌های خود را تحقق ببخشند. به عبارت دیگر سرمایه هر منبع با ارزشی است که موجب خلق ارزش‌های تازه می‌شود، با دوام و ماندگار است، مصرفی نیست، استهلاک آن خیلی تدریجی است، قابلیت انباشت دارد و خودافزا است. به طور کلی و خلاصه می‌توان گفت تمام ابزارهایی که فرد، گروه‌ها، نهادها و کل جامعه برای رسیدن به هدف‌های‌شان از آن‌ها استفاده می‌کنند، سرمایه نامیده می‌شود.

### سرمایه نمادین چیست؟

سرمایه را می‌توان در اشکال مختلفی دسته‌بندی کرد. به عنوان مثال سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی و سرمایه نمادین بخشی از این تقسیم‌بندی‌اند. سرمایه نمادین از کشف‌های جامعه‌شناسان در اواخر قرن بیستم به ویژه پیر بورديو جامعه‌شناس فرانسوی است. سرمایه نمادین سرمایه‌ای است که قابلیت جذب انواع دیگر سرمایه‌ها را دارد؛ یعنی هم خودش سرمایه است و هم می‌تواند سرمایه‌های دیگر را تولید یا جذب کند. هر دارایی متعلق به جامعه که شهرت، توجه، احترام و افتخار برای بخشی از جامعه یا برای کل جامعه فراهم آورد، سرمایه نمادین به حساب می‌آید. ممکن است یک سرمایه نمادین حتی مورد نفرت بخش دیگری از جامعه نیز باشد و این خود بیانگر این است که برای بخش دیگری از جامعه، سرمایه

نمادین است و در واقع همان قدرت نمادین بودن آن سرمایه است که باعث ایجاد نفرت بخش دیگری که آن را به هر دلیلی دوست ندارند، شده است. سرمایه نمادین می‌تواند یک تعمیر قدیمی باشد (مانند قصر دارالامان، بودای بامیان، منار جام غور، آرامگاه‌های شاعران و بزرگان علمی کشور و...)، می‌تواند یک شخصیت تاریخی باشد (مانند شاعران و اندیشمندانی چون ابن سینا، فارابی، مولانا و سید جمال‌الدین افغانی و...)، می‌تواند یک اثر فرهنگی باشد (مانند اشعار به جا مانده از شاعران و موادی که در موزه‌های کشور نگهداری می‌گردند و...)، می‌تواند یک پدیده اجتماعی باشد (مانند اعیاد فطر، قربان و...)، می‌تواند یک شخصیت زنده سیاسی، مذهبی و نظامی باشد (مانند رئیس جمهور فعلی و پیشین کشور، استاد دانش و...) و در نهایت می‌تواند یک شخصیت علمی یا فرهنگی یا هنری زنده باشد (مانند دکتر محمد امین احمدی، فرهاد دریا و...). بنابراین، شهید علامه بلخی و آثار به جا مانده از وی نیز می‌توانند به عنوان سرمایه‌های نمادین این کشور به حساب آیند؛ یعنی هم خود شهید علامه بلخی سرمایه نمادین برای کشور است و هم آثار او به طور جداگانه می‌تواند در این دسته‌بندی قرار گیرد. نکته قابل توجه در این زمینه این است که آثار به جا مانده از او تنها در اشعار وی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه مسیر فکری، فرهنگی و سیاسی را که برای جامعه به وجود آورده را نیز شامل می‌شود.





### ضرورت حفظ سرمايه‌های نمادين

سرمايه نمادين يکي از انواع سرمايه‌های اقتصادی، انساني و اجتماعي است که به مرز شهرت، يعني به مرز آگاهي عمومي رسیده باشد؛ يعني يکي از انواع سرمايه‌ها است که وقتی يک گروه يا يک جامعه يا يک ملت اسم آن را می‌شنوند، احساس افتخار و احترام به آن‌ها دست می‌دهد. شهيد علامه بلخي و آثار به جا مانده از او نیز در کشور ما يکي از مصاديق سرمايه نمادين است که وقتی نام او، اشعار او، تفکر و اعمال عدالت‌طلبي و ظلم‌ستيزي او به میان می‌آید، برای تمام مردم عدالت‌طلب کشور احساس احترام و افتخار می‌آورد و اين نیاز احساس می‌شود که بايد راه و آرمان او ادامه يابد. امثالي مانند شهيد علامه بلخي و شهيد مزاری ابتدا سرمايه‌های انساني برای کشور ما بوده‌اند که از يک مرزي به بعد، تبديل به سرمايه نمادين شده‌اند. پس هرگاه يکي از انواع سرمايه‌ها وارد آگاهي عمومي که معمولاً می‌گوئيم به شهرت رسیده است، شود؛ به گونه‌ای که در گروه يا جامعه‌ای که آن سرمايه به آن تعلق دارد، احساس احترام و افتخار برانگيزد، آن سرمايه به مرز سرمايه نمادين رسیده است و می‌تواند در کنار حفظ ارزش خود و هر آن‌چه که منتسب به خودش است، آن ارزش‌ها را چندین برابر کند و ساير سرمايه‌ها را جذب کند. سرمايه نمادين برای کشورها در حال توسعه و عقب مانده‌ای مانند افغانستان، از اهميت بسيار بالايی برخوردار است؛ چون می‌تواند پیوند دهنده ساير سرمايه‌ها باشد؛ يعني سرمايه نمادين می‌تواند نقطه اتصال بين سرمايه‌های اجتماعي، اقتصادي و انساني باشد. به تعبير ديگر می‌توان گفت سرمايه‌های نمادين مانند ستون‌های خيمه‌اند که می‌توانند بخش‌های مختلف جامعه را منسجم و عقلائی نگاه دارند. بنابراین، به طور کلی نه تنها نبايد سرمايه‌های نمادين بالقوه و بالفعل خود را تخریب کرد؛ بلکه بايد پيش از پيش در حفظ آن کوشا بود.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

باتوجه به تعاریف و مفاهيمی که از سرمايه نمادين ارائه شد، می‌توان گفت شهيد علامه بلخي يکي از سرمايه‌های نمادين کشور است. چنین سرمايه‌هایی می‌توانند در دوران ثبات باعث جذب و انباشت ساير سرمايه‌ها اعم از اقتصادي، انساني و اجتماعي شوند و از طرفی می‌توانند منشأ تحولات آرام و اصلاحگرانه جامعه نیز باشند. نقش مهم ديگر اين نوع سرمايه‌ها در دوران بی‌ثباتی و تنش است که می‌توانند مانع گسيختگی اجتماعي و سياسي در يک جامعه شوند.



### اهميت سرمايه نمادين

توسعه را می‌توان از منظر سرمايه نمادين مورد بررسی قرار داد و از اين زاويه، توسعه به معنای داشتن توانایی يک ملت در ايجاد، تکثير و حفاظت از سرمايه‌های نمادين جامعه است. اهميت سرمايه نمادين از اين جهت است که می‌تواند مانند آهن‌ربا ساير سرمايه‌ها به خصوص سرمايه‌های اقتصادي و اجتماعي را جذب کند. به عنوان مثال کشور سنگاپور يک حوزه پلیس را بر روی تپه‌ای که ۱۵۰ سال قبل در جنگ با انگلیسی‌ها با يک گلوله توپ آسیب دیده بود، ايجاد کرد و آن مکان را به عنوان سرمايه نمادين کشورشان تعيين کرد که هزاران توریست خارجی را به آن‌جا جلب می‌کند و از اين طریق سرمايه‌های اقتصادي را به کشورشان جذب می‌کند. به عبارت ديگر وجود سرمايه‌های نمادين در کشور می‌تواند باعث ورود و ايجاد جریان ساير سرمايه‌ها در کشوری مانند افغانستان شوند و از اين طریق اقتصاد کشور جان تازه‌ای بگیرد. بنابراین، هر کشوری که نتواند سرمايه نمادين تولید کند؛ توانایی تولید، جذب، نگهداری و انباشت ساير سرمايه‌های اقتصادي، اجتماعي، فرهنگي و سياسي را نخواهد داشت. به طور کلی می‌توان گفت رشد و توسعه يک کشور زمانی امکان‌پذیر است که آن کشور بتواند سرمايه‌های نمادين را تولید، جذب و انباشت کند.







## شهید بلخی و وحدت مسلمانان

که مرضیه وفایی

چکیده

شهید بلخی همواره توجه خاص به وحدت، اتحاد و همدلی بین مسلمانان افغانستان و سراسر جهان اسلام داشته است و در سخنرانی و شعرهایش مردم را به دامن نزدن به تعصبات و برتری خواهی فرامی خوانده است. شهید بلخی، مشکلات جهان اسلام را آسیب‌هایی مانند مرزبندی‌ها و اختلافات بین مسلمانان می‌دانسته است و کلید حل مشکلات را در اتحاد و وحدت بین مردم می‌خوانده است.

شهید بلخی، عالم دین، روشن فکر و اندیشه‌پرداز اسلامی، شاعر، ادیب و سخنوری بود که شور و عشق مبارزه در سر داشت. از ویژگی‌های بارز شخصیت شهید سید اسماعیل بلخی، توجه ویژه به وحدت، اتحاد و همدلی بین آحاد و گروه‌های مختلف مردم افغانستان و در نتیجه ایجاد عدالت اجتماعی بود. باید توجه داشت که اسلام، در طول تاریخ پرفراز و نشیبش، دچار دشمنان بزرگ بوده است که همیشه از راه نفاق و تفرقه افکنی، ایجاد گروه‌های اجیر در داخل جوامع اسلامی و دامن زدن به تعصبات قومی، زبانی، سمتی و مذهبی به تخریب آنان می‌پرداخته‌اند. یکی از نمودهای اصلی این نوع دشمنی را می‌توان در سال‌های اخیر در ایجاد، تجهیز و اعزام گسترده گروه‌های تکفیری به کشورهای مسلمان دید که حاصل آن چیزی جز به خاک و خون کشیده شدن کودکان، زنان و مردان بی‌گناه و تخریب کشورهای اسلامی نبوده است. شهید بلخی با بصیرتی که داشت، همواره از ایجاد شکاف و تفرقه میان مسلمانان بیم داشت. از این‌رو، در طول زندگانی‌اش همواره با اقدامات خود در عرصه سخن و عمل سعی در آن داشت که به صورت عملی ایجاد کننده اتحاد میان گروه‌های مختلف مسلمانان افغانستانی باشد. شهید بلخی تعصبات مذهبی، قومی و سمتی را مانع دست یافتن به اتحاد در جامعه می‌دانست.

ایشان با توجه به این مطلب که تعصبات، موجب ناشایسته‌گرایی، گسترش جهل و شیوع تفکر انحصارطلبی و عدم پذیرش حق می‌شود؛ چنان‌که این مشکلات امروز نیز گریبانگیر جامعه ما است، همواره در سخنرانی‌ها و شعرهایش، مخاطب را از تعصب و تبعیض منع می‌کرد:

ای مسلمان در گذر از فکر تبعیض نژاد  
کائن تعصب‌های خشک از عزت سلمان شکست  
از چه ای دانا زنی مینای وحدت را به سنگ!  
وز تجاهل بارها گفتی چرا نادان شکست.

به راستی که او رمز شکوه، عزت، سرافرازی و تکامل جامعه اسلامی را در اتحاد فکری و عملی مسلمانان می‌دانست؛ آن‌جا که می‌گوید: «چمن را از اتفاق گل شکوه و رونق افزایش، به تحریک نفاق ما چه اسرار است آگه شوا!» که به زیبایی به نتایج حاصل از اتحاد اشاره می‌کند.

شهید بلخی، در فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی‌اش که دامنه این فعالیت‌ها سراسر افغانستان را شامل می‌شد، همیشه مردم را به اتحاد، یک‌رنگی و همبستگی دعوت می‌کرد. او آن چنان برای تحقق این ایده اصرار داشت که نام و یاد بلخی یادآور صلح، دوستی، برادری و برابری در اذهان همگان شده است.

بلخی در سال ۱۳۴۶ خورشیدی در یکی از سخنرانی‌هایش با تعابیر بسیار زیبایی لزوم ایجاد وحدت میان مسلمانان را اشاره می‌کند: «خطابه‌ای را که پارسال در قندهار برای اصلاح شیعه و سنی دادم، گفتم اگر باران بارید به زمین شیعه و سنی می‌بارد و اگر خشک سالی آمد، هر دوی شما گرسنه می‌شوید. امریکا دارد نزاع سیاه و سفید را حل می‌کند؛ اما ما این قدر کوچک شده‌ایم که اول جنگ شیعه و سنی و از آن هم که گذشت، جنگ اسماعیلی و غیر اسماعیلی...» و در کلامی دیگر صریح می‌گوید: «برادران



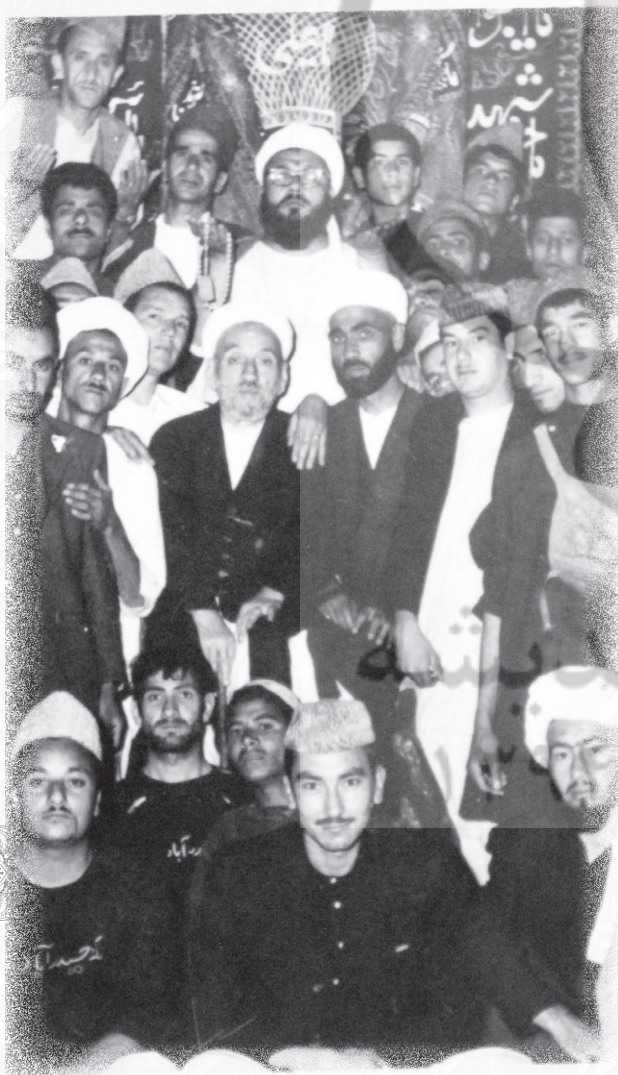


وېژندنه  
پدجاهمېن سالپاد  
شهيد علامه سيد اسماعيل بلخي

امور جمله به وفق مراد می نگریم  
به رغم شیخ اگر وحدتی پدید آریم  
متاع شیعه و سنی کساد می نگریم  
میان ما و تو صد درد مشترک باقی است  
تو را به خود ز چه بی اعتماد می نگریم  
دل شکسته مظلوم بلخیا به کف آر  
بنای ظلم سراسر به باد می نگریم.

منبع

۱. دیوان علامه بلخی، کابل، بخش فرهنگی موسسه امید.



شیعه و سنی اگر ما و شما وحدت نداشته باشیم، این کشور توسط اجانب و دشمنان اسلام پارچه پارچه می شود و هر قدرتی گوشه ای از آن را تسخیر می کند و به خود و خاک خود ملحق می کند و...» نکته مهم تر آن است که اندیشه های شهید بلخی و تأکید او بر اتحاد و همدلی میان مسلمانان، فراتر از مرزهای افغانستان بوده است. به عبارت دیگر افق دید او شامل تمام گستره جهان اسلام می شده است.

بررسی اندیشه های بلخی یادآور این نکته است که در باور وی کلید حل مشکلات در جهان اسلام، بازگشت به تمدن درخشان اسلامی در عرصه های مختلف علمی، سیاسی و اجتماعی، ایجاد اتحاد و دوری از اختلاف و تفرقه است. نمونه شعر ایشان که در مورد اتحاد میان مسلمانان و یادآوری آسیب های اختلاف و مرزبندی های مختلف میان مسلمانان است، بر این اصل اشاره دارد:

حل می نشود عقده که تا قوم ز وحدت  
در راه عمل بازوی پر زور برآرند.  
و یا در جای دیگر می گوید:  
تا نباشد وحدتی سر رشته کی آید به دست  
دامن آمال ها در دست خرچنگ است و بس.  
و:

پرسید ز من دوش رفیقی ز کجایی  
گفتم بشرم، لیک ملل می نشناسم.  
یا:  
عزم من در قالب مذهب نگنجد ای رفیق  
مسلك پاک صراط المستقیم آیین من.  
و یا:

چه ابتلا است که در هر بلاد می نگریم  
نزاع مذهب و جنگ نژاد می نگریم  
به نام صلح به اسباب جنگ می کوشند  
ز بهر تفرقه در اتحاد می نگریم  
نوی عدل به هر نای لیک وقت عمل  
خلاف مصلحت و عدل و داد می نگریم  
مگر نه جمله ز یک نسل پاک باباییم  
تو را به محنت خود از چه شاد می نگریم  
به عیب خود نکشودیم چشم و هرکس را  
به عیب جامعه در انتقاد می نگریم  
به روی سفره قسمت به دور هم جمعیم  
برای لقمه ربودن عناد می نگریم  
ز دیر و میکده آزاد باش می شنویم  
چه کشمکش ز پی انقیاد می نگریم  
بهانه چند نماییم به بی سوادی خلق  
تمام مفسده در باسواد می نگریم  
بیا بیا همه اعضای یک بدن باشیم





## همراه با ستاره شب دیجور

تهیه و تنظیم: دکتر سیده شکوفه اکبرزاده  
برگرفته از دیوان علامه شهید بلخی

سید اسماعیل بلخی فرزند سید محمد در سال ۱۲۹۹ خورشیدی در قریه سرپل بلخاب دیده به جهان گشود. به گفته خودش: «یک و نیم سال بیشتر نداشتم که مادرم از دنیا رفت، من در بغل مامایم (آیت الله سید حیدر نجفی شمشیری) بودم. خوشه انگوری به دستم داده بود و پیشاپیش تابوت مادرم می رفتم» نقل از مرحومه خدیجه بلخی).

سید اسماعیل دوران طفولیت را تا سن پنج سالگی در کنار برادر بزرگش، سید ابراهیم و خواهرش رقیه با حمایت پدر در قریه سرپل می گذراند. نبوغ فرزندان و نبود امکانات لازم برای شکوفایی بیشتر آن ها، پدر را که فردی روحانی و آگاه به مسائل دینی و علمی بود، بر آن می دارد تا همراه فرزندان به شهر مزارشریف و سپس کابل مهاجرت کند؛ اما در آن زمان، این دو شهر نیز مکان مناسب برای رشد و نمو فرزندان نابغه سید محمد نبودند. بنابراین، سید محمد همراه با فرزندان خود عازم شهر مشهد در ایران می شود و در آن جا سکنا می گیرند. هنگام ورود به مشهد، سید اسماعیل فرزند کوچک خانواده شش سال سن دارد.

مدتی بعد سید محمد دخترش رقیه را به عقد یکی از سادات پساکوه در می آورد و خود همراه با پسرانش در مدرسه بالاسر امام رضا (ع) در مشهد به تحصیل علم می پردازد. رقیه در سنین جوانی رحلت می کند و تنها یک فرزند پسر به نام سید رضا به یادگار می گذارد. سید رضا نیز در دهه هفتاد وفات می کند دو دختر و دو پسر از او به جا مانده است.

سرنوشت ابراهیم بهتر از خواهر نیست. او که مانند برادرش سید اسماعیل دارای نبوغ بوده است در سن هجده سالگی به درجات بالای علمی رسیده است و در حوزه علمیه مشهد تدریس می کند بر اثر مریضی در همان سن کم از دنیا رخت بر می بندد. و

در باغ وحدت مشهد به خاک سپرده می شود. داغ درگذشت خواهر و برادر جوان هرچند برای سید اسماعیل که کودکی بیش نیست، سنگین تمام می شود؛ اما به وصیت برادر گوش می سپارد و با جدیت وافر شروع به فراگیری علوم مختلف می کند. او از محضر استادانی چون آیت الله میرزا محمد کفایی، شیخ محمد تقی ادیب نیشابوری، آیت الله علی اکبر نهاوندی، علامه آقا بزرگ، آیت الله سید صدرالدین صدر و آیت الله حاج شیخ هاشم قزوینی بهره مند می شود. همه استادان بلخی او را فردی نابغه و دارای استعداد فوق العاده می دانند.

علاقه سید اسماعیل به ادبیات به حدی بوده است که به گفته خودش: «سوالات بسیار و گوناگون من از استاد ادیب نیشابوری باعث شده بود که او مرا بسیار دوست بدارد؛ لذا در اوقات بیکاری دست مرا می گرفت و می گفت: «از من سؤال کن تا جواب بدهم.» و همان پرسش و پاسخ ها بود که مرا در زمینه ادبیات به این جا رسانید.» (اکبرزاده، ۱۳۷۹: ۲)

پیشرفت علمی سید اسماعیل از یک سو، جهان بینی وسیع و درک سیاسی او از سوی دیگر موجب می شود تا برای آشنایی با مردم سایر کشورها و تبلیغ امور اسلامی همراه با تعدادی از طلبه ها در سال ۱۳۱۴ خورشیدی به قفقاز برود. سید اسماعیل و دوستانش به محض ورود به قفقاز توسط پلیس دستگیر و مدت سه





با بازگشت به هرات به خوبی مورد استقبال مردم قرار می‌گیرد. این‌بار مردم هرات او را شناخته‌اند و به گرمی از او پذیرایی می‌کنند. این استقبال و توجه مردم به بلخی، حساسیت حکومت را دو چندان می‌کند؛ طوری که ضمن ممنوع‌الخروج کردن بلخی از هرات، او را به شدت تحت نظر می‌گیرند.

یک سال بعد، یعنی ۱۳۱۷ خورشیدی، بلخی جوان به تشویق دوستان و اطرافیان تصمیم به ازدواج می‌گیرد و با صلاح‌دید بزرگان به خواستگاری آمنه دختر مرحوم رحم‌خدا خان می‌رود. رحم‌خدا خان از تجار مشهور هرات محسوب می‌شود. او اصالتاً کابلی و خانمش اهل قندهار است. رحم‌خدا خان حدود نه ماه قبل از ازدواج بلخی به رحمت خدا رفته و سرپرستی فرزندانش را خواهرزاده‌اش غلام‌رضا خان که از بزرگان هرات است، بر عهده دارد. سید اسماعیل بعد از صحبت با آمنه و خانواده‌اش، با دختر رحم‌خدا خان ازدواج می‌کند. عروسی آن‌ها در کمال سادگی و با کم‌ترین امکانات صورت می‌گیرد. اولین فرزند این زوج جوان سید علی‌رضا مشهور به سید علی آقا در سال ۱۳۱۸ خورشیدی، به دنیا می‌آید. بلخی جوان در این سال‌ها ضمن تکمیل دروس حوزوی، به تدریس برای طلاب جوان مشغول می‌شود، ضمن آن‌که از منبر به عنوان سکوی مبارزه غافل نمی‌شود و از آن طریق، روحیه انقلابی را در جوانان هرات تشدید می‌کند.

طرفداران اندیشه و تفکر بلخی روز به روز زیادتر می‌شوند؛ اما بلخی به این اکتفا نمی‌کند، هدف او تنها آگاهی مردم هرات نیست؛ بلکه خواست او آگاه کردن تمام مردم افغانستان است. بنابراین، در سال ۱۳۱۹ خورشیدی، همراه با پدرش سید محمد از مسیر میمنه به سوی مزار شریف و بلخاب حرکت می‌کند سپس از راه هزاره‌جات به کابل و قندهار رفته به هرات باز می‌گردد. در تمام مسیر با بزرگان مناطق مختلف و جوانان صحبت می‌کند، مشکلات آن‌ها را در می‌یابد. اهداف مبارزاتی خود را شرح می‌دهد. آن‌ها را به وحدت و همبستگی ملی فرا می‌خواند و از تعصب و تفرقه باز می‌دارد. با وجود کوتاه بودن این سفر، دوستان زیادی پیدا می‌کند که بعدها در مبارزات با او همگام می‌شوند.

سید اسماعیل بعد از برگشت به هرات در سال ۱۳۲۰

خورشیدی، با مصیبت بزرگی مواجه می‌شود، پدرش سید محمد که در تمام این دوران پرشور زندگی، حامی و مددکار بلخی بوده است به رحمت حق می‌رود. او را در کنار مزار سلطان عبدالواحد شهید در هرات دفن می‌کنند و سید اسماعیل مبارزات خود را با تشکیل «حزب ارشاد» در سال ۱۳۲۲ خورشیدی، اعتبار بیشتر می‌بخشد. از اعضای برجسته حزب ارشاد می‌توان

شبهانه روز تا کمر در آب، زندانی و به ایران بازگشت داده می‌شوند. شور و شوق انقلابی سید اسماعیل آرام نمی‌گیرد. چند ماه بعد، یعنی در سرطان ۱۳۱۴ خورشیدی، وقتی رضاشاه طرح کشف حجاب را مطرح می‌کند با وجود سن کم، در قیام مسجد گوهرشاد به عنوان سخنران سهم می‌گیرد و بعد از حمله نیروهای شاهی به مسجد گوهرشاد و قتل عام مردم، همراه با پدر و مرحوم بهلول گنابادی بعد از دو روز مخفی شدن در خانه یکی از دوستان، مخفیانه از مشهد خارج و به سوی هرات در افغانستان حرکت می‌کنند.

سید اسماعیل و پدرش سید محمد به محض ورود به هرات در تکیه میرزا خان حجره‌ای اختیار می‌کنند و آن‌جا ماندگار می‌شوند. علامه بلخی در سن پانزده سالگی کتاب فلسفه الاحکام را در این مکان می‌نویسد.

سال ۱۳۱۵ سید اسماعیل بلخی در شهر هرات ضمن تحصیل فلسفه و عرفان نزد علامه شیخ محمد طاهر قندهاری و آغاز مطالعات وسیع در این مباحث، دومین کتاب خود، یعنی زنبیل را درباره اصول دین از منظر فلسفه و عرفان در سن شانزده سالگی به رشته تحریر در می‌آورد (بلخی، ۱۳۸۱: ۲۵). او در این زمان با نگرش در شیوه اهل منبر در هرات به این موضوع پی می‌برد که سخنرانی‌های علمای عاری از هرگونه بینش سیاسی است. بنابراین، با روحیه انقلابی و سخنان ارزنده و کلام گیرایی که دارد به زودی به عنوان واعظ و سیاستمدار در بین مردم هرات جایگاه ویژه‌ای باز می‌کند. دخالت او درباره اوضاع و مسائل سیاسی کشور موجب تعقیب او از سوی عوامل دولت می‌شود. عده‌ای از محافظه‌کاران هرات از او فاصله می‌گیرند؛ اما نسل جوان و تحصیل کرده بیش از پیش به او گرایش می‌یابند.

در سال ۱۳۱۶ علامه بلخی همراه با پدر از طریق بندر کراچی پاکستان و بندر بوشهر ایران، عازم عتبات عالیات می‌شود. در اولین فرصت حضور در عراق، شهر نجف اشرف در صحن مطهر حضرت علی (ع) همچنین در حوزه علمیه نجف به ایراد سخن می‌پردازد. مرحوم شیخ محمد علی مدرس افغانی که در آن موضع حضور داشته است می‌گوید: «با این‌که علامه بلخی کوچک بود و به نظر دوازده یا سیزده ساله می‌آمد در جمع طلبه‌ها و اساتید حوزه نجف سخنرانی‌های عالمانه و جذابی می‌کرد به طوری که همگی از جرئت، دانش و قدرت بیان او در آن سن و سال به حیرت می‌ماندند» (شجاعی، ۱۳۸۳: ۲۷).

سید اسماعیل بلخی مدت زیادی در عراق نمی‌ماند به مصر و دانشگاه الازهر می‌رود. نبوغ و تفکرش باعث تعجب و تحسین علمای مصری می‌شود به گرمی از او استقبال می‌کنند. مدت‌ها سخن او بر سر زبان‌ها می‌افتد.

از مصر برای حج عمره به پدر خود به سرزمین عربستان رهسپار می‌شود بعد از اتمام حج به سوی افغانستان و شهر هرات باز می‌گردد. کل سفر او مدت شش ماه به طول می‌انجامد.



از عبدالغفار بیدار، سرور جویا، آخوندزاده و برادرش، لطیف سرباز، سید حیدر شاه قطب، سید فضل الله معروف به میر آقا هراتی، علی اصغر بشیر، ملا عبدالحسین منجم باشی و عده دیگر از بزرگان و جوانان فهیم و آگاه هرات نام برد. این حزب که بر اساس مبارزات عدالت خواهی و انسجام مردم و پرهیز از تعصب پایه گذاری شده است نه تنها در هرات بلکه در سایر شهرهای افغانستان گسترش می یابد. طوری که طی دو ماه بالغ بر دو هزار و پانصد نفر عضو آن می شوند. تداوم این حرکات انقلابی و حمایت همه جانبه مردم از بلخی جوان، باعث می شود تا جاسوسان دولت هر لحظه گزارش او را به مرکز برسانند و حکومت از وجود این طلبه جوان و دارای سن و سال کم در هراس باشد. بنابراین، از طرق مختلف گل احمد خان والی هرات را تحت فشار قرار می دهد تا مانع نشست های بلخی با مردم شود؛ اما وجود دوستان بلخی در ادارات و خبردار شدن او از نقشه های حکومت، هر بار دسیسه آنها را بر هم می زند.

در سال ۱۳۲۳ خورشیدی، برای اصلاح قانون انتخابات و آزادی کاندیدا شدن مردم عادی تلاش می کند و دست از مبارزه بر نمی دارد. همچنین در این سال با آیت الله رئیس در راه بازگشت او از عتبات عالیات در شهر هرات ملاقات و همراه با ایشان اقدام به ساخت یک مسجد، حسینیه و مدرسه می کند.

فعالیت سید اسماعیل و ازدیاد روز به روز مریدانش از یک سو، تماس های پی در پی طرفدارانش از شهرهای دیگر از سوی دیگر، حکومت را به وحشت می اندازد. در نهایت تصمیم می گیرند برای جدایی بلخی از دوستانش او را به دیار بلخ و مزار شریف تبعید کنند. در این هنگام بلخی همراه با خانواده اش در حالی که خدیجه دختر بزرگش نیز در هرات تولد یافته است، مجبور به مهاجرت به مزار شریف می شوند.

بلخی برای ریاست حزب ارشاد، سید حیدر شاه قطب را معرفی می کند و اعضای حزب به فعالیت مجدانه خود همچنان ادامه می دهند. حزب ارشاد از مهم ترین و فعال ترین احزاب آن دوران مملو از خفقان محسوب می شود.

خانواده بلخی در سال ۱۳۲۴ خورشیدی، به دستور حکومت، شهر هرات را ترک می کنند در حالی که ازدحام عظیمی در راه آنها ایجاد شده است. مردم هرات ملتسمانه خواهان ماندن آقای بلخی هستند؛ اما سید اسماعیل به اهداف بالاتر و آگاهی و انسجام مردم سایر مناطق افغانستان نیز می اندیشد. بنابراین، سید حیدر قطب را به عنوان رابط خود با مردم معرفی می کند و مردم آگاه و مبارز هرات را ترک می گوید.

سید اسماعیل و خانواده اش ضمن آن که در حلقه نظامیان قرار دارند و به شدت از آنها مراقبت می شود، از راه میمنه وارد مزار شریف می شوند. یک روز ماندن در میمنه باز هم بر طرفداران او می افزاید و بلخی بدون هراس از نظامیانی که او را تحت نظر

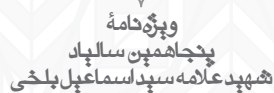


دارند به ارشاد و راهنمایی مردم می پردازد. به دستور حکومت او را سریع به مزار می آورند و بیش از پیش در محاصره افراد دولتی قرار می گیرد.

روحیه عدالت خواه و وحدت جوی بلخی و آشنایی قبلی مردم با او در سفر قبلی اش باعث می شود بسیار زود مریدان دور او جمع شوند و روحیه انقلابی در مردم مزار شریف شدت یابد. بلخی در سال ۱۳۲۵ خورشیدی، به دعوت آیت الله رئیس و دیگر بزرگان مناطق مرکزی، سفری به یکه ولنگ، بامیان و دیگر بخش های هزاره جات دارد که با مخالفت و اعتراض والی مزار روبه رو می شود.

بازگشت بلخی به مزار، سخنان آتشین و حق طلبانه و رفتار و سلوک انسانی اش، تشویق و ترغیب دولتمردان به عدالت و آزادی خواهی، سخنرانی های متعدد در تکایا، مساجد و محیط های عمومی نه تنها مردم مزار شریف و شمال افغانستان را به تکاپو و جنب و جوش وامی دارد؛ بلکه بزرگانی چون خواجه محمد نعیم قوماندان امنیه مزار شریف و عبدالله ملک یار والی مزار را به سوی بلخی جذب می کند. این بار حکومت ضمن سرزنش والی، خواستار سختگیری بیشتر در قبال بلخی و یا فرستادن او به کابل می شود. تهدیدهای پی در پی حکومت و در تگنا قرار گرفتن والی مزار، او را مجبور می کند که موضوع را با بلخی مطرح کند. بلخی





هیأت مستنطقین بلخی در محبس عبارت بودند از: محمدعارف خان، وزیر دفاع، وزیر داخله، وزیر عدلیه، والی کابل، قوماندان عمومی، یک نفر از وکلای شورا و ده نفر دیگر از افراد رتبه بالای دولتی که غلام‌مجتبی خان معین، به حیث منشی مستنطقین حضور داشته است (اکبرزاده، ۱۳۷۹: ۱۸).

بلخی در طول یک سال و نیم حضورش در کابل علاوه بر فعالیت در حزب ارشاد و همکاری با انجمن شعاع میوند، با اقشار مختلف مردم از ادیان، مذاهب و اقوام مختلف ارتباط و همیاری داشته است. هدف او وحدت و همبستگی مردم افغانستان و اصلاح در احکام نظام شاهنشاهی افغانستان بوده است. او خواهان جمهوریت و تداخل مردم در سرنوشت‌شان است. اشعار و سخنان به جا مانده از بلخی همگی مؤید این نوشتار هستند. بلخی یک منبری ساده و یک اسلام‌گرای متعصب نبوده است، تمام سخنان بشریت بوده است و اعتلای اخلاق و ایمان در بین مردم افغانستان



درد مردم و مشکلات موجود در کشور است. بلخی از تبعیض می‌گوید، از نابودی سرمایه‌های مملکت، از اختلافات طبقاتی و نژادی و هر آنچه مشکل مردم که او در سخنرانی‌هایش با آن‌ها حرف زده است. او در ابتدای استنطاق ابراز می‌دارد که: «این بازجویی به نفع شما نیست»، (اکبرزاده، ۱۳۷۹: ۱۸). سخنان بلخی به حدی حقیقی و دردآور است که اشک از چشمان مستنطقین جاری می‌شود.

در پایان بازجویی بلخی از آن‌ها می‌خواهد نسخه‌ای از این اظهارات به ظاهرشاه، نسخه‌ای به سازمان ملل، نسخه‌ای به شورای ملی و نسخه‌ای در اختیار مردم قرار گیرد. اگر آن‌ها مرا محکوم کردند، من هم قبول می‌کنم. مستنطقین اوراق را نزد ظاهرشاه می‌برند، شاه، سخنان بلخی را تأیید می‌کند و می‌گوید: «هر چه او گفته است، درست است. ما هیچ دلیلی نداریم تا به مردم بیان کنیم که بلخی محکوم است؛ ولی با این حال نمی‌شود او را رها گذاشت پس فعلاً زندانی باشد»، (اکبرزاده، ۱۳۷۹: ۱۹). دو سال بلخی و یارانش در ولایت کابل به بدترین حالت محبوس می‌شوند. آن‌ها حتی حق ملاقات با خانواده خود را ندارند. بعد از دو سال زنجیر و زولانه از دست و پای آن‌ها باز و اجازه ملاقات با فرزندان به آن‌ها داده می‌شود. اولین ملاقات برای فرزندان بسیار سخت است. بعد از دو سال ملاقات پدری که هیچ اطلاع از او نداشته‌اند، فقط با اشک و گریه سپری می‌شود. دل‌هایی که آرام نمی‌گیرد و حتی شوخی‌های علامه با فرزندان آن‌ها را تسلی نمی‌دهد. هرچند فرزندان علامه بلخی مانند پدر صبورشان، از آن دوران سخت کمتر سخن گفته‌اند و می‌گویند؛ اما اندک سخنان آن‌ها گواهی شکنجه‌هایی است که برای ملاقات پدر داشته‌اند. آن‌ها آخرین افرادی بودند که اجازه ملاقات می‌یافتند، سیلی‌هایی که برای دیدن پدر تحمل می‌کردند و انگشتانی که از شدت رنج و عذاب در روزهای ملاقات می‌جویدند و ده‌ها اتفاق دیگر که بلخی و فرزندان سال‌های سال تحمل کردند.

در سال سوم حبس، بلخی و یارانش به زندان مخصوص دهم‌زنگ منتقل می‌شوند. این زندان حیاط کوچکی دارد که به یک دهلیز طولانی با دوازده اتاق دو در دو متر، منتهی می‌شود. از ابتدای دهلیز تا سلول زندانیان شش در ورودی با قفل‌های بزرگ قرار دارد و در نزدیکی در ششم، محل اسکان حدود شش هفت عسکر محافظ است؛ جدای از آن‌که عده‌ای نیز در محوطه، اطراف و پشت بام زندان مصروف نگهبانی هستند.

در اوایل سال ۱۳۳۸ خورشیدی، گروهی از اصلاح‌طلبان مخالف حکومت از جمله سرور جويا، داکتر محمودی، ملک‌خان وزیر مالیه وقت، صدیق خان مومند و برادرانش، علی اصغر شعاع و عده‌ای دیگر دستگیر و راهی زندان ولایت کابل می‌شوند. در زمان بازجویی، مستنطقین به دنبال راهی هستند تا رابطه این افراد را با بلخی پیدا کنند در حالی که نه سال از زندانی



شدن بلخی می‌گذرد؛ اما واهمه و ترس از او همچنان بر حکومت مستولی است. آن‌ها شبانه بلخی را به ولایت کابل می‌آورند. شکنجه و بازجویی مجدد، از بلخی شروع می‌شود. او همزمان با سایر دستگیرشدگان به شدت شکنجه می‌شود؛ اما حاصلی نصیب مستنطقین نمی‌شود. بنابراین، بلخی را دوباره به زندان دهم‌زنگ باز می‌گردانند؛ اما این بار دور از دوستانش در تک سلولی نمناک به صورت کوته قفلی در حالی که حق ملاقات ندارد، محبوس می‌شود. چهار سال این وضعیت ادامه دارد. دوستان و خانواده از مرگ و زندگی بلخی بی‌خبر هستند. در این چهار سال فقط زغال یار بلخی است. او با زغال بر در و دیوار سلول، شعرهای خود را یادداشت می‌کند. در این مدت بلخی حتی اجازه و امکان اصلاح سر و ریش و گرفتن ناخن را ندارد.

چهار سال بی‌خبری مردم از اوضاع بلخی آن‌ها را بی‌تاب کرده است. کم‌کم زمزمه‌های اعتراضات بلند می‌شود و حکومت در صدد راه چاره‌ای دیگر بر می‌آید تا این که داوودخان از صدارت اعظمی کنار می‌رود و داکتر یوسف وزیر صنایع و معادن وقت





ویژه نامه  
پنجادمین سالپاد  
شهید علامه سید اسماعیل بلخی

بعد از رفتن ملاقات کنندگان، مدیر محبس با فردی برای اصلاح سر و ریش بلخی وارد سلول می شود، بلندی موی علامه به حدی است که از آن چولی می یافند، بعدها مرحوم عبدالهادی تخی قندهاری با اصرار فراوان آن را ده هزار افغانی از مدیر محبس خریداری می کند.

لویه جرگه ادامه می یابد، در هشتم میزان ۱۳۴۳ خورشیدی، قانون اساسی تغییر می کند و نمایندگان در کنار قانون جدید، اسامی بلخی و یارانش را برای شاه می نویسند و آزادی آن ها را درخواست می کنند. در شب نهم میزان اخبار ساعت هشت رادیو کابل ضمن اعلان تأیید قانون اساسی توسط شاه، عفو و بخشش دوازده زندانی را که به مدت چهارده سال و هفت ماه و یازده روز بی سرنوشت در زندان به سر می بردند، اعلام می کند. با شنیدن این خبر غلغلۀ عجیب در بین مردم اوج می گیرد، مردم به منزل بلخی سرازیر می شوند همه می دانند، این دوازده نفر جز بلخی و یارانش کس دیگر نیست؛ اما خانواده که شاهد شکنجه های مختلف بوده اند، این خبر را به طور کامل باور نمی کنند.

یکشنبه، یازده میزان ۱۳۴۳ خورشیدی، در حالی که جمعیت عظیمی اطراف محبس جمع شده اند و خبرنگاران و عکاسان آمادۀ ثبت این رویداد بزرگ هستند، ساعت چهار بعد از ظهر بلخی و یارانش از زندان رها می شوند و با شور و شفع مردم و نثار گل توسط آن ها به سمت منازل شان حرکت می کنند.

از همان لحظات اول آزادی ملاقات های شخصی و دولتی آغاز می شود. هیأت کابینه، نمایندگان مجلس سنا و شورای ملی، دانشگاهیان، کسبه، روحانیون و طبقات مختلف مردم از هر دین و مذهب و قوم به دیدار بلخی می شتابند. روز سوم ظاهرشاه وزیر دربار را به منزل علامه بلخی می فرستد و ضمن ابراز تأسف از زندانی کردن او و دوستانش، خواهان ملاقات می شود به خاطر ازدحام جمعیت در منزل علامه، ایشان به همراه تعدادی از دوستان به دیدار شاه می روند تا از نزدیک در مورد مسائل مختلف گفت و گو کنند. شاه ضمن عذرخواهی از بلخی خواهان همکاری او در زمینه حل اختلافات مذهبی در پاره ای از مناطق حساس کشور می شود.

علامه بلخی بعد از یک ماه دید و بازدید مردم، دوباره فعالیت های خود را آغاز می کند. اولین منبر سیاسی - اجتماعی ایشان بعد از رهایی از زندان، تکیۀ مرحوم میر اکبر آقا در چنداول بوده است. قابل ذکر است در سخنرانی های بعد از زندان علامه بلخی، اغلب صدراعظم، اعضای کابینه، نمایندگان مجلس و خانواده سلطنتی شرکت می کردند؛ چنان که شاه به علامه



علامه شهید بلخی در سال ۱۳۴۷ در مشهد مقدس دو ماه قبل از شهادت

بنیاد فرهنگی علامه شهید بلخی رحمه الله علیه ۱۳۸۲/۴/۲۴

به عنوان صدراعظم معرفی می شود. بلافاصله لویه جرگه تشکیل می شود، نمایندگان خواهان آزادی بلخی و یارانش و تغییر اساسی در قانون می گردند.

به خانواده بلخی اجازه ملاقات داده می شود. در اولین فرصت وزیر داخله، قوماندان امنیه و والی کابل همراه با مدیر محبس دهمزنگ وارد تک سلول بلخی می شوند. بلخی را در وضعی می بینند که موی سر و ریشش تا زانو رسیده و ناخن هایش به وضع عجیبی بلند شده اند. وزیر داخله می پرسد: «آقا این چه حالی است؟» و بلخی با تبسم، زیرکانه می گوید: «گویا اصلاح سر و ریش من به شخص اول مملکت تعلق دارد و ایشان به دلیل مشغله زیاد فرصت این کار را پیدا نکرده اند»، (اکبرزاده، ۱۳۷۹: ۲۴). ملاقات کنندگان بلخی را در جریان اتفاقات نو قرار می دهند و از او می خواهند برای اصلاح قانون، نظرات خود را ابراز کند. بلخی از آن ها قلم و کاغذ می خواهد و یازده ورق در ارتباط با اصلاح قانون و توجه به وضع عامۀ مردم علاوه بر هفتاد ورقی که در ابتدای زندانی شدنش نوشته است، به آن ها تحویل می دهد.



می گوید: «فرزندانم هر روز با من مجادله می کنند که با زندانی کردن آقای بلخی سال ها افغانستان به عقب برگشته است» (نقل قول از مرحومه آمنه بلخی).

چند ماه بعد علامه بلخی به دعوت ژنرال سید احمد خان گردیزی و درخواست دولت با حضور در جمع مردم گردیز به اختلافات شیعه و سنی آن منطقه پایان می دهد. سپس به درخواست مردم شهرهای دیگر، عازم مزارشریف، سرپل و هرات می شود. علامه ابتدا به مزارشریف می رود، در نوروز ۱۳۴۴ خورشیدی، هنگام برافراشتن توغ زیارت سخی، به دعوت والی در مکان روضه مبارکه سخنرانی می کند

بعد از یک ماه راهی شهر هرات می شود و به شدت مورد تقدیر مردم قرار می گیرد. در هرات روز جمعه در مسجد جامع سخنرانی می کند، در این روز مردم شیعه و سنی هرات در کنار هم نماز جمعه می خوانند و علامه بلخی علی رغم خواهش خطیب مسجد جامع هرات، امامت نماز را قبول نمی کند و به امامت خطیب مسجد جامع نماز را ادا می کند.

سال ۱۳۴۵ خورشیدی، برای رفع اختلاف اهل تشیع و اهل تسنن قندهار به این شهر می رود و آن ها را با هم آشتی می دهد. اواخر سال ۱۳۴۶ خورشیدی، از مسیر هرات و ایران به عراق برای سفر زیارتی عتبات عالیات می رود. در هرات، تایباد، تربت جام و فریمان به گرمی استقبال می شود. با وجود آن که تحت کنترل ساواک است، سه روز در مشهد می ماند و با والی، تولیت آستان قدس رضوی، طلاب حوزات علمیه مشهد و مدرسه عباسقلی خان دیدار می کند. به تهران رفته و از آن جا به سوی عراق حرکت می کند.

در عراق یک روز در نجف، یک هفته در کاظمین و یک روز در کربلا می ماند با وجود استقبال طلاب و دوستانش آن ها را موقتاً ترک و به سفر سوریه می رود. ده روز در سوریه اقامت دارد، در آن جا نیز مورد تقدیر دوستان قرار می گیرد و با بزرگان سوریه ملاقات می کند. صبح ها در خرابه شام و بعد از ظهرها در حرم حضرت زینب (س)، سخنرانی می کند و بعد از ده روز به عراق برمی گردد. در نجف اشرف با اکثر مجتهدین دیدار می کند، سعایت و مذمت عده ای از بخیلان باعث شده تا تعدادی از مجتهدین در ابتدا با او رفتار گرم نداشته باشند؛ اما صحبت های شیرین بلخی چنان آنان را جذب می کند که ملاقات شان ساعت ها دوام می کند و همگی بر اقتدار فکر، اندیشه و نبوغ او اعتراف می کنند و او را علامه می خوانند. علامه بلخی با مجتهدین به تبادل نظر درباره اوضاع کشورهای اسلامی و بیان مشکلات و مسائل جاری سیاسی در این ممالک می پردازد.

در نجف اشرف حسینه و مدرسه علمیه حضرت سجاد را تأسیس می کند و با سخنان و کلام رسای خود در بین اساتید و طلاب حوزات علمیه نجف باعث حیرت همگان می شود.



عراق را ترک گفته به سوی شهر قم حرکت می کند. در شهر قم نیز به خوبی استقبال می شود، در مراسمی آیت الله مکارم شیرازی قصد دارد قبل از علامه بلخی به معرفی او پردازد، بلخی وارد مجلس می شود و به خاطر کمبود وقت سریع بر منبر می رود، این سخنرانی چنان باعث جذب همه می شود که آیت الله مکارم شیرازی مبهوت می ماند و می گوید: «من خواستم علامه بلخی را قبل از سخنرانی اش معرفی کنم؛ اما با این سخنان شیوا ایشان معرف خود شدند» و آن گاه به توصیف علامه بلخی می پردازد. علامه بلخی بعد از قم به مشهد آمده چند روزی در مشهد به ایراد سخن می پردازد، از موزه آستان قدس دیدن می کند و از تولیت آستان قدس هدیه ای ارزشمند - نمونه ای از اوراق قرآن خطی به خط کوفی از امام حسن مجتبی (ع) - دریافت می کند. بلخی مشهد و ایران را به قصد کشور ترک و به سوی هرات حرکت می کند. ساعت ده صبح به اسلام قلعه می رسد. از مرز اسلام قلعه تا شهر هرات مردم در فواصل مختلف پذیرای حضورش هستند. عده زیادی تا سر مرز به استقبالش آمده اند. بلخی با همه مصافحه می کند و به محبت های دوستان خود





در بازگشت به کابل به دعوت افراد خیر و بانی، چند مدرسه علمیه و حسینیه را افتتاح می‌کند. از جمله محمدیه کارته چهار، محمدیه شیخ محمدعلی افشار و مکتب جمال مینه توسط علامه بلخی افتتاح می‌شوند.

اوایل تابستان ۱۳۴۷ خورشیدی به دعوت دوستان بهسودی به هزاره جات دعوت می‌شود تا حسینیه بهسود را افتتاح کنند در آن جا نیز به گرمی استقبال می‌شود و مردم از بخش‌های مختلف هزاره جات به دیدارش می‌شتابند؛ اما سفر یک هفته‌ای علامه بلخی به علت مریضی ایشان به دو روز تقلیل می‌یابد و مجبور به بازگشت به کابل می‌شود.

علامه بلخی چهارشنبه به کابل برمی‌گردد. با وجود کسالت ضمن حضور در جلسات خصوصی با جوانان دانشگاهی و شخصیت‌های علمی و سیاسی در چند تکیه و حسینیه به ایراد سخن می‌پردازد و مشتاقان خود را محروم نمی‌سازد از سحرگاه جمعه تا ساعت دوازده، حال علامه بلخی به وخامت می‌گراید. تیمی از داکتران زبده کابل بر بالای سرش جمع می‌شوند تلاش آن‌ها ثمر نمی‌دهد و تصمیم می‌گیرند علامه بلخی به شفاخانه علی آباد انتقال یابد.

دوروز علامه بلخی در شفاخانه بستری می‌شود در این مدت مردم مشتاق، دوستان علامه بلخی، دانشگاهیان، کسبه و دولتمردان همگی دسته دسته به ملاقاتش می‌آیند، اطراف شفاخانه مملو از دوستان علامه بلخی است. صدای مهیب انفجار از شفاخانه مردم را هراسان می‌کند، همگی به سوی اتاق بلخی می‌دوند و می‌گویند آقای بلخی را کشتند؛ اما در واقع کپسول اکسیژن در اتاق بلخی بستری می‌گفتد و او هنوز نفس می‌کشید. مورد دیگری نیز در لحظه‌های آخرین حیات بلخی نگرانی داکتران آشنا و خانواده علامه را تشدید می‌کند و آن نشان پیچکاری در گرده علامه بلخی است که کبودی آن حدود قابل مشاهده است. اوضاع علامه بلخی به وخامت می‌گراید، زمزمه مسمومیت او بین داکتران بالا می‌گیرد، سم در وجودش رخنه کرده و کاری از داکتران بر نمی‌آید. تکه‌های جگرش بر ظرف‌های شفاخانه می‌افتد و حالش لحظه به لحظه بدتر می‌شود، داکتران از مردم می‌خواهند فقط دعا کنند تا این که ساعت چهار یکشنبه ۲۳ سرطان ۱۳۴۷ بلخی ۴۸ ساله بعد از سال‌ها رنج و مرارت چشم از جهان می‌بندد و راهی دیار حق می‌شود.

صدای غوغا و فغان از شفاخانه و اطراف آن بلند می‌شود، مردم سراسیمه به شفاخانه سرازیر می‌شوند و بلخی بی‌جان را تا منزل مشایعت می‌کنند. صدای گریه و ناله مردم لحظه‌ای قطع

پاسخ می‌دهد. مسیر کوتاه مرز تا هرات به علت حضور مردم و پذیرایی آنان چنان طولانی می‌شود که بلخی ساعت دو بامداد به هرات می‌رسد.

ده روز در هرات اقامت می‌کند و در تکایای میرزاخان، مسگرها، تکیه حاج سید تقی شاه و تکیه غلبه زرگرها سخنرانی می‌کند. در تمام این مدت مردم را به سلوک اخلاقی فرا می‌خواند و آن‌ها را از تعصب و تفرقه باز می‌دارد. از جوانان می‌خواهد تا به مسائل سیاسی و اجتماعی کشور حساس باشند و به تحصیل علم بیش از هر چیز دیگر بها دهند. زنان را به تحصیل و فعالیت اجتماعی فرا می‌خواند و از زنان ادیب و صاحب نام چون مستوره هروی و محبوبه بادغیسی به نیکی یاد می‌کند. مردم را به وحدت و همبستگی فرا می‌خواند و از نزاع و جنگ مذهب باز می‌دارد.

علامه بلخی بعد از ده روز به سوی کابل حرکت می‌کند، کیلومترها قبل از کابل، مردم به انتظارش آمده‌اند به خوبی استقبال و وارد کابل می‌شود، در تمام مسیر، جاسوسان، نظاره‌گر توجه مردم به علامه بلخی هستند و گزارشات آن‌ها وحشت و هراس حکومت را زیاد و زیاده‌تر می‌کند.







علامه بلخی چهارشنبه به کابل برمی گردد. با وجود کسالت ضمن حضور در جلسات خصوصی با جوانان دانشگاهی و شخصیت های علمی و سیاسی در چند تکیه و حسینیه به ایراد سخن می پردازد و مشتاقان خود را محروم نمی سازد از سحرگاه جمعه تا ساعت دوازده، حال علامه بلخی به وخامت می گراید. تیمی از داکتران زبده کابل بر بالای سرش جمع می شوند تلاش آن ها ثمر نمی دهد و تصمیم می گیرند علامه بلخی به شفاخانه علی آباد انتقال یابد.

آقا هستند، عده ای نیز از ساعت ها قبل در دامنه کوه افشار در جوار نظرگاه حضرت ابوالفضل (ع)، منتظر رسیدن جنازه نشسته اند. نماز جنازه با حضور هزاران نفر از اهل تشیع و اهل تسنن در کنار هم به امامت عالم روحانی شیخ محمد امین افشار ادا می شود. «گریه مردم بعد از نماز بیشتر شد، وقتی که جسد نابغه شرق را در آرامگاه ابدی و در خاک تیره گذاشتند، صدای ناله و گریه از تمام محوطه برخاست... آن جا شیعه و سنی، پشتون و هزاره، تاجیک و ترکمن و سید و عامی، وزرا و وکلا، سناتورها، افسران، وزیران، جوانان معارف، علما و فضلا و تمام گروه های مختلف به یاد علامه بلخی اشک می ریختند و یک صحنه وحدت و محبت و یک اجتماع برادری و یگانگی احساس و ادراک می شد»، (ترکمنی، ۱۳۴۷: ۱).

از سخنرانان روز دفن علامه بلخی آقایان یونس وکیل، سید عبدالحمید ناصر، محمد ابراهیم مجددی برادر بزرگ حضرت صبغت الله مجددی، خان عبدالغفار خان زعيم پشتونستان، استاد سید علی آقا

فرزند علامه بلخی و داکتر انس وزیر فرهنگ را می توان نام برد. تشییع جنازه بلخی طبق مرام او، جلوه اتحاد و همبستگی مردمی است؛ مردمی که از هر دین و مذهب و قوم و زبان در کنار هم برای او اشک می ریزند و در کنار هم اتحاد و یگانگی مردم افغانستان را نشان می دهند؛ اتحاد و همبستگی که متأسفانه با بلخی دفن می شود؛ اما ندای بلخی از نیم قرن قبل تاکنون، نوای وحدت و یکپارچگی مردم افغانستان است که امیدواریم بر گوش مردم ما طنین انداز شود و دست وحدت و همبستگی، زنجیر تفرقه و جدایی را از هم بدرد. آثار شهید بلخی همگی درس اخلاق، وحدت و توجه به امور کشور است. اشعار بلخی درس اتحاد و با هم بودن است و سخنان به جا مانده از او درس بصیرت، تکامل، ترقی و پیشرفت در سایه یکی بودن و همدیگر پذیری مردم کشورش است.

روحش شاد و یادش گرامی باد

نمی شود، سیل اشک هوادارانش از مردم مختلف شیعه و سنی، تاجیک، پشتون، هزاره، سید، ازبک، هندو و تمام اقوام جاری است. از طریق رادیو و خبرگزاری های کشورهای همجوار خبر مرگ مرموز بلخی به گوش همگان می رسد. مردم دسته دسته از شهرهای مختلف وارد کابل می شوند تا در مراسم تشییع جنازه علامه حضور داشته باشند و در لحظات آخر با او وداع کنند. وقتی مسئله شهادت علامه مطرح می شود، سید علی آقای بلخی تهدید می شود که این کلمه از بین خانواده و دوستان برداشته شود و خانواده علامه بلخی بار دیگر مجبور به سکوت می شوند.

روز دوشنبه، بیست و چهارم سرطان ۱۳۴۷ خورشیدی کوچه های افشار و چمنزار روبه روی منزل علامه بلخی مملو از مردم غمگین است، مردم بر سر بام ها و دیوارها منتظر عبور جنازه





وېژه خامه  
پنجاهمېن سالپاد  
شهيد علامه سيد اسماعيل بلخي

# ادبيات منور

- |                           |                                                           |
|---------------------------|-----------------------------------------------------------|
| حسين حيدريگي              | شعر سياسي يا شعار سياسي                                   |
| حفيظ شريعتي (سحر)         | طنز سياسي - اجتماعي در شعرهاي سيد اسماعيل بلخي            |
| قنبر علي تابش             | اندیشه های سياسي سيد اسماعيل بلخي (با توجه به شعرهای شان) |
| عصمت الطاف                | شاعر معترض                                                |
| حسين علي مهجور            | انواع آزادي در شعر علامه بلخي                             |
| سيد عبدالعظيم حسيني مزاری | شهيد مزاری و شهيد بلخي                                    |
| محمد علم جويا             | تلاش فرهنگي                                               |
| سيد غلام حسين موسوي       | حلقه وصل مبارزان                                          |
| سيد علي موسوي چكاوك       | عاشورا در شعرهاي علامه سيد اسماعيل بلخي                   |
|                           | بلخي در شعر شاعران:                                       |
| محمد عزيزي                | نبض بهار                                                  |
| محمد شريف سعیدی           | اقيانوس                                                   |
| سيد ابوطالب مظفري         | يل قبيله                                                  |
| علي يعقوبي (شاهد)         | طوفان                                                     |
| خديجه بلخي                | يادی از پدر                                               |



۹۳

محمد علي محمد علي





## شعرسیاسی یا شعارسیاسی

حسین حیدر بیگی

### چکیده

کارنامه علامه بلخی را می‌توان در دو زمینه به بررسی و کنکاش گرفت؛ یکی در زمینه سیاسی و دیگر ادبی. او شخصیتی بوده است که هم در زمینه سیاسی به مدت دو دهه در مراکز و محافل مختلف فعال بوده است و مباحث روز را به بحث و بررسی گرفته است، حزب تشکیل داده است و بنیاد یک تشکیلات سیاسی را پی‌ریزی کرده است و در آخر هم تصمیم براندازی حاکمیت وقت را بر سر داشته است و با درز اطلاعات به بیرون حرکتش ناکام مانده است و به زندان رفته است و هم، در زمینه ادبی مجموعه آثاری از ایشان باقی مانده است که چهره فرهنگی و شاعری ایشان را به

هر اثر ادبی از قبیل داستان کوتاه، فیلمنامه، شعر و هنرهای تجسمی، به عنوان طرح کلان روایت، از دو شاخصه فرم و محتوا برخوردار است. این دو شاخصه و همین‌طور تمام اجزای بیانی و ساختاری، با در نظرداشت نوآوری، تناسبی که بین‌شان ایجاد می‌شود، خرده روایت‌ها و شاخصه‌هایی که ایجاد می‌شود و همه با در هم پیوستگی یک شکل خاص و متفاوتی را شکل می‌دهد که به آن شکل اثر هنری گفته می‌شود.

نمایش می‌گذارد، خصوص این که بلخی زمینه‌ها و قالب‌های متفاوت و مختلف شعری را تجربه کرده است و سروده است. در این مجال هرچند به اجمال سعی می‌شود نگاهی به درونمایه و نحوه شاعرانگی بلخی و جایگاه شعر بلخی در بستر ادبی سخن گفته شود.

**کلید واژگان:** شعر سیاسی، شعار سیاسی، شعر عرفانی، شعر مقاومت، شعر کلاسیک، فرم، محتوا.

بدون شک شاخص‌ترین چهره علامه بلخی چهره سیاسی و انقلابی او است. نوعی موضع‌گیری نسبت به گفتمان‌های سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی او باعث شده است که در طول چند دهه تحولات جاری در افغانستان به فراموشی سپرده نشود و همواره به عنوان چهره پیش‌کسوت انقلابی ادامه حیات داشته باشد؛ اما از سوی دیگر کارنامه و بیش‌ترین آثار به جا مانده از ایشان مجموعه اشعاری است که بیشتر چهره ادبی ایشان را می‌نمایاند؛ لذا در این زمینه خالی از موضوع نیست که این پرسش پیش می‌آید که شعر علامه بلخی چه اندازه جایگاهی در بستر کلی ادبیات شعری ما داشته است و آیا می‌توان گفت این گونه شعر تأثیری روی نسل‌های آینده و جریان‌های شعری ما داشته است یا خیر؟ و در آخر این پرسش که شعر علامه بلخی چه اندازه از نوآوری‌های زبانی و فرمی برخوردار است؟

هر اثر ادبی از قبیل داستان کوتاه، فیلمنامه، شعر و هنرهای تجسمی، به عنوان طرح کلان روایت، از دو شاخصه فرم و محتوا برخوردار است. این دو شاخصه و همین‌طور تمام اجزای بیانی و ساختاری، با در نظرداشت نوآوری، تناسبی که بین‌شان ایجاد می‌شود، خرده روایت‌ها و شاخصه‌هایی که ایجاد می‌شود و همه با در هم پیوستگی یک شکل خاص و متفاوتی را شکل می‌دهد که به آن شکل اثر هنری گفته می‌شود. از سوی دیگر همین صورت به نوبه خود و محتوا به جای خود به گونه‌ای آفریده شود که ویژگی‌های خاص و دگرگونه‌ای را به دنبال داشته باشد؛ ویژگی‌هایی که یا در بستر ادبی استفاده شده‌اند؛ اما به شکل دیگر و یا کامل ابداع و کشف است و هرگز پیش از این در آثار گذشته به کار برده نشده است. با تمام این موارد است که یک اثر را می‌توانیم اثر متفاوت و نو بدانیم و یا این‌که به تقلید از گذشتگان و بستر اصلی ادبی که تاکنون به وفور تجربه شده است و حالا رسالت هنرمند این نیست که اثری را بیافریند که در دهه‌ها و سده‌های گذشته بیان و آفریده شده است. با این حال، لازم می‌آید که برای بررسی اجمالی شعر بلخی نگاه و تعریفی از بعضی عناصر شعری و هنری پیش‌کش شود.

### تعریف فرم

نسبت به فرم از زاویه‌های متفاوتی نگریسته شده است و در موارد مختلف تعاریف مختلفی ارائه شده است که خود بحث مفصلی را مقتضی است. در این جا فقط اشاره‌ای به تعریف فرم



در تعریف فوق، فرم از ماده و محتوا تفکیک شده است و بر نسبی بودن فرم تأکید شده است. به عبارت دیگر مرتبه فرم، برای تعیین و تشخیص مشابهنها و اختلافها، چیزهای مختلف به ویژه آثار هنری امری بدیهی و در عین حال قراردادی است. به طور مثال دو شعر مختلف از حافظ به لحاظ کلی ممکن است هر دو به فرم غزل باشند؛ ولی از لحاظ وزن و یا تمثیلات به کار برده شده در آنها دارای فرمهای متفاوتی باشند. شکل یا صورت (فرم) شعر می‌تواند یک مفهوم عمیق‌تر هم داشته باشد و آن مسئله شکل درونی یا فرم ذهنی است که به طور خلاصه عبارت است از مسئله پیوستگی عناصر مختلف یک شعر در ترکیب عمومی آن (کدکسی، ۱۳۵۹: ۱۰۵).

با این تعریف می‌توان گفت شعر علامه بلخی می‌تواند دارای فرم خاص خودش باشد. فرم در واقع از سازه‌های وزن؛ قافیه، ردیف، موسیقی کلمات و... صورت می‌پذیرد. پس در این صورت هر شعری می‌تواند به نوبه خود ساختمان و شکل خاص خودش را داشته باشد که همان شکل و فرم است. ما در گذشته و نوشته‌هایی درباره شعر بلخی دیده‌ایم که این گونه از شعر ایشان را دارای فرم ندانسته‌اند. شاید منظور نویسندگان و منتقدین شعر بلخی این بوده است که شعر ایشان از فرم نو برخوردار نیست، مطابق با زمانه خودش حرکت نکرده است، نوگرایی و فرم‌گرایی نداشته است. اگرچه هر شعری که گفته می‌شود و در هر زمانه و زمینه‌ای که به آفرینش می‌رسد، فرم خاص و مطابق با مقتضای زمان خودش را دارد. شعر علامه بلخی هم همین‌طور است؛ شعری است که فرم مربوط به خودش را دارد؛ ولی تنها چیزی که می‌توان گفت این است که از لحاظ فرمی مطابق با زمانه، ادبیات گام برنداشته است و به زمانه قبل از بلخی می‌رسد. به عبارتی، بلخی در یک کلیت یا بستر ادبی کلاسیک آشنایی کامل داشته است و همین‌طور تعلق خاطری به این نوع شعر. در زمانه بلخی هرچند فرم امروزه شعری هنوز هم گام به میدان نگذاشته بود؛ ولی جریان‌های نوگرایی در شعر آغاز شده بود و ساخت شعر به سوی دنیای نو امروز در حرکت بود؛ چه در سطح ادبیات جهانی و چه در جغرافیای زبان فارسی. از این روی می‌توان گفت شعر بلخی از لحاظ نوگرایی چندان موفق نبوده است و از فرم جدید هنری برخوردار نیست، نه این که اصلاً فرم نداشته باشد.

نگارنده بر این است که در این زمینه نایستی با نظر سخت‌بینانه به شعر بلخی نگر نیست. در واقع، بلخی شعر را برای تکامل هنری و زبانی نسروده است؛ چنان که هدف تکامل زبانی



# دیوان

مقدمه و شرح  
سید جیدر علوی نژاد و سید محمود ماشینی

به اهتمام  
مرکز تحقیقات و مطالعات علامه شهید بلخی

می‌شود تا بهانه‌ای باشد نسبت به آینده این نوشته کوتاه. فرم را در دائرةالمعارف بریتانیکا این چنین تعریف کرده است: «فرم به طور کلی شکل یا ساختار یک چیز منفک از موادی که آن را ساخته‌اند و مضمون یا محتوای آن است. دو شیء ممکن است از جهت محتوا متفاوت به نظر برسند در حالی که فرم مشابهی دارند مانند دو غزل از شکسپیر و یا از نظر فرم متفاوت، ولی مواد مشابه داشته باشند، مانند دو نمونه ساختمان متفاوت با مصالح یکسان و یا تنها در محتوا مشابه باشند مانند اپرای «وردی» و نمایش «اتلو» از نظر داستان و یا از همه نظر - فرم، محتوا، ماده - متفاوت. مشابهنها یا تفاوت فرم امری نسبی است. دو ترکیب موسیقی ممکن است به فرم مشابه باشند، در صورتی که در جزئیات معمول بسیار متفاوتند. یک نمایش به طور مثال: (الف) ممکن است از لحاظ فرم اپرایی مشابه نمایش (ب) و از لحاظ تراژدی بودن مشابه نمایش (ج) باشد. (Enc. Britanics ۱۹۷۵ vol ۹ p ۵۱).



باشد، هر چند ذات ادبیات همواره نگاهی به تکامل زبانی دارد. زمینه این چنین کاری را هم هیچ گاه در روزگار خودش به دست نیاورده است. به این معنی که در جمعی از اهالی ادب باشد و با تمام توان به سمت تکامل ساخت مندی شعر حرکت کند و مباحث ساخت زبانی و نظریه‌های جدید شعری را دنبال کند. آشنایی بلخی با شعر از مجرای شعر کلاسیک صورت گرفته است و نوع زبان، فرم و قالب‌های شعری هم برگرفته از همان قالب‌هایی است که بیشتر در شعر کلاسیک مورد استفاده بوده است. اگر بلخی زمینه‌ای را می‌داشت که فقط به شعر می‌اندیشید و تکامل زبانی و نوآوری و نظریه‌های جدید، شاید ما امروز با شاعر نوگرایی روبه‌رو بودیم که می‌توانست نقشی در جریان‌های ادبی ما داشته باشد و نسل‌های بعد از او از فضای نو آفرینشی‌اش بهره‌برد. از همین روی، نمی‌توان در زمینه فرم شعر بلخی با دید انتقادی نگرست و او را شاعر کهنه سرای مقلد شعر قرون گذشته دانست. اگر چنین بوده است که واقعیت دارد، از این باب است که او بیشتر از این امکان گام نهادن در مباحث جدید را نداشته است و از این نوع شعر به عنوان ابزار استفاده می‌برده است. شعر برای او هدف نهایی نبوده است به عنوان شاعر حرفه‌ای، بلکه وسیله‌ای بوده است برای بیان دیدگاه‌ها و جهان‌بینی انقلابی.

#### محتوا

از نگاه ساخت‌گراها، محتوا همان چیزی است که در ضمن فرم و ساختار ظهور و بروز پیدا می‌کند و به تنهایی نمی‌تواند نمود داشته باشد. به نظر می‌رسد شعر علامه بلخی نیز به خاطر بیان محتوایی شکل یافته است که می‌توانست در قالب‌های دیگر نیز قابل بیان باشد. محتوای شعر بلخی درونمایه‌های انقلابی و اعتراضی به نظام موجود آن روزگار است که در قالب‌های سخنرانی‌های ایشان نیز بروز کرده است. اعتراض، انقلاب، پایداری در مقابل نظام فاسد و... از جمله مفاهیمی‌اند که ذهنیت کلی بلخی را شکل داده‌اند و این محتوا گاه در شعر و گاه در سخنرانی‌ها و کلیت روزها و دو دهه فعالیت‌های سیاسی ایشان نمود پیدا کرده است. بلخی از قالب‌های متفاوت شعری استفاده برده است و همین‌طور محتوای گوناگونی در مجموعه آثار شعری ایشان دیده می‌شود؛ گاه رویکرد به سمت شعرهای عرفانی دارد و گاه اجتماعی.

#### رویکرد عرفانی

اوج شعر عرفانی در ادبیات کلاسیک ما، شعر مولانا جلال‌الدین بلخی و هم‌نسلان او است. بعد از برهه زمانی طی شده توسط قله‌های عرفان و سیر و سلوک و زمانه‌های پسین کم‌تر مجال و جریانی پیش آمده است که در این زمینه گام بردارد و متون فاخری خلق شود. از این روی اگر خرده جرقه‌های شخصی دیده می‌شود و در دهه‌های اخیر تحلیل و تفسیر می‌شود

ای مسلمانان احسانت خست خست  
دزدان در زبان علم بلخی  
بسیار از این تیغ خنجر  
بسیار از این تیغ خنجر

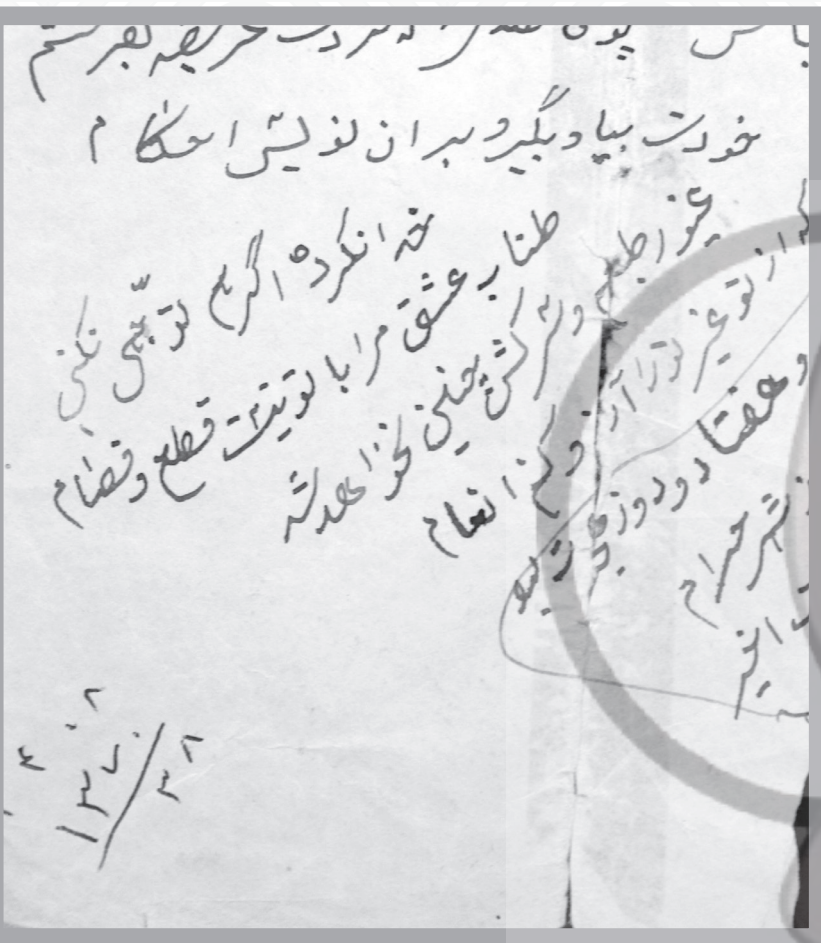
یا تحلیل و تفسیر به رأی است و یا این که مربوط است به خرده آفرینش‌های شخصی و سلوک شخصی. واقعیت این است که بعد از جریان عرفانی گذشته فرهنگی و در این روزگار کم‌تر اتفاق می‌افتد که با اثر فخیم عرفانی روبه‌رو باشیم؛ چون که اثر فاخر عرفانی در صورتی آفریده می‌شود که جریان عرفانی شکل بگیرد و حالا ما گام به سویی می‌گذاریم و تحت شرایط دنیای نو ادبی و فرهنگی زیست می‌کنیم که فضای عرفانی به رؤیا نزدیک‌تر است تا واقعیت.

در مضامین و رویکرد عرفانی بلخی در شعر می‌توان گفت؛ ایشان در فضای عمومی این تجربه گام برداشته است و این که بگوییم ایشان مقامات عرفان را طی کرده بوده است و به مراحل خاصی گام نهاده بوده است و نمونه‌اش شعرهایش را مثال بیاوریم، شاید نگاه افراطی به این مسئله باشد؛ اما این که هرکسی به اندازه خودش ممکن است سیر و سلوکی داشته باشد و تقرب و معرفت، کاملاً امر شخصی است که کسی به آسانی قضاوت نمی‌تواند.





ویژه‌نامه  
پنجاهمین سالگرد  
شهادت علامه سید اسماعیل بلخی



در مجموع شعر علامه بلخی مضامین و واژگانی که بشود حمل بر مباحث عرفانی کرد به وفور دیده می‌شود و در بسیاری از شعرهای ایشان «می و می‌خانه و جام و باده، ساقی، یار و...» استفاده شده‌اند. کاربرد این این واژگان از این روی است که بلخی در فضای کلی شعر کلاسیک تنفس می‌کرده است و قطعاً همان تحلیل و تفسیری را از «می» و «باده» در نظر داشته است که در شعر عرفانی صورت می‌پذیرفت.

ساقی بده آن باده که منظور برآرد  
موسی صفتی پر از بر طور برآرد  
جامی که مگر مست برد بر سر دارم  
فریاد ز من نیز چو منصور برآرد  
عشق است که بی حوصله دوشیزه گل را  
بی‌پرده از آن پرده مستور برآرد.  
(دیوان علامه بلخی، ۱۳۸۸: ۱۷۲).

جنون افزا بود صهبای بلخی  
می عشق است در مینای بلخی  
اگر حرف از مقید بر زبان داشت  
بود مطلق غرض سودای بلخی.  
(بلخی، ۱۳۸۱: ۴۳۰).

به یاد چشم تو ساقی! ستاده بر پاییم  
بریز باده به مینا که در تمناییم  
ز یک نگاه تو شد سرنوشت ما معلوم  
پس از هزار قیامت، به حال اغماییم.  
(همان، ۳۸۷)

این قبیل نمونه در مجموعه شعر بلخی به وفور یافت می‌شود و همان‌طوری که ذکرش آمد، مربوط به فضای عمومی شعر کلاسیک و عرفانی است و تمام ویژگی‌های همان سبک و سیاق را به شکل کهنه و تقلیدگونه‌اش یدک می‌کشد؛ اما علاوه بر این که شخص دیگر و بیرونی هیچ‌گاه نمی‌تواند ذهنیت و سیر و سلوک و معرفت شخصی کسی دیگر را قضاوت کند و این که علامه بلخی چه اندازه تجربه و مراقبت داشته است، در این نوشته قضاوت نمی‌شود و همان‌طور که گفته شد، کاملاً امر شخصی و نفسی است؛ ولی با تمام این مسائل این گونه‌ای از شعر بلخی و یا کلیت شعر ایشان این نقطه قوت را دارد که حکایت‌کننده اشعار ایشان به تمام ویژگی‌های شعر کلاسیک است؛ از قبیل تصویرسازی و کاربرد واژگان مربوط به فضای کلی شعر کلاسیک. نقطه قوت از آن جهت برشمرده می‌شود که اکثر شعرهای بلخی در زندان سروده شده است و قطعاً هیچ‌گونه امکان مطالعه در این زمینه به شکل مداوم وجود نداشته است؛ بلکه همواره از خزانه ذهنی و اندوخته‌های یک دوره مطالعاتی خود استفاده می‌کرده است. عدم مطالعه مداوم و سروکار نداشتن با جریان ادبی قطعاً محدودیت ذهنی برای آفریننده ایجاد می‌کند و این نکته البته که تا حدودی نمود یافته است؛ ولی باز هم شاعر مواد و مصالح زبانی‌ای را که در خزانه ذهنی‌اش داشته است، هر چند

با نگاه حرفه‌ای محدود، در بیان بسیاری از موضوعات به کار برده است. از این روی کاربرد نظم برای بیان ایده‌آل‌های بلخی و تجربه قالب‌های مختلف، می‌تواند از نقطه قوت‌های او به حساب بیاید.

#### شعر سیاسی یا شعار سیاسی

محتوای دیگری که اکثر مجموعه شعر بلخی را دربر گرفته است، محتوای سیاسی اجتماعی است. گفته شد که بلخی کم‌تر به عنوان شاعر تأثیرگذار در جریان ادبی شمرده می‌شود؛ آن هم از این روی است که آفریده‌های ایشان نقشی در تکامل زبانی، ادبی و کشف تصاویر و واژگان نداشته است؛ اما از آن جهت که بلخی شخصیت مبارز و انقلابی بوده است و همواره در پی اصلاح اجتماع و ساختارهای اجتماعی، شعر هم اگر می‌گفته است، همان محتوا در شعرهایش نیز سرریز می‌کرده است. بلخی در زمانه‌ای می‌زیست که می‌دید کشورش





از این رو، می‌توان گفت بلخی از پیش کسوتان شعر مقاومت نیز به شمار می‌آید و شعر او علاوه بر این که مضامین شعر عرفانی کلاسیک را به خود جای داده است، شعر سیاسی نیز به شمار می‌آید. البته باید گفت که شعر سیاسی، شعری است که علاوه بر این که مضامین و گفتمان‌ها و کج‌تابی‌های ساختار اجتماعی را پوشش می‌دهد، از ساخت‌مندی شعری نیز برخوردار باشد. نمونه‌های شعر سیاسی در ادبیات جهانی مثل شعرهای لورکا، آدونس، نزارقانی، شاملو، جریان شعر مقاومت و... افغانستان است. این گونه شعر هم درد و رنج انسان پامال شده و بدرفتاری و بدساختاری نظام‌های حاکم را به رخ می‌کشد و بیان می‌کند و هم نگاهی به ساخت‌مندی و نوآوری‌های فرمی، زبانی و نگاهی به تکامل ادبیات شعری دارد. معمولاً تمام قالب‌های هنری و به ویژه شعر به سمت بیان نامرئی و زیرپوستی حرکت می‌کند؛ شاخص‌ترین تفاوت بیان هنری و غیر هنری. خواننده در این گونه بیان متن را تحلیل می‌کند و به کشف می‌رسد؛ همان‌طور که گوینده نیز عرق روحی ریخته است و به کشف و بیان تازه دست یافته است.

روزگار غریبی است نازنین

و عشق را کنار تیرک راه بند تازیانه می زنند

عشق را در یستوی خانه نهان باید کرد

شوق را در یستوی خانه نهان باید کرد

روزگار غریبی است نازنین

و در این بن بست کج و ییچ سرما

آتش را به سوخت بار سرود و شعر فروزان می دارند

به اندیشیدن خطر مکن

روزگار غریبی است نازنین

آن که بر در می کوید شباهنگام

به کشتن چراغ آمده است  
نور را در پستوی خانه نهان باید کرد  
دهانت را می‌پویند مبادا گفته باشی دوست دارم  
دلت را می‌پویند مبادا شعله‌ای در آن نهان باشد  
روزگار غریبی است نازنین

نور را در یستوی خانه نهران باید کرد

عشق را در یستوی خانه نهان باید کرد

آنک قصابانند بر گذرگاهان مستقر با کُنده و ساطوری

خون آلود

و تبسم را بر لب‌ها جراحی می‌کنند

و ترانه را بر دهان

کباب قناری بر آتش سوسن و یاس

شوق را در پستوی خانه نهان باید کرد

ابلیس پیروز مست سور عزای ما را بر سفره نشسته است

خدای را در پستوی خانه نهان باید کرد

خدای را در یستوی خانه نهان باید کرد.





ویژه‌نامه  
پنجاهمین سالگرد  
شهید علامه سید اسماعیل بلخی



علامه بلخی به موضوعات گوناگونی اجتماعی و دنیای اسلام و جهان پرداخته است، از شعری درباره سازمان ملل گرفته تا شعرهای تقدیمی مثل شعری به خانم مستور و خانم خودشان و پسرش و همین طور بعضی عاشقانه‌هایی که مربوط به دلبستگی یاران هراتی اش هست؛ اما مهم‌ترین موضوع قابل بیان، همواره نزد ایشان موضوع نظام فاسد موجود و حاکم در افغانستان بوده است و همین طور مبارزه با این نظام.

راه و با کدام شیوه، در خیلی جاها به عنوان بیان کلی می‌ماند. حاجتی نیست به پرسش که چه نام است این جا  
جهل را مسند و بر فقر مقام است این جا  
علم و فضل و هنر و سعی و تفکر ممنوع  
آن چه در شرع حلال است، حرام است این جا  
ریش زاهد، قلم منشی و فرم افسر  
حلقه حزب جوان‌ها همه دام است این جا  
می آزادی و وحدت نرسد از چه به ما؟  
مستبد شیخ‌صفت دشمن جام است این جا  
(همان، ۱۸۸)

بلخی نجات یافتن از شرایط را به علم و آگاهی می‌داند و مبارزه که آن هم مبارزه مطلق و خون است. او که به پیروزی خون بر شمشیر معتقد است، ویرانی بنیاد ظلم و استبداد و نجات یافتن ملت را از سیاهی‌های حاکمیت موجود، به اهدای جان و خون می‌داند.

مرا جام دل از این یاد خون است  
عروس وصل را داماد، خون است  
لب شیرین دهد بر کوهکن پند  
که مزد تیشه فرهاد خون است  
اگر خواهی همی رشد سیاسی

این شعر احمد شاملو نیز به مسائل و اختناق اجتماعی پرداخته است و همین طور نمونه‌های بسیاری در تاریخ ادبیات ما خلق شده است چه در ادبیات کلاسیک و چه ادبیات نو ما یافت می‌شود که از بیان کنایی برخوردار است و درد رنج انسان را دنبال کرده است که هم نگاهی به زیبایی بیان و ساختار و فرم شعر دارد و هم گفتمان‌های روز تحولات اجتماعی را پوشش داده است؛ اما در شعرهای علامه بلخی این اتفاق نیفتاده است و همه چیز آفتابی و بیان آشکار است، نه کنایه است و نه بیان زیرپوستی و نامرئی، خواننده نیاز به کشف و تحلیل ندارد. خوبی این گونه شعر این است که نزدیک به فهم توده مردم است، همه کس فهم است، زود به اذهان مردم نفوذ می‌کند؛ ولی خواص شاید زیاد با این نوع شعر سروکار نداشته باشد. درواقع این گونه از شعر را می‌توان گفت شعار سیاسی است تا شعر سیاسی.

با این حال، علامه بلخی به موضوعات گوناگونی اجتماعی و دنیای اسلام و جهان پرداخته است، از شعری درباره سازمان ملل گرفته تا شعرهای تقدیمی مثل شعری به خانم مستور و خانم خودشان و پسرش و همین طور بعضی عاشقانه‌هایی که مربوط به دلبستگی یاران هراتی اش هست؛ اما مهم‌ترین موضوع قابل بیان، همواره نزد ایشان موضوع نظام فاسد موجود و حاکم در افغانستان بوده است و همین طور مبارزه با این نظام. بلخی در خیلی از شعرهایش تصویری از این نابسامانی‌ها را برای مخاطب شعرش ارائه می‌دهد و می‌گوید باید تغییر پیش بیاید؛ اما این که از چه

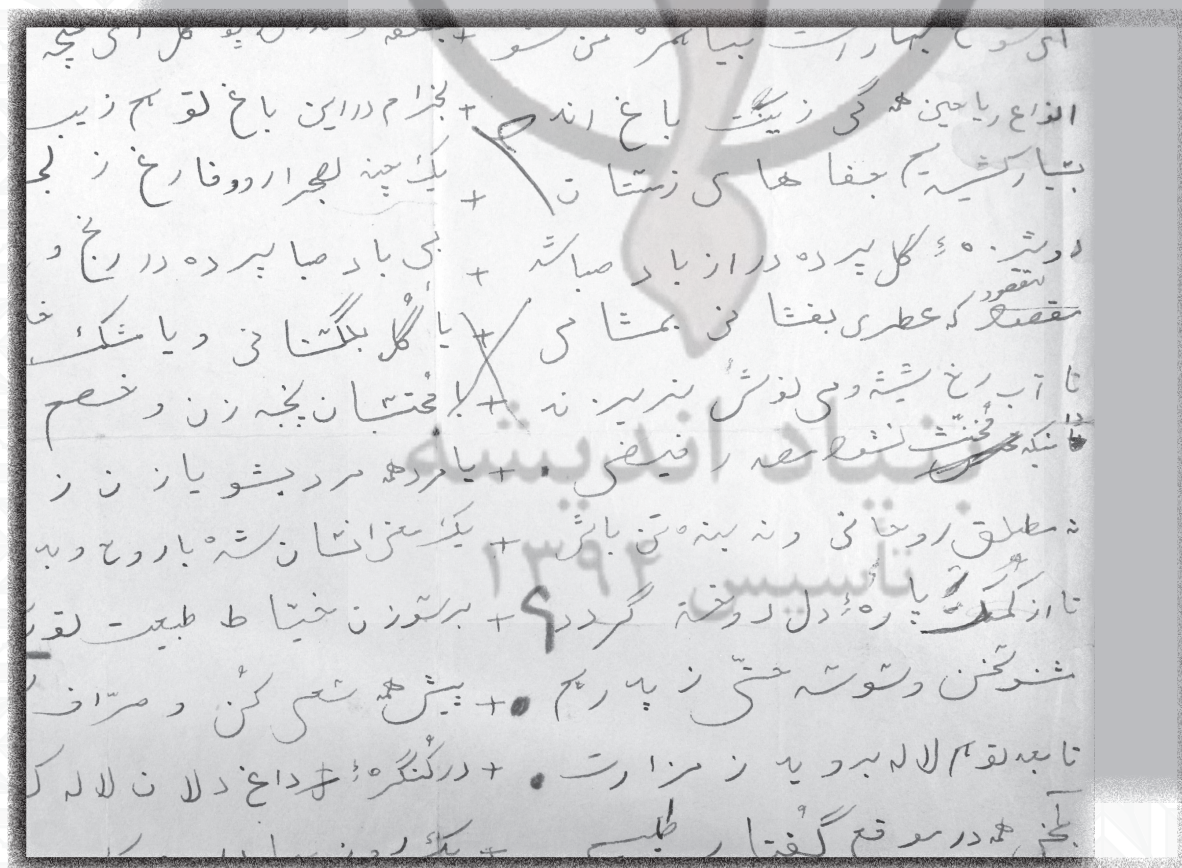


طریق مرشد و ارشاد، خون است  
به غفلت آبرو از جوی ماریفت  
به استرداد، استبداد خون است  
جوانان در قلم رنگ شفا نیست  
دوای درد استبداد خون است.

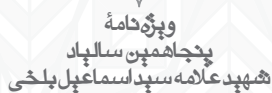
### نتیجه‌گیری

علامه بلخی در موضوعات مختلفی شعر گفته است. از لحاظ  
فرم نمی‌توان گفت او با فرم و ساختار و مباحث تنوریک روز  
حرکت کرده است و در شعرش نوآوری‌های ادبی داشته است.  
وی بیشتر بر اساس شناختش از شعر کلاسیک و کاربرد همان  
مضامین و تصاویر حرکت کرده است و قطعاً از جریان شعری  
زمانه‌اش فاصله داشته است. از همین روی است که نقش چندانی

در بستر کلی ادبی و رشد فرهنگی ما ندارد و این که ایشان به  
عنوان پیش‌کسوت در جریان ادبیات معاصر ما قلم‌داد شود.  
شعرهای بلخی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ شعرهایی که  
در فضای عمومی و درونمایه شعر عرفانی سروده شده است و  
شعرهایی که با درونمایه سیاسی و مبارزاتی است. البته در این  
میان، شعرهای تغزلی و مضامین شخصی نیز به نظر می‌رسد. در  
شعرهایی با درونمایه شعر کلاسیک نمی‌توان از بلخی به عنوان  
یک عارف در تراز عرفای بزرگ ادبیات فارسی نام برد؛ چون  
شاخصه شخصی شده کم‌تر به نظر می‌رسد و صرف کاربرد  
می و میخانه دلیلی برای شعر عرفانی نمی‌شود. در شعر سیاسی؛  
شعر بلخی به شعار سیاسی نزدیک‌تر است. شعر سیاسی در  
واقع نگاه به زبان و نوآوری و تکامل ادبی دارد؛ ولی شعر بلخی  
وسیله‌ای بوده است برای بیان مضامینی که در مباحث دیگر و  
سخنرانی‌های ایشان نیز آمده است.







حفیظ شریعتی (سحر)

## حکیدہ

طنز سیاسی - اجتماعی در دو قرن اخیر مورد توجه شاعران فارسی زبان بوده است. نسیم شمال به عنوان محبوب‌ترین و پرآوازه‌ترین شاعر ایرانی و سید اسماعیل سیاه در هرات افغانستان به عنوان شاعرانی که با استفاده از زبان شعری ساده و قابل فهم، بیش‌ترین تأثیر را بر روح و روان جمعی مردم فارسی زبان داشته‌اند. این دو شاعر رسالت ادبی‌شان را در بیداری مردم خواب‌زده ایران و افغانستان با استفاده از طنز به خوبی ادا کرده‌اند. این زبان که طرفدارانی جدی در میان دیگر قالب‌های ادبی دارد، مورد توجه شهید بلخی نیز بوده است و ایشان گاه‌گداری که فرصت دست می‌داده است از این قالب استفاده می‌برده است. چنین است که یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های شعر بلخی لحن طنزآمیز کلام ایشان است. شهید بلخی در سراسر دیوانش بدون هیچ استثنایی رفتار سیاسی حاکمان خودرأی و مستبد، وزیران و وکیلان فاسد و مذهبیان ریاکار عصرش را با طنز به چالش کشیده است. این‌گونه است که در تمامی دیوان بلخی حتی یک مورد بیان طنزآمیز نمی‌توان یافت که در ساختار معنایی آن برخی از عناصر سیاسی خودکامه و مذهب‌درآمیخته با ریا و تعصب وجود نداشته باشد.

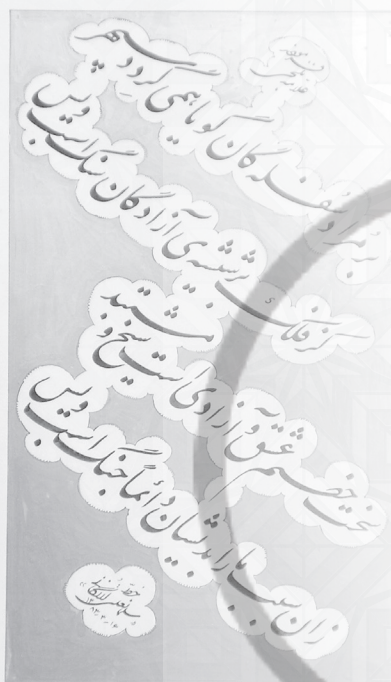
این نوشته در پی آن است تا گوشه‌هایی از دغدغه‌های این شاعر مردمی را در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی با زبان طنز مورد بررسی قرار دهد. شاعری که گاهی با زبان طنز، ساختار سیاسی، نهادهای حکومتی و سنت‌ها و باورهای عقب‌مانده سیاسی و اجتماع، را با زبان هنر مندانه مورد نقد قرار می‌داده است.

نوشته حاضر بر آن است با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی طنز سیاسی و اجتماعی در شعر شهید بلخی بپردازد.

کلیدواژه‌ها: طنز، ادبیات سیاسی، نقد اجتماعی، زبان عامیانه، طنز سیاسی- اجتماعی.

مقدمه

طنز و طنزپردازی نزد شهید بلخی یکی از روش‌های بیانی است که باتوجه به قدرت تأثیرگذاری فراوان این شیوه ادبی بر



ذهن خواننده، از آن استفاده برده است. شعرهایی که در شرایط خفقان آور جامعه عصر ظاهرشاهی سروده شده اند و هدف اصلی آن ها انتقاد از شرایط ناپسaman جامعه و اصلاح آن است. از این رو، در حکایت های طنزی شاعر در کنار مضمون های متفاوت، مضامین طنزآمیز چون نقد حاکم، قاضی، واعظ، تصریح به نام دشمنان، گسترش فساد، سرکوب شخصیت های برجسته و اندیشمندان و گسترش فقر، قابل بررسی است. بلخی به دور از هزل و یاوه با رعایت جانب ادب، توانسته است حقایق تلخ روزگار خودش را آشکارتر سازد و شعرهایش را تنها برای مبارزه با حکومت و کجتابی های حکومتی و مردمی به کار گیرد و حس مخالفت مردم بر ضد اوضاع ناپسaman را بیشتر برانگیزاند.

باتوجه به این‌که یکی از ویژگی‌های ادبیات و شعر کشورهای ستمدیده و استبداد دیده، رواج طنز، هجو، هزل و شوخی در میان آن‌ها است؛ مردمی که نمی‌توانند صریح انتقاد کنند، از راه سخنان دو پهلوی، غیر صریح و خنده‌دار و گاهی تلخ و گزنده، انتقادهای خود را بیان می‌کنند. بلخی نیز باتوجه به درک این مسائل، شعرهایی سیاسی و اجتماعی‌ای سروده است که آمیخته با هجو حاکمان و سلاطین حور و فریاد اعتراض بر





اوضاع نابسامان و خفقان آور بر جامعه خودش است؛ چنین است که شعرهای بلخی صدای خشم نسل محروم روزگارشانند و در این شعرها به زبان تند و گاهی آمیخته با طنز از پادشاهان مرتجع، نادان و خودکامه شکایت می‌کند و درد دل مردم را از خرابی اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در قالب طنز، به گوش مردم افغانستان و دنیا می‌رساند. با این که می‌داند با انتقاد از دولت باید چوبه دارش را به دوش بکشد؛ ولی با آن هم در بسیاری از شعرهایش به مقابله با انحراف و اوضاع سیاسی فاسد می‌پردازد و در بیداری افکار عمومی جامعه نقش مهمی ایفا می‌کند. چنین است که بلخی برای هجو و نقد کارکرد پادشاه به طور غیرمستقیم، وزیران، والیان حکومتی، نقد اوضاع سیاسی طنز را دستمایه شعرش قرار می‌دهد و به واسطه آن حکومت و اوضاع و احوال پریشان آن، انحطاط و هرج و مرج موجود در این دوره تاریخی را به تصویر می‌کشد. این گونه است که بلخی طنز را صرف برای خندانیدن مردم به کار نمی‌برد؛ بلکه از این کار اهداف سیاسی و اجتماعی سازنده‌ای را مورد نظر قرار می‌دهد.

#### طنزهای سیاسی و اجتماعی

موجود بودن شرایط سیاسی سخت مضحک و ناباورکردنی روزگار بلخی، شیوه‌های نابخردانه حکومت‌داری، شرایط غیرعادی، نامالییات استخوان‌شکن فقر، استبداد و فساد کارگزاران حکومتی که بر گردۀ ملت تحمیل شده بودند، انتظار هم نمی‌رفت وضع عاقلانه‌ای پدیدار شود و دردهای متراکم جامعه کم‌ازکم به درمانی برسند که هر روز در اثر سبک‌سری‌ها و رفتارهای غیر واقع‌بینانه دولت‌مردان وقت، تمام آرزوها و انتظارات مردمی برای بهبود وضع موجود به ناامیدی مبدل می‌شدند، بلخی با شعرهای تلخ و تند سیاسی با دستمایه‌های طنزی به نقد این اوضاع می‌نشیند و به بیداری مردم می‌کوشد.

روشنگر ناراضی که با پدیدار شدن شرایط متغایر رفای مردمی، نمی‌تواند خودش را قانع سازد و بر آن دل ببندد، به خود حق نمی‌دهد راضی شود و غلام هرگونه تعلق درباری گردد؛ مضحکه‌های سیاسی و قومی دربار را درک می‌کند و چون وضعیت نابسامان دربار شاهی در نظرش سخت مضحک می‌آید، زبان طنز را به کار می‌گیرد و مسخره‌های دربار را به سخره می‌گیرد و زبانی را برمی‌گزیند که طرف را به طنز و نیش‌خند، به بیداری و آگاهی فرا بخواند که باشد تا وضعیت نابسامان، سامان یابد. گرایشی که شاعر در برابر مخالف فکری خودش استفاده می‌کند و با آن شیوه می‌خواهد دق دل خودش را خالی کند و در نتیجه کج‌تابی‌ها نیز به راست گراید. شیوه و شگردی که در جدال با صاحبان قدرت و زور به کار می‌رود تا آنان متوجه کاستی‌های‌شان شوند. ظرافت و لطایفی که ضمن نقد اجتماعی بر کاستی‌های اخلاقی و اجتماعی حاکمان جور روزگار

انگشت انتقاد می‌نهد و آنان را به نقد می‌کشد. در این چنین حال و اوضاع است که شهید بلخی با استفاده از شعرهای طنزآلود و گاهی نیش‌خندهای سیاسی‌اش از خودکامی‌های ظاهرشاه، سرداران محمد زایی و بروکرات‌های دوران نادر خان به تلخی و تندی انتقاد می‌کند و مردم را می‌آگاهاند که چاره‌ای جز تغییرات بنیادی نیست. بلخی در این مورد در چند شعر، طنزهایی را پرورده است که این گونه‌اند:

دیگران را به فلک سبقت دانش به دوام  
رفتن ما به عقب هم به دوام است این جا  
(دیوان بلخی، ۱۳۸۸: ۱۰۵)  
اشک حسرت ندهد سود که ماندیم عقب  
چاره تبلی از دیده پر نم مطلب  
غیرت آنست که یا مرگ و یا قامت راست  
طی این بادیه زین رفتن خم خم مطلب.  
(دیوان بلخی، ۱۳۸۸: ۱۱۳)  
ساقی می دگر ریخت ما را به جام امروز  
یعنی گنه ثواب است؛ اما به نام امروز  
با عذر مقتضی‌ها هرکار می‌توان کرد  
دارد امام امروز، بر کف زمام امروز.





و پژه دامه  
پدجاهمین سالپاد  
شهید علامه سید اسماعیل بلخی

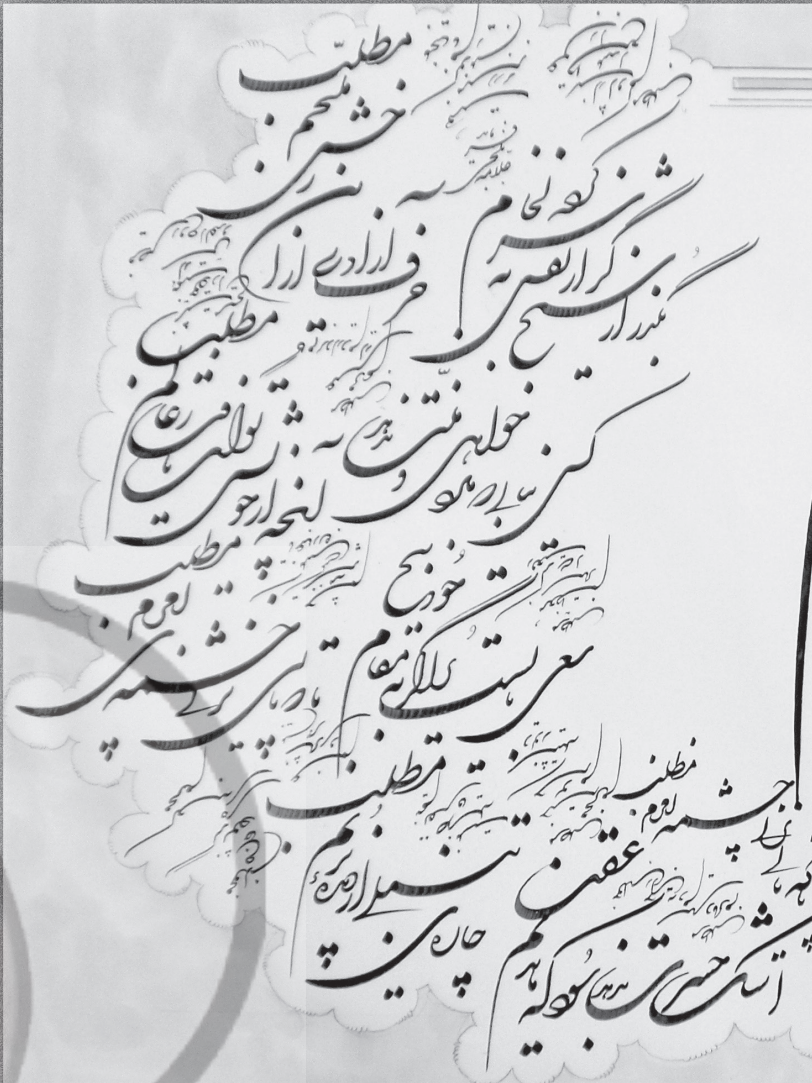
تا متوجه حاکمیتی شوند که جز سیر کردن شکم خودشان و به غارت بردن سفره دیگران همتی ندارند. در کشوری که سیاست‌گران قدرت طلب بدون داشتن تجربه عملی، کار سیاست را به ابتذال کشانده بودند و در نتیجه دلسردی و دلزدگی از سیاست و حکومت در میان مردم رخ کشیده بود و مردم از حکومت مطلقه شاهی و کارگزاران آن دست کشیده بودند. مردم صبور و برباد رفته‌ای که بدون پشوانه عملی و رفتاری در گوشه‌گوشه کشور دست به اعتراض می‌زدند و دادخواهی می‌کردند که به جایی نمی‌رسیدند و بلخی با درک این مسائل شعرهای مستقیم و طنزی را پیشه می‌سازد و به بیداری مردم می‌کوشد تا از برباد رفتگی مردم جلوگیری کرده باشد.

مدتی از جلد خود یکسو شدی  
قاطریت خوی ماند و این ولنگ  
چند روزی می‌چرید و بد نبود  
پاره کرد آخر جل و افسار و زنگ  
دیگران از راکت و بم دم زنند  
ما و تیرایی تفنگ بی‌فشنگ  
گویا صادق دوتن ماندید و بس  
آن یکی شب کور و دیگر کهنه لنگ.  
(دیوان بلخی، ۱۳۸۸: ۷۶ و ۷۷)

با آن‌که بلخی از استبداد استخوان‌شکن و سرکوب‌گرایانه سخن می‌گوید؛ اما دیده می‌شود با شهامت در پی کار خویش است. او مانند بسیاری از شاعران و نویسندگان لمیده بر افتخارات گذشته و شاعرانگی خودش که قصیده‌های درباری‌اند، چشمانش را به پیرامونش نمی‌بندد. راست و مستقیم بر ابتذال و دروغ، میراث‌های ناپسندیده اجتماعی، ریاکاری و مسلمان‌نمایی می‌تازد و این کاستی‌ها را به نقد می‌نشیند. ابتذال‌هایی که دامن اندیشه و عمل را گرفته بودند و همه چیز را به ابتذال کشانده بودند. ابتذال در زندگی و زیستن انسانی، ابتذال در سیاست و قدرت، ابتذال در نحوه اندیشیدن و تفکر علمی، ابتذال در دینداری دینداران سیاست پیشه و زهدان ریاکار و نیرنگ‌باز، او را وامی‌داشتند که خاموشی پیشه نکند و با زبان نقد طنزی به نبرد این همه نابسامانی‌ها برود.

### چیستی زبان طنزی بلخی

بلخی از زبان طنز به عنوان حربه‌ای برای انتقاد از معایب و مفاسد سیاسی اجتماعی بهره می‌برد و استفاده از زبان نزدیک به عامیانه به عنوان محمل بیان افکار سیاسی و اجتماعی، که در تهییج افکار عامه مردم و افزایش مخاطب نقش بسزایی دارد،



(دیوان بلخی، ۱۳۸۸: ۲۱۸)

دوشینه ز ما جام جهان بود پر از می  
امروز به جز باد ز دوشینه نداریم  
در کشور ما ده دل و صد دینه زیاد است  
آزرده مشو یک دل و یک دینه نداریم  
بس دزد ز کابینه سوی پارلمان شد  
از پارلمان لایق کابینه نداریم  
از عرفة فرهنگ ز ما نیست ره چند  
لنگیم، نه ننگیم؟ چرا زینه نداریم  
بلخی شب دامادی ملت همه شب‌هاست  
صد حیف ز خون آرزوی خینه نداریم.

(دیوان بلخی، ۱۳۸۸: ۲۷۷)

این طنز تلخ شاعرانه، به شدت سیاسی است. بلخی در این شعر از دلواپسی‌هایی می‌گوید که یک ملت را به کام تباهی می‌کشاند. شاعر ما از آینده این وضع، بیمناک است. او درک کرده است در کشوری که بیشتر مردمش حق ندارند مانند انسان زندگی کنند و زورگویان تبارگرای حاکم جز بر تباهی ملک و آنان نمی‌کوشند، مگر می‌شود در جامعه‌ای با چنین ستمگری‌هایی به آینده بدون تغییرات بنیادی دل‌خوش بود. چنین است که با زبان طنزی برنده، وجدان‌های جامعه را به بیداری فرامی‌خواند



محمّد علی محمدی



# دیوان

علامه شهید اسامیل بلخی زه

مقدمه و شرح

سید حیدر علوی شاد و سید محمود ماشی

به اهتمام

مرکز تحقیقات و مطالعات علامه شهید بلخی

استفاده می‌برد.

شعرهای بلخی ادیبانه، سنگین و متین‌اند؛ اما آن‌جا که نوبت به طنز اجتماعی می‌رسد، با نیش گزنده شعر، پرده‌ها را کنار می‌زند و زشتی‌ها و پلیدی‌ها را برملا می‌سازد. او از قالب مثنوی و غزل برای بیان مسائل تازه اجتماعی، همدردی با مردم برای برطرف کردن نارسایی‌های اجتماعی، زبان ادیبانه را درشت و گزنده می‌کند تا مردم را به بیداری فرابخواند. شاعر فقط به نقد مسائل اجتماعی و سیاسی نمی‌پردازد؛ بلکه خرافاتی را که در اعتقادات مذهبی مردم راه یافته‌اند و از آن‌ها سخت ناراحت است، بدون ملاحظه، به باد انتقاد می‌گیرد؛ در روزگاری که رشوه‌گیری، رسم رایج زمان است و رقالم و مرشد و دعانویس و جادوگر خوره‌هایی‌اند که به جان مردم افتاده‌اند و از زودباوری عوام الناس سوءاستفاده می‌کنند، نمی‌تواند چیزی نگوید و نکند. چنین است که از این کجی‌ها به تندی انتقاد می‌کند.

او با استفاده از زبان شعر ساده و دلنشین به دل‌های مردم راه می‌یابد. سادگی، روانی و بی‌پیرایگی و استفاده از زبان طنز در شعر ایشان موجب ظهور شیوه نو در شعر انتقادی فارسی این دوره می‌شود؛ به‌طوری که آگاهان بین زبان شعری او با زبان محاوره‌ای عامه مردم تفاوت چندانی نمی‌بینند و مردم این شعرها را درک می‌کنند و از بر می‌خوانند:

شرم است که شد رنگ لب و شانه ما قرض

شیر و ککو و مسکه صبحانه ما قرض

با این روشی کز پی تعمیر روانیم

بایست بگویم: که شد خانه ما قرض

دل باخته صبغه و پیرایه غریبیم

گویا که بود دلبر جانانه ما قرض

از خود چو می و شیشه و گیلان نداریم

عیش و طرب و باده و پیمانه ما قرض

صیادا! چه لذت به تو، زین صید که ماییم

هم دام به قرض آمده، هم دانه ما قرض

بلخی، نشتاییم، مگر ما پی کاری

تا او نکند، آهن و زولانه ما قرض.

(دیوان بلخی، ۱۳۸۸: ۲۳۶)

بلخی در این شعرها هشدار می‌دهد که مبدا خائن، فرصت‌طلبان، ریاکاران و مستبدان و روشنفکران قبیله‌گرا و خام در صفوف آنان رخنه کنند و این‌که مردم گرفتار اختلاف آرا شوند، بر حذر می‌دارد. گویا احساس می‌کند که آنان در پی گرفتن سهم و غنیمت تلاش‌های مردمی برای رهایی از استبدادند:

دانی چه سبب شد که بود پیشه ما قرض

کردیم چو ما پیش روی را ز قفا قرض

گم گشت چو از رهبر ما قبله تحقیق

از منکر هر قبله کند قبله‌نما قرض

چون مسند اقبال شدش پنجه ادبار

بیدادگر از شیخ کند ورد و دعا قرض

ما منکر آن مفتی شهریم که هر روز

اندر بدل رشوه دهد دین خدا قرض

عریان به ره می‌کده افتیم ولیکن

از زاهد و صوفی نکنم ثوب ریا قرض.

(دیوان بلخی، ۱۳۸۸: ۲۳۵ و ۲۳۶)

در پی این هشداردهی‌ها، مستبدان این‌بار با لباس مبذل روشنفکری ظاهر می‌شوند و سپس نقشه می‌کشند تا تیشه به ریشه‌رهایی و آزادی مردم از استبداد داخلی بزنند. این‌جا است که بلخی با اشعارش، هم‌چون آینه‌ای راستین، این نقشه‌های کج و بدلی را نشان می‌دهد:

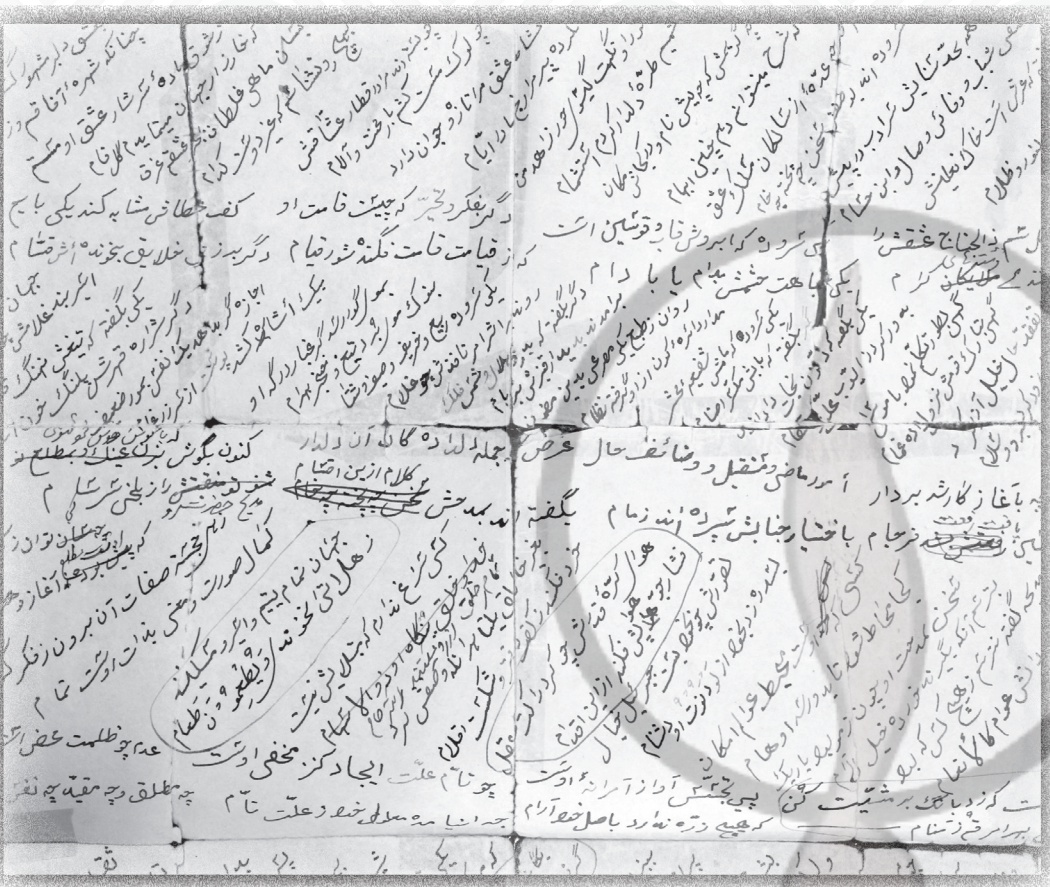
با مُد خشک خویش شبیهی به زاهدی

طاعت ریا نموده و عقابیت آرزوست





ویژه نامه  
پنجادهمین سالپاد  
شهید علامه سید اسماعیل بلخی



چنین است که مذهبیان همواره با سوء استفاده از جهل فراگیر مردمی از آنان بهره کشی مالی می کردند و گاهی عزت، آبرو و زندگی آنان را به غارت می بردند. در چنین شرایطی شهید بلخی، که ناظر بر تناقض های کارکردی و رفتاری مذهبی و دینی داخل نظام اجتماعی و سیاسی و ساختار حکومت است، متوجه مذهبیان ریایی می شود که با رفتار زاهدانه دروغین شان از مردم مال می ستانند و آن ها را به بردگی جسمی و روحی می کشانند.

مقصودت از یروپ اگر وضع ظاهر است از جام زهر، شهد مصفايت آرزوست. (دیوان بلخی، ۱۳۸۸: ۱۴۵ و ۱۴۶)

#### زهد ریایی

حاکمیت در افغانستان همواره حاکمیت مذهبی بوده است. حتا لامذهب ترین حکومت ها همواره به گونه ای به مذهب و روحانیت باج می داده اند. چنین است که مذهبیان همواره با سوء استفاده از جهل فراگیر مردمی از آنان بهره کشی مالی می کردند و گاهی عزت، آبرو و زندگی آنان را به غارت می بردند. در چنین شرایطی شهید بلخی، که ناظر بر تناقض های کارکردی و رفتاری مذهبی و دینی داخل نظام اجتماعی و سیاسی و ساختار حکومت است، متوجه مذهبیان ریایی می شود که با رفتار زاهدانه دروغین شان از مردم مال می ستانند و آن ها را به بردگی جسمی و روحی می کشانند. بلخی بر این رفتار مذهبی زاهدانه می تازد و آنان را با زبان مستقیم و عریان و گاهی طنزی به نقد می کشد و از آن بیزاری می جوید.

ریش زاهد، قلم منشی و فر افسر  
حلقه حزب جوانان همه دام است این جا  
می آزادی و وحدت نرسد از چه به ما؟  
مستبد شیخ صفت دشمن جام است این جا.  
(دیوان بلخی، ۱۳۸۸: ۳۶۴)

از این رو است که شعر بلخی بیشتر شعر سیاسی است و طنزی که در آن استفاده شده است به عناصری از مذهب ریایی گره خورده است؛ زیرا مردمان عصر بلخی ساده و بی آرایش بودند و به حرف روحانیان جاهل و ریایی گوش می سپردند و زاهدان ریایی را بدون شناخت از واقعیت درونی آنان، گرامی می داشتند و دولتیان نیز با شناختی که از قدرت روحانیان و زاهدان داشتند، قدرت خویش را به مذهب و عناصر اعتقادی مردم گره می زدند؛ در چنین حالتی بلخی با زبان مستقیم و گاهی طنز ریاکاران این چنینی را به طنز می کشد که می خواستند از زبان مذهب و از نیروی اعتقاد مردم به نفع خویش استفاده برند.

محمد علی محمدی



بلخی برخی از تابوهای جامعهٔ زمان خود از قبیل «صومعه»، «خانقاه»، «محتسب» و «شحنه» که وابسته به مذهب یا وابسته به حکومت بودند را هدف قرار می‌دهد و با زبان طنز و کنایه، در مقابل بسیاری از کژروی‌ها و انحراف‌ها، موضع‌گیری می‌کند و به اصلاح شرایط می‌کوشد.

بلخی در این روزگاران، فسادها و آسیب‌ها را تا اعماق می‌شناسد و تلاش می‌کند با نیش نقد اجتماعی آن‌ها را بشکافد و با انتقاد و اصلاح اجتماعی‌اش، راه درست را از میان تاریکی‌های گسترده و فراگیر باز کند. اگر چند این تلاش‌ها در زمانهٔ بسته و پرخف‌ان آن روز، کار آسانی نبوده است.

راحتِ آزاده این جارنج تحقیر است و بس  
خواب نکبت‌بار اگر دیدیم، تعبیر است و بس  
محتسب جز مرد دنیادار در این مُلک نیست  
بی‌نوا هر جا زبان بگشاد، تکفیر است و بس.

(دیوان بلخی، ۱۳۸۸: ۳۶۴)

#### نتیجه‌گیری

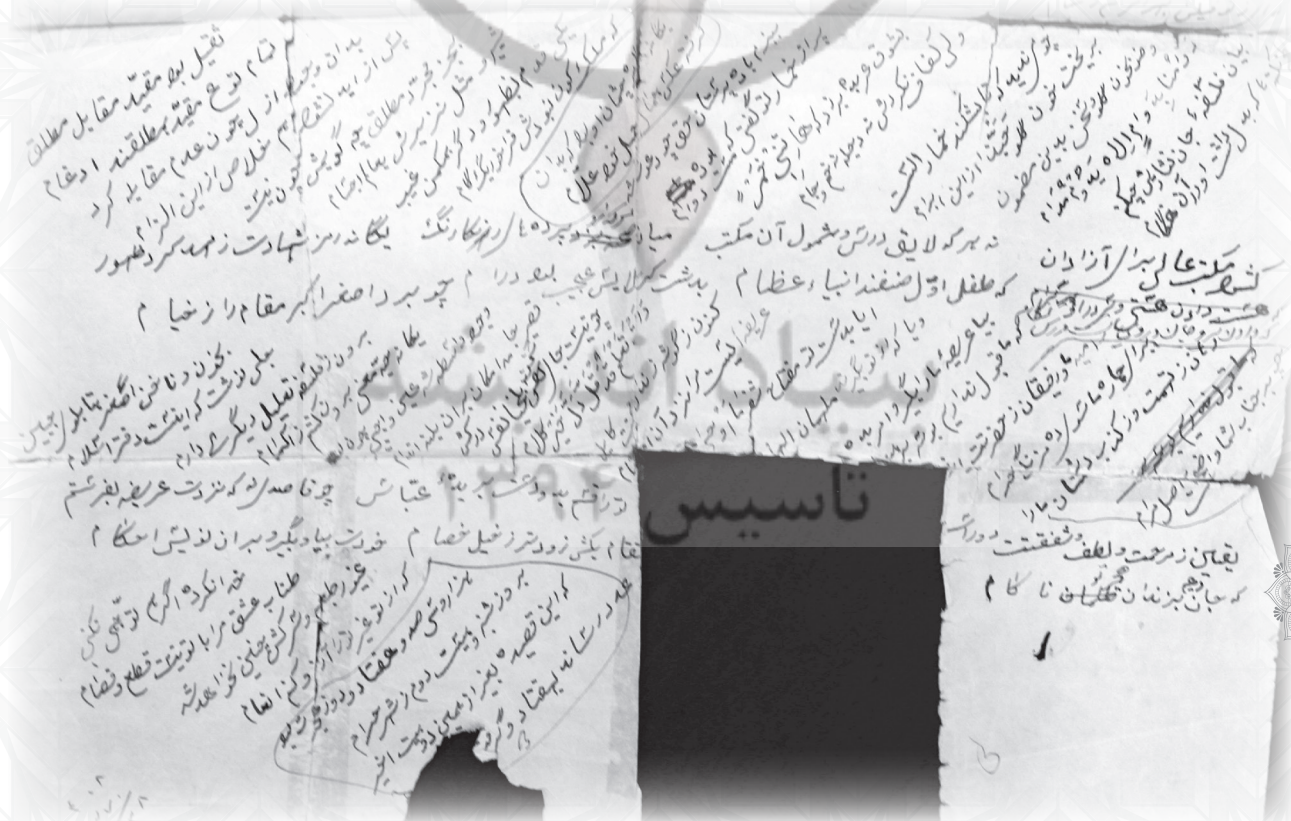
طنز سیاسی و اجتماعی یکی از انواع ادبی است که ناهنجاری‌ها و کجی‌های جامعه، به ویژه رفتارهای نامطلوب، خودکامگی و تمامیت‌خواهی مراکز قدرت را به چالش می‌کشد. از این رو همیشه مورد توجه شاعران، ناقدان و ادیبان بوده است.

در افغانستان با توجه به نابسامانی‌های شرایط سیاسی و اجتماعی در طی ۱۵۰ سال اخیر، بدان توجه درخوری شده است. در این میان شهید اسماعیل بلخی به علت زندگی در چنین دوره‌ای، از زبان رسای طنز برای نقد وضع سیاسی و اجتماعی بهره برده است. تجربه‌های تلخ سیاسی و اجتماعی از جمله استعمار و استثمار مردم، ظلم و ستم عاملان سیاسی، سطحی‌نگری، باورها و سنت‌های خرافی، فقر، کاهلی، نادانی، ناآگاهی و حقوق مردم مهم‌ترین موضوعاتی‌اند که شاعر به آن‌ها توجه نشان داده است و آن‌ها را با زبان طنزی به نقد کشانده است.

شهید بلخی در قالب‌های مختلف، بیان طنزی را آزموده است که بیشتر آن‌ها در غزل، مثنوی و مسمط ترجیعی است. ایشان در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اخلاقی، تعلیمی، تقسیری و سیاسی انتقادی و یا تلفیقی از آن‌ها، شعرهای طنز سروده است. از دیدگاه سبک‌شناسی طنز، شاخص‌های «کنایه»، «طعنه»، «تمسخر»، «افشاگری»، «مجاز» و «استعاره» از خصوصیات اشعار طنز شهید بلخی به شمار می‌روند.

#### منبع

دیوان علامه بلخی، موسسه فرهنگی امید، کابل: موسسه فرهنگی امید، ۱۳۸۸.







ویژه‌نامه  
پنجاهمین سالپاد  
شهید علامه سید اسماعیل بلخی



## اندیشه‌های سیاسی سید اسماعیل بلخی (باتوجه به شعرهای ایشان)

که قنبر علی تابش

دیباچه

شهید سید اسماعیل بلخی یکی از برجسته‌ترین شاعران قرن بیستم افغانستان است که در حوزه محتوایی و مضمونی درخشش ویژه‌ای در شعرهایش از خویش نشان داده است. او پیش‌تاز طرح مضامین اجتماعی جدید از قبیل استقلال، استبداد، واگرایی و

نفاق، فساد اداری و رشوه، منفعت‌طلبی، بیگانه‌گرایی، آزادی، وطن‌دوستی و غیره بوده است.

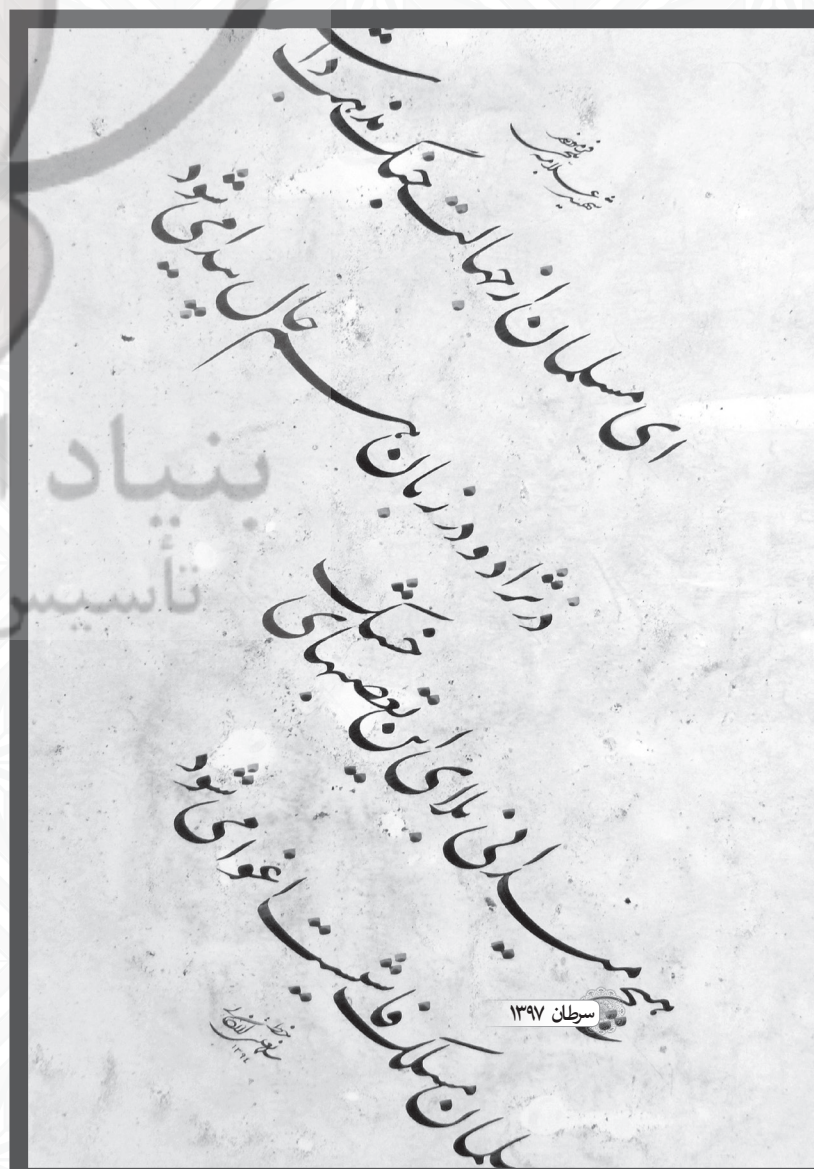
شهید بلخی یکی از شاعران زبان فارسی است که درباره مبارزه با استبداد آثار بسیار درخشان و پرمحتوایی آفریده است؛ زیرا او مبارز راه آزادی و آزادگی بود، که تمام عمر گرانبهایش را صرف مبارزه با ستم کرد و حتی در زندان نیز دست از مبارزه برنداشت. لحن شعر بلخی در محبس «دهمزننگ»، بر ضد استبداد شاهی آتشین‌تر شد و در عمل، ایده سرور جویا را در انتقاد از شعر بهار تحقق بخشید.

وطن دوستی

یکی از مضمون‌های پایدار در اشعار شهید بلخی مضمون وطن در جلوه‌های گوناگون آن است. او وطن را از دیدگاه‌ها و زاویه‌های گوناگون ستایش کرده است و فرزندان وطن را به پاسداشت این گوهر بی‌مانند و گران‌بها تشویق و توظیف کرده است. ایشان برای بسیاری از شهرها و مفاخر وطن مانند هرات، غزنه، بامیان و قندهار و مفاخر مادی و معنوی وطن شعر سروده است. برای نمونه در این جا شعری را که برای هرات باستان سروده است، آورده می‌شود:

هرات

زادگاه نامور مردان هرات  
شرق را گهواره عرفان هرات  
قرن‌ها از داروی دانش نمود  
درد جهل خلق را درمان هرات  
در دبستان فنون اشیا  
بوده در معنی دبیرستان هرات  
از فروغ رازی و جامی همی  
صحن گیتی کرده نور افشان هرات  
می‌توان از مدفن پیر هرات  
همسری با قله فاران هرات  
این زمان هم می‌تواند پروراند  
نخچه‌ها از نسل این انسان هرات  
بوستانش داشت این خط بر جبین  
قطعه‌ای از روضه رضوان هرات  
از فلک آید به بارویش خطاب  
ای مشید مکتب قرآن هرات  
دارد از نیروی اعجاز ثبات  
سحر استعمار را ثعبان هرات



سرطان ۱۳۹۷



محمد علی محمدی



بلخیا دارد تمنا روز و شب  
همتی از ملت افغان هرات.

#### استبداد

در اندیشه اجتماعی - سیاسی بلخی، استبداد از جایگاه مهمی که باید با آن مبارزه کرد، برخوردار است. شهید بلخی، استبداد را مانع اساسی آزادی و پیشرفت و حتی اتحاد مردم می‌داند. او معتقد است که بدون اصلاح زمامدار جامعه، نمی‌توان ترقی کشور و مردم را انتظار کشید. بلخی ریشه بحران کشور را در حاکمیت استبدادی می‌داند. حاکمیتی که بر اساس میل یک فرد اداره می‌شود.

می‌آزادی و وحدت نرسد از چه به ما  
مستبد شیخ‌صفت، دشمن جام است این جا  
ما به سر منزل مقصود چه‌سان راه بریم  
راهزن، رهبر و خس‌دزد، امام است این جا  
فکر مجموع در این قافله جز حیرت نیست  
زانکه اندر کف یک فرد زمام است این جا  
ما از این مدرسه ناکام روانیم چرا  
کامجویان همه در جستن کام است این جا  
بردگان سرخوش و آزاد به هر جا اما  
ملتی بر در یک شخص غلام است این جا.  
(بلخی، وب‌سایت)

علامه شهید بلخی، استبداد، جهل و ظلم را پیوسته و ناگسسته از هم ارزیابی می‌کند؛ یعنی در اندیشه شهید بلخی، استبداد در بستر جهل پدید می‌آید که به طور طبیعی میوه این درخت، چیزی جز ظلم و ستم نخواهد بود. جایگاه چه کسی را به کجا داد فلک عدل و انصاف نگر کفه میزان امشب جهل یا ظلم کنم نام و یا استبداد گرنه این وحشت محض است چه عنوان امشب.  
(بلخی، وب‌سایت)

شهید بلخی در شعری دیگر، شیخ را به عنوان نیروی قضایی و مشروعیت‌بخش ستم‌های شاه و نیز شحنه را که بازوی اجرایی و شلاق و تازیانه دست شاه، محسوب می‌شود؛ بلا و بحران جامعه تلقی می‌کند:

بلخیا! شاه بلا، شحنه بلا، شیخ بلا  
از سر خلق مگر جمع بلا برخیزند.  
(بلخی، وب‌سایت)

#### واگرایی و نفاق

شهید بلخی در بسیاری از اشعارش، از اختلاف و نفاق در جوامع اسلامی شکوه سر داده است. این متفکر شهید، جنگ‌های فرقه‌ای و قومی موجود در جوامع اسلامی و نیز کشور

ما را با توجه به آموزه‌های وحدت‌خواهانه دین مبین اسلام، توجه‌ناپذیر می‌داند:

چه ابتلا است که در هر بلاد می‌نگرم  
نزاع مذهب و جنگ و نژاد می‌نگرم  
به نام صلح به اسباب جنگ می‌کوشند  
ز بهر تفرقه در اتحاد می‌نگرم  
مگر نه جمله ز یک نسل پاک بابایم  
تو را به محنت خود از چه شاد می‌نگرم.  
(بلخی، وب‌سایت)

شهید بلخی، جنگ‌های مذهبی در عصر «اتم» را مایه شرمندگی و تأسف می‌داند. او می‌گوید این نوع نزاع‌های مذهبی و قومی که در دیگر قلمروهای این کره خاکی، کهنه شده است؛ چرا برای ما یک امر جدی و جدید تلقی شود؟ می‌توان با روح زنده‌یاد شهید بلخی هم‌نوا شد که در عصر ارتباطات نیز، این نزاع‌ها هنوز کشف تازه‌ای برای بسیاری از روشنفکران و سیاستمداران ما تلقی می‌شود!

شهید بلخی به درستی باورمند است که پیامد طبیعی این‌گونه نزاع‌ها، پناه‌بردن به دام بیگانگان و استعمارگران است. وقتی از بام و در جامعه اسلامی، به جای رأفت دینی و مواسات اسلامی، نفرت و خشونت بیارد؛ ثمره آن، سروری و صدرنشینی بیگانگان و استثمارگران خواهد بود:

در عصر اتم همت ما جنگ مذاهب  
شد کهنه دنیا، بر ما رسم نوین است  
از چیست برادر به برادر شده بدبین  
وز چیست مسلمان به مسلمان پی کین است  
این جمله مصائب ز نفاق است، نفاق است  
تا هست چنان حال چنین بدتر از این است  
از تفرقه ماست نگر دشمن قرآن  
در مسند اسلام همی صدرنشین است.  
(بلخی، وب‌سایت)

#### فساد اداری

علامه شهید سید اسماعیل بلخی، بسیار با زبان تند و گزنده از رشوه‌ستان و رشوه‌دهنده انتقاد می‌کند و ضمن اشاره به اهمیت نقش فرهنگ رشوه‌دهی در رشد فساد اداری، به درستی بیان می‌کند که اقدام به دست‌یابی به مقصود از طریق رشوه، نشان از فرومایگی ارباب‌رجوع و فرومایگی رشوه‌ستان هردو است. بلخی شهید در همین بیت به این مفهوم هم اشاره دارد که رشوت علاوه بر نظام اداری به فرهنگ اجتماعی و سطح وجدان جمعی هم مرتبط است. اگر افراد جامعه افراد فرهیخته، حق‌شناس و همراه با عزت نفس باشند، هرگز ما شاهد فساد اداری و رشوه، به صورت گسترده نخواهیم بود.

گفتم که مگر مفتی و ملا نبود گفت





و پژه دامه  
پدجاهمین سالپاد  
شهید علامه سید اسماعیل بلخی

انسان مهربان، یک انسان درنده خو و بی رحم می سازد. به حدی  
که بر هیچ کس از خویش و بیگانه رحم نمی کند:  
هم فرق برادر شکند، هم دل فرزند  
زشتی خصال بشر از علت جهل است.  
(بلخی، وبسایت)

#### بیگانه گرایی

علامه سید اسماعیل بلخی اتکا به بیگانگان را زینده ملت  
ما نمی داند و تأکید می کند که راه حل ها و راه کارهای علاج درد و  
نیز نسخه پیشرفت و ترقی کشور باید از جنس همین سامان باشد  
و رنگ و بوی همین بوم و بر را داشته باشد:  
زیب قامت ما نیست ثوب دیگران، بلخی!  
از گیاه این بوستان، جامه باف، در بر کن!  
(بلخی، وبسایت)

شهید بلخی، از جوانان وطن می خواهد که به پاس  
پرورش یافتن در آغوش مام وطن، به این مادر شفقتی انجام  
دهید. به نظر علامه، بزرگ ترین شفقت این است که از اعتماد  
و اتکا به بیگانگان بپرهیزید و به خود و توانایی های خود مراجعه  
کنید :

ای جوان! وطن داده است پرورش به آغوش  
شکر این جوانی ها! شفقتی به مادر کن!  
شیشه ز اجنبی شرم است، باده نوش وحدت را  
آب تاک خود بفشر، قلب پاک، ساغر کن!  
(بلخی، وبسایت)

#### استقلال خواهی

شهید سید اسماعیل بلخی، یکی از مبارزان نستوه راه استقلال  
وطن ما بود. این متفکر شهید در شعری با ردیف استقلال که  
آن را تقدیم به شهدای وطن کرده است، استقلال را با جان و دل  
می ستاید. شهید بلخی استقلال را مایه آسایش جان و سربلندی  
هر انسان می داند و معتقد است که پیشرفت و آبادانی وطن تنها  
در سایه استقلال ممکن است. استقلالی که در پرتو خون شهیدان  
پدید می آید، می تواند باعث رونق و شکوفایی خاک و دیار شود:

مایه آسایش جان، خون و استقلال ما  
سرخ رخنه جانان، خون و استقلال ما  
گر وطن شد سبز و خرم می سزد چون می زند  
بر رگ اشجار دوران، خون و استقلال ما  
نعره ها در ابر فروردین هویدا کرد و هم  
غرضی در رودباران، خون و استقلال ما  
بین که با هر ساله بیداد خزان و داغ دل

ما نباشد دوستی سرشت کی پدید  
دامن آمال با درجیست فرج پدید  
دره حیرت ز ما قاده بار بار  
چون بخت غم ما در این نعلبخت  
چون بخت غم ما در این نعلبخت  
چون بخت غم ما در این نعلبخت  
چون بخت غم ما در این نعلبخت

جز مشت خر مفت خور و رشوه ستان کو  
از رشوه ده احمق تا رشوه ستان راهی است  
آری که امید دون، بر درگه دون باید.  
(بلخی، وبسایت)

#### بی دانشی و جهل

زنده یاد شهید بلخی هم با ژرف اندیشی مخصوصی که  
داشت، بی دانشی و جهل را همیشه نکوهش می کرد و آن را منشأ  
بسیاری از نابسامانی های سیاسی - اجتماعی ملت ما، می دانست  
و آن را برای هر انسانی، مایه ننگ و سرشکستگی می پنداشت:  
بلخیا! بی دانشی ننگ است، ننگ  
دعوی دانشوری ننگ دگر.

شهید بلخی در شعری دیگر، بسیار رساتر و صریح تر به  
پیامدها و آثار بی دانشی در سرنوشت و سرشت بشر اشاره  
می کند. او می سراید با این که سرشت بشر ذاتاً نیک است؛ اما  
در اثر نادانی همین سرشت نیک به سرشت بد تبدیل می شود و از





لاله را بنمود خندان، خون و استقلال ما  
کرد بالا از دل گلزار و طرف جویبار  
نغمه و بانگ هزاران، خون و استقلال ما  
تیز بین با چشم معنی، ای ادیب تیزبین!  
می چکد از ابر نیشان، خون و استقلال ما.

شهید بلخی باورمند است که در کشاکش زندگی و میدان‌های نبرد با متجاوزان و زیاده‌خواهان، آزادی تنها در سایه خون و استقلال پدید آمدنی است. او عرصه حیات بشر را به میدان مسابقه برای تصاحب آزادی تشبیه می‌کند و اضافه می‌کند که شمشیر آزادی را از چنگ حریفان با شاهین خون و استقلال می‌توان به چنگ آورد.

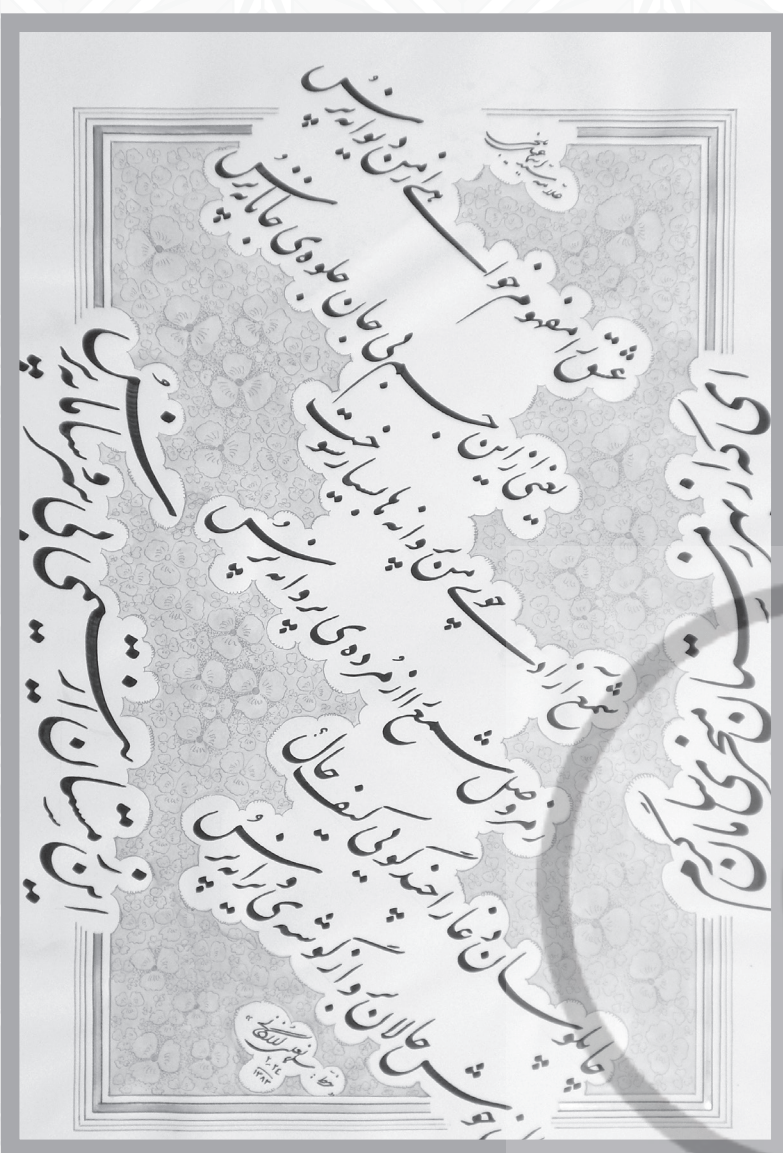
طعمه شمشیر آزادی چو شاهین در نبرد  
برد از چنگ حریفان خون و استقلال ما.

شهید بلخی، استقلال را به خار مغیلانی تشبیه می‌کند که لحظه لحظه به چشم احوال استعمارگران و استثمارچیان می‌خلد؛ از سوی دیگر، عدم استقلال را یک نوع اسارت می‌پندارد که با ایمان و عزت فرد مؤمن، قابل جمع نیست. او معتقد است که یک مسلمان پیرو قرآن باید از استقلال برخوردار باشد.

خصم احوال بین استعمار را هر دم به چشم  
می‌زند خار مغیلان، خون و استقلال ما  
با اسارت نیست در ایمان، نشان آبرو  
قوت و نیروی ایمان، خون و استقلال ما  
پیرو احکام قرآنیم و باشد از یقین  
حامی احکام قرآن، خون و استقلال ما  
ما مسلمانییم و از راه اخوت بوده است  
پشت گرم هر مسلمان، خون و استقلال ما  
باشد از راه شرف ز امروز تا پایان دهر  
با عدو مشت و گریبان، خون و استقلال ما  
عاقبت بلخی تو را هم ساخت در مکتب ز شوق  
عندلیب آسا غزل‌خوان، خون و استقلال ما.

## آزادی

علامه شهید سید اسماعیل بلخی، یکی از مصلحان و مبارزان پاک‌باز یک قرن اخیر کشور است. او هم در جای‌جای اشعارش بر اهمیت خود و پرورش توانایی‌های فردی و جمعی خویش، برای رسیدن به جامعه سعادت‌مند و مرفعی تأکید کرده است. بلخی در شعری، به دست آوردن آزادی مطلق را مشروط به عشق و لوازم آن می‌داند. لوازم مورد نظر شاعر در این جا، ایثار، فداکاری و خودگذری است که می‌تواند باعث بهبود وضع جمعی و فردی یک جامعه شود:  
صید آزادی مطلق نشود جز به کسی  
که به جز عشق ز هر نیک و بدی آزاد است.



(بلخی، ۱۳۶۸)

## منفعت طلبی

بلخی معتقد است که سودجستن شخصی از مردم، به معنی کفن دزدی است. به عقیده بلخی، کسی که می‌خواهد نهی از منکر کند، نخست باید خود و رفتارش را «عین معروف» و نیک بسازد، بعد دیگران را از بدی‌ها نهی کند. به نظر بلخی، تا فرزندان وطن کاخ حرص و آز را در نهاد خود ویران نسازند، قصر آرزوهای ما آباد نخواهد شد:

سود خویش از این ملت، معنی کفن دزدی است  
خود تو عین معروفی باش و نهی منکر کن  
خواهی ار شود آباد، قصر آرزوی ما  
کاخ حرص ویران ساز، آز را محقر کن  
(بلخی، و بسایت)

## منابع و مآخذ

۱. بلخی، سید اسماعیل؛ (۱۳۶۸)، دیوان بلخی، چاپ نخست، تهران، ارگان نشراتی سید جمال‌الدین حسینی بلخی، سید اسماعیل؛ (بلخی، و بسایت)  
<http://www.balchi313.blogfa.com>





ویژه‌نامه  
پنجاهمین سالگرد  
شهید علامه سید اسماعیل بلخی



## شاعر معترض

کرم عصمت الطاف

### چکیده

وقتی خواننده در کوچه و بازار غزل‌های شهید بلخی راه می‌رود و می‌خواهد از میان کالاهای عرضه شده بلخی مواد مورد ضرورتش را بگیرد، در کنار کالاهای دینی، اخلاقی، پندواندرز، انسان‌دوستی، عشق و محبت، کالای «اعتراض» را نیز به شکل مکرر و پی‌درپی در پیش‌دکان‌های شعر او می‌بیند. کم‌ترین غزلی را در دیوان بلخی می‌توان دریافت که در آن به شکلی از اشکال این کالا به نمایش گذاشته نشده باشد و این معنا تبلور نیافته باشد. اعتراض به شیوه‌های گوناگون و با لباس‌های رنگارنگ از پشت ویرین‌های بیت‌های دکان بلخی خودنمایی می‌کند. این نوشته در پی آن است تا گونه‌های اعتراض بلخی را علیه کسان یا چیزها برای خوانندگان شعر بلخی بازگوید.

**کلید واژه‌ها:** اعتراض، نابسامانی، ظالم، ستم‌دیده، تقدیر. «اعتراض» شهید بلخی در غزل‌هایش بر ضد نابسامانی‌های چون استبداد، تبعیض، جهل و خرافات است که محیط زندگی او را فرا گرفته بودند و هم‌نوعان او را نشانه رفته بودند:

دیگران را به فلک سبقت دانش به دوام  
رفتن ما به عقب هم به دوام است این‌جا.  
(بلخی، ۱۳۸۸: ۱۰۵)

«اعتراض» او علیه ستم‌گران، جباران، چاپندگان و متعصبان است؛ آن‌هایی که همواره روی گرده مردم سوار بوده‌اند و شیره جان‌شان را با نیرنگ‌های متفاوت کشیده‌اند و خون رگ‌هایشان را به گونه‌های مختلف و اشکال متفاوت چشیده‌اند:

ما به سر منزل مقصود چسان راه بریم؟  
راهزن، رهبر و خس‌دزد، امام است این‌جا.  
(بلخی، ۱۳۸۸: ۱۰۵)

این «اعتراض» زمینه این را نیز فراهم کرده بود که از یکسو به تعبیر علی شریعتی اصحاب زر، امت زور و صاحبان تزویر را به رعایت عدالت و برابری، انسان‌دوستی و هم‌دیگر‌پذیری بخواهد و از سوی دیگر ستم‌دیدگان، دردمندان، چاپیده‌شدگان و مظلومان را به حرکت و ایستادن، به مبارزه و دفاع از حق، به اتحاد و تلاش... بخواهد. از آن‌ها بخواهد که راه درخشان حسین (ع) را در بیداری و شجاعت، در دادخواهی و ظلم‌ستیزی دنبال کنند، هرگز تن به

ذلت و خفت، ستم‌کاری و مظلومیت ندهند، با شجاعت تمام در برابر بی‌عدالتی و نابرابری، بردگی و بندگی و ظلم و استبداد بایستند:

آزاده و ذلت هیهات! فلک سفله ز من کرده تمنای عجب  
(بلخی، ۱۳۸۸: ۱۲۹)

حتا آن‌جا که می‌خواهد پندی به مخاطبانش بدهد، پشت این پندش نیز نوعی اعتراض پنهان است. اعتراض بر آن‌هایی است که در گرداب سیاه مظلومیت غرق‌اند و از مرداب گندیده جهل آب می‌خورند، هوای آلوده تقدیر را تنفس می‌کنند، از شب‌مانده‌های کم‌جرتی شکم‌های وامانده‌شان را پر می‌کنند. جرئت گستاخی و نه گفتن در مقابل سرنوشت محتوم را به خود نمی‌دهند و هرگز سعی هم نمی‌کنند تا چراغ دانایی را در ایوان ذهن‌شان بیفزایند و آب تازه شجاعت را در حوضچه خانه‌هایشان بریزند یا هرگز نمی‌خواهند در مرغزارهای خوش‌آب‌وهوای سعی و تلاش قدم بزنند و از شور و شیرینی اعتراض لذت ببرند:

اختلاف شیخ و صوفی علت واماندگی است  
پای همت بسته، می‌گوید کاین تقدیر ماست  
جز قفای کور رفتن علتی دیگر نداشت  
این فلاکت‌ها که می‌بینی گریبان‌گیر ماست  
... گر متاع خانه را بردن مقصر دزد بود  
خانه را بی‌پاسبان ماندن دگر تقصیر ماست.  
(بلخی، ۱۳۸۸: ۱۳۳)

محمد علی شریعتی



## اعتراض‌های بلخی

۱. یکی از اعتراض‌های بزرگ بلخی که همواره در شعرهایش خودنمایی می‌کند و او را به عنوان شاعر معترض و ناراضی از اوضاع زمانش معرفی می‌کند، اعتراض از ستم‌کاران و ستم‌گری‌های‌شان است که در بالا نیز بدان اشاره‌ای رفت. او این اعتراضش را گاهی با یادآوری از ظلم ظالمان و زمانی با بیان نابسامانی‌های روزگارشان بیان می‌کند. در کنار انتقاد از این ستم‌گری و بی‌دادگری از اصحاب قدرت که خود را مسلمان و رهرو دین اسلام می‌پندارند، یادی از زمان‌های پر از عدل و داد صدر اسلام می‌کند که گویی برای حاکمان ستم‌پیشه هم‌روزگارشان می‌خواهد الگو معرفی کند:

پر کرده یکی بانک خود از خون ضعیفان  
در بانک دل دیگری خون جگر افتاد.

(بلخی، ۱۳۸۸: ۱۶۷)

در ادامه این غزلش می‌گوید که وقتی به بی‌دادگری‌های دست‌اندرکاران حکومت فکر می‌کردم، به تاریخ پر از عدل و داد عمر و علی برخورد؛ علی که حتا حاضر نبود یک شکم سیر نان جو بخورد؛ زیرا می‌ترسید که در شهری که گرسنگان و تهی‌دستان و بیچارگان آن هم کم نیستند، سیر خوردن از نان جو هم او را مرتکب ظلم کند:

یارب، چه شد آن عدل که در اول اسلام  
از هیبت او ولوله در بحر و بر افتاد.

(بلخی، ۱۳۸۸: ۱۶۷)

اما بر عکس به خودخواهی‌ها و نفس‌پرستی‌های قدرتمندان زمان خود که می‌بیند، دیگر کم‌ترین حسی انسانی هم در وجود آن‌ها نمی‌بیند. نه تنها به خاطر دیگران گرسنه نمی‌ماند و از سرمایه خود به فقیران و بیچارگان هدیه نمی‌کند که گنج و سرمایه انبان‌شان نیز از سرمایه مردم‌اند که آن‌ها مانند ازدها روی آن خوابیده‌اند:

از نان جوین سیر نمی‌خورد و همی‌گفت  
هر کس که کند ظلم، به تحت سقر افتاد.

(بلخی، ۱۳۸۸: ۱۶۷)

این اعتراض او تنها به دولت که خود زیر پرچم آن زندگی می‌کند، هم محدود نمی‌ماند. او از جنگ‌های بنیان‌کن و خانمان‌سوز دو جنگ جهانی و پیامدهای ناگوار آن بر زندگی انسان‌های جهان یاد کرده است، کارکرد سازمان ملل و طرفداران حقوق بشر و صلح و آرامش را نیز زیر سوال می‌برد:

چون تو نخفتی به ناز، می‌مکند رخنه‌ای  
دزد در این کاروان، ای ملل متحد.

(بلخی، ۱۳۸۸: ۱۶۸)

عبدالستار محمدی



۲. یکی دیگر از اعتراض‌های بلخی، علیه خاموشی مردمی است که بی‌هیچ دادخواهی و اعتراضی تسلیم جور جباران و ظلم ظالمان شده‌اند، گردن روی چوبه قتلگاه گذاشته‌اند، منتظر فرود آمدن شمشیر ستم‌گران نشسته‌اند. به خود حق و جرئت کم‌ترین فریاد دادخواهانه‌ای را هم نمی‌دهند. همت گستاخی و شجاعت نه گفتن را در وجود خود سربریده‌اند و سبک‌سرانه و خفتانه بر مرگ آن‌ها گریه می‌کنند:

خواری و ذلت گرفت جای شجاعت، چنان  
نام شجاعت از این صفحه قاموس رفت.

(بلخی، ۱۳۸۸: ۱۵۸)

بلخی معتقد است که اگر چه ستم‌کاران و استبدادگران تقصیرکارند و کم‌کار، و ستم‌کاری‌ها و استبدادهای‌شان کارهایی‌اند نابخشودنی، اما مردم ستم‌پذیر و تاخت‌وتاز شده خودشان هم در این میان بی‌گناه و بی‌نقش نیستند. سکوت و تن دادن به سرنوشت دردآور و ذلیلانه که اربابان ستم و قدرتمندان ظالم برای‌شان رقم می‌زنند و تحمیل می‌کنند، خود جفای دیگری است که کمتر از جفای اصحاب فرعون و هم‌کیشان قارون نیست. مهر سکوت بر لب له‌شدگان، در واقع گذاشتن سنگ روی دیوار ظلم و ستمکاری است و کمک به معماران خودخواهی است که آرمان به پایان





بیدار و هشیار زندگی کنند. او می گوید حتی اگر این ها از دادن حقوق شان سرباز زنند، در صورتی که مردم پی گیر آن باشند، راه بیرون رفت و راه نجاتی ندارند. هرگز نمی توانند حقوق مردم را انکار کنند. به باور بلخی زمانی که خرمی بی صاحب باشد، پیدا است که خیلی ها به طمع آن دندان تیز می کنند.

به همین ترتیب او تنها از هم نسلان و هم روزگارانش نیز شکایت نمی کند؛ بلکه بر خاموشی نسل نو نیز خرده می گیرد و آن ها را به بیداری دعوت می کند و به سوی روشن گری و نور می خواهدشان. می خواهد که همت به خرج بدهند و با ذکاوت و بیداری تمام جهان پیرامون و افعی های زهراگین آن را به دقت زیر نظر بگیرند. نگذارند که این افعی ها به او و هم نوعان شان آسیب برسانند و زندگی شان را قربانی غریزه زخم رسانی کنند:

در پیچ و شکنج دهر، نوید نباید شد  
مردانه در این وادی، با شور و نوا باشید.  
(بلخی، ۱۳۸۸: ۱۸۴)

۳. شهید بلخی با آن که خود یک مبلغ دین است و همه گفته ها و سخنانش را می خواهد توجیه دینی کند، یا به عبارت دیگر تمام حرف و حدیث های او از سرچشمه دین، قرآن، احادیث و روایات دینی آب می خورند، با آن هم نگاه بدبینانه ای نسبت به شیخ و زاهد دارد. نگاهی که تنها می توان در نگاه ژرف نگر رند شیراز و غزلیات او مشاهده کرد. خواننده فکر می کند این بدبینی هم زمانی چهره می نماید که او سعی می کند در اشعارش به شکل عارف پاک دل و سالک پاک نفس ظاهر شود و پای جای پای بلبل خوش آواز دری گوی شیراز بگذارد، در حالی که میان آن دو تفاوت های بسیار است:

تا نشان از شیخ و تزویر است، ما و جام می  
صلح ممکن نیست، هر سو طعنه و تکفیر هست  
(بلخی، ۱۳۸۸: ۱۴۹)  
یا: صوفی به کار شرع خلل کرد از ریا  
اما ز مکر و خدعه، به می اتهام شد.  
(بلخی، ۱۳۸۸: ۱۸۴)

بلخی نیز مانند لسان الغیب همواره بر شیخ و زاهد مقدس مآب می تازد و جهان بینی دینی، ظاهر پرستی ریاکارانه و عبادت های عوام فریبانه آن ها را مردود می داند:  
سجده کن بر خاک زندان، بلخیا، کز راه شیخ  
با غرور بی گناهی در گناهان رفتن است.  
(بلخی، ۱۳۸۸: ۱۳۹)

در برابر این چهره منفی در شعر بلخی چهره مثبتی نیز وجود

رساندن بنای استبداد را در سر می پروراند. به باور بلخی، سکوت کردن در برابر بی عدالتی ها و نابرابری ها نیز شریک شدن در جرم و ظلم و یاری ظالمان در ستمکاری است و این، تیز کردن دندان های گرگ و شمشیر قاتلان است برای دریده شدن و در خون غلطیدن انسان های بیشتر. چشم پوشی و نادیده گرفتن خیانت خیانت کاران و بلند نکردن صدای اعتراض در حقیقت دادن چراغ به دست دزدی است که شب هنگام خواهش گوهر و یاقوت خواب را از چشمان بیمارارش ربوده است و تا دروازه صاحب زر کشانیده است. بلخی تنها راه نجات از این وضعیت را بیداری و آگاهی می داند:

در بیابان طلب جویده باشد  
عاقبت راهی به جایی بوده است؛  
نردبان کاخ مقصد کوشش است  
نارسی درس رسایی بوده است  
(بلخی، ۱۳۸۸: ۱۴۰)

او می خواهد نسل نو چشمان ذهن شان را بگشایند و دنیای پیرامون خود را عمیق و دقیق به تماشا بنشینند، رفتارهای آدم های آن را زیر ذره بین بگیرند و در برابر گرگان خونخوار، زندگی گوسفندی اختیار نکنند. او مردم را به مبارزه کردن و ایستادن و نه گفتن تشویق می کند. او وقتی در برابر سکوت و ظلم پذیری نسل جدید طاقتش تاق می شود، می گوید:

مرا جام دل از این یاد، خون است  
عروس وصل را داماد، خون است  
لب شیرین دهد بر کوهکن پند  
که مزد تیشه فرهاد، خون است  
(بلخی، ۱۳۸۸: ۱۳۸)

هم چنین نسل نورانی نیز به بیداری و بصیرت دعوت می کند، رسالتی بر گردن آن ها می نهند:

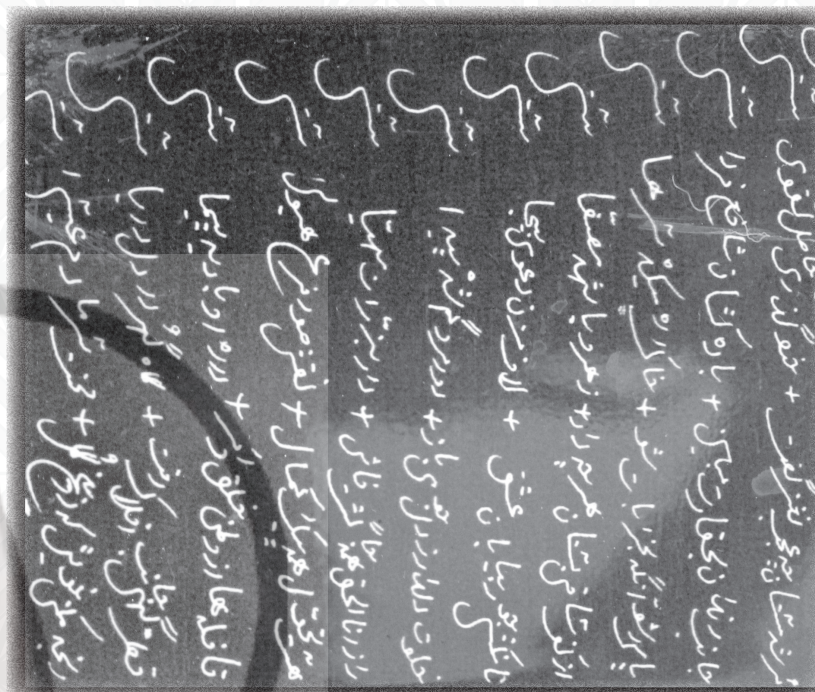
پدران عقده به دل رفت که شاید به شتاب  
نسل آینده ما عقده گشا برخیزند  
مدد ای همت و توفیق، که این قافله هم  
هم چو طفلان نوآموز به پا برخیزند  
(بلخی، ۱۳۸۸: ۱۹۳)

هم چنان او خفتگان روزگار را به بیداری دعوت می کند، از آن ها سعی و کوشش می خواهد:

بی اثر نیست بلی، کوشش افراد، ولی  
ای خوش آن روز که جمعیت ما برخیزند  
کاروان رفت، به افلاک دیگر باز رسید  
نشد آن لحظه که این قوم، زجا بر خیزند  
(بلخی، ۱۳۸۸: ۱۹۳)

بلخی یادآور می شود که استبدادگران و مستبدان نمی توانند که ظلم و خیانت کنند و نمی توانند حقوق انسانی مردم را نادیده بگیرند، اگر مردم خود نیز در پی این حق شان باشند و همواره





دارد که او نیز مانند حافظ همواره رفتار و کردار او را تأیید کرده است، با او همنوایی می‌کند:

ساقی تو جام بر کف و جانی به لب بیا  
خوش تر ز درگه تو محل وقوع نیست.  
مرگی چو مرگ زاهد و صوفی نخواستم  
بی‌زخم تیغ، مرده ما را نمود نیست  
(بلخی، ۱۳۸۸: ۱۵۳)

در بیشتر غزلیات او می‌بینیم که دو چهره وجود دارد: یکی شیخ، زاهد، محتسب و واعظ است و دیگری رند و ساقی که اولی به خاطر نمازخواندن‌ها و دعاکردن‌ها و روزه گرفتن‌های ریاکارانه‌اش از دید بلخی ناخوب و دومی به خاطر داشتن درون پاک و کارهای خالی از فریب و ریا شخصیت قابل احترام و ستودنی است؛ اولی اهل دیر و مسجد است که با قرآن، دعا و نماز سر و کار دارد و می‌خواهد خاک در چشم خلائق جهان بزند و سود خود را ببرد و دومی اهل خرابات و میخانه است که با باده، شراب، جام، خم، بزم و پیمانه سروکار دارد که فقط و فقط به فکر خدایش است. بلخی این هردو را در خداباوری و خداجویی، اما به شکل متفاوت یکی می‌داند. او فکر می‌کند که راه این دو یکی است:

گر خرابات مغان، گر مسجد و میخانه بود  
منظر چشم خلائق چهره جانانه بود  
(بلخی، ۱۳۸۸: ۱۹۸)

از شیخ چو وحدت نشنیدیم، از آن روی  
هر روز در این مدرسه آشوب دیگر هست  
(بلخی، ۱۳۸۸: ۱۴۸)

معمر خلوت‌سرای دوست، نبود خودپرست  
شیخ و زاهد زان سبب در آن سرا بیگانه بود.  
(بلخی، ۱۳۸۸: ۱۹۹)

۴. چیز دیگری که همواره بلخی در شعرهای خود بدان تاخته است، مسئله باور به تقدیر است و این هم از آن جای سرچشمه می‌گیرد که آدم‌های هم‌دوره بلخی هیچ کنشی به خاطر تغییر زندگی سیاسی اجتماعی‌شان از خود نشان نمی‌داده‌اند و همه چیز را تعریف شده در سرنوشت یا تقدیر خویش می‌انگاشتند؛ اما بلخی همواره آن را در شعرهایش رد کرده است، مانع و سدی در سر راه رشد علمی و پیشرفت فرهنگی مردم فرورفته تا خرخره در ظلم و بی‌عدالتی، نابسامانی و محنت می‌داند:

یک قدم کوتاه نمی‌گردد ره این کاروان  
تا به غفلت‌گاه ما افسانه تقدیر هست.  
(بلخی، ۱۳۸۸: ۱۴۹)

۵. اعتراض دیگری که در شعرهای بلخی توجه خواننده را به خود می‌خواند، دنیادوستی و دل‌بستن به زندگی این جهانی است. دنیادوستی درست است که از یک سو آدم‌ها را به تلاش و کوشش وادار می‌کند؛ اما از سوی دیگر غفلت‌آورنده نیز است؛ غفلت از انسان‌ها و مسئولیت‌های انسانی، اخلاقی و دینی، غفلت از خداوند. به باور بلخی این دنیا دار آسایش و آرامش نیست؛ بلکه دار رنج است و ناکامی، دار تلخ‌کامی است و شوربختی. پس آن‌هایی که عمرشان را برای گرد کردن مال دنیا به خاطر آرامش و آسایش، کار بیهوده‌ای می‌کنند:

کام دل از این دهر، چه جویی؟ که پس از کام  
ناکامی و صد محنت دلکوب دگر هست.  
(بلخی، ۱۳۸۸: ۱۴۸)

دید بلخی در این شعرها به گونه‌ای است که آدم‌ها در این دنیا باقی نیستند و این دنیا پل گذر است که با رنج و شکنجه، با شوربختی و محنت همراه است. آدم‌ها با بردوش کشیدن بار گران زندگی سعی می‌کنند که این جاویدانگی را در عالم دیگر تحقق ببخشند. او باور دارد که هر وضعیتی ماندگار نیست؛ بلکه دوره اقول آن نیز فرا می‌رسد. شاید می‌خواهد بگوید که به این دنیا و منظره‌ها و تعلق‌های آن دل مبنیدید که روزی همه این‌ها را رها کرده، به جایی خواهید رفت که به باور او دل‌خوشی و رنج آن ابدی است:

تا که بر رخسار گلشن صبغه تغییر هست  
هر بهار نوجوانی را خزان پیر هست  
زندگی را آزمودستیم، جز کاخ جنون  
نوبت تخریب دارد هر کجا تعمیر هست.  
(بلخی، ۱۳۸۸: ۱۴۹)





وېژندنه  
پدجاهمېن سالپاد  
هېږد علامه سپد اسماعيل بلخي

هم چنان از دید بلخی راه دیگر بیرون رفت از این وضعیت و راه به پشت زدن عاملان نفاق و تفاوت، به دانایی و بینایی رسیدن مردم است؛ راهی که پیش از این نیز انسان‌ها را از دام ستم‌گران نجات داده است، آن‌ها را به خوش‌بختی رسانیده است:

جفا و فتنه ضحاک را که بر هم زد؟  
درفش کاوه ایران به غیر علم نبود  
هنوز مکتب سقراط و هم فلاطون است  
رقاء و شهرت یونان به غیر علم نبود.  
(بلخی، ۱۳۸۸: ۱۸۹)

به همین ترتیب، بلخی عدم صلح و امنیت و عدم همدلی میان مردم را در فتنه‌هایی می‌داند که از سوی فتنه‌انگیزان و چاپلوسان و تزویرگران انداخته می‌شود:

شاه و رعیت به امن و صلح توان زیست  
فتنه ارباب و میر اگر بگذارند  
حاجت کشور به قرض غیر نیفتد  
رشوه‌ده و رشوه‌گیر اگر بگذارند  
ما و تو را جنگ نیست بر سر مذهب  
مفتی و ملا و پیر اگر بگذارند  
خانه به یغما نمی‌دهیم ولیکن  
این همه دزد دلیر اگر بگذارند.  
(بلخی، ۱۳۸۸: ۱۲۹)

باری، این مثال‌ها و مثال‌های زیاد دیگری که می‌توان در غزلیات بلخی یافت، همه گواه بر این‌اند که انگشت انتقاد او علیه حکومت، شیخ و مردم بوده است. عمل کرد همان مردمی را مورد انتقاد قرار داده است که یا در برابر سرنوشت خود مسئول و حساس نبوده‌اند یا خود را چارپلاق در دامن تقدیر رها کرده‌اند، دست سعی و تلاش، استعداد و اختیار را از پشت بسته‌اند؛ همان مردمی که ناپایداری زندگی را از یاد برده‌اند، با چنگ و دندان به دنیا و منفعت‌های آن چسبیده‌اند و کرامت انسانی انسان‌ها را زیر پا کرده‌اند، به خاطر منفعت‌های خود آن‌ها را یا حقیر شمرده‌اند یا به جان هم انداخته‌اند تا از نعمت آرامش و سعادت به دور باشند. با در نظر داشت این نمونه‌ها است که می‌توان گفت که بلخی در شعرهای خود یک شاعر معترض است که گاهی از اوضاع روزگارش می‌نالند و زمانی از آدم‌های چاپلوس، فریب‌کار و بی‌عرضه آن شکایت دارد.

منبع

دیوان بلخی، تهیه و تنظیم موسسه فرهنگی امید، تابستان ۱۳۸۸.

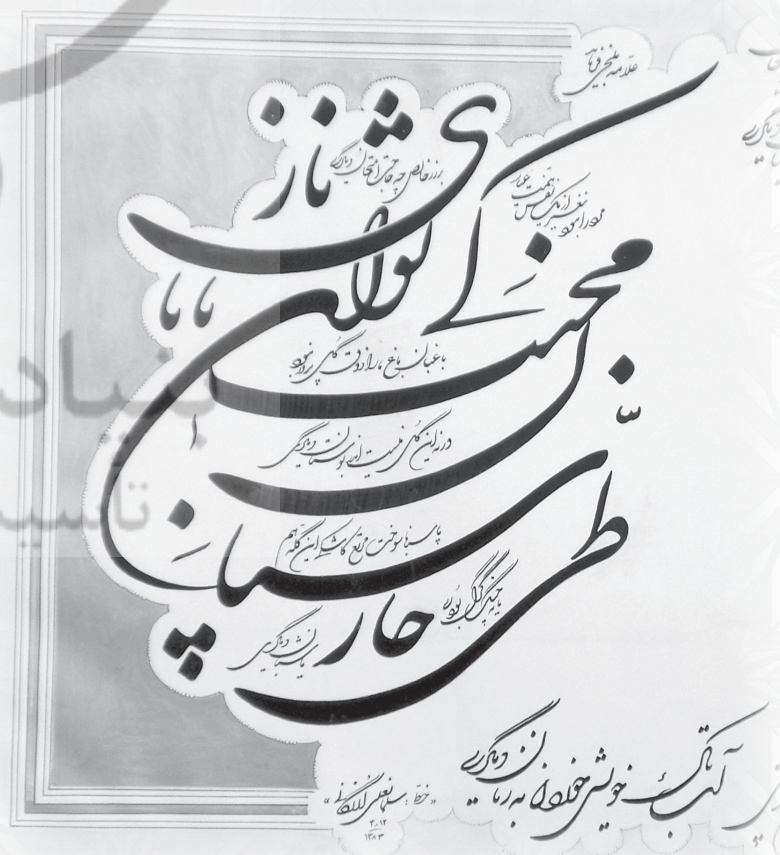
در این ماتم سرا بی‌اشک نبود دیده‌ای هرگز  
یکی از بی‌کسی، دیگر ز بیداد کسان گرید.  
(بلخی، ۱۳۸۸: ۲۰۶)

۶. موضوع دیگری که همواره ذهن بلخی را می‌آزرد، نبود یک‌پارچگی، همدلی و همرنگی میان مردم افغانستان بود. شاید ریشه این نفاق و شوربختی در شوره‌زار سیاست‌مداران نااهل و استفاده‌جو و متعصب می‌رسید که حتم دارم می‌رسید:

از چیست برادر به برادر شده بدبین؟  
وز چیست مسلمان به مسلمان پی کین است؟  
از تفرقه ماست نگر دشمن قرآن  
در مسند اسلام همی صدرنشین است  
(بلخی، ۱۳۸۸: ۱۳۹)

بلخی طبق عادتش راه بیرون رفت نیز از این بن‌بست را ارائه می‌کند و می‌گوید:

خود چاره این درد بود مهر و مواسات  
اقبال و سیادت پی وحدت به یقین است  
اسلام نداده است به ما فرق نژادی  
هستیم برادر، چه به جاپان، چه به چین است.  
(بلخی، ۱۳۸۸: ۱۳۹)





کشورهای اسلامی را به رسمیت بشناسد و نجات جامعه اسلامی را در وحدت و اتحاد مسلمین می‌داند و از مسلمانان می‌خواهد که برای رسیدن به استقلال و استرداد باهم وحدت و اتحاد کنند تا از این طریق دست کشورهای استعمارگر کوتاه شده و خودشان سرنوشت خویش را به دست گیرند.

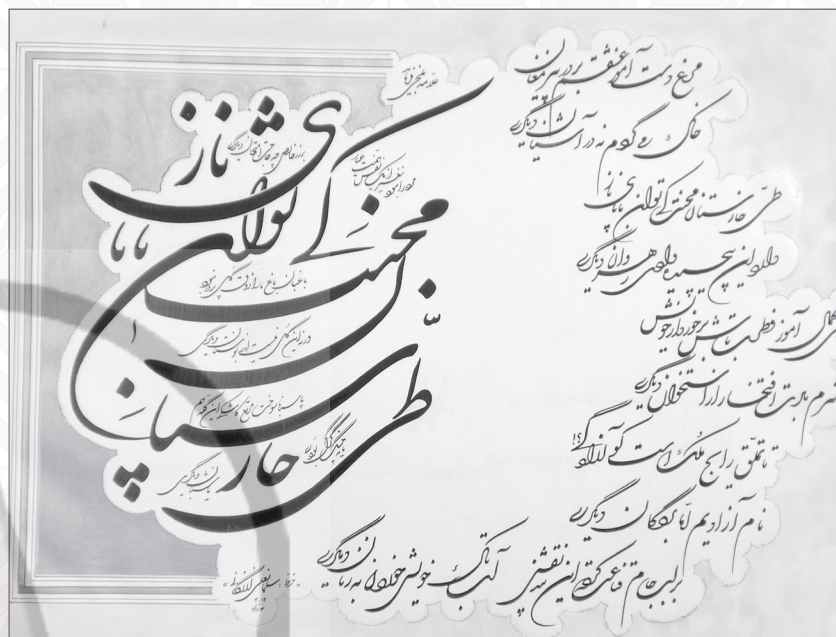
**واژه‌های کلیدی:** علامه بلخی، آزادی، استقلال، شعر علامه

بلخی .  
مقدمه

آزادی از مفاهیم و اصطلاحاتی است که در ادبیات سیاسی معاصر بیشتر کاربرد داشته است و سیاست‌مداران از آن برای به دست آوردن قدرت و زعامت مردم بیش‌ترین سود را در این عصر برده‌اند و به‌ویژه در کشورهایی که فضای سیاسی بسته، بر آن حاکم است و مردم از نعمت آزادی برخوردار نیستند. رهبران سیاسی و سیاستمداران‌شان، آزادی و آزادی‌خواهی را شعار خود قرار داده‌اند. آزادی که از حقوق ذاتی و فطری بشر است از بدو تولد بشر تا اکنون، به معنی واقعی کلمه از این نعمت خدادادی خویش استفاده نکرده است و امروز هم از این نعمت ذاتی و فطری خویش به‌تمام معنا استفاده نمی‌تواند؛ ولی بشر در دوره‌های گوناگون تاریخ از آزادی و آزادی‌خواهی سخن گفته است و به‌خصوص انسان‌های امروز از آزادی بیشتر سخن می‌گویند و آزادی می‌خواهند و همه فریادگر آزادی‌اند؛ ولی تعریف بشر تاکنون از واژه مقدس آزادی متفاوت است و هریک آزادی را به شکلی تعبیر می‌کند.

واژه آزادی در ادبیات پارسی به معنی رهایی، اختیار، حریت، قدرت عمل و ترک عمل، قدرت انتخاب، آزادی و آزاده بودن است. در فرهنگ سخن، واژه آزادی را چنین معنی کرده است: «آزادی به معنی رها بودن از قیدوبند، نبودن مانع یا مزاحم برای انجام کاری، امکان عملی کردن خواست ما به صورت فردی یا جمعی اقدام و انتخاب بدون دخالت دیگران.» (انوری، ۱۳۹۰: ج ۱: ۸۹) و به اصطلاح آزادی عبارت از برخورداری مردم از حق تعیین و تبیین سرنوشت خود، در چارچوب قانون مورد قبول اکثریت، از طریق مشارکت آنان در انتخاب زمامداران، نظارت بر عملکرد حاکمان و انتقاد از آنان هست (جعفری، ۱۳۷۴: ۳۰-۳۴) یا به عبارت دیگر آزادی عبارت است از قدرت اختیار انجام آن‌چه کسی خواسته باشد، فارغ از مداخله دیگران انجام دهد. (کوئینتن، ۱۳۷۱: ۲۴۵) یا آزادی زیر تسلط دیگران قرار نگرفتن است تا اعمال اراده خویش. به تعبیر دیگر آزادی قرار ندادن اراده دیگران تحت سلطه اراده ما است (روسو، ۱۳۵۸: ۲۳۹) و در مجموع می‌توان گفت آزادی انجام اعمال و تعیین سرنوشت خویش با اراده خود از روی آگاهی در چوکات قانون همه‌پذیر و فراگیر است.

واژه مقدس آزادی در ادبیات پارسی به‌ویژه در ادبیات معاصر پارسی دری بیشتر منعکس شده است و بزرگان و شاعران این زبان نه‌تنها که این واژه پاک را وصف و ستایش کرده‌اند؛ بلکه موضوع و جان کلام‌شان را نیز آزادی و آزادی‌خواهی تشکیل می‌دهند و به‌وسیله هنر زبانی خویش آزادی را وصف و بیان کرده‌اند و مردم



## انواع آزادی در شعر علامه بلخی

کمال حسن علی مهجور

چکیده

علامه بلخی از شاعران و مبارزان بزرگ معاصر کشور ما است که برای نجات مردم از فضای تنگ استبداد، ظلم و مہیاکردن فضای آزادی برای زندگی بشر و هم‌وطنان خویش مبارزه کرد و در این راه جان خویش را از دست داد. علامه بلخی در شعر خویش ندای آزادی، آزادی‌خواهی را سر داده است. آزادی و آزادگی یکی از محتوای اصلی شعر علامه بلخی را شکل می‌دهد. آزادی عقیده، فکر، بیان و استقلال از ایده‌های آزادی در شعر علامه بلخی است. او با زبان صریح و آشکار این‌گونه آزادی‌ها را برای همه خواستار است و برای رسیدن مردم به این آزادی‌ها از همه مردم و به‌خصوص از هم‌وطنانش می‌خواهد که دست به مبارزه بزنند و علیه ظلم و استبداد و خودکامگی قیام کنند. به باور او با هراس و ترس ممکن نیست به آزادی و آزادگی رسید. علامه بلخی از ملل متحد می‌خواهد که چون دیگر کشورها استقلال جوامع و





جلد اول و دوم، ۱۳۶۳، رهبر آزادی، ۱۳۸۷، خروش آزادی، ۱۳۶۴ و... یاد کرد. (بلخی، ۱۳۸۷: ۱۹۳-۲۰۲) و هم چنین پایان‌نامه‌های زیادی در دانشگاه‌های افغانستان درباره علامه بلخی و اندیشه او نوشته شده‌اند، که درباره اندیشه آزادی در کلام او توجه نشده است و نگارنده در این نوشته انواع آزادی را در شعر علامه بلخی به بحث و بررسی گرفته است و در این نوشته تلاش شده است تا گونه‌های آزادی که شهید بلخی در اشعارش به آن‌ها پرداخته است و موضوع و مضمون کلام او را تشکیل می‌دهند، شناسایی و معرفی شوند تا باشد که حق آن شهید راه آزادی و آزادی‌خواهی ادا شده باشد.

#### استقلال

آزادی واژه‌ای است که به مفاهیم گوناگونی اشاره دارد و یکی از مفاهیم که آزادی به آن اشاره دارد، استقلال است و استقلال که بیشتر در آزاد بودن کشورها، در برنامه‌های کلان و بزرگ بیرونی‌شان مطرح می‌شود و این نوع آزادی است که یک کشور و دولت در برنامه‌های سیاسی و اجتماعی‌اش، این‌که تابع کشور و یا ملتی دیگر نباشد، مطرح می‌کند و استقلال عبارت است از: «در تصمیمات یا رفتار خود تابع دستور یا خواست دیگران نبودن، داشتن حق یا توانایی تصمیم‌گیری در اداره کارها، مستقل بودن، آزادی عمل داشتن کشوری در وضع و اجرای قوانین و فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مربوط به خود.» (انوری، ۱۳۹۰: ۳۸۶).

علامه بلخی در شعرش خواستار استقلال کشورهای اسلامی است و ضمن کشورهای اسلامی برای سرزمین خودش نیز خواستار استقلال است و از نظر او جامعه اسلامی در سراسر جهان در اثر نزاع و کشمکش‌های داخلی‌شان و دست‌درازی‌های بیرونی بیگانه در بستر نفاق و تفرقه‌های مذهبی دچار بحران و جنگ‌های داخلی شده‌اند و تعدادی از کشورهای اسلامی به این دلیل استقلال و آزادی خویش را از دست داده‌اند و یا شماری از کشورهای اسلامی به‌طور مستقیم مستعمره شده‌اند یا به صورت غیرمستقیم در استعمار ابرقدرت‌های زمان و کشورهای غربی و شرقی قرار داشته‌اند و دارند و در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی‌شان دست‌باز نداشته‌اند و همیشه کشورهای مسلط در سیاست‌گذاری‌های بزرگ‌شان مداخله کرده‌اند و مطابق به میل خویش در کشورها و جامعه اسلامی سیاست‌گذاری کرده‌اند و دکتربین سیاست خارجی جامعه اسلامی را طوری تهیه کرده‌اند که به نفع خودشان باشند. چنین است که مانع وحدت و یک‌پارچگی جامعه اسلامی شده‌اند و اکنون هم متأسفانه کشورهای اسلامی زیادی دارای استقلال نیستند و برنامه‌های کوچک و بزرگ‌شان را به خواست قدرت‌های هم‌جوار و قدرت‌های جهانی می‌ریزند و مردم و دولت‌های‌شان در سیاست‌گذاری‌های خویش

را به آزادی و آزادگی دعوت کرده‌اند و یکی از موضوعات ادبیات ضد استبداد و خودکامگی را در ادبیات پارسی دری آزادی‌خواهی شکل می‌دهد و یکی از بزرگان سیاسی، رهبر مدبر و شاعر برجسته معاصر ادبیات پارسی، علامه سید اسماعیل بلخی است که در کلام پر محتوا و شعرش وصف آزادی و آزادگی پرداخته است.

آزادی و آزادی‌خواهی از شعارهای اساسی زندگی او بود و او در زمانی از آزادی و آزادگی سخن می‌گفت، که به زبان آوردن کلمه «آزادی» خود جرم پنداشته می‌شد و او در همچون عصری از آزادی و آزادی‌خواهی سخن می‌راند و خود از جمله رهبران آزادی‌خواه کشور ما بود و برای نجات مردم از زیر یوغ استبداد و خودکامگی در حیات خویش به مبارزه پرداخت تا بتواند مردم را نجات دهد و فضای بسته سیاسی آن دوران را شکسته و آزادی را برای مردم ستم‌کشیده خویش به ارمغان بیاورد، این مبارزه باعث شد، خود راهی زندان‌های مخوف حکومت شاهی آن‌وقت شود و از نعمت آزادی برای چندین سال محروم شد و در زندان‌های نمناک و مخوف ظاهر شاه نیز دست از مبارزه برنداشت و با زبان شعر به مبارزه خویش ادامه داد و پس از رهایی از زندان در راه مبارزه خویش برای آزادی مردم، از جام آزادی شربت شهادت را بر او نوشاندند که از زمان شهادت این پیر ستم‌ستیز تا امروز افکار و کلام او مورد بررسی پژوهشگران و دوستداران اندیشه او قرار گرفته است، که می‌توان به‌طور نمونه از پژوهش‌های که حول کلام و اندیشه او صورت گرفته است، چنین یادآور شد: سمینارهایی در بزرگداشت علامه بلخی برگزار می‌شد، که این سمینارها معمولاً در سالگرد شهادت او برگزار شده است که می‌توان از سمینارهای: اولین کنگره سیاسی - فرهنگی شهید علامه بلخی در سال ۱۳۶۶ و دومین کنگره سیاسی فرهنگی در تهران از طرف سازمان نصر و هم چنین سمینار تحلیل از بیست و سومین سالگرد شهادت علامه بلخی سال ۱۳۷۰ در بلخاب به ابتکار شورای حزب وحدت اسلامی، سومین کنگره بررسی شخصیت و افکار سال ۱۳۷۱ به کوشش شورای حزب وحدت اسلامی در مزار شریف و سمینار بررسی افکار و اندیشه‌های شهید علامه سال ۱۳۷۲ در مشهد یاد کرد و همین‌طور علاقه‌مندان و هواداران اندیشه‌های علامه بلخی ویژه‌نامه‌هایی را نیز نشر کرده‌اند، که می‌توان از ویژه‌نامه‌های: یادواره شهید سید اسماعیل بلخی از طرف شورای سازمان نصر در تهران، سال ۱۳۶۸، سید اسماعیل بلخی سفیر آزادی، سید حسن احمدی نژاد بلخابی به حمایت سازمان تبلیغات اسلامی، تهران سال ۱۳۷۴، ویژه‌نامه مجله پیام مستضعفین، سازمان نصر شماره ۵۷-۵۸ سال ۱۳۶۵ و مجله حبل‌الله، شماره ۲۵ سال سوم، ارشاد النسوان، شماره ۱۱ سال اول، پیام وجدان شماره ۱۳۹ سال سوم، شاهد یاران شماره ۶۴ سال ۱۳۸۹ و... یادکرد و هم چنین کتاب‌هایی که درباره علامه بلخی نشر شده است، از دیوان بلخی، جلد اول، ارگان نشراتی سید جمال‌الدین حسینی، تهران ۱۳۶۸، دیوان بلخی به کوشش مظفری، هاشمی، علوی نژاد و محمدکاظم کاظمی، ۱۳۸۱، فریادهای جاویدان، ۱۳۶۱ و ستاره شب دیجور، ۱۳۸۳ و سفیر آزادی ۱۳۷۴، مشعل توحید،



جمله اسناد ما در کف جاسوس رفت.  
(بلخی، ۱۳۶۸: ۱۵۸)

علامه بلخی در اشعار پرمحتوای خویش خواهان رهایی جوامع اسلامی از قید و بند های کشورهای و جوامع بیگانه شده است و از آنان می خواهد حلقه سلطه شان را که به گردن کشورهای اسلامی و مسلمین انداخته اند، از گردن مسلمین بردارند و برای دست یابی جوامع اسلامی به استقلال و استرداد، این پرسش ها را در شعر خویش مطرح و از جامعه های دیگر می پرسد: چرا جوامع و کشورهای دیگر بعد از جنگ دوم جهانی به استقلال و آزادی رسیدند و جوامع و کشورهای اسلامی از این نعمت محروم شدند؟ و چرا در استقلال و آزادی جوامع و سرزمین مسلمین بهانه تراشی شده است و تاخیر صورت گرفته است؟ در واقع علامه بلخی با طرح این پرسش ها از کشورهای ابر قدرت می خواهد که دست از استعمار جامعه های اسلامی بکشند و از ملل متحد می خواهد که استقلال کشورهای اسلامی را به رسمیت بشناسد و هم زمان با طرح این پرسش از کشورهای اسلامی می خواهد که استقلال خویش را به دست بیاورند:

جنگ دوم از سنن، بس ملک ها آزاد کرد  
از چه رو در فرض ما امروز و فردا می شود؟  
(بلخی، ۱۳۶۸: ۶۸)

علامه بلخی نداشتن استقلال کشورهای اسلامی را برای مسلمین ننگ و عار می داند و از مسلمین می خواهد که با تیغ وحدت، اتفاق، همت و غیرت، ریسمان اسارت را ببرند و کشورهای اسلامی را از چنگ کشورهای دیگر نجات بدهند و استقلال جوامع اسلامی را بگیرند و حفظ کنند و همان عزت و سربلندی صدر اسلام را دوباره به مسلمین برگردانند و از نظر او مسلمین با وحدت و اتفاق می توانند پیکرهای جدا و دور افتاده جوامع مسلمین را به جامعه اسلامی پیوند دهند و به ترقی، توسعه، پیشرفت و ثبات برسانند:

ای مسلمانان عالم! این همه ننگ شماس  
ورنه بر قرآن و بر مسجد چه پروا می شود  
ای خدا جویان با همت! خدا را، همتی  
عود اجلال و سمرقند و بخارا می شود  
صد هزاران مسجد و قرآن اسیر اجنبی  
یارب، استرداد این خیل اسرا می شود  
با سلاح اتفاق و همتی و جنبشی  
رفع ننگ و عار و تجدید مزایا می شود  
الجزیر! بر شهیدانت ز ما بادا سلام  
غم معور، حال تو، بهتر از ملایا می شود  
ای صبا! برگو ز زندان با مسلمانان چین  
درد هجران شمایان هم مداوا می شود.  
(بلخی، ۱۳۶۸: ۶۸-۶۹)

#### آزادی عقیده

انسان را می شود مانع شد که کاری را نکند و یا چیزی نگوید؛ ولی نمی توان مانع شد که فکر نکند و به چیزی که به نظر خود او



استقلال ندارند و نمی توانند برنامه های بیرونی خویش را طوری بریزند که به وحدت جامعه اسلامی منجر شود؛ هر چند تعدادی از کشورهای اسلامی تلاش کرده اند که بحران های داخلی شان را حل کنند و به استقلال دست یابند؛ ولی متأسفانه تا امروز به این خواست شان نرسیده اند و نتوانسته اند بحران های داخلی شان را مدیریت کنند و جامعه اسلامی را از این وضعیت و حالت اسفبار نجات بدهند و به اتحاد دست یابند و استقلال و آزادی را به ارمغان آورند و دست سلطه گران و استعمارگران را کوتاه کنند.

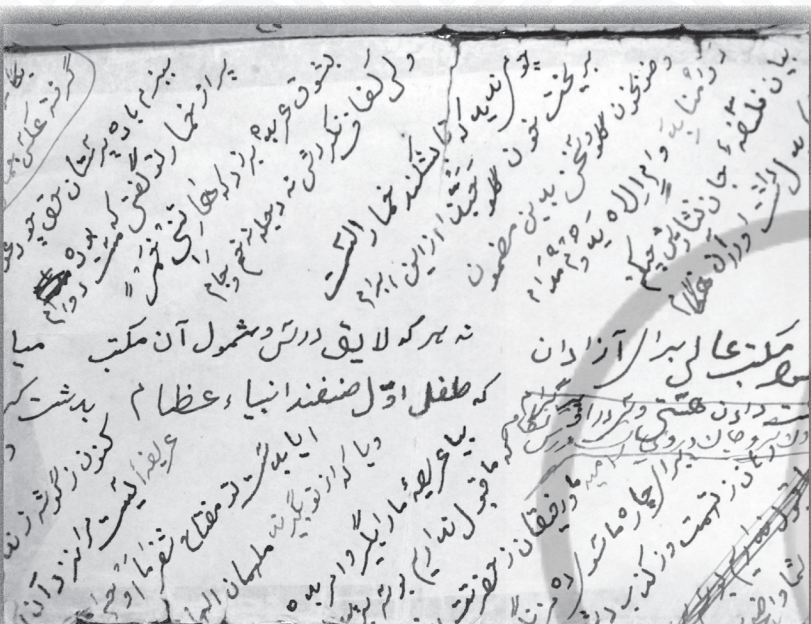
آزادی و استقلال جوامع اسلامی موضوع و ایده مهم شعر علامه بلخی را تشکیل می دهند؛ چنین است که یکی از موضوعات مهم شعر علامه بلخی استقلال جامعه اسلامی است؛ زیرا استقلال خواهی از محتوای اصلی شعر علامه بلخی است. به باور علامه بلخی نفاق، تفرقه و نبود وحدت در بین مسلمانان و حيله و مکر دشمنان اسلام باعث شده است تا بعضی از کشورهای اسلامی استقلال شان را از دست بدهند و در سیاست گذاری های شان به کشورهای دیگر پناه ببرند و از کشورهای بیگانه، به خصوص قدرت های بزرگ جهان خواستار کمک شوند و این خواست بعضی کشورها و جامعه های اسلامی باعث شده است که همه اسناد جهان اسلام و تمدن اسلامی به دست آنان بیفتند:

وای، مسلمان مگر وحدت ایمان نداشت  
گاه پی انگلیس، گه به در روس رفت  
حیله خصم عنود وحدت ما را ربود





و پژه دامه  
پدجاهمین سالپاد  
ههپد علامه سپد اسماعیل بلخی



و به دست آوردن آن از هیچ گونه سعی و تلاش دریغ نمی‌ورزند و بلخی این موضوع را با اشاره به داستان منصور حلاج در شعرش بیان می‌کند. منصور به دلیل بیان عقیده و باورش بر سر دار می‌رود و بر دار و حتی در از دست دادن جان خود نیز از عقیده و باورش نمی‌گذرد و بر سر دار هم با صدای بلند «انا الحق» می‌گوید. منصور حلاج به این عقیده و باور رسیده بود و برای از دست ندادن ایمان و باورش از جان می‌گذرد و از عقیده خود نمی‌گذرد و تحت جبر و شکنجه عقیده خویش را تغییر نمی‌دهد:

دار، از لب منصور نیفکند انا الحق  
آری که به آزادمنش، دار چه پروا؟  
سرهاست در این راه بسی، گر سرما هم  
شد خاک ره خانه خمار، چه پروا؟  
(بلخی، ۱۳۶۸: ۱۱۱)

### آزادی فکری

انسان یگانه موجودی است که دارای عقل و خرد است که به وسیله آن پدیده‌ها را می‌شناسد و مجهولات را کشف می‌کند و در مورد امور، مسائل و پدیده‌ها فکر می‌کند و نتیجه فکرش را در جامعه بیان می‌کند و نشر می‌کند و یا با عقل است که انسان، خوب را از بد یا مفید را از مضر تمیز می‌دهد و از هم جدا می‌کند و چیزهای خوب و مفید را برای خود انتخاب می‌کند و به دیگر هم نوعان خویش معرفی می‌کند و انسان یگانه موجودی است که حق دارد تا بدون هیچ گونه قید و بندی در مورد مسائل و

درست است عقیده و باور نداشته باشد و به این دلیل دین اسلام آزادی عقیده را به رسمیت می‌شناسد که مصداق آن آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» است (البقره: ۲۵۶)؛ به این معنی که در اسلام از آن جهت که عقیده قابل اجبار و اکراه نیست، آزادی عقیده وجود دارد (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱: ۸۰).

آزادی عقیده از حقوق اساسی و خدادادی بشر است و یکی از گونه‌های آزادی انسان، همین آزادی عقیده و اندیشه است که در روزگار معاصر دانشمندان و اندیشمندان زیادی حول آزادی عقیده به تحقیق و پژوهش پرداخته‌اند و تعریف‌هایی را ارائه داده‌اند که به ذکر چند تعریف از آن در این جا بسنده می‌شود:

آزادی عقیده عبارت است از: «آزادی انسان در انتخاب و داشتن هر نوع اندیشه مذهبی، سیاسی و علمی» (گلمن، ۱۳۸۹: ۶۷) یا «عبارت است از این که هر شخصی، هر فکری اعم از اجتماعی، فلسفی، سیاسی، یا مذهبی که می‌پسندند و یا آن را عین حقیقت می‌پندارد، آزادانه انتخاب کند، بی آن که با نگرانی، بیم و تجاوز مواجه شود و به معنای آزادی انسان در انتخاب و داشتن هر نوع عقیده است.» (گلمن، ۱۳۸۹: ۶۸) و یا «آدمی در جامعه می‌تواند اندیشه‌ها و عقاید خود را ابراز دارد.» (تابش، ۱۳۹۳: ۲۹۱) و خداوند متعال نیز برای انسان آزادی عقیده داده است و انسان را مجبور به پذیرش دین و عقیده خاص نکرده است و به انسان صلاحیت گزینش دین و عقیده را داده است و به آنان راه درست و نادرست را معرفی کرده است و انسان را آزاد گذاشته است و اختیار داده است که کدام راه را در زندگی انتخاب کند و می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (البقره: ۲۵۶) و آزادی عقیده و اندیشه از محتویات شعر علامه بلخی است و از نظر علامه بلخی هر فرد بشر با استفاده از آزادی عقیده، مذهب و دین را که به نظر او درست و پسندیده است، انتخاب کند و به این دلیل یکی دین اسلام و دیگری مسیحیت را برای خود گزیده است:

گوش تمام شهر سوی یک آواز نیست  
این به اذان گوش داد و آن پی ناقوس رفت.  
(بلخی، ۱۳۶۸: ۱۵۸)

به نظر بلخی مردم پند و وعظ هر خطیب را نمی‌پذیرند، عقیده و باوری که به نظر خودشان درست و صحیح‌اند، قبول می‌کنند و به آن عمل می‌کنند و از واعظ می‌خواهند که نرنجد؛ زیرا هر فرد یا گروه عقیده و باور خود را دارند یا که خودشان می‌پسندند، می‌پذیرند و هر عقیده و باوری را قبول نمی‌کنند و پیروی از هر عقیده و باوری را نمی‌پسندند:

واعظ! نشوی رنجه چوپندت نپذیریم  
ما لهجۀ ارباب مقالات شناسیم  
هرگز نروم از پی هر صاحب آواز  
باب کرم و وقت مناجات شناسیم.  
(بلخی، ۱۳۶۸: ۲۷۸)

صاحبان عقیده و اندیشه برای حفظ آزادی عقیده و اندیشه‌اش، از هیچ گونه تهدید و قید و بندی نمی‌هراسند و برای داشتن این آزادی



عزیز میرا دوست

خط نسخ  
نسخه  
۱۸۸۳





دور کنند و برای رسیدن به آزادی بیان مبارزه کنند:

بگو حق و به هر دیوار بنویس  
چو نامردان و بی‌دردان نترسی.  
(بلخی، ۱۳۶۸: ۳۳۴)

#### نتیجه‌گیری

علامه بلخی شاعر معاصر زبان فارسی است و شعر پرمحتوا و با لحن صریح او میراث پرارزش و گران‌سنگ است که از او به‌جامانده است و شعر او نه تنها که میراث ارزشمند فرهنگی است که در آن اندیشه و جهان‌بینی و فکر علامه بلخی نیز بیان شده است، ایشان در شعرش اندیشه و افکار خویش را به ما انتقال داده است و یکی از اندیشه‌ها و باورهای علامه بلخی آزادی و آزادی‌خواهی است که در شعر خویش آن را به صورت صریح و شجاعانه بیان کرده است و برای به دست آوردن آن زبان شعر را وسیله قرار داده است و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم ندای آزادی و آزادی‌خواهی را سر داده است و گونه‌های آزادی چون: آزادی عقیده، فکر، بیان و استقلال را در شعر خویش فریاد زده است و مردم را برای رسیدن به این آزادی‌ها فراخوانده است و خود قربانی ای مبارزه این گونه آزادی‌ها شده است

#### منابع و مأخذ

۱. انوری، حسن. (۱۳۹۰). فرهنگ بزرگ سخن، چاپ هفتم. تهران: انتشارات سخن.
۲. بلخی، سید اسماعیل (۱۳۸۷). رهبر آزادی (مجموعه شعر علامه بلخی)، تهیه و تنظیم کننده: سید محمد حسینی، مقدمه: سید محمد قاسمی، قم: ارگان نشراتی بنیاد فرهنگی - تحقیقاتی علامه بلخی.
۳. بلخی، سید اسماعیل (۱۳۸۸). دیوان علامه بلخی، تهیه و تنظیم: ناشر موسسه فرهنگی امید، کابل: موسسه فرهنگی امید.
۴. تابش، قنبر علی (۱۳۹۳). بحران سیاسی در شعر معاصر افغانستان، چاپ اول، کابل: انتشارات امیری.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۴). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
۶. روسو، ژان ژاک. (۱۳۵۸). قرارداد اجتماعی، ترجمه غلام‌حسین زیرک زاده. تهران: شرکت سهامی چهر.
۷. قرآن کریم
۸. کوئننتن، آنتونی. (۱۳۷۱). فلسفه سیاسی، ترجمه مرتضی اسعدی. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
۹. گلמן، دانیل (۱۳۸۹). هوش اجتماعی، ترجمه حمیدرضا بلوچ، تهران: نشر رخ مهتاب.
۱۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۹). یادداشت‌ها، جلد اول. تهران: انتشارات صدرا.

گویا کشور ما محبس استعداد است.

(بلخی، ۱۳۶۸: ۱۲۴)

علامه بلخی با کنایه خیلی زیبا، از مردم می‌خواهد که برای پایان بخشیدن به این وضعیت و به دست آوردن آزادی فکری خویش اقدام کنند و آن را به هر نحوی که می‌شود، به دست آورند:

در دبستان تفکر نه قدم  
مهد دانش را سر بازار نیست.

(بلخی، ۱۳۶۸: ۵۶)

#### آزادی بیان

آزادی بیان از آزادی‌های فردی اشخاص و از گونه‌های دیگر آزادی است که اشخاص با داشتن این نوع آزادی می‌توانند درباره آن چه می‌اندیشند و آن چه به باور او درست است یا نتیجه فکر و اندیشه خویش را بدون کدام مانع ابراز کنند و آن را در جامعه نشر دهند.

آزادی بیان در دنیای معاصر خیلی مطرح است و پژوهشگران و اندیشمندان از آن تعاریف زیادی را ارائه کرده‌اند و به باور تعدادی از آنان آزادی بیان، اختیار طبع و ابراز اندیشه آدمی است و انسان امروزی در هر جامعه خواستار آزادی بیان برای بشر است و از آزادی بیان دفاع می‌کند و در سرزمین ما مردم از این نعمت در اثر جور، ظلم و ستم محروم بودند و بلخی نداشتن آزادی بیان و نشر آن را در جامعه ما در شعرش چنین به تصویر می‌کشد، درواقع بلخی با این تعریض خواستار آزادی بیان شده است:

ارباب پند و عجز ز بیداد اهل جور  
گویا به کام بسته زبان و امحمد!  
(بلخی، ۱۳۶۸: ۱۰۶)

مردم از جور و ستم ستمگران و بیدادگران در جامعه ما به نظر بلخی نه تنها که حق ابراز فکر و اندیشه ندارند که از حق پرسیدن و فهمیدن پرسش‌هایشان نیز محروم هستند و علامه بلخی با این تعریض خواستار آزادی بیان برای انسان و به خصوص هم‌میهنانش شده است:

ما راست کشوری که مجال سؤال نیست  
ورنه سؤال هست که دالر به جیب کیست؟  
(بلخی، ۱۳۶۸: ۱۵۱)

به باور بلخی نه تنها مردم از آزادی بیان محروم هستند؛ جراید، رسانه، اصحاب جراید و قلم هم آزادی بیان ندارند و حقیقت و واقعیت‌ها را نمی‌توانند بیان و نشر کنند:

بیداد بر ضعیفان جایی نگشت تحریر  
لافیدن جراید از عدل و داد تا کی؟  
(بلخی، ۱۳۶۸: ۳۳۶)

علامه بلخی به خاطر رسیدن اشخاص و مردم به آزادی بیان و پایان بخشیدن به این حالت، از مردم می‌خواهد که حق را بدون هراس و ترس در جامعه بیان و نشر کنند که درواقع او با این موضوع می‌خواهد بگوید که با ترس و هراس آزادی بیان به دست نمی‌آید و به خاطر به دست آوردن این نوع آزادی مردم باید هراس را از خود



## شهید مزاری بلخی

که سید عبدالعظیم حسینی مزاری  
چهارکنت (۱۳۴۴)

سالی که علامه شهید بلخی از زندان آزاد شد، ما در «مدرسه چهار محله» درس می خواندیم، رهبر شهید استاد مزاری با آن که علاقه بسیار فراوانی به درس و تحصیل داشت، وقتی شنید که علامه شهید بلخی از کابل به مزارشریف آمده است، تمام درس هایش را رها کرد و طرف مزارشریف حرکت کرد و ملازم شهید بلخی شد. با علامه شهید بلخی به طرف چهارکنت آمد، شهید مزاری سخت تحت تأثیر علامه شهید بلخی بود. بارها می گفت که اگر انسان مرد الهی و مرد مذهبی و مبارز باشد، باید مثل بلخی باشد.

ما که در آن زمان کوچک بودیم و این چیزها را نمی فهمیدیم، برای ما این حرف ها یک مسئله بی مفهوم بود، نمی دانستیم که بلخی یعنی چه و ایشان چه کسی است و چه کاره است، در حالی که بلخی کسی بود که چهارده سال زندان رژیم ظاهر شاهی را گذرانده بود و رهبر شهید استاد مزاری با همان سن و سالی که داشت، از مبارزات و زندانی شدن های علامه شهید بلخی به طور کامل با خبر بود و خط و هدف شهید بلخی را به طور کامل می دانست.

## تلاش فرهنگی

که محمد علم جويا  
افغانستان - ایران (۱۳۶۹. ۱۳۴۰)

پس از آمدن شهید بلخی در چهارکنت، شهید مزاری عکسی از ایشان داشت و آن را چوکات کرده بود و در خانه اش زده بود و علاقه خاصی به این عکس داشت. او بعد از آن که عسکری رفت و بعد برای درس خواندن رهسپار ایران شد، پدرش حاجی خداداد این عکس را به عنوان یادگاری از پسرش در خانه نگه داشته بود و به هیچ کس نمی داد تا این که یکی از روحانیان نجفی خانه شهید حاجی خداداد آمد و این عکس را دید و گفت که من به دنبال همین عکس آمده ام.

حاجی خداداد گفت: «این عکس به شما داده نمی شود، چون یادگار پسر است.»

ایشان گفت: «من از سوریه از پهلوی پسر شما آمده ام، من می خواهم درباره شهید بلخی تحقیق کنم، من اجازه گرفتن این عکس را از پسر شما در سوریه گرفته ام.»

سرانجام، عکس شهید بلخی را از خانه ایشان با خودش برد

و من آن زمان کوچک بودم و در ذهنم همیشه خلیجان می کرد که شهید بلخی کیست؟

### گردآوری اشعار بلخی

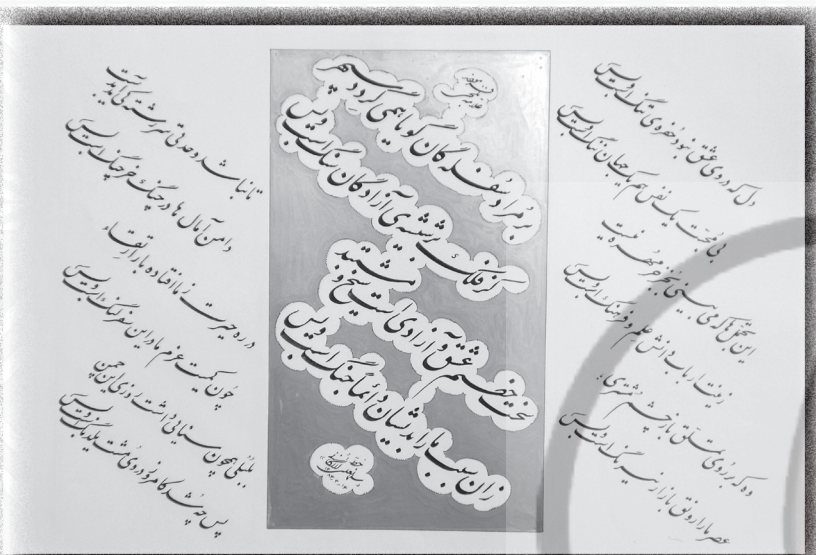
وقتی شهید مزاری از ایران به چهارکنت آمد، تلاش های ایشان را برای جمع آوری آثار شهید بلخی دیدم، کنجکاوی ام بیش تر شد.

یکی از روضه خوان های معروف مزار به نام شیخ بلاغی بود (ایشان بعد از آن که آواره ایران شد، در شهر مقدس قم به رحمت ایزدی پیوست) استاد شهید مزاری اطلاع یافت که مقداری از اشعار شهید بلخی نزد ایشان است، با آن که از نظر فکری با هم نمی خوردند، پیش آقای بلاغی رفت و اشعار شهید بلخی را درخواست کرد. ایشان راضی نشد که اشعار را بدهد. استاد شهید از راه دیگری وارد شد و شخصی را واسطه کرد تا به هرقسمی که شده است، این اشعار را از دست ایشان بگیرد.





وېژندنه  
پدجاهمېن سالپاد  
شهيد علامه سيد اسماعيل بلخي



تلاش‌های آن واسطه نیز بی نتیجه بود. سرانجام با اصرار زیاد استاد شهید و واسطه ایشان، بلاغی راضی شد که اشعار را با صدای بلند خودش قرائت کند و آن‌ها هم ضبط صوت آورده، ضبط کند. پس از امروز و فردا کردن‌ها باز هم به این راضی نشد و استاد شهید از به دست آوردن این اشعار مأیوس شد؛ اما تلاش‌هایش را به منظور جمع‌آوری آثار بلخی و سایر فرهنگیان و مبارزین ملی و اصلاح طلب ادامه داد.

در سال ۱۳۵۶ با هم ایران آمدیم، مقداری اشعار شهید بلخی را از خانواده سید عبدالله حاکم زاده به دست آورده بود و از آن تاریخ به بعد تلاش‌های پیگیری را در داخل و خارج کشور انجام داد و در نهایت از هفتاد و پنج هزار بیت اشعار شهید بلخی، تنها چهار هزار بیت آن، به همت استاد شهید جمع‌آوری شدند و در مجموعه‌ای به چاپ رسیدند.

## حلقه وصل مبارزان

کهنه سید غلام حسین موسوی  
عراق، سوریه، افغانستان (۱۳۵۶-۱۳۵۱)

این خانواده عاشق و دل‌باخته شهید بلخی بودند، خود شهید بلخی وقتی در چهارکنت آمده بود، در خانه حاجی خداداد مهمان بوده است، با شهید مزاری خردسال و تیزهوش صحبت‌هایی داشته است که در تکوین شخصیت انقلابی او این صحبت‌ها تأثیر بسزایی داشته است. در سال‌هایی که شهید بلخی در زندان بود، از جمله کسانی که به خانواده او سرکشی می‌کرد، حاجی خداداد و شوهر عمه شهید مزاری (عموی آقای غلام محمد ییلاقی معروف به رئیس) بوده‌اند.

پیرو و عاشق بلخی شدن در آن دوره و زمانه نیازمند یک انگیزه قوی بود، بسیاری از مردم آن قدر آگاهی نداشتند که بلخی را بشناسند، آن‌هایی که می‌توانستند بلخی را بشناسند، از ترس حاکمیت جرئت اظهار نداشتند؛ ولی خانواده شهید مزاری این‌گونه نبودند، انگیزه‌های قوی دینی و مبارزاتی باعث شده بودند که این خانواده را به بلخی نزدیک سازند، خانواده شهید مزاری، خیلی مذهبی بودند.

این‌ها (خاندان و نیاکان شهید مزاری) قربانیان ظلم، ستم و تبعیض دوران عبدالرحمان بودند، از سرزمین آبایی‌شان رانده شده بودند. از همه مهم‌تر سید حسین حاکم از همان چهارکنت به دلیل ظلم‌ستیزی به زندان افکنده شده بودند که بلخی در قصیده شب دیجور خود از او نام می‌برد، این انگیزه‌های قوی دینی و مبارزاتی سبب شدند که خانواده شهید مزاری را به سمت بلخی بکشاند، قبل از آن‌که بلخی به زندان برود، این خانواده با او آشنا بوده‌اند و با هم رفت‌وآمد صمیمانه داشته‌اند.

در پایان این سفر به مرحوم حاجی خداداد گفتم: «از خدمت مرخص می‌شوم.»

او اشاره کرد به پسر کوچکش و گفت: «پیرجان! تا حالا مهمان عبدالعلی بودی، از این لحظه مهمان من هستی.» دیدم پسر کوچکش یک گوسفندی را آورد. من مات ماندم که چه بگویم. شهید مزاری اشاره کرد که هیچ نگو.

من هم بدون کوچک‌ترین اعتراضی گوسفند را دست کشیدم و سرش را بردند و یک هفته دیگر هم همان‌جا ماندم و این بار مهمان خود حاجی بودم. این پیرمرد تجربه‌های زیادی داشت و سینه‌اش پر بود از تاریخ مبارزات مردمش، از بلخی، از مرحوم ابراهیم خان گاوسوار، از شعاع و... مرحوم شهید حاجی خداداد در ضمن صحبت‌های دردمندانه و دل‌سوزانه‌اش می‌گفت: «پیرجان! اگر می‌توانی کار مثبتی برای مردم انجام بده، اگر نمی‌توانی کار منفی برای این مردم انجام نده که این مردم بسیار مظلومند و بسیار عقب مانده نگه داشته شده‌اند و بسیار مستحق خدمت هستند.»

پس از مهمانی حاجی خداداد و پس از خداحافظی با او و شهید مزاری آمدم طرف کابل، یک مقدار از آثار بلخی را که از مزار و چهارکنت به دستم آمدند با خود آوردم. ده روز در مسجد آیت‌الله محمدحسین صادقی پروانی در چنداول کابل ماندم که در آن زمان پناه‌گاه مبارزان مسلمان بود.

روزی جوانی به مسجد آمد و گفت: «آقای موسوی کیست؟» آیت‌الله صادقی پروانی پرسید: «چه کار داری؟»

محمد علی محمد علی محمد علی



گفت: «من از طرف حاجی رئیس آمده‌ام و می‌خواهم ایشان را ببرم.»

آقای پروانی به طرفم اشاره کرد و گفت: «ایشان است.» آقای پروانی این جوان را می‌شناخت و من بر اساس شناخت او همراه آن جوان راه افتادم. موتری جلوی در آمده بود، سوار آن شدم، در افشار خانه حاجی رئیس رفتم. دیدم، حاجی خداداد هم آن جا است. تا مرا دید گفت: «پیرجان هنوز این جایی، من پرس‌وجو کردم شما را و گفتند هنوز کابل هستی. کسی را دنبال روان کردم.»

هنگام صرف شام گفت: «پیش از این که دنبال تو کسی را روان کنم، کسی را دنبال سید علی روان کردم، در پوهنتون (دانشگاه)، او را گیر آورده توانستند، شب دیگر می‌آید، او را ببینید و گپ بزنید.»

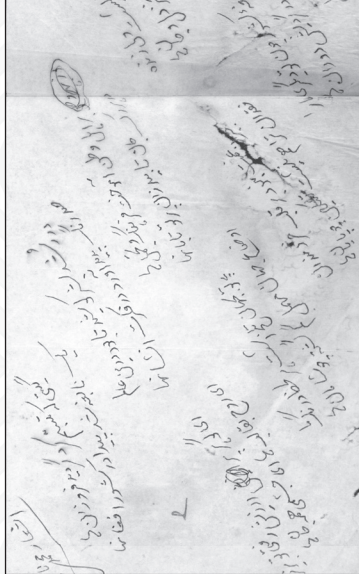
شهید سید علی بلخی، فرزند علامه شهید اسماعیل بلخی بود که در رشته اقتصاد درس خوانده بود و استاد دانشگاه بود. شب بعد سید علی بلخی آمد، برخورد او با حاجی خداداد طوری بود که گویا با پدرش برخورد می‌کند، پس از معارفه و آشنایی، سر صحبت‌ها باز شد، دریافتم که او مشغله‌هایش این است تا جوانان مردم ما را به سوی دانشگاه و کسب علم و دانش بکشاند، به دلیل این که پسر شهید علامه بلخی بود، دولت او را زیر نظر داشت.

به استاد سید علی بلخی گفتم: «به علامه بلخی تنها رژیم ظلم نکرده است؛ بلکه دوستانش هم ظلم کرده‌اند تا آن جایی که می‌دانم پدرت هفتاد هزار بیت شعر سروده است، کجایند این‌ها؟ چرا چاپ نشده‌اند؟»

از کارهایی که در مزار انجام داده بودم، برایش گفتم و او کم‌کم سفره دلش را باز کرد و گفت: «بله، حاجی به من گفت که دنبال آثار شهید بلخی می‌گردد.»

مقداری از اشعار تایپ شده و چند متن اصلی با دست خط شهید بلخی را بیرون آورده و نشان داد.

زیاد نیازی به توضیح نبود، دست نوشته‌ها خود روایت‌گر دوران زندانی یک مرد مبارز بود. اشعار روی پاکت‌های چای و بوره نوشته شده بودند. در آن زمان پاکت‌های پلاستیکی یا نبودند یا خیلی کم بودند، مغازه‌داران از پاکت‌های کاغذی استفاده می‌کردند، این پاکت‌ها بیش‌تر از روزنامه و کاغذهای باطله ساخته می‌شدند. بلخی در زندان اجازه داشتن قلم و کاغذ را نداشت، خانواده یا دوستانش وقتی به ملاقات می‌رفتند، چای و مقداری بوره برای او هدیه می‌بردند، او از همان پاکت‌ها استفاده می‌کرد و شعرش را با قلم روی آن پاکت‌ها می‌نوشت، پاکت‌هایی که خط چاپی داشت، او شعرهایش را در فاصله میان دو خط می‌نوشت. سپس آن را دوباره به ملاقات کنندگان می‌داد



تا به بیرون از زندان برده شوند. این اشعار روی پاکت‌ها بسیار بدخط نوشته شده بودند. یک قصیده را در چندین پاکت نوشته بود. به‌طور نمونه قصیده شب دی‌چور او شاید در بیست عدد پاکت نوشته شده باشد. به همین دلیل کار را برای مصحح و خواننده بسیار مشکل می‌کرد.

شهید بلخی اشعارش را به دلیل رعایت مسائل امنیتی و کوچک بودن سید علی به خانواده‌اش نفرستاده بود، یک حاجی بوده است از دوستانش که اشعارش را برای او می‌فرستاده است، او اشعار علامه بلخی را به صورت مطلوبی پاک‌نویس و وارد دفتری کرده بود. سید علی گفت: «چند بار که پیش آن حاجی رفتم، او اشعار علامه بلخی را به من نداد. با اصراری که کردم، فقط مقداری از دست‌نویس‌هایش را به من داد که خود او قادر به تنظیم آن‌ها نبوده است.»

با مشورت و صلاح دید شهید سید علی بلخی به همراهی شهید استاد محمد اسماعیل مبلغ این بار من سراغ آن حاجی رفتم و موضوع اشعار شهید بلخی را در میان گذاشتم. او وقتی اصرار مرا دید، از من یک لگ افغانی (صد هزار) افغانی خواست تا همه اشعار را بدهد. در آن زمان پیدا کردن ده هزار افغانی کاری آسان نبود چه برسد به یک لگ.

شهید سید علی بلخی مقداری از اشعار پدرش را که در اختیار داشت، به من داد و قول داد که در سفرهای بعدی آثار بیش‌تری از شهید بلخی در اختیارم بگذارد.

شهید سید علی بلخی از مشکلاتی که در دوران زندانی شدن پدرش دیده بود، صحبت‌هایی کرد و می‌گفت: «بسیاری از دوستان و یاران بلخی او را وقتی به زندان رفت، فراموش کردند، حتی یک بار از او یاد نکردند و به خانواده‌اش سر نزدند، برای آن‌که متهم به هم‌کاری با بلخی نشوند، به او فحش می‌دادند، فقط چند خانواده در دوستی با بلخی پایدار ماندند که یکی همین حاجی خداداد و دیگر حاجی رئیس بود.

سرانجام، دولت کمونیستی، سید علی را در سال ۱۳۵۷ دستگیر و زندانی کرد و تا کنون از او اثری نیست.

منبع

فیاض، اسحاق، یاد گل سرخ، (مجموعه خاطراتی از رهبر شهید)، تهران: ۱۳۹۵.





ویژه‌نامه  
پنجادهمین سالگرد  
شهید علامه سید اسماعیل بلخی

## عاشورا در شعرهای علامه سید اسماعیل بلخی

✽ سید علی موسوی چکاوک

عاشورا سروده است و به همین دلیل اشعارش پر از شور است و ناله نیست و با این که زبان حماسی دارد؛ اما سخت جان‌سوز است:

چه کشش بود که از کعبه روان تا به عراق  
سبط خیرالبشر و زاده حیدر ببرد  
آن چنان بزم به یار است که تا منزل قدس  
خاک آن معرکه جبرئیل به شهر ببرد  
وه چه مستی! و چه شوق است که از جنب فرات  
لب عطشان، پسر ساقی کوثر ببرد  
قاسم و اکبر و عباس فدا کرد دوید  
تا به کف اصغرش آن نادره گوهر ببرد  
خون‌بها در بر آن کشته آزاد، خداست  
کیست تا کیفر این قصه به داور ببرد؟  
«بلخیا» فاش شود چون به قیامت این راز  
خیر و شر را همه از صفحه محشر ببرد.

نگارنده بر خلاف نگاه عموم به شعر عاشورایی، که آن را شعر حماسی می‌دانند، باور دارد که اساس و درونمایه شعر عاشورایی، غنایی است؛ اما با ظاهر حماسی آراسته شده است؛ زیرا اساس شعر عاشورایی، غنایی بوده است که لباس حماسی بر تن کرده است؛ اما بعد از شهادت امام حسین (ع) و قیام عاشورا در مجموع شعر و ادبیات عاشورایی به سوی حماسه بیشتر تمایل پیدا کرده است، با آن که روح و بنیان غنایی بودنش را هنوز هم حفظ کرده است. به تعبیر دیگر می‌توان گفت، شعر عاشورایی، شعر لیریک است که با شعر حماسی یا اپیک و ابراز احساسات جمعی و ملی، بیان دلآوری و قهرمانی عجین شده است و گاهی روکش مرثیه‌ای و سوگ و عزرا را نیز به خود گرفته است که آن هم جزئی از غنا و عشق است. این نوع ادبی برای آن به غنایی یا لیریک مسمی شد، که آن را با آهنگ و سرود خوش، آواز دلنواز و با آله موسیقی به نام لیر یا چنگ می‌سرودند. این نام را یونانی‌ها روی این نوع ادبی گذاشتند. برای نمونه به شعر سید اسماعیل بلخی توجه شود. سروده‌ای که همه جا بر منابر و مراسم حسینی هر ساله ورد زبان میلیون‌ها عزادار فارسی زبان است:

در دشت عراق آمد؛ چون رهبر آزادی  
آزاد توان بردن ره در بر آزادی  
با رمز تبسم فاش می‌گفت به هر گامی  
امضای من از خون است بر دفتر آزادی  
زور است گلوی من از خنجرت ای گردون  
برم رگ استبداد با حنجر آزادی  
... آزادی مطلق گشت آن‌گاه که زینب دید  
افتاده تن مجروح از مصدر آزادی

شهید سید اسماعیل بلخی درباره رویداد عاشورا، امام حسین (ع) و یاران با وفای آن بزرگوار به نیکویی شعر گفته است. بسامد واژه‌هایی چون عاشورا، کربلا، حسین (ع)، زینب (س)، یاران امام حسین (ع)، شهید، عشق، خون، قیام و... در شعرهای شهید بلخی از بیشتر شاعران معاصر زبان فارسی بالاتر است. از این رو، عاشورا برای شهید بلخی به عنوان فلسفه زندگی و الگوی مبارزات سیاسی و اجتماعی مطرح است. پوهنیار اسکندر، استاد دانشکده تاریخ و ادبیات دانشگاه بلخ با توجه به همین باور آورده است: «به نظر بلخی، محرم جشن خون است و تنها با خون می‌توان لکه سیاه ستم را از صفحه زندگی اجتماعی تظهير کرد. محرم جشن خون نام دارد. استقامت، حق گرفتن از پیدادگر و موقع ندادن به ظالم و نظام استبدادی و ایستایی تا فرجام. قهرمانان عاشورا کسانی‌اند که تا پای جان از ارزش‌ها و حق و حقیقت دفاع می‌کنند و تا مرز کشته شدن هم بر سر پیمان‌شان استوار به پیش می‌روند و در یک کلام «انسان بودن» را با رفتار خویش تفسیر می‌کنند و حماسه عاشورا را رنگ جاودانگی می‌بخشند و پیروزی خون بر شمشیر را به عنوان اصل خلل‌ناپذیر در صفحه تاریخ به ثبت می‌رسانند. سید اسماعیل بلخی با مهارت، حماسه ماندگار و خونین کربلا را به تفسیر و توجیه می‌نشیند. با دقت هنرمندانه درد و نبرد او را به تصویر می‌کشاند و آرمان پاک آن جاویدان کارنامه را با زبان نظم بیان می‌کند و بدینسان سید اسماعیل بلخی راه حسینی، راه شهادت و تن ندادن به ظلم و ستم، ایستادگی و پرخاشگری را بر می‌گزیند. جاودانه بر تارک زمان، با نام و نشان بزرگ با میراث کبیر و ماندگار در قلب‌ها و روان‌ها جاودانه می‌ماند...» (شاهد یاران، شماره ۶۴)

استاد سید عبدالله حسینی درباره‌اش در باره عاشورا و امام حسین (ع) در شعرهای شهید بلخی می‌نگارد: «تصویری که بلخی از عاشورا ارائه می‌کند، عاشورای انقلابی و اصلاحی است؛ ولی با زبان عرفانی آن را ارائه می‌کند. از این رو، بلخی کم‌تر به جنبه تراژدی عاشورا پرداخته است و کم‌تر مویه کرده است. بیشتر به جنبه حماسی عاشورا توجه کرده است. امام حسینی که بلخی معرفی می‌کند، کسی است که اسیر نفس و ذلت نشد و در صف اهل وفا شورش و غوغا افکند و کربلایش تعلیم‌گاه خلق دو عالم و قیامش دانش‌سرای عشق و مکتب آزادی شد و از خون شهیدان بذر عشق پاشید.

شعر بلخی درباره امام عاشورا، شعری مویه نیست و عاشورای بلخی، عاشورای فاجعه نیست. بلخی شعرهایش را از بعد حماسی



زد بوسه به حلقومش، با اشک روان می گفت  
رفتم ز پابوست ای مفخر آزادی!  
... از جوشش خون اوست در آب و گل بلخی  
شور و شر آزادی تا محشر آزادی.  
(بلخی، ۱۳۶۸: ۲۳۶)

باری، از هر مصراع بیت‌های بالا، سوز و گداز و عشق و شرار  
شعله می کشد و این همان شعر غنایی یا شعری است که اساس  
آن را احساس و عاطفه انسانی تشکیل می دهد و به قول اقبال  
لاهوری، دانشمند سخن سرای پاکستانی که می گفت: «مصراع  
من قطره خون من است»، این بیت‌ها هم، چون قطره‌های خون  
شاعر است که در عشق حسین و عاشورای حسین به برگ‌های  
کاغذ نقاشی شده‌اند و فضای ایستگاه‌های مهر حسینی (مساجد  
و تکیه‌خانه‌ها) را عطر آگین کرده‌اند که همواره با اشک محبت  
همراه هستند و گاه این اشک‌ها با پیک‌های عاشقانه به معبد  
عشق، کعبه عشق و کویر عشق (کربلا) می‌رسند و این همان  
شعر عشق (غنایی) است که با لباس دلآوری و فداکاری، ایثار و  
شجاعت (حماسه) مزین شده است.»

در این باره، استاد محمدکاظم کاظمی درباره شعرهای شهید  
بلخی می‌نویسد: «علامه بلخی را به راستی بزرگ‌ترین شاعر  
مذهبی سرای افغانستان در قرن اخیر می‌توان نامید. او به ویژه به  
واقعۀ عاشورا عنایتی خاص داشت و جدا از شعرهای عاشورایی  
بسیار، در دیگر آثارش نیز به این واقعۀ اشاره کرده است.  
عاشورایی‌های بلخی، بسیار انقلابی است و آموزنده و به دور از  
مویه‌گری‌های رایج در شعر بسیاری از شاعران. او به راستی عاشورا  
را نه یک واقعۀ سوزناک، بلکه یک مکتب می‌بیند و این سخن، در  
نیم قرن پیش، کمابیش تازه است و بدیع.»

باری، یکی از شاعران شاخص از این دست، علامه سید  
اسماعیل بلخی، شاعر و روحانی مبارز و آزادیخواه افغانستان  
است. بلخی شخصیتی بود چندبُعدی. هم عالم دین بود، هم  
سیاستمدار، هم آزادیخواه و هم ادیب. به همین لحاظ، در شعرش  
نیز این تنوع مضامین را راه داده است. او هم شعر مذهبی دارد، هم  
شعر سیاسی و هم شعر اجتماعی.

ویژگی دیگر علامه بلخی این است که اهل منبر و خطابه بود  
و پسند مخاطبان خویش را به خوبی درک می‌کرد. از این روی، در  
شعرهای سیاسی خویش، به مفاهیم مذهبی تمسک می‌جست و  
در شعرهای مذهبی، گرایش‌های نوین و اندیشه‌های آزادیخواهانه  
را راه می‌داد. این مفاهیم در آثار او به شکل جدایی‌ناپذیری  
پیوند یافته‌اند. اوج این پیوند، در شعرهای عاشورایی علامه  
سیداسماعیل بلخی دیده می‌شود. او در این شعرها، در واقع  
یک شیوه میانه اختیار کرده است، میان شیوه محتشم و شیوه اقبال،  
یعنی هم به وقایع عاشورا توجه می‌کند و هم به جوانب تعلیمی  
آن‌ها و این جوانب تعلیمی، چیزی است که در شعر عاشورایی دو  
سه قرن اخیر، نایاب یا کمیاب بوده است:

ای که در کرب و بلا کرب بلا پاشیدی  
جان فدای تو که این تخم، به جا پاشیدی  
در ره عشق، کسی چون تو ز هستی نگذشت  
بذر توحید، ز خون شهدا پاشیدی  
... آن نه خون بود که از شیشه حلقوم تو ریخت  
زخم آزادمش را تو دوا پاشیدی  
... بشنوم تا به ابد نغمۀ آزادی از آن  
خون اصغر چو گرفتگی، به فضا پاشیدی  
شمر اگر ز آتش کین خیمه و خرگاه تو سوخت،  
لیک در گلشن دین آب بقا پاشیدی  
... رنگ خون تو هنوز از گل «بلخی» پیداست  
من چه گویم که در این خاک، چه‌ها پاشیدی.

یکی دیگر از ویژگی‌های بارز شعرهای عاشورایی علامه بلخی،  
تنوع دیدگاه‌ها و ابزارهای بیانی در آن است. ما پیش از این گفتیم  
که عاشورا واقعۀ ای است دارای ابعاد گوناگون عاطفی، حماسی،  
عرفانی و فکری. بسیار اندک بوده‌اند شاعران که توانسته باشند به  
همۀ این جوانب گوناگون در کنار هم و به موازات هم بنگرند و  
بلکه این‌ها را با هم درآمیزند.

خاصیت دیگر شعرهای علامه بلخی، نگاه تاریخی شاعر به  
واقعۀ است، بدین معنی که در دیدگاه او، قیام کربلا حادثۀ ای نیست  
که در گذشته اتفاق افتاده است و هیچ پیوندی با امروز ندارد؛ بلکه  
این رویارویی حق و باطل، هر روز رخ می‌دهد. چنین است که  
بلخی کربلا را نه یک قتلگاه صرف، که یک دانشگاه برای همۀ  
نسل‌های بشر می‌داند:

تأسیس کربلا نه فقط بهر ماتم است  
دانشسرا و مکتب اولاد آدم است  
از خیمه‌گاه سوخته تا ساحل فرات  
تعلیم‌گاه رهبر خلق دو عالم است  
با سوز عشق، نسبت بدعت مده، رقیب!  
اسرارها نهفته به شور محرم است  
هر رؤیت هلال محرم به چشم خلق  
عینک برای دیدن آن حسن مبهم است  
... اصغر به صحن معرکه رفتن به دوش باب  
درسی پی حصول حقوق مسلم است  
هر قطره خون حنجر آن طفل شیرخوار،  
بر زخم‌های پیکر اسلام، مرهم است  
... «بلخی»! خموش باش که تعریف موج و یم  
بیرون ز حد و وصف و توانای شبنم است.

باری، تعریف موج و یم، بیرون ز حد و وصف و توانای شبنم  
است.

منبع:

محمدکاظم کاظمی، (<http://www.mkkazemi.com>)





وېژندنه  
پدجاهمېن سالپاد  
شهيد علامه سيد اسماعيل پلخی

#### اقیانوس

محمد شریف سعیدی

اینک به اقیانوس پیوسته است، مردی که دریا بود و طوفان بود  
در آن سکوت قهوه‌ای، فریاد؛ در آن هجوم تیره، عصیان بود  
او آسمانی‌تر ز هر پرواز، شفاف‌تر از باور باران...  
افسوس، اما روزگار او، سهم حقیر سفره نان بود  
مهتاب در پیشانی‌اش می‌سوخت، خورشید در قلبش نفس  
می‌زد  
تا انتهای آن شب وحشی، روشن‌ترین فانوس زندان بود  
وقتی عطش از آسمان می‌ریخت، بانگ کبود باغ، می‌پژمرد  
فریادهای عاصی آن مرد، رعد برای فصل باران بود  
یک لحظه حتی خم نشد بر خاک، با این‌که ما هر لحظه  
می‌دیدیم  
بر شانه‌های استوار او، زخم تیرهای فراوان بود  
بوی شکفتن داشت دستانش، روح بهاران بود در چشمش  
روزی که باغ باور مردم در سلطه سرد زمستان بود.

#### یل قبیله

سید ابوطالب مظفری

در سحرگاه سرد دلهره‌ها  
یاد بادا ز شام خاطره‌ها  
سال‌های دراز بی‌عاری  
روزهای پلشت بیماری  
خوشه‌های فسرده در بن تاک  
آرزوهای خفته اندر خاک  
وهم مرموز، بسته حنجره‌ها  
باد وارون، شکسته پنجره‌ها  
دیده‌بانان خسته خواب شده  
برج‌ها، قلعه‌ها، خراب شده  
در سحرگاه خواب نوشینه  
یاد بادا ز شام دوشینه  
در سحرگاه بادهای نژند  
یاد بادا ز شاخه‌های بلند  
خسته بودیم و رفته از تن و توش  
خشم مان، لب گزیدن خاموش  
شعله خشم را کشیده به دم  
تاول و زخم، لب گشاده به نم



## بلخی در شعر شاعران

#### نبض بهار

محمد عزیزی

سروی که می‌سرود سماع ستاره را  
یک قرن رنج و درد و غم بی‌شماره را  
اندوه بی‌بهری یک باغ در دلش  
آغاز می‌نمود شیوع دوباره را  
در زمهریر سرد، به هر پلک پلک خود  
می‌زد کلید نبض نو یک بهاره را  
یک عمر چون عقاب فلک‌تاز در قفس  
می‌خواند عقده‌های عقیم هزاره را  
آتش زنان چو شمع به شب از شهاب شعر  
می‌ریخت بیت و قافیه و استعاره را  
دیجورهای سرد به چنگ چکامه‌ها  
می‌زد براده‌های دل پاره پاره را  
با یک افق امید به هرگام می‌گشود  
بر درد بی‌دوای وطن راه چاره را.







کنج زندان و آن شب (دیجور)

یکه مردی ز دیو و دد رنجور  
پیر پر راز شام آدینه  
آن نمودار آب و آینه  
فدیۀ روزگار غربت عشق  
بلخی، آن پاسدار حرمت عشق  
ای تو سر خط خیل عیاران  
بی تو بنگر چه رفت بر یاران  
بی تو بگریخت آن شکوه از کوه  
ای نمودار جنگل انبوه  
بی تو بس خارهای فتنه دمید  
بی تو بس شاخه کند از توحید  
بی تو از دل تب جوانی رفت  
فاش گویم که زندگانی رفت  
سوغوار تواند گرگ و گله  
مادیان‌های در بهار یله  
از تو بگشود راز پیلۀ ما  
آفرین بر یل قبیله ما.

طوفان

که علی یعقوبی (شاهد)

دیدمش که می‌آید در حصاری از طوفان  
دلبرانه و سنگین با شعاری از طوفان  
از تبار گل‌ها بود آیه آیه اش «لا» بود  
خواب را پریشان کرد در بهاری از طوفان  
خط سیر چشمانش خط سیر خنجر بود  
خنجری بهار آور، با وقاری از طوفان  
معنی دعا را هم در قنوت او دیدم  
معنی دعا، آری، انتظاری از طوفان  
شب که محو خود می‌شد، با خدا سخن می‌گفت  
گاهگاهی از دریا، گاه‌گذاری از طوفان  
نرم نرمک آتش را سوی سینه‌ها می‌برد  
می‌شود به پا امشب شعله‌زاری از طوفان  
باورم کنید آری، دیدمش که می‌آید  
بی قرار و عصیانی با شعاری از طوفان.

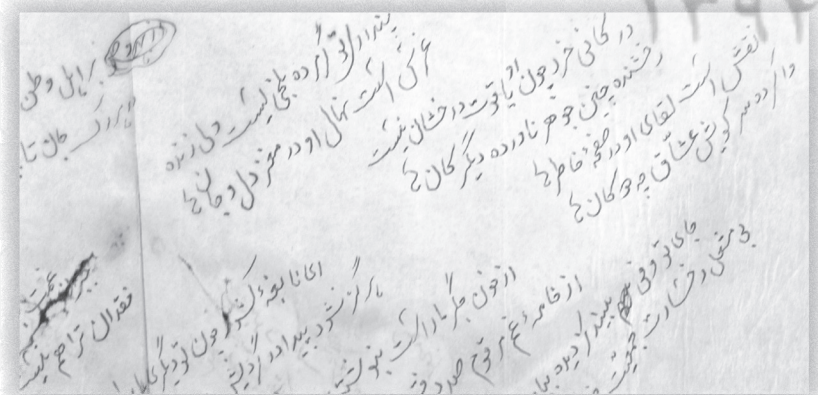
یادی از پدر

که خدیجه بلخی

چند روز است ز غم سر به گریبان دارم  
خاطر تلخ ز اندیشه جانان دارم

چیست دانید عزیزان غم بی‌پایانم  
هجر بایم که ازو دیده گریان دارم  
آن‌که تنها نه مرا بود پدر در عالم  
حالیا از عدمش ناله و افغان دارم  
به سفر برد مرا تا که سیاحت کردم  
زین سفر خاطر خوش هم‌چو حکیمان دارم  
در سفر قافله‌سالار پدر بود مرا  
بعد ازین من سفری بی‌سرو سامان دارم  
جد پاکش چو بدید و ز سر مهر بگفت  
ای خدا عذر ازان ملت افغان دارم  
که خدایا تو نگه دار همه مردم را  
زان که این عرض شب و روز به سبحان دارم  
دوش گفتم به پدر کز ره الطاف مرا  
تو دعا کن به حرم، کین همه ارمان دارم  
پدرم گفت ندانی به جهان ارمانم  
آرزو رفعت خلق از در رحمان دارم  
بعد خندید و به من گفت که ای دخت عزیز  
خواهش سعی تو را در همه ارکان دارم  
گفتمش باب منم دخت ادب‌پرور تو  
گفت دانم که چنین شاخه به بوستان دارم  
آن حریفان بدانندیش به فکر دیگرند  
بی خبر زان‌که دُری چون تو به پنهان دارم  
پدرم وقتی مریضی به خدا گفت چنین  
مردن زیر لحاف را نه به دوران دارم  
خواهم از حق به ره حفظ وطن جان بازم  
خاطر جمع ازین‌رو به حریفان دارم  
شانه‌اش درد گرفت و عرقش جاری شد  
گفت دانم که دیگر نه در و درمان دارم  
رفت در سوی جنان، آه! یتیم کرد مرا  
من هم از فرقت او اشک به دامن دارم  
دختری بلخی‌ام و سر به بیابان زده‌ام  
یوسف گم‌شده خویش به کنعان دارم.

بنیاد اندیشه  
تأسیس ۱۳۹۴







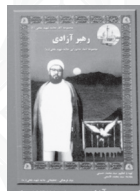
وېژنه خامه  
پنجاهمين سالپاد  
شهيد علامه سيد اسماعيل بلخي



# مهمې ليکونکي

علي پيام و اسدالله اميري

نمايه آثاري چاپ شده  
درباره شادروان سيد اسماعيل بلخي



تاسيس ۱۳۹۴



۱۲۹

مهمې ليکونکي

سرطان ۱۳۹۷



آزادخواه بزرگی مانند ابراهیم خان  
گاو سوار که بلخی پس از وی بر  
حکومت شورید یا ملا خداداد لورو  
که تمام دار و ندار خود را قمار زد  
تا یوغ ستم را از دوش مردم بردارد،  
نه کسی مقاله نگاشت نه کسی  
برای شان سمینار گرفت. به هر روی،  
آن چه که در این نوشته می خوانید،  
تلاشی است برای پاسداشت  
تلاش های فرهنگی هم آنانی که  
درباره زنده یاد بلخی نوشته است،  
هم درباره بلخی چون باور بر  
این است که نوشتن درباره بلخی  
فریادی است در امتداد اعتراضی که  
بلخی ها بر ستم زمانه انجام داده  
است.

## نمایه آثاری چاپ شده درباره شادروان سید اسماعیل بلخی

که علی پیام و اسدالله امیری

اشاره: زنده یاد سید اسماعیل بلخی که برپایه منابعی که در دسترس ما بوده است، بی گمان پس از یک دهه از درگذشت نخستین بار از سوی سازمان نصر افغانستان سر زبان ها افتاد، کسی بوده است که نزدیک به پانزده سال از دوره های جوانی و زندگانی اش را در زندان دهمزنگ سپری کرده است. ایشان از شمار کسان خوش بختی بوده است که خیلی بیشتر و بهتر از تمام کسانی که در دوره های تاریخی این سرزمین بر حکومت زمانش شوریده است به نیکویی نام برده شده است و درباره اش نوشته ها و کتاب های زیاد نوشته شده اند و سمینارهای زیادی گرفته شده اند. مقالات و کتاب هایی که پس از یک دهه از مرگ بلخی نوشته شده اند، نشان دهنده انباشت زیاد کار فرهنگی درباره شادروان سید اسماعیل بلخی اند؛ در حالی که آزادیخوا

بزرگی مانند ابراهیم خان گاو سوار که بلخی پس از وی بر حکومت شورید یا ملا خداداد لورو که تمام دار و ندار خود را قمار زد تا یوغ ستم را از دوش مردم بردارد، نه کسی درباره اش کتاب نوشت نه کسی مقاله نگاشت نه کسی برای شان سمینار گرفت. به هر روی، آن چه که در این نوشته می خوانید، تلاشی است برای پاسداشت تلاش های فرهنگی هم آنانی که درباره زنده یاد بلخی نوشته است، هم درباره بلخی چون باور بر این است که نوشتن درباره بلخی فریادی است در امتداد اعتراضی که بلخی ها بر ستم زمانه انجام داده است.

با آن که نمی توان این نمایه را بی کرانه دانست؛ ولی کاری بوده است که در اندک زمان رویش کار شده است. در این جا به جا می دانیم از آنانی که در انجام این نمایه همکاری کرده اند، به نیکی و نیکویی یاد شود: استاد سرور دانش، معاون دوم رئیس جمهوری که کتابخانه شخصی اش را به دست ما داد، خانواده شادروان سید اسماعیل بلخی که منابع زیادی برای کار به ما دادند، دین محمد جاوید که او نیز کتابخانه شخصی اش را به روی ما باز گذاشت و برخی از مجلات و نشریات را به ما داد و سرانجام بنیاد اندیشه که تمام منابع مالی، لوژستیکی، فرهنگی و... را در اختیار ما قرار داد. الف. مقالاتی که درباره بلخی نوشته شده اند:

سال ۱۳۵۷ خورشیدی

۱. سرخ گون گل محمدی، دومین یادواره شهید بلخی، نشریه کانون مهاجر (افغانستانی های خارج از کشور)، ماه حوت ۱۳۵۷، قم، ایران، ص ۱.

سال ۱۳۵۸ خورشیدی

۱. ویژه هجدمین سالگرد شهید بلخی، نشریه پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۵۸-۵۷، اسد ۱۳۵۸، ص ۳.

۲. به یاد شاهد آزادی (زندگی نامه شهید بلخی)، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۵۷-۵۸، اسد ۱۳۵۸، ص ۴.

۳. جایگاه شهید علامه بلخی در معماری بنای تفکر اصیل اسلامی، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۵۷-۵۸، اسد ۱۳۵۸، ص ۱۵.

۴. شیوه های ستیزگری شهید بلخی، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۵۷-۵۸، اسد ۱۳۵۸، ص ۳۹.

۵. بلخی و برخی از ویژگی های انسان مسلمان، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۵۷-۵۸، اسد ۱۳۵۸، ص ۴۴.

۶. شهید بلخی در بعد هنر متعهد و مکتبی، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۵۷-۵۸، اسد ۱۳۵۸، ص ۵۶.

۷. اشعار علامه شهید بلخی در یک چشم انداز ادبی، پیام





۱. مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۵۷-۵۸، اسد ۱۳۵۸، ص ۷۷.
۲. آذرخشی از دل اعصار ظلمت (درباره سید اسماعیل بلخی)، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۵۷-۵۸، اسد ۱۳۵۸، ص ۸۸.
۳. بلخیا رهسپر راه تویم، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۵۷-۵۸، اسد ۱۳۵۸، ص ۹۱.
۴. اهداف و انگیزه‌های نهضت بلخی، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۵۷-۵۸، اسد ۱۳۵۸، ص ۹۴.
۵. در مقام دفاع از بلخی، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۵۷-۵۸، اسد ۱۳۵۸، ص ۱۰۱.
۶. سخنرانی چاپ نشده از شهید بلخی: علل عقب ماندگی ما و در جستجوی راه عقلایی، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۵۷-۵۸، اسد ۱۳۵۸، ص ۱۰۷.
۷. پیمان خون، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۵۷-۵۸، اسد ۱۳۵۸، ص ۱۲۷.

ویژه نامه  
پنجاهمین سالگرد  
شهید علامه سید اسماعیل بلخی

۱۴. صاعقه‌ای در قلب شب، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۵۷-۵۸، اسد ۱۳۵۸، ص ۱۲۸.
۱۵. ای شهید راه ایمان و هدف، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۵۷-۵۸، اسد ۱۳۵۸، ص ۱۲۹.
۱۶. شیرینی در قفس، پیام مستضعفین، ارگان نشراتی سازمان نصر، شماره ۱، سرطان ۱۳۵۸، قم، ص ۱.
۱۷. به مناسبت یازدهمین سالگرد شهادت زندان نشین علامه بلخی، پیام مستضعفین، ارگان نشراتی سازمان نصر افغانستان، شماره دوم، اسد ۱۳۵۸، ص ۱.
۱۸. یادی از شهید بلخی، پیام مهاجر، کانون مهاجر، ماهنامه خارج از کشور، سال نخست، شماره ۱۱ و ۱۲، حوت ۱۳۵۸، ص ۸، قم: ایران، سال ۱۳۵۹.
۱. توسط سازمان نصر افغانستان، دوازدهمین سالگرد شهادت بلخی در مشهد تجلیل شد، پیام مستضعفین، ارگان نشراتی سازمان نصر افغانستان، شماره ۱ و ۲، سال دوم، سرطان ۱۳۵۹، ص ۱.
۲. بلخی معمار تجدید بنای نهضت اسلامی، پیام مستضعفین، ارگان نشراتی سازمان نصر افغانستان، شماره ۱ و ۲، سال دوم، سرطان ۱۳۵۹، قم، ایران، ص ۷.
۳. بلخی فریاد رسای روزگاران، پیام مهاجر، ماهنامه جنبش مقاومت اسلامی، شماره‌های ۱۱ و ۱۲، سال دوم، دلو و حوت ۱۳۵۹، قم: ایران.
۴. پیشگامان نهضت جهانی اسلام (علامه شهید بلخی)، مجله حبل الله، سال سوم، شماره ۲۵-۲۶، سرطان و اسد ۱۳۶۵، ص ۲۴، سال ۱۳۶۰.
۱. یادی از شهید بلخی، سیزدهمین سالگرد شهادت امام انقلاب افغانستان شهید بلخی را گرامی می‌داریم، پیام مهاجر، ماهنامه جنبش مقاومت اسلامی، شماره مسلسل ۲۶، سال سوم، شماره دوم، سرطان ۱۳۶۰، ص، قم، ایران.
- سال ۱۳۶۲
۱. به یاد پانزدهمین سالگرد شهید بلخی، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۳۲، چهارم میزان ۱۳۶۲، ص ۱۱.
- سال ۱۳۶۴
۱. استراتژی مبارزاتی بلخی، پیام مستضعفین (نشریه سازمان





## بلخی علاج مردم بی درد مشکل است کانون دردها شده دارالشفای خلق

۱. شهید علامه بلخی پدر، رهبر و محور انقلاب اسلامی افغانستان، مجله حبل الله، سال هشتم، شماره ۸۳، اول اسد ۱۳۷۰، ص ۳.
۲. جایگاه شهید علامه بلخی در تاریخ معاصر افغانستان، مجله حبل الله، سال هشتم، شماره ۸۳، اول اسد ۱۳۷۰، ص ۴.
۳. بلخی و احیای تفکر دینی، مجله حبل الله، سال هشتم، شماره ۸۳، اول اسد ۱۳۷۰، ص ۱۱.
۴. شهید بلخی در تقابل با نظام سلطه، مجله حبل الله، سال هشتم، شماره ۸۳، اول اسد ۱۳۷۰، ص ۱۵.
۵. بلخی و دردمندی، مجله حبل الله، سال هشتم، شماره ۸۳، اول اسد ۱۳۷۰، ص ۲۲.
۶. بلخی و مقوله وحدت، مجله حبل الله، سال هشتم، شماره ۸۳، اول اسد ۱۳۷۰، ص ۲۴.
۷. شهید بلخی و حماسه جاوید کریلا، مجله حبل الله، سال هشتم، شماره ۸۳، اول اسد ۱۳۷۰، ص ۲۸.
۸. نقد و بررسی نارسایی‌های حرکت شهید بلخی، مجله حبل الله، سال هشتم، شماره ۸۳، اول اسد ۱۳۷۰، ص ۳۱.
۹. بیست و سه سال از شهادت بلخی گذشت، مجله حبل الله، سال هشتم، شماره ۸۳، اول اسد ۱۳۷۰، ص ۳۸.
۱۰. یاد مراد، مجله حبل الله، سال هشتم، شماره ۸۳، اول اسد ۱۳۷۰، ص ۴۰.

نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۴۵-۴۶، سنبله ۱۳۶۴، ایران، ص ۱۷.

۲. ما تن به فنا دادیم... یادواره بیست و نهمین سالگرد علامه شهید سید اسماعیل بلخی، به کوشش: خدیجه بلخی، سنگر انقلاب، ارگان نشراتی جبهه متحد انقلاب اسلامی، سال اول، شماره‌های ۳ و ۴، سرطان و اسد ۱۳۶۴.

۳. گزارشی از کنگره شهید بلخی، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۴۵-۴۶، سنبله ۱۳۶۴، ایران، ص ۷۵.

۴. ای بلخی ای اسطوره تقوا و ایمان، پیام مستضعفین (نشریه سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور)، شماره مسلسل ۴۳-۴۴، جوزا و سرطان ۱۳۶۴، ص ۱۰۵.

سال ۱۳۶۵

قیام بیست و نهم حوت ۱۳۲۸ و نقش شهید بلخی، مجله حبل الله، سال سوم، شماره ۳۳، حوت ۱۳۶۵، ص ۲۴.

سال ۱۳۶۶

۱. مصاحبه با خانواده علامه شهید سید اسماعیل بلخی، مجله حبل الله، شماره ۳۹-۴۰، سال چهارم، ۱۳۶۶، ص ۶۲.

۲. گزارش ویژه اولین کنگره سیاسی فرهنگی نوزدهمین سالگرد شهادت علامه سید اسماعیل بلخی، ۳۱ سرطان ۱۳۶۶، شماره ۳۰.

۳. ویژه گزارش کنگره سیاسی فرهنگی نوزدهمین سالگرد شهادت علامه سید اسماعیل بلخی، بولتن خبری سازمان نصر افغانستان، شماره سی ام، چهارشنبه ۳۱ سرطان ۱۳۶۶.

۴. ویژه گزارش از دومین کنگره سیاسی فرهنگی علامه شهید بلخی، بولتن خبری سازمان نصر افغانستان، سال چهارم، شماره ۵۴، تهران.

۵. گزارشی از کنگره فرهنگی سیاسی علامه سید اسماعیل بلخی، مجله حبل الله، سال چهارم، شماره ۳۷، سرطان ۱۳۶۶، ص ۴۲.

سال ۱۳۶۷

۱. ویژه گزارش از دومین کنگره سیاسی فرهنگی علامه شهید بلخی، بولتن خبری سازمان نصر افغانستان، سال چهارم، شماره ۵۴، ۱۳۶۷.

۲. گزارشی از دومین کنگره سیاسی- فرهنگی شهید بلخی، مجله حبل الله، سال پنجم، شماره چهل و نهم، اول اسد ۱۳۶۷، ص ۱۵.

۳. بلخی و اجتهاد فکری، مجله حبل الله، سال پنجم، شماره چهل و نهم، اول اسد ۱۳۶۷، ص ۲۷.

۴. گزارشی از سمینار علامه شهید بلخی در آلمان غربی، مجله حبل الله، سال پنجم، شماره ۵۲-۵۳، اول قوس ۱۳۶۷، ص ۲۲.

سال ۱۳۷۰





۱۱. معرفی علامه شهید بلخی توسط آیت الله ناصر مکارم شیرازی، مجله حبل الله، سال هشتم، شماره ۸۳، اول اسد ۱۳۷۰، ص ۵۰.

۱۲. به یاد مجاهد بلخی افغان، عبدالرحیم عقیق بخشایشی، هفته‌نامه وحدت، حزب وحدت اسلامی افغانستان، شماره ۴۳، سال اول، دوشنبه ۲۴ سرطان ۱۳۷۰، ص ۶ به نقل از مجله مکتب اسلام، شماره مسلسل ۱۱۱، سال دهم، حوت ۱۳۴۷.

۱۳. بلخی درخششی در تاریکی‌ها، نشریه بشارت (گروه خبری حزب وحدت اسلامی افغانستان، پیشاور)، شماره نهم، ۱۳۷۰/۴/۳۰، پیشاور، پاکستان.

۱۴. بیست‌وسومین سالگرد علامه مجاهد شهید اسماعیل بلخی، پیک، خبرنامه حزب وحدت اسلامی افغانستان، شماره ۱۹۰ و ۱۹۱، ۲۴ سرطان ۱۳۷۰.

۱۵. بلخی مروج فرهنگ نوین اسلام در افغانستان، پیک، خبرنامه حزب وحدت اسلامی افغانستان، شماره ۱۹۰ و ۱۹۱، ۲۴ سرطان ۱۳۷۰.

۱۶. به بهانه سالگرد شهادت علامه سید اسماعیل بلخی، نشریه پیام وحدت، نشریه حزب وحدت اسلامی افغانستان، آلمان، شماره دهم و یازدهم، سنبله ۱۳۷۰.

۱۷. یاد علامه شهید سید اسماعیل بلخی جاودانه باد، پیام وحدت، نشریه حزب وحدت اسلامی در آلمان، سال دوم، شماره دهم و یازدهم، ۱۳۷۰.

۱۸. ۲۴ و ۲۵ سرطان بیست‌وسومین سالگرد علامه مجاهد شهید بلخی، هفته‌نامه وحدت، حزب وحدت اسلامی افغانستان، شماره ۲۳، سال اول، ۲۴ سرطان ۱۳۷۰.

#### سال ۱۳۷۱

۶. پیام بلخی به زن مسلمان افغانستانی و رسالت او در عصر بیداری، مجله حبل الله، سال نهم، شماره ۹۶، اسد ۱۳۷۱، ص ۱۸.

۷. میزگرد سمینار شهید بلخی در شهر مزار شریف (سرطان ۱۳۷۱)، مجله حبل الله، سال نهم، شماره ۹۶، اسد ۱۳۷۱، ص ۲۰.

۸. نظر کوتاه به سومین کنگره بلخی در بلخ، مجله حبل الله، سال نهم، شماره ۹۶، اسد ۱۳۷۱، ص ۲۵.

۹. گزارش مشروح از سومین کنگره بررسی شخصیت و افکار شهید سید اسماعیل بلخی، مجله حبل الله، سال نهم، شماره ۹۸-۹۹، میزان ۱۳۷۱، ص ۲۴.

۱۰. قطعنامه کنگره شهید بلخی، مجله حبل الله، سال نهم، شماره ۹۸-۹۹، میزان ۱۳۷۱، ص ۳۰.

#### سال ۱۳۷۲

۱۱. بررسی ویژگی‌های اشعار شهید بلخی، صالح محمد خلیق، مجله حبل الله، سال دهم، شماره ۱۰۷، سرطان ۱۳۷۲، ص ۱۰.

۱۲. جهان‌بینی بلخی، محمد رسول محقق، مجله حبل الله، سال دهم، شماره ۱۰۷، سرطان ۱۳۷۲، ص ۱۶.

۱۳. بلخی ساریان کاروان جهاد، عبدالاحد بهادری، مجله حبل الله، سال دهم، شماره ۱۰۷، سرطان ۱۳۷۲، ص ۱۹.

۱۴. بلخی و عدالت اجتماعی، یارمحمد باقری، مجله حبل الله، سال دهم، شماره ۱۰۷، سرطان ۱۳۷۲، ص ۲۰.

۱۵. بلخی قهرمان وحدت ملی، ضیایی، مجله حبل الله، سال دهم، شماره ۱۰۷، سرطان ۱۳۷۲، ص ۲۳.

۱۶. اهمیت علوم و فرهنگ از دیدگاه بلخی، فاضلی ترکستانی، مجله حبل الله، سال دهم، شماره ۱۰۷، سرطان ۱۳۷۲، ص ۲۴.

۱۷. شعر سرخ، به رزین مهر، مجله حبل الله، سال دهم، شماره ۱۰۷، سرطان ۱۳۷۲، ص ۲۵.

۱۸. نقش حسین از دیدگاه بلخی، اسکندر سپهر، مجله حبل الله، سال دهم، شماره ۱۰۷، سرطان ۱۳۷۲، ص ۲۴.

۱۹. شهید بلخی ضرورت دوران ما، عبدالله رویین، مجله حبل الله، سال دهم، شماره ۱۰۷، سرطان ۱۳۷۲، ص ۲۹.

۲۰. نوری در ظلمت، علی زمانی، مجله حبل الله، سال دهم، شماره ۱۰۷، سرطان ۱۳۷۲، ص ۳۰.

۲۱. غرش در زندان، خاطره رضا، مجله حبل الله، سال دهم، شماره ۱۰۷، سرطان ۱۳۷۲، ص ۳۱.

۲۲. پیام‌ها از شخصیت‌ها، مجله حبل الله، سال دهم، شماره ۱۰۷، سرطان ۱۳۷۲، ص ۳۲.

۲۳. انگیزه‌های قیام بلخی، مجله حبل الله، سال دهم، شماره ۱۰۷، سرطان ۱۳۷۲، ص ۳۴.

۲۴. گزارش بزرگداشت شهید بلخی در شهر مزار شریف، مجله حبل الله، شماره‌های ۱۰۸ و ۱۰۹، ۱۳۷۲، ص ۲۷.

۲۵. علامه بلخی از احیاگران اندیشه اسلامی، محمدامین احمدی، هفته‌نامه وحدت، حزب وحدت اسلامی، شماره ۱۰۸، ۱۱ سنبله ۱۳۷۲، ص ۷.

۲۶. گزارشی از سمینار بررسی افکار شهید بلخی، در مشهد، هفته‌نامه وحدت، حزب وحدت اسلامی، شماره ۱۰۸، ۱۱ سنبله ۱۳۷۲، ص ۷.

۲۷. تجلیل سالگرد شهادت علامه بلخی، سوریه، هفته‌نامه وحدت، حزب وحدت اسلامی، شماره ۱۱۰، ۱۳۷۲/۱/۲۱، ص ۲.

۲۸. نیم‌نگاهی به سمینار بررسی و افکار اندیشه‌های شهید بلخی، مشهد، سید اسحاق شجاعی، هفته‌نامه وحدت، حزب وحدت اسلامی، شماره ۱۱۲، ۴ سنبله ۱۳۷۲، ص ۷.





۲۹. مراسم سالگرد علامه شهيد بلخي، هفته‌نامه وحدت، حزب وحدت اسلامي، شماره ۱۴۰، ششم اسد ۱۳۷۲.

سال ۱۳۷۳

بيوگرافي شهيد علامه بلخي، بصير احمد دولت‌آبادي، فصلنامه سراج، مركز فرهنگي نويسندگان افغانستان، سال اول، شماره اول، ۱۳۷۳، ايران، قم، ص ۱۳۳.

سال ۱۳۷۵

علامه بلخي، مبارز نسته راه اسلام و آزادي، هيواد، شماره ۳۹، ۱۳۷۵.

سال ۱۳۷۶

۱. شهيد بلخي فريادگر وحدت، نشرية اخبار شاهد (ويژه‌نامه بيست‌وهشتمين سالگرد شهيد علامه بلخي، نشرية خبري حزب وحدت اسلامي افغانستان، شماره ۳۵، سال اول، ۲۶ سرطان ۱۳۷۶.

سال ۱۳۷۷

۲. سيري در اندیشه‌هاي شهيد بلخي، ويژه‌نامه سالگرد شهادت علامه بلخي، نشرية نجات، موسسه فرهنگي رسول اكرم، شماره ۲۵، سرطان ۱۳۷۷، قم.

۳. خطابه‌هاي علامه بلخي، ويژه‌نامه سالگرد شهادت علامه بلخي، نشرية نجات، موسسه فرهنگي رسول اكرم، شماره ۲۵، سرطان ۱۳۷۷، ص ۳.

۴. اندیشه‌هاي سياسي علامه بلخي، ويژه‌نامه سالگرد شهادت علامه بلخي، نشرية نجات، موسسه فرهنگي رسول اكرم، شماره ۲۵، سرطان ۱۳۷۷، ص ۶.

۵. شهيد بلخي، رهبر كم‌نظير و نابغه قرن، سيد محمود حسين، ويژه‌نامه سالگرد شهادت علامه بلخي، نشرية نجات، موسسه فرهنگي رسول اكرم، شماره ۲۵، سرطان ۱۳۷۷، ص ۷.

۶. شهيد بلخي و انقلاب حسين، محمد محقق بلخي، ويژه‌نامه سالگرد شهادت علامه بلخي، نشرية نجات، موسسه فرهنگي رسول اكرم، شماره ۲۵، سرطان ۱۳۷۷، ص ۸.

۱. خاطراتي از پدر، صديقه بلخي، ارشاد النسوان، مركز فعاليت‌هاي سياسي فرهنگي ارشاد اسلامي زنان افغانستان، شماره ۱۱، سرطان ۱۳۷۷، مشهد.

۲. ذره از خورشيد، سيد اسحاق شجاعی، ارشاد النسوان، مركز فعاليت‌هاي سياسي فرهنگي ارشاد اسلامي زنان افغانستان، شماره ۱۱، سرطان ۱۳۷۷، مشهد.

۳. از خيمه سوخته، سيد ابوطالب مظفري، ارشاد النسوان، مركز فعاليت‌هاي سياسي فرهنگي ارشاد اسلامي زنان افغانستان، شماره ۱۱، سرطان ۱۳۷۷، مشهد.

۴. نكند حادثه عشق فراموش شود، آمنه عالمي، ارشاد النسوان، مركز فعاليت‌هاي سياسي فرهنگي ارشاد اسلامي زنان افغانستان، شماره ۱۱، سرطان ۱۳۷۷، مشهد.

۱.

سال ۱۳۷۸

۱. خورشيد بلخ، احمد رفيع اصيل يوسفی، ارشاد النسوان، مركز فعاليت‌هاي سياسي فرهنگي ارشاد اسلامي زنان افغانستان، شماره ۲۳، سرطان ۱۳۷۸، مشهد.

۲. وسعت اندیشه بلخي، آمنه عالمي، ارشاد النسوان، مركز فعاليت‌هاي سياسي فرهنگي ارشاد اسلامي زنان افغانستان، شماره ۲۳، سرطان ۱۳۷۸، مشهد.

۳. شاعري از جهاني ديگر، محمد كاظم كاظمي، ارشاد النسوان، مركز فعاليت‌هاي سياسي فرهنگي ارشاد اسلامي زنان افغانستان، شماره ۲۳، سرطان ۱۳۷۸، مشهد.

۴. بلخي و جوانان، فاطمه محمدي، ارشاد النسوان، مركز فعاليت‌هاي سياسي فرهنگي ارشاد اسلامي زنان افغانستان، شماره ۲۳، سرطان ۱۳۷۸، مشهد.

۵. بلخي و حزب ارشاد، م.ز، ارشاد النسوان، مركز فعاليت‌هاي سياسي فرهنگي ارشاد اسلامي زنان افغانستان، شماره ۲۳، سرطان ۱۳۷۸، مشهد.

۶. بلخي را بشناسيم، سلطان مسعود محب، رشاد، مؤسسه فرهنگي رشاد، شماره سي و دوم، ۲۴ سرطان ۱۳۷۸، ص ۱.

۷. اندیشه‌هاي عرفاني علامه شهيد سيد اسماعيل بلخي، رشاد، مؤسسه فرهنگي رشاد، شماره سي و دوم، ۲۴ سرطان ۱۳۷۸، ص ۲.

۸. برخي از شگردهاي زباني كلام علامه شهيد اسماعيل بلخي، رشاد، مؤسسه فرهنگي رشاد، شماره سي و دوم، ۲۴ سرطان ۱۳۷۸، ص ۲.

۹. سيري در اندیشه شهيد بلخي، ماهنامه راه نجات، سال دوم، شماره مسلسل ۶۴، ۱۳۷۸، قم، ص ۴۶.

سال ۱۳۷۹

۱. شهيد بلخي يادواره صبر، ماهنامه ارشاد النسوان، مركز فعاليت‌هاي فرهنگي ارشاد اسلامي زنان افغانستان، سال ۱۳۷۹، شماره ۳۱، جدي ۱۳۷۹، ص ۴.

۲. آواي سرخ رهايي، ماهنامه ارشاد النسوان، مركز فعاليت‌هاي سياسي- فرهنگي ارشاد اسلامي زنان افغانستان، سال سوم، شماره بيست‌وهشتم، سرطان ۱۳۷۹، ص ۳.

۳. نهضت زن از ديدگاه بلخي، سيد محمود هاشمي، ماهنامه ارشاد النسوان، مركز فعاليت‌هاي سياسي- فرهنگي ارشاد اسلامي زنان افغانستان، سال سوم، شماره بيست‌وهشتم، سرطان ۱۳۷۹، ص ۸.

۴. الگويي از اصول مبارزاتي علامه شهيد بلخي، سيد ابراهيم سجادي، ماهنامه ارشاد النسوان، مركز فعاليت‌هاي سياسي- فرهنگي ارشاد اسلامي زنان افغانستان، سال سوم، شماره بيست‌وهشتم، سرطان ۱۳۷۹، ص ۱۴.

۵. بلخي، زن و افغانستان، زينب بيات، ماهنامه ارشاد النسوان،





ویژه‌نامه  
پنجاهمین سالگرد  
شهید علامه سید اسماعیل بلخی

فعالیت‌های سیاسی - فرهنگی ارشاد اسلامی زنان افغانستان، سال چهارم، شماره ۳۳، سرطان ۱۳۸۰، ص ۲۰.

۵. علامه آغازگر ادب مقاومت، سید نادر احمدی، مرکز فعالیت‌های سیاسی - فرهنگی ارشاد اسلامی زنان افغانستان، سال چهارم، شماره ۳۳، سرطان ۱۳۸۰، ص ۲۱.

۶. بلخی از منظر شاعران، میزگرد، سید علی عطایی، مرکز فعالیت‌های سیاسی - فرهنگی ارشاد اسلامی زنان افغانستان، سال چهارم، شماره ۳۳، سرطان ۱۳۸۰، ص ۲۴.

۷. اندیشه‌های علامه شهید بلخی، تیمورانی، مرکز فعالیت‌های سیاسی - فرهنگی ارشاد اسلامی زنان افغانستان، سال چهارم، شماره ۳۳، سرطان ۱۳۸۰، ص ۳۳.

۸. سمینار دیانت و هویت ملی، گزارش از... احمدی، ماهنامه ارشادالنسوان، سال پنجم، شماره ۳۴، میزان ۱۳۸۰، ص ۴-۱۲.

#### سال ۱۳۸۱

بلخی، فراتر از زمان، افسانه اکبرزاده، ویژه‌نامه سی و چهارمین سالگرد شهادت علامه بلخی، بیستم سرطان ۱۳۸۱.

#### سال ۱۳۸۲

۱. خبر تجلیل از سی و پنجمین سالگرد شهادت بلخی، رشاد، موسسه فرهنگی رشاد، شماره ۴، ۱۳۸۲.

۲. سیر تاریخی زندگی علامه شهید بلخی، سید محمد حسینی، آوای بلخی، سال اول، شماره اول، ویژه‌نامه سی و پنجمین سالگرد شهادت علامه شهید بلخی، جوزا و سرطان ۱۳۸۲، قم، ص ۸.

۳. زندانی آزاده، محمد محقق بلخی، آوای بلخی، سال اول، شماره اول، ویژه‌نامه سی و پنجمین سالگرد شهادت علامه شهید بلخی، جوزا و سرطان ۱۳۸۲، قم، ص ۱۳.

۴. شهید بلخی و آرمانگرایی دینی، سید محمد قاسمی، آوای بلخی، سال اول، شماره اول، ویژه‌نامه سی و پنجمین سالگرد شهادت علامه شهید بلخی، جوزا و سرطان ۱۳۸۲، قم، ص ۲۰.

۵. عناصر داستانی در شعر علامه بلخی، آوای بلخی، سال اول، شماره اول، ویژه‌نامه سی و پنجمین سالگرد شهادت علامه شهید بلخی، جوزا و سرطان ۱۳۸۲، قم، ص ۴۵.

۶. اندیشه‌های سیاسی علامه شهید بلخی، سید محمدعلی صادقی، آوای بلخی، سال اول، شماره اول، ویژه‌نامه سی و پنجمین سالگرد شهادت علامه شهید بلخی، جوزا و سرطان ۱۳۸۲، قم، ص ۵۱.

۷. روش پیشنهادی تحقیق در بلخی‌شناسی، حسین هدی ریاضی، آوای بلخی، سال اول، شماره اول، ویژه‌نامه سی و پنجمین



مرکز فعالیت‌های سیاسی - فرهنگی ارشاد اسلامی زنان افغانستان، سال سوم، شماره بیست و هشتم، سرطان ۱۳۷۹، ص ۱۹.

۶. تلقین همت بر جوانان می‌شنیدیم، علی اکبر فیاض، ماهنامه ارشادالنسوان، مرکز فعالیت‌های سیاسی - فرهنگی ارشاد اسلامی زنان افغانستان، سال سوم، شماره بیست و هشتم، سرطان ۱۳۷۹، ص ۲۳.

۷. قصه شب هجران، خدیجه بلخی، ماهنامه ارشادالنسوان، مرکز فعالیت‌های سیاسی - فرهنگی ارشاد اسلامی زنان افغانستان، سال سوم، شماره بیست و هشتم، سرطان ۱۳۷۹، ص ۲۶.

۸. بر مزار پدر، خدیجه بلخی، ماهنامه ارشادالنسوان، مرکز فعالیت‌های سیاسی - فرهنگی ارشاد اسلامی زنان افغانستان، سال سوم، شماره بیست و هشتم، سرطان ۱۳۷۹، ص ۶۷.

۹. ماه و حصار ابر (نگاه گذرا به قصیده شب دیجور علامه شهید بلخی)، سید علی عطایی، ماهنامه ارشادالنسوان، مرکز فعالیت‌های سیاسی - فرهنگی ارشاد اسلامی زنان افغانستان، سال سوم، شماره بیست و هشتم، سرطان ۱۳۷۹، ص ۲۸.

۱۰. شکوه یار، م. شقایق، ماهنامه ارشادالنسوان، مرکز فعالیت‌های سیاسی - فرهنگی ارشاد اسلامی زنان افغانستان، سال سوم، شماره بیست و هشتم، سرطان ۱۳۷۹، ص ۳۲.

#### سال ۱۳۸۰

۱. بلخی فراتر از زمان، ماهنامه ارشادالنسوان، مرکز فعالیت‌های سیاسی - فرهنگی ارشاد اسلامی زنان افغانستان، سال چهارم، شماره ۳۳، سرطان ۱۳۸۰، ص ۳.

۲. در حدیث دیگران، (مصاحبه)، علی اکبر فیاض، مرکز فعالیت‌های سیاسی - فرهنگی ارشاد اسلامی زنان افغانستان، سال چهارم، شماره ۳۳، سرطان ۱۳۸۰، ص ۴.

۳. تا عاملین جور و فتن را شناختیم، سید ابوطالب مظفری، مرکز فعالیت‌های سیاسی - فرهنگی ارشاد اسلامی زنان افغانستان، سال چهارم، شماره ۳۳، سرطان ۱۳۸۰، ص ۱۸.

۴. تک سوار، شعری از سید محمدطاهر مدرسی، مرکز



سالگرد شهادت علامه شهید بلخی، جوزا و سرطان ۱۳۸۲، قم، ص ۵۶.

سال ۱۳۸۳

اثر قرآنی در شعر علامه بلخی، گفت‌وگو با خانم اکبرزاده، نشریه داخلی مدرسه علوم قرآنی، شماره ۹، سرطان ۱۳۸۳.

سال ۱۳۸۴

۱. شهید بلخی و حقوق بشر اسلامی، رضایی سرپلی، نشریه برادری، بنیاد فرهنگی نور، شماره ۱۳، سرطان ۱۳۸۴، ص ۳.

۲. شرایط، اوصاف و مسئولیت‌های یک وکیل از نظر شهید بلخی، نشریه برادری، شماره سیزدهم، سال دوم، سرطان ۱۳۸۴، ص ۶.

۳. اندیشه‌های عرفانی علامه شهید اسماعیل بلخی، عبدالاحمد ثواب، نشریه رشاد، مؤسسه رشاد، سال نشر: ۱۳۸۷، شماره ۳۲، سرطان ۱۳۷۸.

۱. شهید بلخی فریادگر وحدت، اخبار شاهد، نشریه حزب وحدت اسلامی افغانستان، شماره سی و پنجم، ۱۳۷۴، ص ۲.

۲. علامه سید اسماعیل بلخی، هفته‌نامه افق حوزه، سال چهارم، شماره چهل و ششم، ۱۳۸۴/۷/۲۵، ص ۷.

سال ۸۸

فریادگر آزادی، سلطان مسعود محب، ماهنامه ارشادالنسوان، مرکز فعالیت‌های فرهنگی ارشاد اسلامی زنان افغانستان، سال ۱۳۸۸، شماره ۷۱، ص ۳.

سال ۱۳۸۹

۱. فرزانه‌ای از بلخ، مجله شاهد یاران (نشریه بنیاد شهید و امور ایثارگران)، دور جدید، شماره ۶۴، اسفند ۱۳۸۹، یادمان شهید علامه سید محمد اسماعیل حسینی بلخی، ص ۱.

۲. به روایت سید محمدعلی شاه سجادی سرپلی، مجله شاهد یاران (نشریه بنیاد شهید و امور ایثارگران)، دور جدید، شماره ۶۴، اسفند ۱۳۸۹، یادمان شهید علامه سید محمد اسماعیل حسینی بلخی، ص ۵.

۳. آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی در مراسم استقبال از علامه شهید بلخی در حوزه علمیه قم در سال ۱۳۴۶، مجله شاهد یاران (نشریه بنیاد شهید و امور ایثارگران)، دور جدید، شماره ۶۴، اسفند ۱۳۸۹، یادمان شهید علامه سید محمد اسماعیل حسینی بلخی، ص ۸.

۴. شهید بلخی از ولادت تا شهادت، حسین خامه‌بار، مجله شاهد یاران (نشریه بنیاد شهید و امور ایثارگران)، دور جدید، شماره ۶۴، اسفند ۱۳۸۹، یادمان شهید علامه سید محمد اسماعیل حسینی بلخی، ص ۹.

۵. پیام محمدکریم خلیلی به مناسبت چهلمین سالگرد شهادت علامه شهید بلخی، مجله شاهد یاران (نشریه بنیاد شهید و امور ایثارگران)، دور جدید، شماره ۶۴، اسفند ۱۳۸۹، یادمان

زندگیتامه، ادبیات و اندیشه‌های

علامه شهید سید اسماعیل بلخی

آهنگساز: سرفا

تهیه و تنظیم: اتاق فرهنگی افغانستان

شهید علامه سید محمد اسماعیل حسینی بلخی، ص ۱۸.  
۶. گزارشی از دیدار علامه بلخی با مراجع تقلید حوزه علمیه نجف، مجله شاهد یاران (نشریه بنیاد شهید و امور ایثارگران)، دور جدید، شماره ۶۴، اسفند ۱۳۸۹، یادمان شهید علامه سید محمد اسماعیل حسینی بلخی، ص ۱۹.

۷. نگاهی به انگیزه‌های قیام علامه بلخی، سید غلامحسین موسوی، مجله شاهد یاران (نشریه بنیاد شهید و امور ایثارگران)، دور جدید، شماره ۶۴، اسفند ۱۳۸۹، یادمان شهید علامه سید محمد اسماعیل حسینی بلخی، ص ۳۳.

۸. نگاهی به مبارزات سیاسی و اجتماعی علامه شهید بلخی، سید حسین حسینی، مجله شاهد یاران (نشریه بنیاد شهید و امور ایثارگران)، دور جدید، شماره ۶۴، اسفند ۱۳۸۹، یادمان شهید علامه سید محمد اسماعیل حسینی بلخی، ص ۳۵.

۹. نگاهی به مبارزات زنده یاد شهید بلخی در گفت‌وگوی اختصاصی با آیت‌الله سید محمدباقر شیرازی، مجله شاهد یاران (نشریه بنیاد شهید و امور ایثارگران)، دور جدید، شماره ۶۴، اسفند ۱۳۸۹، یادمان شهید علامه سید محمد اسماعیل حسینی بلخی، ص ۳۸.

۱۰. ستاره آسمانی بود... سخنان آیت‌الله محمدعسی محقق خراسانی در مراسم استقبال از علامه بلخی در شب افتتاحیه حسینیه امام سجاد در محله جدید نجف در سال ۱۳۴۶، مجله شاهد یاران (نشریه بنیاد شهید و امور ایثارگران)، دور جدید، شماره ۶۴،





ویژه‌نامه  
پنجاهمین سالگرد  
شهید علامه سید اسماعیل بلخی

۱۶. بلخی مظلوم زیست و مظلومانه به لقاء الله پیوست، در گفت‌وگو با سید محمد حسینی، مجله شاهد یاران (نشریه بنیاد شهید و امور ایثارگران)، دور جدید، شماره ۶۴، اسفند ۱۳۸۹، یادمان شهید علامه سید محمد اسماعیل حسینی بلخی، ص ۶۵.

۱۷. امریکایی‌ها را بیرون خواهیم کرد... در گفت‌وگو با محمد رشید انصاری بهسودی، مجله شاهد یاران (نشریه بنیاد شهید و امور ایثارگران)، دور جدید، شماره ۶۴، اسفند ۱۳۸۹، یادمان شهید علامه سید محمد اسماعیل حسینی بلخی، ص ۷۱.

۱۸. اقتضای ملت افغانستان بود... در گفت‌وگو با گل حسین کمالی، مجله شاهد یاران (نشریه بنیاد شهید و امور ایثارگران)، دور جدید، شماره ۶۴، اسفند ۱۳۸۹، یادمان شهید علامه سید محمد اسماعیل حسینی بلخی، ص ۷۵.

۱۹. ارزش‌های الهی را اصل می‌دانست، در گفت‌وگو با صدیقه بلخی، مجله شاهد یاران (نشریه بنیاد شهید و امور ایثارگران)، دور جدید، شماره ۶۴، اسفند ۱۳۸۹، یادمان شهید علامه سید محمد اسماعیل حسینی بلخی، ص ۷۹.

۲۰. یکی از استوانه‌های دانش و جهاد بود... در گفت‌وگو با عبدالرحیم بخشایشی، مجله شاهد یاران (نشریه بنیاد شهید و امور ایثارگران)، دور جدید، شماره ۶۴، اسفند ۱۳۸۹، یادمان شهید علامه سید محمد اسماعیل حسینی بلخی، ص ۸۴.

۲۱. مرد علم و عمل بود... در گفت‌وگو با شیخ مهدی علی پور، مجله شاهد یاران (نشریه بنیاد شهید و امور ایثارگران)، دور جدید، شماره ۶۴، اسفند ۱۳۸۹، یادمان شهید علامه سید محمد اسماعیل حسینی بلخی، ص ۸۶.

۲۲. مصلح جهانی بود... مجله شاهد یاران (نشریه بنیاد شهید و امور ایثارگران)، دور جدید، شماره ۶۴، اسفند ۱۳۸۹، یادمان شهید علامه سید محمد اسماعیل حسینی بلخی، ص ۹۰.

۲۳. قیام عاشورا در آئینه توصیف شهید بلخی، اسکندر، مجله شاهد یاران (نشریه بنیاد شهید و امور ایثارگران)، دور جدید، شماره ۶۴، اسفند ۱۳۸۹، یادمان شهید علامه سید محمد اسماعیل حسینی بلخی، ص ۹۹.

۲۴. بلخی پرچمدار تقریب بین مذاهب اسلامی بود، سید محمد فاطمی بلخی، مجله شاهد یاران (نشریه بنیاد شهید و امور ایثارگران)، دور جدید، شماره ۶۴، اسفند ۱۳۸۹، یادمان شهید علامه سید محمد اسماعیل حسینی بلخی، ص ۱۰۱.

۲۵. عندلیب سرخ، (بازخوانی و ویژگی‌های اشعار علامه سید اسماعیل بلخی) صالح محمد خلیق، مجله شاهد یاران (نشریه بنیاد شهید و امور ایثارگران)، دور جدید، شماره ۶۴، اسفند ۱۳۸۹،



به مناسبت سی و هشتمین سالگرد آزادی علامه شهید بلخی (ره) از زندان  
دهمزننگ کابل پس از پانزده سال  
در تاریخ ۱۳۴۳/۷/۱۱

اسفند ۱۳۸۹، یادمان شهید علامه سید محمد اسماعیل حسینی بلخی، ص ۴۰.

۱۱. مردی از ملکوت... در گفت‌وگویی با آیت الله محمد نجفی پاکستانی، مجله شاهد یاران (نشریه بنیاد شهید و امور ایثارگران)، دور جدید، شماره ۶۴، اسفند ۱۳۸۹، یادمان شهید علامه سید محمد اسماعیل حسینی بلخی، ص ۴۱.

۱۲. از نسل طوفان بود... سید حسن عالمی بلخابی، مجله شاهد یاران (نشریه بنیاد شهید و امور ایثارگران)، دور جدید، شماره ۶۴، اسفند ۱۳۸۹، یادمان شهید علامه سید محمد اسماعیل حسینی بلخی، ص ۴۵.

۱۳. در خط ولایت حرکت کرد... در گفت‌وگو با سید حسین موحد بلخی، مجله شاهد یاران (نشریه بنیاد شهید و امور ایثارگران)، دور جدید، شماره ۶۴، اسفند ۱۳۸۹، یادمان شهید علامه سید محمد اسماعیل حسینی بلخی، ص ۵۰.

۱۴. بنیانگذار مشروطه افغانستان، در گفت‌وگو با شیخ محمد محقق بلخی، مجله شاهد یاران (نشریه بنیاد شهید و امور ایثارگران)، دور جدید، شماره ۶۴، اسفند ۱۳۸۹، یادمان شهید علامه سید محمد اسماعیل حسینی بلخی، ص ۵۵.

۱۵. علامه شهید بلخی بنده مخلص خدا بود... در گفت‌وگو با سید جمال الدین، مجله شاهد یاران (نشریه بنیاد شهید و امور ایثارگران)، دور جدید، شماره ۶۴، اسفند ۱۳۸۹، یادمان شهید علامه سید محمد اسماعیل حسینی بلخی، ص ۶۱.



سال ۱۳۹۵

سال ۱۳۹۶

ب. کتاب‌های بلخمی و کتاب‌هایی دربارهٔ بلخمی:

فرهنگي سازمان نصر افغانستان،

حسین احمدی نژاد بلخ

۳. یادواره شهید سید اسماعیل بلخی، ۱۳۶۵

۴. فریاد، ۱۳۵۷، ابران، قم.

تحقيقات انقلاب اسلامي افغانستان، ۱۳۶۳، مشهد.

۶. خروش آزادی، ۱۳۶۴، تهران.

شجاعی، انتشارات سورۂ مهر، تهران، ۱۳۸۳.

۸. چکامه‌های بلخی، ۱۳۵۹، تهران.

۹. دیوان بلخم، ۱۳۶۸، تهران.

۱۰. دیوان بلخی، ۱۳۸۱، مشهد.

۱۱. رهبر آزادی (مجموعه اشعار)، سید محمد حسینی، بنیاد فرهنگ، - تحقیقاتی، علامه شهید بلخ، ۱۳۸۷، قم.

۱۲. کنکاشی، در زندگی، نامه ادبیات و اندیشه‌های علامه

شہید سید اسماعیل بلخمی، تہہ: اتاق فرهنگم افغانستان،

۱۳. زن صبح سوگوار، مختصری به زندگی، عالم فزانه علامه

شہد بلخ، مرکز فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی، ارشاد اسلامی

زنان افغانستان، به مناسبت سه و یکم: سالگرد شهادت علامه

شہد بلخہ.

۱۴. اندیشه‌های فامله در شعر شمس بلخ، بررسی

اندیشه‌های علامه شهید بلخ در مقایسه با دهان دوز و امروز

افغانستان، سید عمر کاظم، دایکندي، ۲۴ سرطان ۱۳۹۵.

۱۵. حمشش خم م، گدآه ندده: شکمه فه اکد زاده، ناش: بنیاد

عالی علم پژوهش - علامه شهید اسماعیل باخ - ۱۳۸۹

۱۶. ستاره‌ای در حصار، گزیده اشعار علامه محمد اسماعیل

پایان ، محمدحسین انصاری، (نژاد)، ۱۳۹۵، مشهد.

۱۷. در زمان علامه شریعتی، اساتید دانشگاه با یکدیگر چگونه برخورد می‌کردند؟

طالعات علمی و پژوهشی

۱۸. فساد آزادى (نگارش: د. محمد صالح علوى، د. ارشد امان)

۱۰۷) هر کسی بر سر و روی خود را با روغن سیاه کشیده است

بناسی، جامع محمد سیف، ناصر، انجمن نویسندگان پاکستان

138